МИР ВЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

برای فتح جهان

۱۳۷۱_۱۸

A WORLD TO WIN

UN MUNDO QUE GANAR

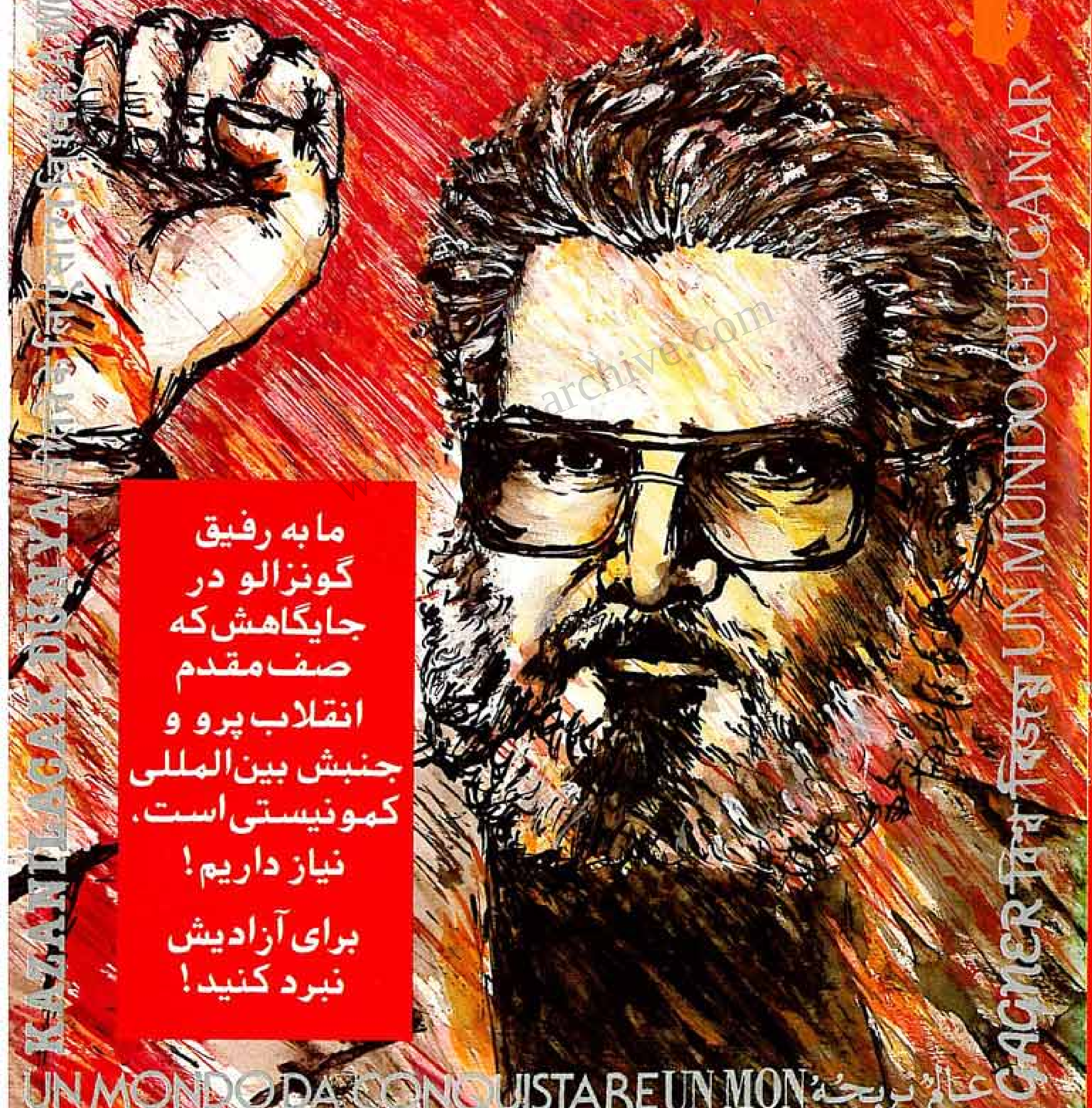
KAZANILACAK DÜNYA

UN MONDO DA CONQUISTARE

UN MON

GAGNER

زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید!



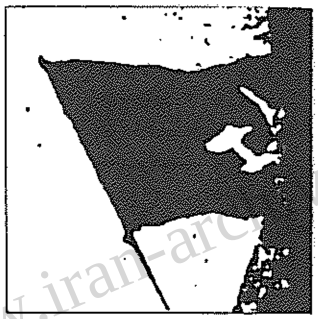
ما به رفیق گونزالو در جایگاهش که صف مقدم انقلاب پرو و جنبش بین‌المللی کمونیستی است، نیاز داریم!

برای آزادیش نبرد کنید!

نبردی خطیر و مصافی عظیم



١٨ - ١٩٩٢



زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید!

مردم سراسر جهان سریعا نسبت به دستگیری و محاکمه نظامی مسخره صدر گونزالو عکس العمل نشان دادند. او با خطر قتل قانونی یا «فوق قانونی» توسط رژیم بحران زده فوجیوری که تحت الحمایه آمریکاست روبروست. این رژیم با درماندگی میکوشد انقلابی که صدر گونزالو و حزب کمونیست پرو بمدت ١٢ سال رهبریش کرده اند را متوقف سازد. سرمقاله این شماره درست به این مسئله می پردازد که چگونه او از دید ثروتمندان و صاحب قدرتان جهان به «دشمن شماره یك جامعه» تبدیل شده و معنای مصاف برای جلوگیری از قتل این رهبر برجسته برای جنبش انقلابی و مردم جهان چیست. گزارش و بخش ضمیمه آن، نگاهی است گذرا به چگونگی شکل گیری کارزار پُر توان و پویای دفاع از جان دکتر گوسمان در میان شمار گسترده ای از مردم.

کانتو گرانده ــ جنایت بزرگ و قهرمانی عظیم در زندانهای پرو

مقامات پرو در روزهای ششم تا نهم ماه مه ٩٢، با تایید اربابان آمریکائی خود، اقدام به حرکتی از سر استیصال کرده و برای کشتار زندانیان سیاسی، بویژه آنها که گمان میرفت از رهبران باشند، دستور هجوم به زندان کانتو گرانده را صادر نمودند. اما این رفقا با مقاومت ٤ روزه خود، و دفاع از شرافت حزب و انقلاب و پرولتاریا با نثار خون خویش، رژیم را از یك پیروزی محروم کردند.

شماره های قبلی

جهانی برای فتح

موجود است



۱۳۶۳_۱
پرو: آنگاه که کوهستان آند میغرد
هند: شکاف درسطح و فشار از اعماق
جمهوری دومینیکن: دو روز قیام توده ای
بزرگداشت یلماز گونه ی: فیلمساز انقلابی ترك

۱۳٦٤_۲
پرو
انقلاب یا جنك جهانی سوم
ایران: شکل گیری حلقه ضعیف
درباره دینامیسم امپریالیسم و سد کردن تکامل اجتماعی

۱۳٦٤_۳
انقلاب، آفریقای جنوبی را بخود میخواند
پرو: تحریم انتخابات
رگه: موسیقی عصیانگر جامائیکا

۱۳٦٤_٤
آفریقای جنوبی: بحران انقلابی تعمیق می یابد
ایران: «ارتشهای شکست خورده خوب درس میگیرند»
پیراهه «چریك شهری» در آلمان غربی

۱۳٦٥_٥
کردستان و دورنمای قدرت سیاسی سرخ
بنگلادش: انبار باروت

۱۳٦٥_٦
پرو - کی میرود زخاطر، خون روان یاران
هائیتی - قلع و قمع تازه آغاز گشته است!

۱۳٦٥_۷
به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائو تسه دون
شماره مخصوص بمناسبت بیستمین سالگرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی

۱۳٦٦_۸
سندی جدید از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو - جنك خلق را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید
نامه سرگشاده کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به حزب کمونیست فیلیپین
دسامبر ۱۹۸٦ - خیزش دانشجوئی در فرانسه امپریالیستی

۱۳٦٦_۹
ناگزالباری هند - بیست سال از غرش تندر بهاری می گذرد
گورباچف - وداع با اسلحه؟
پرو - بخش دوم سند حزب کمونیست پرو

۱۳٦۷_۱۰
بورکینافاسو: چرا بدون توده ها نمی توان انقلاب کرد
پرسترویکا - گورباچف: روح سرمایه شخصیت یافته
خلیج: نقطه تلاقی تضادها - درباره جنك ایران و عراق

۱۳٦۷_۱۱
فلسطین: باشد تا الانتفاضه راه جنك خلق را هموار سازد!
سریلانکا - درباره توافقات هند و سریلانکا
نقد شوروی ها از «تروریسم» - دم گرفتن با نغمه های دولت بورژوائی

۱۳٦۷_۱۲
دهه شصت در دژهای امپریالیسم
حزب کمونیست فیلیپین و دوستان دروغین انقلاب فیلیپین
کلمبیا: استراتژی قیامی در تقابل با جنك خلق
شوروی تهدیدی از درون - نگاهی گذرا به اتحادشوروی

۱۳٦۸_۱۳
پنجمین سالگرد تاسیس ج.ا.ا را گرامی داریم
پرو: جنك خلق مرحله نوینی را تدارك می بیند
یك مارکسیست لنینیست درباره سیل بنگلادش می نویسد

۱۳٦۹_۱٤
چین: درباره تحولات میدان تین آن من و احیای سرمایه داری
یادداشتهائی بر اقتصاد سیاسی کوبا - بخش اول
جنك علیه مواد مخدر جنگی علیه مردم است

۱۳٦۷_۱٥
سقوط رویزیونیسم در اروپای شرقی
سخنرانی گونزالو صدر حزب کمونیست پرو بمناسبت چهلمین سالگرد انقلاب چین
اقتصاد سیاسی کوبا - بخش دوم

۱۳٦۷_۱٦
بیانیه های کمیته و احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیرامون تهاجم به خلیج
سند کمونیستهای افغانی درباره مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم
درفش سرخ ما بر فراز پرو در اهتزاز است

۱۳٦۷_۱۷
آیا توده ها حق حاکمیت دارند؟
دمکراسی: بیش از هر زمانی میتوانیم و باید بهتر از آن را بدست آوریم، نوشته باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا
سند درباره دمکراسی پرولتری از کمیته بازسازی حزب کمونیست هند (م‌ل)
کمونیسم در پرو به پیش می تازد

جهانی برای فتح هر سه ماه یکبار منتشر میشود.
پست هوایی و نرخهای موسسه ای و تجاری از طریق درخواست موجود میباشند.
لطفا نام، آدرس پستی، چك و شماره نشریه درخواستی برای شروع اشتراکتان را به یکی از آدرسهای زیر بفرستید:

برای درخواست اشتراك در جنوب آسیا - ۱۰ روپیه برای هر نسخه، ٤۰ روپیه برای چهار نسخه - با این آدرس مکاتبه کنید:
A World to Win, Puthukad Parambil, Vennala P.O, Kochi 682 025, INDIA.

برای درخواست اشتراك در آمریکای شمالی - ۲۰ دلار آمریکایی - با این آدرس مکاتبه کنید:
Revolution Books, 13 East 16 th st., New York, N.Y 10003, U.S.A.

برای درخواست اشتراك در سایر کشورها - ۱۰ پاوند انگلیس - با این آدرس مکاتبه کنید:
BCM World to Win, 27 Old Gloucester Street, London WC 1N 3XX, U.K.

کلیه مکاتبات و مراسلات خود را بااین آدرس انجام دهید:
BCM World to Win, 27 Old Gloucester Street, London, WC 1N 3XX,U.K.

این شماره و اکثر شماره های گذشته به زبان اسپانیایی موجودند. برای اطلاعات بیشتر با این آدرس تماس بگیرید:
J.M. Pallmer, Apdo. 73-320
Col. Santa Cruz Atoyac,
03311, Mexico, D.F.,
MEXICO

قابل توجه

زمان انتشار «جهانی برای فتح» با توجه به کارزار دفاع از جان صدر گونزالو به جلو افتاد. مقاله «چیان چین: بلند پروازیهای انقلابی یك رهبر کمونیست» که قبلا بعنوان یکی از مقالات این شماره تبلیغ شده بود در شماره ۱۹ منتشر خواهد شد.

تمام شماره های گذشته «جهانی برای فتح» به انگلیسی، فارسی و اکثرا به ترکی منتشر شده اند. منتخب مقالات به زبانهای عربی، ایتالیایی، فرانسوی و آلمانی نیز موجودند.

МИР ВЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

برای فتح جهانی

جهانی برای فتح ازتشکیل جنبش انقلابی انترنا سیونالیستی ،اعلام شده در ۱۲ مارس ۱۹۸۴ ،که بسیاری از احزاب و گروه‌های مارکسیست ـ لنینیست رااز سراسر جهان گردهم آورده ، الهام گرفته است . جهانی برای فتح ارگان رسمی ج.ا.ا. نبوده وصفحاتش بروی تمام کسانی که درنبرد علیه امپریالیسم وارتجاع دراین سوی سنگر هستند ، باز خواهد بود.

گامی به پیش نهید!

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگانش نمی‌تواند وظایف خویش را به انجام رساند. مابه نامه‌ها مقالات، وانتقادات شما نیازمندیم وآنها رابا خوشوقتی پذیرائیم . نوشته‌هاباید یك خط درمیان تایپ شوند. بعلاوه ، برای آنکه این مجله رادراکثر کشورهای جهان که ممکن باشد ، دردسترس قراردهیم ، محتاج مترجمین و یاری در توزیع (منجمله ازطریق کانالهای تجارتی) مجله هستیم . مابه کمك های مالی آنان که اهمیت انتشار مداوم این نشریه را درك می‌کنند ، نیازمندیم . این هم شامل کمك های فردی است وهم تلاش آنهائی که مسئولیت جمع‌آوری کمك های مالی برای این مجله رابه دوش می‌گیرند.
چکهای اهدائی و حواله‌های پستی خودرا به نام :
"A World to Win." ارسال دارید.

نامه ها و دیگر مطالب خود را برای ما به آدرس زیر بفرستید.

BCM World to Win
27 Old Gloucester Street
London WC1N 3XX, U.K.
Fax: (44) (71) 831 9489 Ref: W6787

شماره رفرانس باید حتما همراه با فاکس یا تلکس نوشته شود.

KAZANILACAK DÜNYA UN MONDE A GAGNER عالم نربحه

UN MUNDO QUE GANAR जीतने के लिए सारा विश्व है EINE WELT ZU GEWINNEN

A WORLD TO WIN বিশ্ব বিজয় UN MONDO DA CONQUISTARE

جهانی برای فتح ۱۸ - ۱۳۷۱



نبردی خطیر و

در نبرد کنونی برای دفاع از جان رفیق گونزالو، صدر حزب کمونیست پرو، خطرات و فرصتها هم برای جنبش انقلابی و نیز برای امپریالیستها و نوکرانشان زیاد است.

مرتجعین بخوبی به این امر واقفند و بر همین مبنا عمل می کنند. رسانه های بین المللی سالیان سال کوشیدند اهمیت جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو را بسیار کم وانمود کنند و در مورد آن سیاست تحریم خبری را بکار برند. اما در فردای دستگیری صدر گونزالو (آبیمال گوسمان) رسانه ها مجبور شدند اهمیتی که واشنگتن و سایر مراکز جهانی برای این واقعه قائلند را منعکس نمایند. از صدر گونزالو بعنوان «آخرین رهبر کمونیست قرن بیستم» ، «دشمن شماره یك مردم در آمریکای لاتین» و «خطرناکترین فرد جهان» نام برده شد.

چرا؟

اولا بخاطر اینکه او مسئول رویدادهای پرو است. «جامعه نجبا» - یعنی امپریالیستها و نوکران بومی شان، مالکان ارضی و سرمایه داران بوروکرات - از غضب بخود می پیچد. در نقاطی که بنظر اینها بس عقب مانده است یعنی در روستاها، دهقانانی که برای سالیان طولانی متعلق به صاحبان مزارع بودند در حال کسب قدرت سیاسی بوده و تدریجا اما پیگیرانه می روند دژ قدرت سیاسی یعنی

« ما هنوز به دیکتاتوری پرولتاریا دست نیافته ایم اما دولتی نوین داریم که در انطباق با معیارهای دمکراسی نوین یعنی دیکتاتوری مشترك کارگران و دهقانان و ترقیخواهان توسعه می یابد. آنها در پی محروم کردن ما از این پروسه رهبریت هستند و مرتجعین و خادمانشان دلیل این اقدام خویش را خیلی خوب میدانند؛ زیرا ایجاد رهبران و رهبریت انقلابی کار آسانی نیست. »

ـ صدر گونزالو

مصافی عظیم

پایتخت را به محاصره درآورند. زنان تمامی قیود اسارت خویش (کهنه و مدرن) را از هم می گسلند. محرومان جامعه یعنی اکثریت ستمدیده، کارگران و دهقانان، دستفروشان و خدمتکاران، زنان و مردانی که باید کارهای چارپایان یا ماشین را انجام دهند در نبردند تا به سروران کل جامعه تبدیل شوند. آنها اینکار را در مسیری که به رهائی بشریت می انجامد به پیش می برند. برای طبقات ارتجاعی حاکم بر پرو این به معنای زیر و رو شدن کائنات است. برای امپریالیستهائی که حامی طبقات حاکم هستند این یك بی حرمتی غیر قابل تحمل است. آنچه بیشتر باعث وحشت اینان می شودو برای شان قابل هضم نیست این است که زنان بعنوان رزمنده، فرمانده و رهبران سیاسی این انقلاب قدم جلو گذاشته اند.

ثانیا، آنها از توده ها ی مردم در جهان نیز می ترسند. جنك خلق در پرو بمنزله مصافی مهم در برابر نظم نوین جهانی که آمریکاو متحدانش کوشیدند متعاقب سقوط رقبای عمده شوروی خویش برقرار سازند، جلوه کرده است. به مدت دوازده سال جنك خلق بدون کوچکترین کمکی از سوی هر قدرت امپریالیستی یا دولت ارتجاعی به پیش تاخته است. اینك که جنبشهای متکی به اتحاد شوروی باصطلاح سوسیالیستی مجبور به تسلیم گشته اند، جنك خلق در پرو آنچنان قدرتمند شده که هیچیك از تحلیل گران نظامی ارتجاع نمی تواند امکان پیروزی کاملش را در آینده نزدیك منکر شود. در جهان امروز این مائوئیستها هستند که بعنوان پیگیرترین دشمنان نظام امپریالیستی به جلوی صحنه می آیند و جنك خلق در پرو در ایندوره پیشرفته ترین تبارز این امر است.

ممکن است که امپریالیستها به قدرت ایدئولوژی مائوئیستی کم بها بدهند، اما خصلت و موفقیت جنگی که تحت رهبری صدر گونزالو به پیش رفته آنقدر هست که به آنها تفاوت بین این خط و رویزیونیسم که سقوطش را بعنوان «مرگ کمونیسم» جشن گرفته اند را بفهماند. بعلاوه آنها میدانند که صدر گونزالو نقش برجسته ای در نبرد بخاطر ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی و تحکیم این ایدئولوژی در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی بازی کرده است. وقتی آنها حزب کمونیست پرو را «متعصب» می خوانند منظورشان همین است. نفرت شدید آنان از جنك خلق، حزب کمونیست پرو و صدر گونزالو از این واقعیت برمیخیزد که می دانند با دشمنی که سرسوزنی سر آشتی

و بند و بست ندارد روبروبیند.

به همین دلیل است که امپریالیستها در مقیاسی جهانی نوك حمله جهاد ضدانقلابی و ضدکمونیستی خود را بروی مائوئیستها بطور کلی و بویژه بر حزب کمونیست پرو و صدر آن گونزالو چرخانده اند.

در عرصه تبلیغی، این کار بصورت تلاش برای بی اعتبار کردن حزب کمونیست پرو و همه حامیان جنك خلق در جهان جلوه گر میشود. آنها از رسانه ها برای زدن مهر «تروریسم» و «جنبشی که واقعا رهائیبخش نیست» به حزب کمونیست پرو استفاده میکنند. و بطور مضحکی افرادسایر کشورهارابخاطرحمایتشان ازجنك خلق بعنوان «تروریستهائی» که از طریق «درآمد مواد مخدر» اجیر گشته اند، متهم می کنند. اما این واقعیت که چنین اتهاماتی در تضاد با تمامی شواهد موجود قرار دارد، سازمانهای خبرپراکنی امپریالیستی را از تکرارشان باز نداشته است.

با این وجود این رگبار تبلیغاتی صرفا حرف زدن نیست. رسانه های جهان از طریق خلق افکار بخشی از یك کارزار را پیش می برند که هدفش خاموش کردن مائوئیستها است. این رگبار تبلیغی و کمکهای مخفی سازمان سیا به پرو دو روی سکه تعرض ضدانقلابی هستند.

امروز تمامی این تلاشها بروی یك نفر متمرکز شده است: رفیق گونزالو. تهدید جان صدر گونزالو فقط اقدامی برای محروم کردن انقلاب پرو از رهبرش و ممانعت از کسب قدرت دولتی توسط توده ها نیست. آنها همچنین می خواهند برای ایراد ضربه ای سخت در سطح بین المللی بر تنها نیروهائی که توان مقابله با «نظم نوین جهانی» امپریالیستی با دورنمای یك جهان واقعا نوین دارند به منفرد کردن و کشتن صدر گونزالو بپردازند. منظور از این نیروها، مائوئیستهاست. در نهایت هدف از این حمله، سرکوب توده های مردم در سراسر جهان است. کسانی که خشمشان در همه جا افزایش میابد و در حال انفجارند.

آمریکا بتازگی پلیس مخفی پرو را خانه تکانی کرده، و منابع علنی و مخفی را برای شناسائی، تعقیب و از میان برداشتن رهبری حزب کمونیست پرو بکار گرفته اند. پلیس مخفی نظیر سایر بخشهای قوای نظامی پرو تحت هدایت مستقیم عامل سازمان سیا در آن کشور یعنی ولادیمیرو منتسینوس قرار دارد. او یکبار بخاطر جاسوسی اش برای آمریکا محکوم به خیانت شده است. آلبرتو فوجیموری که تا دو سال پیش یك استاد رشته کشاورزی بود و از نظر سیاسی شهرتی نداشت به کمك این شخص به دیکتاتور نظامی پرو تبدیل شد. حکومت آمریکا این رژیم را در هر حرکتش از مشورت، حمایت مالی و پشتیبانی خویش بهره مند ساخت. اگر کسی می خواهد رابطه آشکار اما ناگفته میان فوجیموری و آمریکا را منکر شود باید توضیح دهد که چرا ایالات متحده گزارش سازمان عفو بین الملل که در آن رژیم فوجیموری بعنوان «بدترین ناقض حقوق بشر در جهان» مشخص شده بود را نادیده گرفت؛ چرا آمریکا اقداماتی که جهت محکومیت کودتای ماه مه ۹۲ فوجیموری از سوی نهادهای بین المللی انجام میشد را خفه کرد؛ و چرا حکومت فوجیموری برخلاف اسلافش از حمایت کامل مالی صندوق بین المللی پول و بانك جهانی برخوردار شده است. این رژیم که آبیمال گوسمان را متهم به «خیانت» به کشور میکند هیچ چیز نیست مگر دست نشانده و عامل دلخواه آمریکا.

به همین دلیل است که حکومت فوجیموری نیاز چندانی به پوشاندن ماهیت «محکمه»ای که برای رفیق گونزالو برپا کرد نداشت؛ «محکمه» اقدام به قتل بدون محاکمه او بود. وزیر امور خارجه فوجیموری توانست چنین اعلام کند که هیچ انتقادی در سطح بین المللی نسبت به این محاکمه ابراز نمیشود؛ زیرا آرای بین المللی که او و رویشان حساب میکند در اینمورد به وی اطمینان دادند. منظور او از «آرای بین المللی» طبقه حاکمه آمریکا و متحدانش است. ۲٤ ام سپتامبر، سنای آمریکا قطعنامه ای را به تصویب رساند و از «حکومت پرو بخاطر عزمش در نبرد با گروه خشن، ضد دمکراتیك و تروریستی راه درخشان» حمایت کرد و پلیس ضدتروریستی پرو را بخاطر دستگیری صدر گونزالو مورد تقدیر قرار داد. این مسئله را سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در روز بیستم اکتبر علنی ساخت. او گفت: «آقای گوسمان رهبر پلیدترین جنبش تروریستی در غرب است.....ما در مورد روش محاکمه وی هیچ نظری نداریم.»

و نیز به همین علت بود که حتی بعد از صدور حکم علیه صدر گونزالو، فوجیموری دوباره مسئله اعدام وی را به میان کشید. یعنی چیزی که نقض قانون اساسی کشور است. قوانین پرو و معاهدات بین المللی که پرو بدانها متعهد است نسبت به حمایت امپریالیسم آمریکا چه اهمیتی دارند؟

درحال حاضر شمشیر اعدام «قانونی» و فوق قانونی بالای سر رفیق گونزالو آویخته است. امپریالیستها کشتار زندانیان سیاسی نظیر استیو بیکو رهبر آزانیائی، چارومازومدار رهبر مائوئیست قیام دهقانی ناگزالباری هند، ابراهیم کایپاکایا رهبر مائوئیست جنبش ترکیه، سراج شیکدار رهبر مائوئیست بنگلادشی و «خودکشی» مشکوك چیان چین را سازمان داده یا تائید کرده اند. در زندانهای خود آمریکا، جرج جکسون رهبر پلنگان سیاه طی یك نمایش ساختگی «فرار» به قتل رسید. و پدرو آلبیزو کمپوس رهبر ناسیونالیست پورتوریکوئی را با گذاشتن عناصر رادیو آکتیو در دیوارهای سلولش کشتند. نباید اجازه داد که چنین مجازاتهای مرگی را نصیب صدر گونزالو کنند.

با وجود اینکه در پرو قانونا مجازات مرگ وجود ندارد، اکثریت زندانیانی که متهم به «اقدامات خرابکارانه» شده بودند را به قتل رساندند. رفیق گونزالو در جزیره سن لورنزو در یك پایگاه نیروی دریائی نزدیك خرابه های زندان ال فرونتون اسیر است. در سال ۱۹۸٦ ارتش و پلیس پرو ۳۰۰ زندانی را در ال فرونتون و دو زندان دیگر به قتل رساند. در ماه مه ۱۹۹۲ فوجیموری بعد از انجام کودتا، نیروهای جنایتکارش را به اسارتگاهی فرستاد که بازماندگان کشتار ۱۹۸٦ و افرادی که بتازگی بعنوان اعضای حزب کمونیست پرو دستگیر شده بودند در آنجا بسر میبردند. آنها بعد از غلبه بر زندانیان، ٤٠ زن و مرد را که گمان میبردند از رهبران حزب کمونیست پرو هستند انتخاب کرده و تیرباران نمودند. انقلابیون، مردم جهان و هرکس که هواخواه عدالت است چگونه میتواند چنین سرنوشتی را برای صدر گونزالو قبول کند؟

همانطور که رفیق گونزالو خود در مصاحبه اش (در همین شماره بچاپ رسیده) میگوید، حتی در بدترین اوضاع باید در پی عوامل مثبت بود تا بتوان آن اوضاع را دگرگون ساخت.

مهمترین عامل مثبت در این میان شخص صدر گونزالو بوده است. وقتی که او را در یك اقدام جنون آمیز در یك قفس فولادین در برابر نمایندگان مطبوعات بنمایش گذاردند، یك سخنرانی تکان دهنده و تاریخی ایراد کرد که طی آن تعهد خدشه ناپذیرش به امر توده ها و کمونیسم فراتر از دیوارهای سیاهچال دشمن طنین افکن شد. رفتار وی در اسارتگاه دشمن تاثیری تکان دهنده نه فقط بر کسانی که اخبار پرو را با شور و هیجان دنبال میکنند، بلکه در سطحی وسیعتر داشت. مردم میخواهند بدانند چرا جنك خلق در پرو پیشروی کرده در حالیکه انقلابات در نقاط دیگر شکست خورده یا به حاشیه رانده شدند. میخواهند بدانند چرا جنبش مائوئیستی توانسته چنین رهبران استواری خلق کند، در حالیکه رویزیونیسم بین المللی درهم میشکند. و چرا حکام جهان از این شخص که وی را تقریبا صاحب نیروهای فوق انسانی وانمود میکنند، چنین هراس دارند.

شاید سازمان سیا و حکومت آمریکا گمان میکردند تحقیر صدر گونزالو از طریق نمایش وی در یك قفس و در برابر دوربینهای تلویزیون برایشان دستاورد بیشتری دارد تا کشتن فوری وی، نظیر آنچه با چه گوارا کردند. اگر چنین بوده باید بگوئیم که بشدت اشتباه کردند. صدر

گونزالو «کنفرانس مطبوعاتی» تحمیلی خود را به یك ضدحمله قدرتمند بدل ساخت که دشواریهای بیشتری برای دشمن خلق کرد.

قدرت و پیشروی جنك خلق و حمایت گسترده خلق پرو از این جنك، رژیم و حامیان امپریالیستش را با مشکلی غامض روبرو کرده است. این واقعیت که میلیونها پروئی صدر گونزالو را سخنگوی خود میدانند، یکی از دلایلی است که نیروهای ارتجاع مجبورند وی را خاموش کنند. اما در عینحال همین مسئله آنها را از کشتن وی قبل از سبك و سنگین کردن دقیق نتایج اینکار باز میدارد. فوجیموری صدر گونزالو را علیه جنك خلق گروگان گرفته است. اما این شمشیری دولبه است. نیروهای ارتجاع بخوبی میدانند که توده های پرو هر لطمه ای که بر صدر گونزالو وارد آید را هرگز نخواهند بخشید. آمریکا نیز نمیتواند از این امر خلاصی یابد که توده های سراسر جهان وی را در اینکار کاملا مسئول میدانند.

در پرو، شعار «از جان صدر گونزالو دفاع کنید» به پشتوانه قدرت مسلح جنك خلق در پیش گرفته شده است. در ماه های سپتامبر و اکتبر، جنك خلق با پیروی از ششمین نقشه نظامی که توسط صدر گونزالو فرموله شده، در چند نبرد مهم به پیشروی ادامه داد و توانست چند واحد نسبتا بزرگ دشمن را نابود نماید. حزب کمونیست پرو عزم خود را جزم کرده که خطش را تا استقرار جمهوری خلق پرو و فراتر از آن، یعنی برقراری کمونیسم بر جهان ادامه دهد. توده های پرو حمایت خویش را بطرق گوناگون منجمله انجام اعتصاب مسلحانه تکان دهنده ماه سپتامبر علیه رژیم که به تعطیل کامل آیاکوچو و منطقه اطراف آن انجامید، ابراز کرده اند.

بلافاصله بعد از دستگیری صدر گونزالو، مائوئیستها در سایر کشورها به اضطرار شرایط پی برده و دست بکار شدند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که حزب کمونیست پرو بخشی از آن است، بمصافی که پیشارویش قرار گرفته بود شتافت. هیچ طبقه ای نمیتواند از نبرد با تمام قوا برای دفاع از رهبرانش سر باز زند. این امر بویژه در مورد پرولتاریای انقلابی صدق میکند، زیرا برای یك طبقه ستمدیده ساده نیست بار آوردن زنان و مردانی که بتوانند بردگان را در نبرد پیروزمندانه رهبری کنند؛ کسانی که میتوانند رهبر توده ها باشند چرا که دل به آنها بسته و بر این مبنا بر تشوری و پراتیك علم انقلاب احاطه یافته اند. توده ها بویژه پرولترها در بسیاری کشورها سریعا اهمیت حیاتی این نبرد را نه فقط بمفهوم حمایت از جنك خلق بلکه از زاویه تاثیراتی که بر کل فعالیت های انقلابی دارد، فهمیدند.

این برخورد، صف مخالفت با اهداف امپریالیسم در پرو را بنحوی بیسابقه گسترش داده است. این یك ضد حمله مشخص علیه تلاش امپریالیستها برای منفرد کردن مائوئیستها از توده ها و جدا نگهداشتن نیروهای میانی جامعه از انقلاب توده های تهیدست است. مردم از اقشار مختلف، منجمله افرادی که اختلافات مهمی با مائوئیستها و دیگر انقلابیون دارند، قدم پیش گذاشته اند. یك جبهه متحد از افرادی که بر سر عاجل بودن امر دفاع از جان کسی که میلیونها کارگر و دهقان پروئی وی را رهبر خود میدانند، شکل گرفته است. اشکال تشکیلاتی و مبارزاتی نوین ظهور یافته است. مبنای موجودیت اینها، قدرت و نفوذ جنك خلق، خطر شدیدی که رهبر این جنك با آن روبروست و اشتیاق فزاینده طبقات گوناگون خلق به مقابله با جهان شرور و نکبت بار است.

شکل گیری این جنبش در میان توده های فقیر، تاثیری قدرتمند بر عناصر طبقات دیگر دارد و استحکام و قدرت هسته مرکزی محکم جبهه متحد وابسته به آن است. در عین حال، شرکت شخصیتها، متخصصان و دانشگاهیان مشهور و دیگران کمکی است به جذب توده های وسیعتر به مبارزه و ایجاد یك فضای سیاسی مساعد برای شکل گیری این جنبش.

همه این عوامل، دست امپریالیستها و نوکرانشان را در حال حاضر بسته است. بعلاوه، طبقات حاکمه پرو با تضادهای درونی دست به گریبان گشته اند. علیرغم وحدت شادمانه موقتی اینها بعد از این واقعه مهم، عدم موفقیتشان در غلبه بر جنك خلق و پیچیدگی سیاسی فزاینده اوضاع تنها میتواند به جوشش جدید دعواهای درونی منجر شود. زمان مساعد حال اینها نیست.

رژیم پرو در دوره استیصال بسر میبرد و درست مانند جانوری که با خطر مرگ روبرو گشته از شدت خشم بخود می پیچد. برای سرکردگان «نظم نوین جهانی» نیز دوران خطرناکی است. نمیتوان از این امپریالیستها و نوکرانشان انتظار داشت که به تعیین حکم حبس ابد توسط یك دادگاه فرمایشی راضی شوند. آنها نشان داده اند که خون آشامانی همیشه تشنه هستند.

بنابراین، خطری که صدر گونزالو را تهدید میکند حتی ذره ای تخفیف نیافته است. نبرد فرصتهای گسترده ای ایجاد کرده که باید از آنها سود جست و از آنها حداکثر استفاده را کرد.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شعار «زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید» را به پیش نهاد. هرچند زمین و زمان همین اینك شروع به لرزیدن کرده است، کاملا روشن شده که اقدامات ما نباید هدفی کمتر از این را دنبال کند. بعلاوه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اعلام کرد «ما به رفیق گونزالو در جایگاهش که صف مقدم انقلاب پرو و جنبش بین المللی کمونیستی است، نیاز داریم ـ برای رهائی اش نبرد کنید!» توده های انقلابی هرگز به چیزی کمتر از این راضی نخواهند شد.

دشمن با دستگیری صدر گونزالو ضربه دردناکی بر توده ها و نیروهای انقلابی وارد آورده است. خدمات صدر گونزالو به خلقهای جهان بسیار ارزشمند است و کار او ناتمام مانده است. دشمن میخواهد این پیروزی نظامی را به یك پیروزی سیاسی و معنوی تبدیل نماید. اما همانطور که رفیق گونزالو در «کنفرانس مطبوعاتی» در حالیکه محبوس در قفس بود گفت: «ما اینجا در شرایطی بسر میبریم که برخی افراد گمان میکنند شکستی بزرگ است. بگذار به همین خیال باشند.» توده های پرو و حزب آنها مسلما تمامی موانع راه دفاع از جان صدر گونزالو را کنار خواهند زد و جنك خلق را به پیروزی خواهند رساند.

در سطح جهانی نیز، این مصافی عظیم و پیچیده است. مائوئیستها در مواجهه با حمله دشمن به ضدحمله پرداخته و در جریان اینکار صفوف خود را متحدتر کرده، عزم خویش را مستحکمتر نموده و قابلیت هایشان در رهبری توده ها برای نبرد در راه انقلاب و رهائی بشریت را افزایش داده اند. طریقی که این نبرد به پیش رود بر نتایج کوتاه مدتش تاثیر خواهد گذاشت. اما تاثیرات درازمدت هم خواهد داشت: هم در پرو جایی که هم اکنون این نبرد به خلق پرو که در شرایط دشواری بسر می برد دلگرمی داده است؛ و هم تاثیرات دراز مدت بر مبارزات مردم انقلابی جهان و جنبش بین المللی کمونیستی خواهد داشت و بر تکامل انقلاب جهانی موثر خواهد افتاد.

خطرات و فرصتها بسیار عظیم است. چیزهای بسیاری ممکن است از دست برود؛ اما چیزهای بسیاری نیز میتوان بدست آورد. مائوئیستها با تکیه بر نبرد جهت دفاع از جان صدر گونزالو، وحدت گسترده با دیگران در این مبارزه و در همانحال گسترش این جنبش در میان توده های تحتانی و توجه به شناساندن خط سیاسی و ایدئولوژیکی که صدر گونزالو نماینده آنست، برای تغییر اوضاع کنونی بنحوی که بتوانند در این نبرد پیروز شوند و جان وی را نجات دهند، مبارزه میکنند. پیروزی امکانپذیر است. اوضاع میتواند به یك شکست سیاسی و معنوی برای دشمن بیانجامد. امپریالیستها و مرتجعین سنك بزرگی را برای پرتاب کردن بر خلق بلند کرده اند، اما شمار فزاینده ای از مردم مبارزه میکنند تا آنها این سنك بزرگ را بروی پای خودشان بیاندازند. ●

۷ نوامبر ۱۹۹۲

زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید!

ـــ بیانیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی
۱۵ سپتامبر ۱۹۹۲

رفیق گونزالو (آبیمال گوسمان)، صدر حزب کمونیست پرو و یکی از رهبران برجسته جنبش بین المللی کمونیستی، به تاریخ ۱۲ سپتامبر توسط رژیم ارتجاعی فوجیموری اسیر گشته است. اینکار بعد از ۱۲ سال تعقیب مداوم توسط ارتش و پلیس پرو و تحت هدایت دستگاه بدنام «ضد چریکی» امپریالیسم آمریکا به انجام رسیده است. اگرچه مجازات مرگ در قانون اساسی پرو غیرقانونی اعلام شده، اما در حال حاضر قانون اساسی به حال تعلیق درآمده و رژیم رفیق گونزالو را تهدید به اعدام میکند. مطبوعات امپریالیستی نیز مشغول آماده سازی افکار عمومی برای چنین جنایت بیشرمانه ای هستند. بنابراین، نبرد برای دفاع از جان رفیق گونزالو وظیفه ای است عاجل که بر دوش مردم جهان قرار گرفته است.

رفیق گونزالو با خط مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی خود نقش مرکزی در آغاز و پیشرفت استوارانه جنگ انقلابی خلق در پرو ایفا کرده است. این جنگ علیه طبقات حاکمه و اربابان امپریالیست آنهاست؛ همانها که قرنهاست به کسب سود و مکیدن شیره جان توده های پروئی اشتغال دارند. رهبری صدر گونزالو را میلیونها کارگر و دهقان برسمیت شناخته اند و دولت نوین آنها که دوران جنینی را از سر میگذراند در جریان جنگ خلق ایجاد شده است. صدر گونزالو انقلاب در پرو را نه فقط بخاطر منافع توده های آن کشور، بلکه در خدمت به ستمدیدگان و استثمار شدگان سراسر جهان رهبری کرده و به پیش رانده است.

رفیق گونزالو تصویری انقلابی و سازش ناپذیر از آینده کمونیستی ارائه میدهد؛ آینده ای که در آن از تقسیمات سبعانه طبقاتی و امپریالیسم خبری نیست. او دشمن سیاسی شماره یك امپریالیستها و مرتجعین جهان است؛ همانها که خواب ادامه حاکمیت خونبارشان تا ابد را می بینند.

میلیونها نفر در سراسر جهان که از نظام اجتماعی وحشی این نیروهای بورژوا متنفرند به رفیق گونزالو و جنگ خلق تحت رهبریش چشم دوخته اند تا نظم اجتماعی کهنه را بزیر کشد و نسیم تازه انقلابی ـ نسیم رهائی ـ را بهمراه آورد. این نسیم

مرز نمی شناسد و همه ستمدیدگان جهان را دربرمی گیرد.

دستگیری رفیق گونزالو ضربه ای دردناك برای مردم انقلابی سراسر جهان بحساب می آید. جان رفیق بشدت در خطر است. به این حمله باید بمشابه یك مصاف نگریست؛ این صلای نبرد ماست: برای جلوگیری از کشتن رفیق گونزالو توسط مرتجعین بپاخیزیم و این هدف را با موفقیت به انجام رسانیم؛ مبارزه را با هدف تحمیل شکستی بزرگ بر کسانی که وی را به بند کشیده اند، به پیش بریم. دفاع از جان رفیق گونزالو بمعنای دفاع از حق شورش بردگان است؛ بمعنای دفاع از انقلاب و کمونیسم است.

صدر گونزالو متهم به خیانت گشته، اما این دولت پرو است که به کشور خیانت کرده و کاملا گوش به فرمان اربابان یانکی خویش است.

صدر گونزالو متهم به ۲۷ هزار فقره قتل گشته، اما این نیروهای مسلح پرو هستند که اکثریت عظیم این افراد را کشتار کرده اند. قتل عام دهقانان و کارگران غیر مسلح و دفن آنها در گورهای دستجمعی که در سطح بین المللی افشاء گشته، بخشی از جنایات آنهاست.

صدر گونزالو متهم به «قاچاق مواد مخدر» گشته، در حالیکه طبق اسناد موثق این ارتش و دولت پرو هستند که از پائین تا بالاترین سطح، سراپا آلوده به تولید و قاچاق مواد مخدرند.

صدر گونزالو متهم به «تروریسم» گشته، اما این دولت پرو است که با خونسردی صدها زندانی سیاسی را بسال ۱۹۸۶ در جریان کشتار رسوای «ال فرونتون» بقتل رساند و در ماه مه امسال نیز ۴۰ زن و مرد غیر مسلح را در زندان «کانتو گرانده» کشتار کرد.

صدر گونزالو متهم به اخلال در اقتصاد ملی گشته، اما این فوجیموری بیشرم است که بنا بر فرامین صندوق بین المللی پول و بانك جهانی، طرح بدنام «فوجی شوك» را سازمان داد، گرسنگی توده های فقیر را تشدید کرد و شرایط برای اشاعه مرض وبا را فراهم نمود.

صلابت و طراوت انقلابی خط ایدئولوژیك و سیاسی رفیق گونزالو از ریشه های عمیقی که در میان کارگران و دهقانان و روشنفکران پرو دوانده، از پیشرفتهای مهم نظامی جنك خلق، از دولت جنینی نوین پرولتری، از شاخه های نخستین سر برآورده بر درخت جامعه نوین در مناطق پایگاهی، و از نفوذ فزاینده در زاغه های حومه لیما آشکار است.

ما باید برای برسمیت شناساندن مقام صدر گونزالو بعنوان رهبر دولت نوین در حال ظهور خلق پرو نبرد کنیم. باید خواست احترام به عهدنامه های بین المللی مربوط به نحوه رفتار با اسرای جنگی و زندانیان سیاسی را جلو بگذاریم. باید به تمامی ستمدیدگان و استثمار شدگان، تمامی مخالفان امپریالیسم و ارتجاع، کمك کنیم که اهمیت و ارزش و اضطرار این نبرد را دریابند. باید سلاح حقیقت را در کف توده ها قرار دهیم.

به آنها اجازه نخواهیم داد که این رهبر گرانبها و سازش ناپذیر کمونیست را از میان بردارند.

زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید!

ما به رفیق گونزالو در جایگاهش که صف مقدم انقلاب پرو و جنبش بین المللی کمونیستی است، نیاز داریم! برای آزادیش نبرد کنید!

صدر گونزالو از سیاهچالهای پرو به حزب کمونیست پرو و ستمدیدگان جهان درود می فرستد

«پیروزیهای جدید به کف آورید»

رفقای حزب کمونیست پرو، جنگندگان ارتش چریکی خلق، خلق پرو: ما در لحظاتی تاریخی بسر میبریم. همه ما این را میدانیم. هیچ دلیلی برای نادیده گرفتن این شرائط وجود ندارد. در چنین شرایطی ما باید همه نیروهای خود را آماده کنیم تا بتوانیم با مشکلات مواجه شده و به انجام وظایفمان ادامه دهیم. تا بتوانیم موفقیتهای جدید و پیروزی را بکف آوریم! این کاری است که باید انجام شود.

ما بعنوان پسران و دختران خلق در اینجا هستیم و در این سنگرها نبرد میکنیم؛ این نیز نبرد است و ما چنین میکنیم زیرا ما کمونیست هستیم! زیرا ما در اینجا از منافع خلق، از اصول حزب، از جنگ خلق دفاع میکنیم. این کاری است که ما انجام داده ایم، در حال انجامش هستیم و بدان ادامه خواهیم داد! ما اینجا در چنین شرائطی بسر میبریم. بعضی ها میگویند که این یك شکست بزرگ است. آنها خیالبافی میکنند! بگذار به همین خیال باشند. این صرفا پیچی در جاده است. هیچ چیز بیش از این نیست. راه طولانی است و ما آنرا خواهیم پیمود. ما به مقصد خواهیم رسید و ما پیروز خواهیم شد! خواهید دید! خواهید دید!

ما باید وظایف مطروحه در پلنوم سوم کمیته مرکزی که واقعه ای شکوهمند است را ادامه دهیم! بدانید که اجرای این قطعنامه ها دیگر آغاز گشته است. ما به اعمال نقشه چهارم گسترش استراتژیك جنك خلق برای کسب قدرت ادامه خواهیم داد. ما به تکوین ششمین نقشه نظامی برای گسترش در جهت کسب قدرت ادامه خواهیم داد. این ادامه خواهد یافت! وظیفه ما اینست! ما بخاطر آنچه که هستیم، آن را به اجراء در خواهیم آورد. بخاطر مسئولیتی که نسبت به پرولتاریا و خلق داریم!

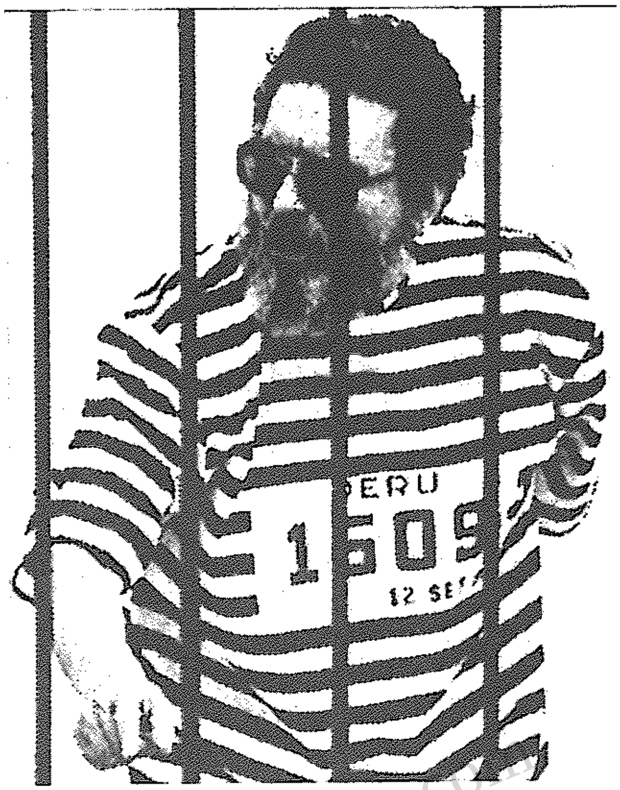
ما بوضوح اعلام میکنیم که امروز راه دمکراتیك بمثابه راه رهائی، بمثابه راه رهائی خلق شکوفا گشته است! در چنین شرائطی است که ما رشد میکنیم. باید این امر را با درکی تاریخی بسنجیم. بگذارید دیگر چشمانمان را نبندیم. بگذارید به حقیقت بنگریم. بگذارید به تاریخ پرو نگاه کنیم. بگذارید به سه قرن اخیر در پرو نگاه کنیم. این چیزی است که ما باید مورد آزمون قرار دهیم؛ قرن هجدهم، قرن نوزدهم و قرن بیستم، و درسهایشان را بفهمیم! و اگر آن را نفهمید کور خواهید ماند. و این نابینائی نمیتواند به کشور خدمت کند، به پرو خدمت کند!

می بینیم که قرن هجدهم درس بسیار روشنی ارائه میدهد. بگذارید آن را بررسی کنیم. یك قدرت مسلط وجود داشت و آن، اسپانیا بود. و سلطه اسپانیا خون حیاتی ما را مکید. این سلطه ما را به کجا رساند؟ به یك بحران فوق العاده عمیق. یك نتیجه این بحران، تقسیم پرو بود. ریشه های بولیوی امروز در اینجا نهفته است. این اختراع ما نیست؛ این تاریخ است.

سپس، در قرن نوزدهم: سلطه بریتانیا. رقابت آنها با فرانسه ما را به کجا رساند؟ به یك بحران عظیم دیگر، در دهه ۷۰ قرن نوزدهم. نتیجه چه بود؟ جنك با شیلی. باشد که این مسئله را فراموش نکنیم! چه اتفاقی افتاد؟ ما سرزمین از دست دادیم. کشور ما یك جدائی بزرگ را متحمل شد، علیرغم خونی که قهرمانان و خلق نثار کردند. باید درسی بگیریم!

در قرن بیستم، یك امپریالیسم بر ما مسلط است، عمدتا امپریالیسم آمریکا. این واقعیتی است که همگان میدانند. این سلطه ما را به کجا رسانده است؟ به استثناء دهه ۱۹۲۰، در اینجا و در حال حاضر، بدترین بحران کل تاریخ خلق پرو را شاهدیم. با درس گیری از قرون گذشته، جمعبندی ما چه باید باشد؟ بار دیگر ملت در خطر است، جمهوری در خطر است، سرزمین در خطر است. بسادگی میتواند بخاطر منافع خارجی از دست برود. اوضاع اینچنین است. آنها ما را به اینجا کشانده اند. ولی ما یك واقعیت نوین داریم، یك انقلاب پرو، یك جنك خلق، که ادامه می یابد و به پیشروی ادامه خواهد داد. تا کجا پیشروی کرده ایم؟ تا تعادل استراتژیك! این را باید خوب بفهمیم. این یك تعادل استراتژیك است که در یك اوضاع بسیار وخیم برقرار گشته است. ۱۲ سال جنك خلق چه چیزی را نشان داده؟ این امر بروشنی به جهانیان و بویژه به خلق پرو نشان داده که دولت پرو، دولت کهنه پرو، یك ببر کاغذی است و تا مغز استخوان پوسیده است. این چیزی است که نمایان گشته است!

مسئله این است، ما باید درباره خطر احتمال تقسیم ملت، تقسیم کشور، فکر کنیم. ملت در خطر است. آنها میخواهند آن را پاره پاره کنند، میخواهند آن را تقسیم کنند. چه کسی چنین قصدی دارد؟ مثل همیشه، امپریالیسم؛ آنان که استثمارگرند. آنان که تسلط دارند. ما باید چکار کنیم؟ امروز کار صحیح چیست؟ زمان آنست که جهشی در جهت تقویت جنبش رهائیبخش خلق انجام شود، و ما باید همزمان با هدایت جنك خلق این کار را انجام دهیم. زیرا خلق همواره خلق بوده و از کشور، از ملت، دفاع کرده است.



صدر گونزالو در مقابل صدها روزنامه نگار متخاصم و پلیسهای شخصی پوش در مقر فرماندهی «پلیس ضد تروریستی» در لیما ظاهر شد

زمان ایجاد جبهه رهائیبخش خلق فرارسیده است. زمان تاسیس و گسترش یك ارتش رهائیبخش خلق در ادامه ارتش چریکی خلق فرارسیده است. امروز کار صحیح اینست! ما اینکار را خواهیم کرد! ما در حال حاضر مشغول اینکاریم! این کاری است که ما آن را تا به آخر دنبال خواهیم کرد! شما آقایان شاهد خواهید بود.

سرانجام، این یکی را بشنوید. مائوئیسم بدون مانع در راه انجام وظیفه خود که رهبری موج نوین انقلاب جهانی پرولتری است در سطح جهانی در حال پیشروی است. خوب بشنوید و بفهمید. آنها که گوش دارند بگوش باشند، آنان که شعور دارند ـ که همگان دارند ـ آن را بکار بگیرند! حرفهای بی معنی بس است! سردرگمی بس است! این را بفهمید! در جهان چه میگذرد؟ به چه چیزی نیاز داریم؟ ما به مائوئیسم نیاز داریم تا به نیروئی زنده تبدیل شویم و این در حال وقوع است. ما به مائوئیسم نیاز داریم تا احزاب کمونیست نوین برای هدایت موج عظیم بعدی انقلاب پرولتری جهانی که پیشاروی ماست، خلق گردند.

چیزهائی که آنها بما گفتند، حرافی های توخالی و بشدت ابلهانه درباره «مرحله نوین» مشهور «صلح» به کجا انجامید؟ از یوگسلاوی چه خبر؟ از نقاط دیگر چه خبر؟ اینها همه بازیهای سیاسی بود؛ دروغ بود. امروز فقط یك واقعیت وجود دارد. همان قوای متخاصم که به جنگهای اول و دوم جهانی دامن زدند در حال تدارك جنك سوم جهانی هستند. این چیزی است که باید بدانیم و ما بعنوان پسران و دختران یك کشور تحت ستم بخشی از غنائم جنگی هستیم. نمیتوانیم اجازه دهیم که چنین چیزی بوقوع بپیوندد! استثمار امپریالیستی بس است! باید کارشان را بسازیم! ما بخشی از جهان سوم هستیم و جهان سوم پایگاه انقلاب جهانی پرولتری است؛ به یك شرط: اینکه احزاب کمونیست ایجاد شوند و آن را هدایت کنند. این کاری است که ما باید انجام دهیم!

این چیزی است که ما فکر میکنیم: سال آینده صدمین سالگرد تولد صدر مائو خواهد بود. ما باید سده را جشن بگیریم. ما در حال سازماندهی این سده با سایر احزاب کمونیست هستیم. ما نوع جدیدی از جشن میخواهیم. جشنی که درك آگاهانه از اهمیت صدر مائو در انقلاب جهانی را رسمیت ببخشد. ما جشن را از امسال آغاز کرده و در سال آینده به پایان خواهیم رساند. این یك برنامه عظیم جشن خواهد بود. میخواهم از فرصت استفاده کرده و به پرولتاریای بین المللی، به ملل ستمدیده جهان و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درود بفرستم.

زنده باد حزب کمونیست پرو!
جنك خلق بطور اجتناب ناپذیر به پیروزی خواهد رسید!
درود بر تولد نزدیك جمهوری خلق پرو!
ما میگوئیم: افتخار بر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم!
و در پایان ما میگوئیم: درود و افتخار بر خلق پرو!

(لیما، ۲٤ سپتامبر ۱۹۹۲، مقر فرماندهی پلیس ضدتروریستی پرو ـ انتشار توسط حزب کمونیست پرو (پایگاه لیما)، اکتبر ۱۹۹۲

گزارشی درمورد
کارزار
بین المللی

«از جان صدر
صلای نبردی که در همه

از دوازدهم سپتامبر که رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو دستگیر شد، مبارزه ای حاد و پیچیده براه افتاد. در یکسو، رژیم فوجیموری متکی بر امپریالیسم آمریکا و تحت حمایت مرتجعین سراسر جهان قرار داشت. و در سوی دیگر صدر گونزالو، جنگ خلق در پرو، نیروهای انقلابی پرولتری جهان که در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گرد آمده اند، و جبهه گسترده و رشدیابنده ای از افراد مخالف امپریالیسم و ارتجاع که حول خواست نجات جان دکتر آبیمال گوسمان (نام واقعی صدر گونزالو) متحد شده بودند.

صدر گونزالو را با سرعتی خیره کننده به دادگاه نظامی بردند. طرح مرتجعین این بود که خلق را در برابر کار انجام شده قرار دهند. اما در پانزده سپتامبر کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فراخوانی را با شعار «زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو بهم بریزید» منتشر ساخت. در فاصله فقط چند روز، جنبش دفاع از جان وی شروع به جوشش کرد. این جنبش از سرعتی بیسابقه، پایگاه اجتماعی گسترده و خصلت بین المللی برخوردار است.

صف گسترده ای از افراد از سراسر جهان برای تشکیل کمیته اضطراری بین المللی برای دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان پا پیش نهادند. از بیستم سپتامبر کمیته اضطراری بین المللی شروع به انتشار منظم بولتنها و سایر پیامها کرد که از طریق فاکس به کمیته های دفاعی محلی در اروپا، آسیا، آفریقا، استرالیا و آمریکای شمالی و جنوبی مخابره میشد. در این میان نامه ای از آلفردو کرسپو وکیل صدر گونزالو نیز بود که در آن چنین آمده است: «موکل من از توجه سازمان شما باخبر است و از تمامی تلاشهائی که به انجام رسانده اید قدردانی میکند.»

خود صدر گونزالو در ۲۴ ام سپتامبر زمانی که در برابر صدها خبرنگار و پلیس مخفی «به نمایش گذاشته شد» سطح مقاومت را تعیین کرد. نقشه این بود که بقول مجله اکونومیست چاپ لندن «اسطوره رهبر شکست ناپذیر را درهم شکنند.» بر او لباس راهراه مخصوصی را پوشانده بودند که در کارتونها مورد استفاده قرار میگیرد و شماره بزرگ اسارتش نیز بر روی سینه اش قرار داشت. او را درون یك قفس فولادی مخصوص حیوانات محبوس کرده بودند. اما در پایان نمایش، این حماقت و ناتوانی اسیرکنندگانش بود که آشکار شد. رفیق با تحقیر نشدن یا جا نزدن در مقابل خطر مرگ و دشمنانی که نعره زنان گرداگردش را فرا گرفته بودند، و با صدور یك پیام تاریخی خطاب به حزب و مردم پرو و جهان، این نمایش را به شکستی سیاسی برای دشمن تبدیل کرد. تضاد میان شخصیت شکست ناپذیر، اطمینان انقلابی و دورنگری وی از یکطرف با رفتار زبونانه ای که رژیم درمورد وی در پیش گرفته بود از طرف دیگر، بسیاری از مردم سراسر جهان را بشدت تحت تاثیر قرار داد. این امر شماری از شخصیتهای سرشناس را برانگیخت تا نامه های اعتراضی خشمگینانه ای برای رژیم فوجیموری بنویسند و کمك کرد که وکلای اروپائی و آمریکائی دعوت به تشکیل یك هیئت ناظران بین المللی برای سفر به لیما را قبول کنند.

پاسخ خلق پرو

در پرو علیرغم همه تبلیغات هیستریکی که حول مسئله دستگیری بپا شد، اخبار جنگ خلق از آن پس تقریبا بطور کامل مسکوت گذاشته شده است. قوای مسلح بعد از محاکمه، رسانه ها را (منظور شبکه ها و مطبوعاتی است که هنوز توسط ارتش تعطیل نشده اند) مجبور ساخت که هیچ گزارشی از مبارزه در مناطق روستائی یعنی سنگر مستحکم انقلاب، مناطق پایگاهی انقلابی که در آنجا قدرت سیاسی توسط کارگران و دهقانان کسب شده است، منتشر نکنند.

اما آنها نتوانستند مانع گزارش برخی از عملیاتهای خیره کننده که درست در دژ محکم دشمن یعنی لیما انجام شد، بشوند. نمونه ای از این عملیاتها، برهم زدن مراسم روز نیروهای مسلح در ۲۴ ام سپتامبر، و ترور یك فرمانده عالی پلیس مخفی پرو (دینکوت) در ششم نوامبر بود. بعلاوه گزارش شده که حزب کمونیست پرو اعتصاب مسلحانه بسیار موفقی را اواخر سپتامبر در شهرستانها و شهرکهای متعدد به پیش برده است. برای ۲۴ ساعت شهر آیاکوچو و مناطق روستائی اطراف آن که از آغاز جنگ خلق در سال ۱۹۸۰ یك سنگر محکم انقلاب بوده، کاملا تعطیل بود. شهر هوانتا در شمال که یك پادگان نظامی در آن واقع است به مدت ۴۸ ساعت فلج شد. اعتصاب برای سه روز در هوانکایو که یك مرکز معدن در استان جنوبی خونین است بطول انجامید. حملات مهمی علیه قوای حکومتی در کوههای مرکز و جنوب و در جنگل هوالاگای علیا گزارش شده است. در حومه پایتخت، گشتی های پلیس مورد شبیخون قرار گرفتند. و در محلات فقیر نشین و زاغه های لیما، حجم عظیمی از اعلامیه حزب کمونیست پرو با عنوان «از جان صدر گونزالو دفاع کنید» پخش شد.

همکاری امپریالیستها

در خارج از پرو، درست بعد از دستگیری صدر گونزالو، قوای ارتجاع حمله جانبی بازدارنده ای را براه

گونزالو دفاع کنید!»

قاره ها طنین می افکند

انداختند تا هواداران بالفعل و بالقوه حزب کمونیست پرو را مرعوب و سردرگم ساخته و آنها را از لحاظ سیاسی منفرد نماید. حکومت فوجیموری فهرستی از نام افراد مقیم سایر کشورها تهیه کرده که باید بخاطر «حمایت از تروریسم» به پرو باز گردانده شوند و مورد محاکمه قرار گیرند. این لیست که شامل چند اروپائی هم هست، علاوه بر هواداران حزب کمونیست پرو افرادی با گرایشات سیاسی گوناگون که از رژیم پرو انتقاد کرده اند را نیز در بر می گیرد. تهمت های عجیب و غریبی زده شد؛ ادعا شد که گسترش حمایت بین المللی از حزب کمونیست پرو را فقط میتوان با مبالغ هنگفت حاصله از «قاچاق مواد مخدر» توضیح داد. (طنز اینجاست که فوجیموری تا دیروز میگفت حمایت مالی از جنك خلق از خارج توسط برخی از افراد فوق الذکر انجام میگیرد.) این اتهامات و تهدیدات، بدون توجه به اینکه با عقل جور در می آید یا خیر، با جار و جنجال توسط مقامات عالیه حکومتی در کشورهای مختلف اروپا و کلیه رسانه های بین المللی تکرار شد.

مطبوعات بین المللی بطور عموم، در مقابل فرمانهای امپریالیستها سر تعظیم فرود آوردند و یك کارزار تبلیغی کاملا هماهنك را که از یك مرکز هدایت می شد در دفاع از دیکتاتوری فوجیموری پیش بردند. این جهاد هیستریك شامل اشاعه اطلاعات دروغ و تحریفات در مورد جنك خلق و نقش صدر گونزالو و جلوگیری سیستماتیك از پخش هر خبری که مطابق میلشان نباشد بود. زمانیکه دادگاه نظامی با استهزای کامل «حقوق بشر» و حتی قانون ارتجاعی پرو، نحوه «محاکمه» و محکومیت گونزالو را تعیین کرد این مدافعان دمکراسی خاموش بودند؛ تا آنجا که رسانه های بسیاری از کشورها حتی خبر «محاکمه» سریع شخصی که چند هفته قبل دستگیریش، تیتر اول اخبار جهان بود را پخش نکردند. در بسیاری از کشورها پخش هرگونه خبری در مورد کارزار جهانی برای دفاع از جان رفیق گونزالو غیرمجاز بود.

همه اینها نشانگر خصلت رژیمی است که صدر گونزالو را محاکمه کرده و بیانگر همکاری چند جانبه سطوح بالای حکومتی در کشورهای امپریالیستی با این رژیم است. اقشار گوناگون مردم در سراسر جهان علیه اقدامات حکومتها و اهرم های مطبوعاتی آنان برای محاسبه سیاسی و منفرد کردن حزب کمونیست پرو و هوادارانش، دست به ضد حمله ای چشمگیر زده و مخالفت خود با تهدیدات و «محاکمه» مسخره ای که برای صدر گونزالو تدارك دیده شده بود را ابراز داشتند.

افشای جنایات فوجیموری توسط هیئتهای نمایندگی بین المللی

کارزار بین المللی دفاع از جان صدر گونزالو اشکال مبارزاتی گوناگون، از شیوه های معمول گرفته تا بدیع، را شامل گشت. برخی از این اشکال برای مائوئیستها که با نیازهای جدید و فرصتهای نوین مواجه گشته بودند، تازگی داشت. فراخوان کمیته اضطراری بین المللی را نخست تعداد کمی امضاء کردند اما بعد سیل امضاء از سوی وکلای

اعلامیه حزب کمونیست پرو

از جان صدر گونزالو دفاع کنید!

دستگیری صدر گونزالو، رهبر حزب و انقلاب، بخشی از یك نقشه برای کشتار عظیم خلق است. مرتجعین با این دستگیری خواب نابودی انقلاب را می بینند. آنها نمی فهمند که هر چه بیشتر خونریزی براه اندازند به نابودی خویش نزدیکتر خواهند شد. ما خواستار آنیم که حکومت فوجیموری جلاد سلامت و جان صدر گونزالو را محترم شمرد.

حزب کمونیست پرو تمامی کسانیکه جرئت کنند با دستان کثیف خود به صدر گونزالو تعرض نمایند را آنچنان مجازات خواهد کرد که در تاریخ بنویسند.

زنده باد صدر گونزالو، رهبر حزب و انقلاب!
زنده باد حزب کمونیست پرو!
زنده باد جنك خلق!
ما جان خود را فدای حزب و انقلاب خواهیم کرد!

حزب کمونیست پرو، اعضای حزب در لیما
سپتامبر ۱۹۹۲



سرشناس، اعضای پارلمان، وزرا و سایر رهبران حکومتی سابق، شخصیتهای دانشگاهی، موسیقیدانان، نویسندگان و هنرمندان مشهور استرالیا، بنگلادش، بلژیك، بریتانیا، کانادا، شیلی، کلمبیا، دانمارك، ال سالوادور، فرانسه، آلمان، گوادلوپ، ایران، عراق، ایتالیا، کنیا، مارتینیك، مکزیك، نپال، هلند، آفریقای جنوبی، اسپانیا، سری لانکا، تونس، ترکیه و آمریکا سرازیر شد. هیئت های نمایندگی و هواداران کمیته اضطراری بین المللی و سایر افراد علاقمند در بسیاری کشورها راهی سفارت پرو شدند. سیل نامه ها، تلگرافها و فاکس های اعتراضی در مورد خطراتی که جان صدر گونزالو را تهدید میکند، بسوی سفارتخانه ها و کاخ ریاست جمهوری پرو براه افتاد.

حکومت فوجیموری در اول اکتبر، یعنی فقط دو روز بعد از اعلام علنی این تاریخ، «محاکمه» را با عجله آغاز نمود. اما بشدت غافلگیر شد زیرااولین هیئت نمایندگی بین المللی که بوسیله کمیته اضطراری سازمان یافته بود به لیما رسید. رژیم و حامیانش از این گیج شده بودند که چطور این نمایندگان جرات مقابله با آنها در لانه شان را یافته اند ـ آنهم با توانی که نه از حمایت این حکومت و آن حکومت بلکه برخاسته از این واقعیت است که هیئت، نماینده امری بر حق و معرف یك جنبش توده ای در حال ظهور با شرکت توده های وسیع سراسر جهان و حتی درون کشورهای امپریالیستی است. «همه اهالی پرو» بعد از مصاحبه های تلویزیونی و گزارشات صفحه اول مطبوعات کشور باخبر شدند که افرادی بعنوان سفیر صدها هزار نفر از مردم جهان که به این کارزار پیوسته اند به لیما آمده اند. «پیتر ارلیندر» یکی از وکلای عضو هیئت اول گفت: «فکر میکنم توانستیم به حکومت پرو بفهمانیم که وقایع این کشور برای مردم سایر کشورها حائز اهمیت و توجه است.»

اعضای هیئت به هر کجا پا

بالا: تظاهرات هواداران کارزار در بنگلادش

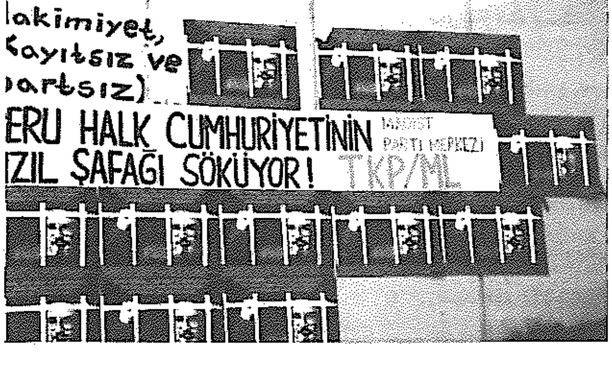


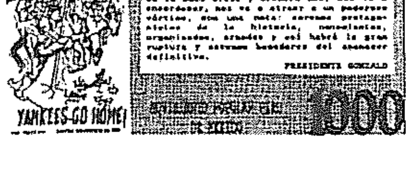
چپ: دهلی نو، ۲٤ اکتبر ۹۲ ـ تظاهرات زنان نپالی در برابر سفارت پرو

چپ پایین: پوسترهای کارزار بر دیوارهای برلین

پایین: اسکناس های جمهوری خلق پرو که برای جمع آوری کمك مالی از سوی «جنبش خلقی پرو» در مکزیك منتشر گشته است













بالا: دهلی نو، ۲۴ اکتبر ۹۲ ـ تظاهرات نپالی ها علیه دستگیری صدر گونزالو

وسط: پرچمهای سرخ زینت بخش تظاهرات برلین

پایین: سپتامبر ۹۲ ـ صف گسترده ای از بنگلادشی ها خواستار آزادی صدر گونزالو شدند

میگذاشتند با همدلی گسترده مردم روبرو میشدند. «هریبرتو اوکازیو» یکی از اعضای هیئت بعدا در گزارش سفرش نوشت: «روزهای اول بعد از برگزاری کنفرانس مطبوعاتی، وقتی حوالی مرکز شهر قدم می زدیم مردم دستشان را به نشانه آرزوی موفقیت برای ما بالا می آوردند و از ما بخاطر جانبداریمان از عدالت سپاسگزاری میکردند. روزنامه نگاری از راه دور، از شهر آیاکوچو واقع در کوهستان آند به لیما آمده بود تا ما را بیابد و بگوید که شما حرف دل بسیاری از اهالی پرو را میزنید؛ چیزی که آنها علنا نمیتوانند بزبان آورند.

«بعد از چند روز حکومت به شایعه پراکنی پرداخت و مطبوعات نیز مطیعانه آنها را منتشر نمودند. آنها ادعا کردند که ما برای طراحی نقشه فرار به پرو رفته ایم. بعضی از رنگین نامه ها مرا روانشناس اعزامی از سوی صدام حسین خواندند و گفتند او طراح اصلی نقشه احتمالی فرار است. همه نشریات کوشیدند وانمود کنند که هیئت را حزب کمونیست پرو سازمان داده و از لحاظ مالی تامین کرده است. مطبوعات تماما به تکرار تهدیدات حکومت مبنی بر حبس یا اخراج ما پرداختند. سپس افرادی که در خیابان از ما حمایت میکردند و کسان دیگری که هوادار انقلاب بودند، نجوا کنان بما گفتند در ابراز نظر «احتیاط» بخرج دهید زیرا «ابراز برخی نظرات در پرو غیر قانونی است.»

تقاضای رسمی هیئت از دیوان عالی کشور مبنی بر حضور در محاکمه بعنوان ناظر، توسط جوابیه بدون مهر و امضائی که ارتش صادر کرده بود در جا رد شد. روز شروع محاکمه، دو نفر از اعضای هیئت کوشیدند همراه دکتر کرسپو به جزیره «سن لورنزو» بروند اما مقامات نیروی دریائی فقط اجازه دادند آقای کرسپو سوار قایق شود. ممنوعیت حضور ناظران حقوقی شاید به مخفی ماندن جزئیات محاکمه کمك کرد،

اما صرفا تاکیدی بر این واقعیت بود که «محاکمه» نقض کامل اصول و تضمینات مشخصی است که در قوانین بین المللی وجود دارد. اینکار بسیاری افراد، منجمله حقوقدانان را تکان داد و کمك کرد به حرکت درآیند.

نخست وزیر پرو، هیئت را تهدید کرد که رژیم می تواند آنان را بخاطر «توهین به رئیس جمهور و دفاع از تروریسم» از ۹ ماه تا ۱۲ سال زندانی کند. دادستان کل پرو نیمه شب به هتل محل اقامت هیئت رفت و به آنها گفت که «نمیتواند جانشان را تضمین کند.» منظور او را باند ۱۲ نفره «مردم عادی» که توسط حکومت سازمان یافته بود و اعضای هیئت را در خیابان مورد حمله قرار داد، دقیقا روشن کرد.

یکی از نمایندگان بنام مارتین هیمینك در گزارش خود به کمیته اضطراری بین المللی به تشریح نقش سفارتخانه های کشورهای امپریالیستی پرداخت: «در آن اوضاع، من به سفیر آلمان تلفن کردم و برای محکم کاری، مشخصاتم را در اختیارش نهادم. فردای آنروز از طریق مطبوعات متوجه شدم که بارون فون منتسینگن از این اطلاعات استفاده کرده است؛ زیرا روزنامه های پرو جزئیات دقیقی را در مورد من چاپ کرده بودند که از آلمان بدستشان رسیده بود. یك روز بعد نتیجه کار را خواندم: هیمینك وکیل آلمانی متخصص امور تروریسم است و آخرین فعالیت وی دفاع از تروریستهای کرد بوده است. در همان زمان، سفارت آمریکا نیز پرونده کاملی در مورد دکتر اوکازیو در اختیار آنها قرار داد که آنهم مورد استفاده مطبوعات قرار گرفت.»

هیئت نمایندگی اول، بعد از ترك پرو گزارشی تحلیلی از موضوعات حقوقی ارائه کرد. از آنجا که محاکمه «نقض آشکار قوانین پرو و قوانین بین المللی» بوده، آنها اعلام کردند که هرگونه حکم و مجازاتی را باید غیر معتبر بحساب آورد.

بیانیه کارلوس لا توروره

«نمیتوانیم اجازه دهیم چنین شخصیتی را بقتل برسانند»

بیانیه زیر در کنفرانس مطبوعاتی کمیته اضطراری بین المللی برای دفاع از جان آبیمال گوسمان که روز ۲٤ سپتامبر ۹۲ در لندن برگزار شد، از سوی «کارلوس لا توروره» پدر همسر صدر گونزالو ارائه شد ـ «جهانی برای فتح»

روزنامه نگاران محترم،

دکتر «آبیمال گوسمان» قدرتمندترین متفکری است که خلق پرو متولد کرده است. او یك روشنفکر انقلابی فوق العاده و یك رهبر کبیر مبارزه خلق ما در راه رهائی است. تهیدستان پرو و سراسر جهان به دکتر گوسمان عمیقا عشق می ورزند. حتی دشمنان وی در پرو و در سطح بین المللی به کیفیات، دانش و توانائی عظیم انقلابی او اذعان داشته و بدان احترام میگذارند.

جای تعجب نیست که حکومت کشتارگر و کودتاچی آلبرتو فوجیموری، ستمگران و استثمارکنندگان خلق پرو، عمیقا از وی متنفرند و یك کارزار پلید و مملو از تهمتهای مسخره و بی پایه را علیه دکتر گوسمان براه انداخته اند. این امری طبیعی است و در مورد تمامی رژیمهائی که نماینده تباهی، عقب ماندگی و منافع اقویا علیه ستمدیدگان هستند، صدق میکند.

تمام دروغهای تبهکارانه ای که فوجیموری علیه دکتر گوسمان سر هم میکند یك هدف دقیق و جنایتبار را دنبال میکند: خلق افکار عمومی برای قانونی کردن قتل دکتر گوسمان.

امروز ما فقط بعنوان اعضای خانواده دکتر گوسمان نیست که این ادعانامه را به مطبوعات بین المللی ارائه میدهیم. ما شهروند پروئی هستیم، بخشی از خلق پرو و خلقهای جهان. ما نمیتوانیم و نباید اجازه دهیم که این توطئه تبهکارانه قتل علیه کسی به اجراء درآید که از چنین جایگاه تاریخی برای پرو و جهان برخوردار است.

ما با تمام قوا علیه برگزاری یك دادگاه نظامی و شورای جنگی برای محاکمه دکتر گوسمان به اعتراض برمی خیزیم. ما خواستار آنیم که حکومت پرو به حقوق مشروع دکتر گوسمان، مطروحه در قانون اساسی کشور و در معاهدات بین المللی که مورد تایید پرو است، احترام بگذارد.

خلاصه آنکه، ما خواستار احترام حکومت نسبت به سلامتی، وضعیت جسمانی، حقوق قضایی و بالاتر از هر چیز، جان دکتر گوسمان هستیم. ما افکار عمومی بین المللی، مطبوعات جهان، صلیب سرخ جهانی و موسسات مشابه، روشنفکران دمکرات، ترقیخواهان و انقلابیون جهان را به برپائی یك کارزار فوق العاده فعال و عاجل برای دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان فرا می خوانیم.

ما قدردانی عمیق خود از کمیته ای که بخاطر دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان تشکیل شده را ابراز میداریم و حمایت و فعالیت خود را در اختیار آن می نهیم.

چند هفته بعد روشن شد که چقدر رژیم پرو از اولین هیئت نمایندگی زخم خورده است. در آغاز فوجیموری برای حفظ ظاهر اعلام کرده بود که ناظران بین المللی میتوانند در جریان محاکمه حضور داشته باشند. ظاهرا او خیال میکرد که تهدیدات «غیر رسمی» علیه هیئت اول آنقدر بوده که مانع اعزام هیئت های بعدی شود. شاید این فکر را هم میکرد که چون حکم صادر شده پس قضیه خاتمه یافته است؛ هرچند خود وی آشکارا به تهدید جان صدر گونزالو می پرداخت. روز ۲۷ اکتبر، وقتیکه هیئت دوم متشکل از شهروندان ایتالیا، آمریکا و آلمان بهمراه دکتر کرسپو در یك کنفرانس مطبوعاتی ظاهر شدند، رژیم بسختی شوکه شد.

علیرغم کلمات مودبانه فوجیموری، گزارشات تلویزیونی افسران مسلح را هنگام دستگیری اعضای هیئت، درست بعد از آغاز کنفرانس، نشان دادند. آنها را به مقر فرماندهی پلیس سیاسی (دینکوت) بردند. طبق گزارش بنگاه خبری رویتر، «تصمیم گیری در مورد اخراج ٦ نفری که با ویزای توریستی وارد کشور شده بودند، در نشستی با حضور مقامات عالیه پلیس و مقامات کنسولی سه سفارتخانه، در مقر فرماندهی پلیس انجام شد.» روز ۲۸ سپتامبر، وزارت امور خارجه آمریکا برای خواباندن دور جدیدی از اعتراضات بر سر این واقعه، اعلام کرد که اعضای هیئت آزاد شده و در لیما هستند. اما در واقع، آنها هنوز تحت بازداشت پلیس بودند. روز بعد آنها را سوار هواپیما کرده و به میامی آمریکا فرستادند.

اما رژیم ارتجاعی دیگر لطمه خورده بود. تلویزیون، رادیو و مطبوعات پرو از اخبار لبریز گشته بود. اعضای هیئت نمایندگی کنفرانس مطبوعاتی موفقی را به هنگام ورودشان به میامی برگزار کردند. میلیونها نفر از مردم پرو و سراسر جهان از این نبرد سیاسی با خبر شدند. هرچند ماموریتی که برای هیئت دوم طراحی شده بود ناتمام ماند اما صرف حضور آنها در پرو نشانه آشکاری بود از اینکه گروههای جدیدی به این جنبش گسترش یابنده در دفاع از صدر گونزالو می پیوندند. با صدور حکم، مردم مسئله را خاتمه یافته تلقی نکرده اند. همانطور که دشمن نیز نکرده است.

اولین هیئت نمایندگی بین المللی اعزامی به پرو

«آن ماری بلانش ـ پارودی»: وکیل فرانسوی مبارزان الجزایری طی جنگ استقلال علیه فرانسه و سپس وکیل رهبران شورش ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه

«پیتر ارلیندر»: رئیس آتی اتحادیه ملی وکلا در آمریکا

«مارتین هیمینك»: وکیل مدافع زندانیان سیاسی در آلمان

«هریبرتیو اوکازیو»: سخنگوی سراسری کمیته حمایت از انقلاب پرو در آمریکا

«لئونارد واینگلاس»: وکیل آمریکائی که چند دهه از زندانیان سیاسی دفاع کرده است

دومین هیئت نمایندگی بین المللی اعزامی به پرو

«نینا باهر»: نویسنده کتاب «سقط جنین بدون عذرخواهی» از آمریکا

«ویلیام مارتین»: استاد فلسفه در دانشگاه دپال، آمریکا

«پرفسور ماسیمو دسانتی»: هماهنك کننده مجمع بین المللی خلقها در سازمان ملل از ایتالیا

«ماریا ناوارو»: مترجم هیئت از آمریکا

«جوانا پاگانی»: رئیس جامعه بین المللی زنان مدافع صلح و آزادی از ایتالیا

«راغب زاراوغلو»: روزنامه نگار از ترکیه که از دستگیری گریخت و موفق شد در پرو بماند و تحقیقاتش را برای کمیته اضطراری بین المللی به پیش برد

«راینر کغ»: وکیل مدافع زندانیان سیاسی از آلمان

دکتر بابورام باتارای از نپال نیز قرار بود جزء هیئت باشد. سفارت پرو از صدور ویزای توریستی برای وی سر باز زد با ذکر این نکته که: «تا بحال هیچ نپالی به پرو نرفته است.»

آکسیونها در سراسر جهان گسترش می یابد

در کمتر از یکماه، کارزار در تمامی قاره ها ریشه دواند و گسترش یافت. از مرحله آغازین که از تماس با پیشگامان فراخوان و سازماندهی اولین هیئت نمایندگی آغاز شد، اشکال مختلف فعالیت در شماری از کشورها سریعا سر برآورد. این شامل اعزام هیئتهای ارائه دهنده خواسته های ما به سفارتخانه های پرو، راهپیمائی ها، برگزاری مراسم، میتینگهای توده ای، شعار نویسی، اعتراض علیه مطبوعات و جمع آوری پول برای آگهی دادن به روزنامه ها بود. همان روزهای اول یك راهپیمائی گسترده و پرشور در کاتماندو (نپال) مقابل دفتر حقوق بشر سازمان ملل برگزار شد. بسیاری از شرکت کنندگان در این تظاهرات پیراهنهائی با شعار «رفیق گونزالو را آزاد کنید» پوشیده بودند. هزاران تظاهر کننده روز بعد در دهلی نو راهپیمائی کردند. در آلمان ۲۰ هزار نسخه پوستر به سه زبان به دیوار ها چسبانده شد. در استانبول کنفرانس مطبوعاتی موفقی از سوی کمیته اضطراری محل برگزار شد و شعار کارزار را به گوش توده های وسیع در ترکیه رساند. در کلمبیا تعدادزیادی از سازمانهای مدافع حقوق بشر و تشکلات دیگر بسیج شده و اعتراض خود نسبت به رژیم فوجیموری را اعلام داشتند.

روز ۷ اکتبر یعنی روزی که حکم دادگاه در مورد صدر گونزالو اعلام می شد، از سوی کمیته اضطراری بعنوان روز بین المللی فعالیتهای اعتراضی اعلام شد. در این روز ۲۰۰ نفر در استکهلم راهپیمائی کردند، ۳۰۰ نفر در دانشگاه ایالتی کنت در آمریکا به تظاهرات پرداختند. چند روز بعد هزار نفر دربن که عمدتا از مهاجرین ترك تشکیل می شدند به راهپیمائی پرداختند. آکسیونهای دیگری نیز در مکزیکو سیتی، سن دیه گو، سانفرانسیسکو و نیویورك، در لندن، پاریس، برلین، هامبورگ و دیگر شهرهای آلمان و در کپنهاگ پایتخت دانمارك انجام شد. شهر لاهه در هلند نیز فراموش نشده بود. در آفریقای جنوبی دانشجویان مقابل کنسولگری آمریکا در دوربان به اعتراض پرداخته و نشستی را در کیپ تاون برگزار کردند. و در آسیا نیز تظاهرکنندگان در شهرهای مختلف استان کرالای هند و نیز در داکا و بخشهای دیگر بنگلادش، و در کامبرای استرالیا به خیابان آمدند. در شماری از این آکسیونها منجمله در راهپیمائی پرشوری در محله کرویتزبرگ برلین (که بعنوان همسنگر آیاکوچو اعلام شده) پرچمهای آمریکا و سایر کشورها و عروسکهای فوجیموری به آتش کشیده شد. پرچمهای عظیم در تپه های مشرف به اتوبانهای هاوائی بهنگام عبور کارگران نصب گشت. یك برنامه مستقیم رادیوئی در هاوائی از سربازان آمریکائی که از جنك با عراق سرباز زدند دعوت نمود به بحث در مورد مداخله آمریکا در پرو بپردازند.

جمع آوری امضاء برای فراخوان نیز یك خصلت توده ای بخود گرفت. در نپال، هدف جمع آوری یك میلیون امضاء قرار داده شد و تابحال بیش از هزاران امضاء جمع گشته است. اگر پرو را به حساب نیاوریم، نپال در یك زمینه استثناء بود. بسیاری از روزنامه های نپالی وقایع مربوط به صدر گونزالو را منعکس کردند. در ترکیه بعد از نامه ای که در آغاز ۷۸ زندانی سیاسی در حال اعتصاب غذا در ازمیر نوشتند، واقعا یك جنبش در درون زندانهای ترکیه برپا گشت. بسیاری از سازمانها در ترکیه با شور و علاقه به این کارزار پیوستند و گروههای حقوق بشری فعالانه به رژیم پرو و به همکاران خود در عفو بین الملل که در این جریان قاطعانه دخالت نکرده بودند، اعتراض نمودند. در روزنامه های ترکی زبان چاپ اروپا آگهی های مهمی به چاپ رسید. این موج حمایت که از ترکیه برخاسته باعث شد که

مطبوعات لیما که بدون شك تحت فرامین مستقیم ارتش قرار دارند حامیان ترکیه ای گونزالو را در خارج متهم به «فساد اخلاقی» و «قاچاق مواد مخدر» کنند! در بنگلادش تعداد بیشماری از افراد عادی و شخصیتهای مشهور فراخوان را امضا کردند. در پاکستان هزاران اعلامیه پخش شده و شعارهای کارزار بر دیوارهای کراچی نقش بسته است.

در مکزیك بعد از آنكه افراد معترض به یك گزارش غیر واقعی روزنامه «لاژورنادا» در مورد پرو دفتر این روزنامه را اشغال نمودند، یك بحث آزاد در مورد مطبوعات مکزیك به راه افتاد. بعد از اینکه این ماجرا در صفحات همان روزنامه منعکس شد، یك گروه ارتجاعی نامه ای علیه معترضین نوشت و افراد سرشناس نیز در جواب یك آگهی را که به امضای بسیاری از روشنفکران، اعضای پارلمان و هنرمندان رسیده بود در حمایت از کارزار در آن روزنامه به چاپ رساندند. شماری از نشریات مکزیك منجمله روزنامه مهم اکسلسیور نامه ای را که توسط ۱۰ عضو پارلمان در محکومیت موارد نقض قوانین بین المللی طی محاکمه آبیمال گوسمان خطاب به رژیم پرو نوشته بودند را به چاپ رساندند.

در مکزیکو سیتی یك گروه قدرتمند که پرچمی را با شعار «صدر گونزالو را آزاد کنید» به اهتزاز درآوره بودند روز دوازدهم اکتبر در تظاهراتی که علیه پانصدمین سال تجاوز اروپا توسط کریستف کلمب برگزار شد شرکت جستند. هنگامی که این گروه وارد میدان مرکزی شهر شد، مردمی که از قبل در آنجا اجتماع کرده بودند بطور خودبخودی شعار دادند «پرو آری یانکی ها نه!»

روز سوم نوامبر تظاهر کنندگان دفتر امور کنسولی پرو در هامبورگ را اشغال کردند. آنها پرچم بزرگی که برآن تصویر رفیق گونزالو و شعار «زمین و زمان را در دفاع از جان صدر گونزالو به هم بریزید» نقش بسته بود را به همراه داشتند. به مدت یك ساعت مقامات کنسولگری با درماندگی و حماقت می کوشیدند از مشروعیت دادگاه دفاع کنند.

در بسیاری از نقاط سفرای پرو از سیل آکسیونها، نامه های اعتراضی یا امضاهایی که در لیست پشتیبانان فراخوان اضافه می شد به خشم آمده بودند. آنها کوشیدند پشتیبانان جدید کارزار را با انجام ضدحمله ای مرعوب نمایند. به همین خاطر به نامه نگار ی، ملاقات حضوری در خانه هایشان یا سازماندهی تهدیدات تلفنی علیه افرادی که برای برگزاری نشست های کارزار سالن کرایه می دهند پرداختند.

فراخوان کمیته اضطراری بین المللی مبنی بر «اختصاص یك روز حقوق برای دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان» در بسیاری از کشورها از جانب توده های زحمتکش مورد استقبال قرار گرفت. دهها کارگر روزمزد در شهر کوچین واقع در ایالت کرالای هند جزء نخستین کسانی بودند که به این فراخوان پاسخ مثبت دادند. کارگران ترك و دیگر کارگران مهاجر در اروپا نیز پاسخی قدرتمند به این فراخوان دادند. این کارزار همانند جنك خلق در پرو بر حمایت فداکارانه مردم زحمتکش متکی است. بدون این حمایت اعزام هیئت ها و سایر فعالیت ها ناممکن می بود. فراخوان «یك روز حقوق» نه فقط کمك کرد که پرولتر ها و سایر تهیدستان و استثمار شدگان به این کارزار بپیوندند بلکه حمایت و همبستگی انترناسیونالیستی آنان را به نیرویی مادی تبدیل کرد.

خلاصه آنکه یك کارزار بین المللی قدرتمند در مدت زمان کوتاه برپا گشت. این کارزار در مواجهه با اقدامات متحد قدرتهای ارتجاعی جهان براه افتاد. در همانحال که رژیم پرو و اربابانش به طراحی توطئه های جدید جهت قتل صدر گونزالو ادامه میدهند، امواج نوین توده ها به سوی آنچه مسلما یك نبرد جانانه و فزاینده برای دفاع از جان وی است، به پیش می رود. ●

توصیه امپریالیستی مجله اکونومیست

۱۹ سپتامبر ۱۹۹۲

«صحنه بعد تا بدین حد مودبانه نخواهد بود. پلیس پرو در شیوه هایش محتاط نیست. یك منبع اطلاعاتی میگوید نقشه اینست که طی ۱۵ روز بازجوئی آقای گوسمان توسط پلیس، هر از گاهی چهره ای شدیدا تحقیر شده از او ارائه گردد تا اسطوره وی بعنوان یك رهبر شکست ناپذیر درهم شکسته شود. (او را تا بحال بصورتی وارفته در حال بستن تکمه شلوار و بدون پیراهن نشان داده اند.) این نمایش حتی شاید یك همه پرسی در مورد مجازات اعدام برای جرم خیانت را در بر بگیرد. رئیس جمهور پرو میگوید که شخصا خواهان چنین مجازاتی است، هرچند خوب میداند که قانون پرو آن را ممنوع کرده است.

در عوض، انتظار میرود که در اوائل ماه اکتبر ـ یعنی فقط چند هفته قبل از انتخابات پرو ـ یك دادگاه نظامی تشکیل شود و آقای گوسمان را به حبس ابد محکوم کنند. طبق گفته یك منبع ضد تروریستی، شاید آقای گوسمان بعد از انتخابات بشدت بیمار شود؛ «در صدد فرار برآید» یا اینکه بسادگی از دریافت داروهای روزانه ای که برای پسوریاسیس و دیگر بیماریهایش بدانها محتاج است، محروم شود. زنده نگهداشتن آقای گوسمان یك ریسك بسیار عظیم خواهد بود: فرار یا رهائی او، یا معاوضه اجباری گوسمان با تعدادی از مقامات کله گنده که به گروگان راه درخشان درآمده باشند، یك تحقیر شدید خواهد بود...»

«محاکمه»

صدور حکم

محاکمه صدر گونزالو یکی از رسواترین محاکمات قرن بیستم بود. اولا، این بیدادگری است که با رهبر کارگران و دهقانانی که درگیر جنگی عادلانه برای کسب رهائی هستند مثل یك جنایتکار رفتار شود. ثانیا، حتی در چارچوب قوانین بورژوائی، این «دادگاه» چیزی جز اعمال نفوذ آشکار و نقض جنایتکارانه آنچه در قاموس تمامی حکام جهان «حاکمیت قانون» نام دارد، نبود.

این «دادگاه» فقط برای صدور حکم تشکیل شد؛ حکمی که فوجیموری از قبل آن را اعلام کرده بود: حبس ابد. صدر گونزالو در یك سلول زیر زمینی که مقامات نظامی آن را «گور او» می نامند، محبوس است.

او حداقل برای یکسال حق هیچگونه ارتباط و ملاقاتی ندارد. بعلاوه وی از حق خواندن و نوشتن محروم است. عینکش را هم گرفته اند. مقامات ارتش به وکیل وی اطلاع داده اند که حق ندارد صدر گونزالو را ملاقات کند. بعد از یکسال حبس وی را به کار اجباری می فرستند و آنوقت طبق تایید حکومت میتواند حداکثر یکبار در ماه یکی از بستگانش را ببیند. همه اینها برای زنده بگور کردن اوست. توجیه فوجیموری چنین است: «این تدابیر شاید بنظر شاق بیاید،

صدر گونزالو

کمدی عجز

اما اینها را از قوانین جزائی آمریکا اخذ کرده ایم. همین مسئله تضمین میکند که نهادهای بین المللی نتوانند از ما انتقاد کنند.»

اما دلایل واقعی برای ترس از اینکه رژیم به هیچوجه قصد زنده نگهداشتن صدر گونزالو را ندارد موجود است. این شرایط فقط کار حکومت پرو را برای ساختن یك نمایش «مرگ بر اثر بیماری» یا «خودکشی» تسهیل می کند. تا وقتی که هیچ کس حتی وکیل وی اجازه ملاقات یا گفتگو با وی را نداشته باشد دست مقامات باز است. این اوضاع غیرقابل تحمل باعث می شود که نفهمیم مقامات تلاش برای کشتن وی را از طریق نرساندن داروهای ضروری به او یا اعمال شکنجه مستقیم آغاز کرده اند یا نه.

بعلاوه فوجیموری مجددا مسئله اعدام قانونی صدر گونزالو و سایر زندانیان سیاسی را به میان کشیده است. فوجیموری قبل از محاکمه علیرغم این واقعیت که مجازات مرگ توسط قانون اساسی پرو ممنوع اعلام گشته، نخست طالب اعدام صدر گونزالو شد. سپس بعد از صدور حکم گفت پرو باید از پیمان سن خوزه که یك معاهده بین المللی است و اغلب حکومتهای آمریکای لاتین از طریق آن مجازات اعدام را رد کرده اند، خارج شود. او در سخنرانی روز ۳۰ اکتبر در برابر مقامات حکومتی که در روزنامه اسپانیائی «ال پائیس» گزارش شد بر «تصمیم خود مبنی بر انجام هر کار ممکن جهت اعدام آبیمال گوسمان مجددا تاکید نهاد.»

فوجیموری از دو امکان صحبت کرده است. نخست اینکه، پرونده دوباره به جریان بیافتد و مجازات مرگ عطف به ماسبق شود. بدین ترتیب حتی اگر در زمان دستگیری صدر گونزالو در پرو مجازات اعدام غیرقانونی بوده، او اعدام خواهد شد. دوم اینکه صدر گونزالو بعنوان گروگان در اسارت خواهد ماند و حکومت تهدید خواهد کرد که اگر «پیروان» او دست به عملیات بزنند، وی به انتقام آن ، به قتل خواهد رسید. هیچ یك از این دو احتمال در تاریخ قضائی مدرن سابقه ندارد.

اما این ایده بهیچوجه زائیده دیوانگی خاص فوجیموری نیست. در واقع او بحثی که میان محافل حاکمه آمریکا جریان یافته را به اجرا می گذارد. بعد از صدور حکم دادگاه، «ویلیام باکلی» که یك تحلیل گر بدنام است و توصیه هایش را روسای جمهور آمریکا معمولا قبول می کنند مقاله بسیار مهمی تحت عنوان «تصمیم نابخردانه به زنده نگهداشتن وی» نوشت و در آن فوجیموری را بخاطر «عدم قاطعیت» مورد انتقاد قرار داد. او نوشت که «آبیمال گوسمان باید تیرباران می شد... این نوشته فراخوانی برای اعدام وی است.» باید خاطرنشان سازیم که این فراخوان در لیما منتشر نشده بلکه در یك روزنامه چاپ واشنگتن درج گشته است.

محاکمه

«محاکمه» در فضائی برگزار شد که رژیم فوجیموری مرتبا دامنه ترور را گسترش می دهد. حکومت نظامی برقرار است: تانکها خیابانهای لیما را می پایند، سربازان همه جا مستقرند، تمامی رسانه هائی که از حکومت انتقاد می کردند تعطیل شده یا به اشغال ارتش درآمدند. از دوازدهم سپتامبر که صدر گونزالو دستگیر شد، حملات بیشماری از جانب پلیس در محلات فقیر نشین لیما و زاغه های اطراف شهر به پیش برده شد. هدف از آنها شکار افرادی بود که به آنها به عنوان رهبران حزب کمونیست پرو مظنون بودند و نیز دستگیری گسترده کسانی که مظنون به هواداری ازاین حزب هستند.

محاکمه در پایگاه نیروی دریایی واقع در جزیره سن لورنزو نزدیك به ساحل لیما برگزار شد. ظاهرا به نیروی دریایی امتیاز برگزاری این محاکمه را دادند زیرا بسیاری از مقامات عالیه آن از خانواده های مالکان ارضی فئودال آمده اند و نفرت شخصی شدیدی از توده های شورشگر دهقان که توسط صدر گونزالو رهبری می شوند، دارند. البته نیروی دریایی پرو طی یك قرن اخیر با هیچکس مگر خلق پرو نجنگیده است. تفنگداران دریایی بخاطر پیشبرد شکنجه و دیگر شیوه های جنك ضد چریکی مشهورند.

دادگاه نظامی را در خفای کامل برگزار کردند. قضات تماما افسران نیروی دریایی بودند. در واقع تمامی افراد حاضر غیر از صدر گونزالو و وکیلش از نیروی دریایی بودند و بنابراین تحت فرامین مستقیم فوجیموری بعنوان فرمانده کل قوا قرار داشتند. او در اتاقی نزدیك به محل جلسه محاکمه را توسط تلویزیون مدار بسته زیر نظر داشت. قضات و دستیاران آنها همگی نقابهای سیاه بر چهره داشتند تاخود را از حملات انتقامی در امان بدارند. برخی از روزنامه ها اظهار داشتند که آنها بهنگام طرح سوالاتشان نعره می کشیدند. برخی دیگر گفتند که وسائل الکترونیکی جهت تغییر صدای آنان در سالن تعبیه شده بود. هرچیز که درباره نحوه این نمایش گفته شده نشان میدهد که تلاشی آگاهانه برای احیاء ترور دوران تفتیش عقاید سلطه اسپانیا بعمل آمد؛ یعنی دورانی که متمردین را طعمه آتش می کردند.

آلفردو کرسپو وکیل

صدر گونزالو که رئیس انجمن وکلای دمکرات نیز هست را با چشم بسته به سالن آوردند. او را در پشت یك حفاظ شیشه ای نشاندند (گویی که خطری از جانب وی قضات را تهدید می کند) برای پانزده دقیقه به او اجازه داده شد با موکلش از طریق تلفن گفتگو کند. این نخستین و آخرین باری بود که به آنها اجازه بحث در مورد پرونده داده شد.

محاکمه فقط چند ساعت به طول انجامید. صدر گونزالو بر روی یك صندلی وسط یك قفس کوچك فولادی نشسته بود. او را منحصرا بخاطر اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیکش مورد بازجویی قرار دادند و همین نکته روشن می کرد که انقلاب را به محاکمه کشاندند. گزارش مطبوعات نشانگر آن است که صدر گونزالو با سربلندی مسئولیت رهبری حزب کمونیست پرو را قبول کرد و از قبول مشروعیت این دادگاه سرباز زد. یك روزنامه چاپ لیما گزارش داد که صدر گونزالو «یك سخنرانی سه ساعت و نیمه ارائه کرد و سالن دادگاه را به اغتشاش کشاند.»

دکتر کرسپو فقط دو روز قبل از محاکمه از تاریخ آن و از اتهامات عمومی باخبر شد. تنها بعد از ختم دادگاه بود که به وی اجازه داده شد در مهلتی کوتاه یك نسخه از ادعانامه دادستان را مطالعه کند و برپایه آن جوابیه ای را فورا جهت فرجام خواهی در مورد محکومیت صدر گونزالو ارائه دهد. او اجازه نیافت که درباره این دفاع با موکلش مکالمه کند. از آنجایی که ادعانامه دادستان کماکان سری بوده و وکیل حق برملا کردن محتوای آن را ندارد دقیقا روشن نیست که اتهامات چه بود. هرچند مطبوعات گفته اند که هیچ اتهام مشخصی دربین نبوده است. یك روزنامه چاپ لیما در گزارش خود می گوید پرونده ای که پشتوانه اتهامات بود فقط آثار صدر گونزالو و اسناد حزب کمونیست پرو را دربر می گرفت. دکتر کرسپو مجاز نیست جزئیات پرونده و محاکمه را برای هیچکس و در هیچ زمان فاش نماید.

در روز هفتم اکتبر حکمی که انتظارش می رفت اعلام شد: مجرم بخاطر «خیانت به وطن» یك هفته بعد شورای عالی قضائی ارتش این تصمیم را ابرام کرد. حکومت اعلام کرد که هر نوع فرجام خواهی دیگر رد خواهد شد و حکم نهایی است. اما ظاهرا فقط برای متهم نهایی است چرا که فوجیموری مجددا مسئله مجازات مرگ را بمیان کشیده است.

ارتش سپس دکتر کرسپو را باخبر ساخت که صدر گونزالو دیگر وکیلی ندارد. از آنجا که دکتر کرسپو این تصمیم را بروشنی رد کرد، افراد ناشناس وی و خانواده اش و همکارانش را تهدید به مرگ کردند تا بدین طریق مجبور به قبول آن شود.

نظرات پایه ای هیئت نمایندگی اول

لئونارد واینگلاس و پیتر ارلیندر از آمریکا، آن ماری بلانش پارودی از فرانسه و مارتین هیمینك از آلمان، چهار وکیل عضو اولین هیئت نمایندگی بودند. طبق جمعبندی آنها محاکمه بخاطر نقض قانون اساسی پرو، قوانین کشور و قوانین بین المللی بی اعتبار است. آنها این نظریه را بر سه نکته اصلی استوار کردند:

محاکمه مخفی بود، رسانه ها به آن راه نداشتند، مردم، اعضاء خانواده متهم، ناظران حقوقی و در واقع هر کس جز قضات و کارمندان دادگاه از شرکت در جلسه منع شده بودند. گزارش، این را نقض بندهای ۱۰ و ۱۱ اعلامیه بین المللی حقوق بشر و پیمان کشورهای قاره آمریکا در مورد حقوق بشر می داند.

محاکمه را دادگاهی نظامی برگزار کرد و این نقض حق محاکمه مستقل، تضمین شده در بندهای ۳۲ و ۱۴۶ قطعنامه سازمان ملل متحد است. از آنجا که نیروهای مسلح پرو مستقیما با حزب کمونیست پرو در جنگند، قرار گرفتن صدر حزب کمونیست پرو در برابر یك دادگاه نظامی ناقض این اصل حقوقی است که یك نفر نمی تواند در آن واحد هم قاضی باشد و هم طرف دعوا. همانطور که آن ماری پارودی در گزارش خود به کمیته اضطراری بین المللی خاطر نشان ساخته، برگزاری دادگاه نظامی برای یك غیر نظامی ناقض قوانین پرو خصوصا بند ۲۸۲ قانون اساسی و بندهای اول و دوم سند مقدماتی قوانین پایه ای دادگاه نظامی است.

کل محاکمه «ناقض پروتکل دوم متمم ۱۹۷۷ پیمان ۱۹۴۹ ژنو است که پرو از امضا کنندگان آن می باشد. حکومت فوجیموری طبق مصوبه شماره ۲۵۴۱۸ این پیمان نظیر سایر معاهدات بین المللی برسمیت شناخته است.»

پیمان ژنو حقوق زندانیان جنگی را دربر می گیرد و نیز حقوق افرادی را که در «یك درگیری مسلحانه فاقد خصلت بین المللی» اسیر گشته اند. پروتکل دوم سپس در توضیح «درگیری مسلحانه» می گوید آنچه توسط «گروههای سازمانیافته مسلح» تحت «یك فرماندهی مسئول» به پیش برده شود؛ افرادی که در چنین تخاصماتی اسیر شوند را می توان تا خاتمه این تخاصم در زندان نگه داشت اما نباید آنان را بخاطر مبارزه مسلحانه مجازات کرد. بعلاوه پروتکل دوم معیارهای حقوقی حداقلی را برای مواردی که حکومت زندانیان را محاکمه می کند تعیین کرده است.

طبق این معیارها توهین به حرمت شخصی بویژه رفتار تحقیرآمیز و اهانت بار ممنوع است. بعقیده هیئت نمایندگی این معیار بهنگام «بنمایش گذاشتن دکتر گوسمان در یك قفس و توهین شفاهی به وی به قصد تحقیر» نقض گشته است.

این پروتکل همچنین تصریح می کند که در مورد شخص متهم باید جرائم را مشخص نمود. در مورد صدر گونزالو چنین چیزی رعایت نشده است. مبنا را باید بر بی گناهی او گذاشت. از آنجا که فوجیموری نتیجه محاکمه را حتی قبل از شروع دادگاه اعلام نموده بنابراین مبنا بی گناهی صدر گونزالو نبوده است. بعلاوه به متهم حق دفاع از خود داده شود.

لئونارد واینگلاس وکیل نیویورکی مسئله را چنین مطرح می کند: «فوجیموری حکم را قبل از شروع دادگاه اعلام کرد. بعقیده ما این نقض یك اصل پایه ای محاکمات است. بعلاوه هیچ شاهدی اجازه صحبت کردن در دادگاه نداشت. وکیل مدافع وی تنها پانزده دقیقه قبل از شروع محاکمه توانست با وی مشاوره کند. و حتی در مورد مسائل مورد مشاجره در پرونده از متهم سوالی نشد. سوالات صرفا حول ایدئولوژی دور میزد. بنابراین ما شاهد یك جریان شرم آور بودیم که حتی اسمش را یك محاکمه یا بازجویی هم نمی شود گذاشت.»

آن ماری پارودی خاطرنشان ساخت که صدر گونزالو بر طبق احکام جدید فوجیموری مورد محاکمه قرار گرفت؛ این احکام ناقض قانون اساسی پرو و قوانین بین المللی هستند؛ ولی محاکمه با این احکام هم خوانایی نداشت، چرا که حکم فوجیموری مبنی بر اینکه «جرم خیانت» باید توسط یك دادگاه نظامی مورد برخورد قرار گیرد از ۱۶ سپتامبر جنبه قانونی می یافت، حال آنکه صدر گونزالو روز ۱۲ سپتامبر دستگیر شد. همین مسئله که او را به دادگاه نظامی سپردند اما پلیس وی را دستگیر نمود نیز تخطی از قوانین پرو است زیرا طبق این قوانین پلیس اجازه ندارد افراد غیرنظامی را بخاطر جرائمی که مربوط به حیطه نظامی می شود دستگیر نماید.

چهار وکیل می نویسند «بنابراین نتیجه می گیریم که محاکمه دکتر آبیمال گوسمان و شش زندانی سیاسی دیگر که با وی دستگیر شدند بگونه ای پیش رفته که ناقض قوانین بین المللی است. پرو به این قوانین متعهد است و بنابراین این محاکمه باید فورا متوقف شود. هر حکم یا مجازاتی که از این محاکمه نتیجه شود باید طبق قوانین بین المللی بی اعتبار بحساب آید.»

فراخوان برای ایجاد کمیته اضطراری برای دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان

روز ۱۲ سپتامبر آبیمال گوسمان که مشهور به صدر گونزالو ـ صدر حزب کمونیست پرو ـ است توسط رژیم فوجیموری در لیما دستگیر شد این کار با کمك کامل دستگاه بدنام ضد چریکی امپریالیسم آمریکا صورت گرفت.

دلایل قطعی برای ترس از خطری که جان آبیمال گوسمان را تهدید می کند وجود دارد. آبیمال گوسمان اسیر دست یکی از خون آشام ترین حکومتهای جهان است. دولت پرو بارها زندانیان سیاسی را به قتل رسانده است ـ از کشتار صدها نفر در قتل عام سال ۱۹۸۶ در «ال فرونتون» تا کشتن ۴۰ زن و مرد با خونسردی در زندان کانتو گرانده در ماه مه امسال. قانون اساسی پرو معلق اعلام شده و فوجیموری تهدید می کند که مجازات اعدام در مورد آبیمال گوسمان اجرا خواهد شد. نباید اجازه دهیم که اینکار انجام شود.

هیچ ناظر آگاه و صادقی در مورد پرو وجود ندارد که علیرغم هر عقیده سیاسی که داشته باشد، بتواند مقام آبیمال گوسمان را بعنوان رهبر شناخته شده میلیونها دهقان، کارگر، دانشجو، روشنفکر و دیگر افراد از بخشهای مختلف جامعه پرو نفی کند. بهیچ ترتیب نمیتوان ۱۲ سال جنگ طولانی که تحت رهبری وی به پیش رفته را بعنوان «اعمال تروریسم» معرفی کرد. بهیچ وجه نمیتوان جایگاه گوسمان بعنوان رهبر اسیر شده یك حزب و ارتش انقلابی را نفی نمود. آبیمال گوسمان شایسته حمایت گسترده بین المللی است؛ همانگونه که تمامی مخالفان امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی که اسیر گشته اند از آن بهره مند شده اند. او باید اجازه دسترسی به وکلا، روزنامه نگاران و پزشکانی که سلامتی اش را تضمین کنند، داشته باشد.

این امری عاجل است که افراد بسیار با صدای بلند از دولت پرو بخواهند به معاهدات بین المللی در مورد نحوه رفتار با زندانیان جنگی و زندانیان سیاسی احترام بگذارد. باید این خواست را مطرح کنند که او نباید به دادگاه نظامی برده شود. باید خواست دفاع از جان آبیمال گوسمان را به پیش گذارند.

امضاء کنندگان فراخوان

این لیست مسلما کامل نیست زیرا کمیته اضطراری بین المللی گزارش میدهد که مرتبا صدها اسم جدید و هزاران اعلام پشتیبانی از کشورهای مختلف دریافت میدارد. با توجه به خصلت اضطراری کارزار ممکن است اشتباهات یا حتی از قلم افتادگی های مهمی در آن موجود باشد که در این مورد عذرخواهی میکنیم. لطفا توجه داشته باشید که اغلب، افراد و نه سازمانهائی که بدان متعلقند، فراخوان را امضاء کرده اند ـ «جهانی برای فتح»

کمرالدین ابصر (خواننده انقلابی، بنگلادش)
مومیا ابوجمال (زندانی سیاسی محکوم به اعدام، آمریکا)
دکتر کریشنا آدیکاری (رئیس بخش پزشکی بیمارستان آموزشی دانشگاه تیربووان، نپال)
بولاند الحیدری (نایب دبیر انجمن دمکراتیك عراق، انگلستان)
رضا علامه زاده (کارگردان ایرانی)
جلال المفتي (مجسمه ساز و دبیر انجمن دمکراتیك عراق، انگلستان)
عارف الوان (نمایشنامه نویس عراقی)
سوشیل سي آماتیا (رئیس انجمن سراسری معلمان، نپال)
کارول آندره ثاس (نویسنده کتاب وقتی زنان شورش میکنند، آمریکا)
رودی آنتوان (ناشر و سردبیر روزنامه جهان کارائیب، فلوریدا، آمریکا)
روبرتو آرمیخو (شاعر ال سالوادوری مقیم پاریس)
محمد علي آیبار (دبیر کل حزب

انقلاب سوسیالیستی، عضو دادگاه راسل علیه جنایات جنگی، ترکیه)
ویلیام اودانل (کشیش، سن ژوزف کارگر، برکلی، آمریکا)
آیدین آیبای (استاد علوم سیاسی دانشگاه استانبول، ترکیه)
نینا باهر (نویسنده کتاب سقط جنین بدون عذرخواهی، از دانشگاه مرکز زنان هاوائی، آمریکا)
شوان پرور (خواننده کرد)
دکتر بنی صدر (رئیس جمهور اسبق ایران)
نیهات بهرام (نویسنده، ترکیه)

دکتر بابورام باتاری (معمار و طراح، نپال)
یون بیگز (رئیس سابق سازمان ندای زن، شاخه اتحادیه بین المللی زنان مدافع صلح و آزادی در کلیولند، آمریکا)
گویندا بیوجی (رئیس انجمن روزنامه نگاران، نپال)
آن ماری بلانش ـ پارودی (وکیل، پاریس، فرانسه ـ عضو اولین هیئت نمایندگی اعزامی به پرو)
امانوئل بوترن (رئیس انجمن فارغ التحصیلان مدرسه روزنامه نگاری و ارتباطات مارسی، فرانسه)
فرانسیس آ. بویل (استاد قوانین بین المللی در دانشگاه ایلی نویز، آمریکا)
بیل بوریك (دبیر جامعه وکلای سوسیالیست هالدین، لندن، بریتانیا)
مارجری برادبنت (اتحادیه معلمان ویکتوریا، استرالیا)
جان چندلر (دبیر اجرایی کارزار صلح، سیاتل، آمریکا)
موسی رحمان (وکیلی دادگستری و هماهنك کننده جنبش خلق انقلابی، آفریقای جنوبی)
مولفه نه تو (دبیر آموزش و فرهنك در جنبش آگاهی سیاهان، آمریکا)
آندره ثاس گروس (وکیل دادگستری، آلمان)
ویکتور کارپنتر (مقام عالیه از کلیسا فرست اونی تاریان سانفرانسیسکو، آمریکا)
پرفسور جان گراسي (نویسنده کتاب وحشت بزرگ در آمریکای لاتین، آمریکا)
دکتر ماسیمو دسانتي (هماهنك کننده مجمع بین المللی خلقها در سازمان ملل، ایتالیا)
احمد شاملو (شاعر، چهره سرشناس ادبی در سطح بین المللی، ایران)
کارلوس و دلیا لاتورره (والدین همسر دکتر آبیمال گوسمان، در تبعید ۱۲ ساله)
ژنه وی یه و کلانسي (معلم فلسفه، فرانسه)
خورگه پالاسیوس (رئیس سابق بخش فلسفه در دانشگاه شیلی)

ژیل دلوز (نویسنده، فرانسه)
ن. سانموگا تاسان (دبیر کل حزب کمونیست سیلان، مائوئیست)
باشودف دونگانا (وکیل دادگستری، رئیس سابق انجمن وکلا، نپال)
پرفسور خوزه ماریو سیسون (رئیس هیئت مدیره شبکه بین المللی مطالعات فیلیپین در هلند)
راغب زاراوغلو (روزنامه نگار، ترکیه)
لودو مارتنس (دبیر کل حزب کار بلژیك)
پروفسور هارشا دوبادل (استاد دانشگاه تیربوان، نپال)
کرك اورسون (وکیل دادگستری عضو جامعه آبوریژینال و خدمات قانونی کانبرا، استرالیا)
بدری پراساد کاتیوادا (فعال حقوق بشر، رئیس سابق انجمن سراسری معلمان نپال)
دیپندرا کشتری (اقتصاد دان، عضو شورای توسعه ملی نپال)
ویلیام کانستلر (وکیل دادگستری از مرکز دفاع از حقوق مندرج در قانون اساسی، نیویورك، آمریکا)
ماموتي (دبیر کل یو واکالا سائی تی، کرالا، هند)
فرانك کرکلند (استاد فلسفه، کالج هانتر، آمریکا)
جوانا پاگاني (رئیس اتحادیه بین المللی دفاع از صلح و آزادی، مشاور سازمان ملل متحد در یونسکو یونستاد و اکو سوك)
شورش علي ماگار (استادیار، دبیر کل فدراسیون ملل، نپال)
هانس کونینك (نویسنده کتاب کلمبوس: هدف وی، محو یك اسطوره، آمریکا)
پاریزات (شاعره و رمان نویس، نایب رئیس سازمان حقوق بشر نپال)
خانم و آقای گروسوامی (موسیقیدان، انجمن ساناتاون، انگلستان)
اریك جکسون (وکیل ـ فعال حقوق زندانیان، میشیگان، آمریکا)

دکتر جرالین پای (استادیار امور سیاسی از دانشگاه فلیندرز، استرالیا)
چارلز کیلدف (رئیس سابق دادگستری در منطقه پایتخت، استرالیا)
بیسوا پاتاك (استادیار در دانشگاه تیربووان، نپال)
حمید الحق (دبیر سازمان دفاع از انقلابیون و میهن پرستان شهید)
دکتر مسعود حسن (نایب دبیر اتحادیه مرکزی دانشجویان در دانشگاه جهانگیرنگار)
جیم کایرنز (معاون سابق نخست وزیر استرالیا)
خطیب دیسل (عضو پارلمان ترکیه، از حزب مردمی

زحمتکشان)
جو دوم (شهروند موهاك، نیویورك، آمریکا)
سوشیل پیاکورل (فعال حقوق بشر، نپال)
قطیبه جنابي (فیلمساز، عراق)
و. کریشنا آیر (قاضی بازنشسته دیوان عالی، هند)
آشوك کرموکار (هنرمند، بنگلادش)
ظهیر جزایری (نویسنده، عراق)
کریشنا شیواکوتي (روزنامه نگار، نپال)
شیام شرزتا (روزنامه نگار، نپال)
فارا جوست (هنرمند و خالق «صدای بی صداها»، آمریکا)
گریس جونز (هماهنك کننده جنبش آزادی آفریقای جنوبی، کیلیولند، آمریکا)
یان کرش (عضو هیئت دبیران موسسه فیزیکدانان مدافع تغییر اجتماعی، آمریکا)
رمزی کلارك (دادستان اسبق آمریکا که در حین جنك ویتنام به صف مخالفین حکومت پیوست)
دکتر مایکل هادفایلد (استاد جانور شناسی از دانشگاه هاوائی، آمریکا)
گوپالا (عضو نخستین گروه کمونیستی کرالا، محکوم به اعدام در دوره استعمار بریتانیا، هند)
دکتر شمشال تبریز (دبیر کل اتحادیه مرکزی دانشجویان در دانشگاه جهانگیرنگار، بنگلادش)
صفی گل اسلام (روزنامه نگار، بنگلادش)
حفیظ الرحمان (عضو شورای اداره دانشگاه جهانگیرنگار، بنگلادش)
شاهین رحمان (اتحادیه کارگران حمل و نقل، بنگلادش)
پدر لاورنس لوکاس (کشیش کلیسای کاتولیك رمی نیویورك و نویسنده کتاب کشیش سیاه و کلیسای سفید، آمریکا)
دکتر یونس پارسا بناب (استاد ایرانی کالج استرایر آمریکا)

جف پاترسون (اولین سرباز آمریکائی که حاضر به خدمت در جنك خلیج نشد)
کني لئون (کارگردان هنری تئاتر الیانس، آتلانتا، آمریکا)
لینتون کوئسی جانسون (موسیقیدان، انگلستان)
مایکل مانسفیلد (وکیل دعاوی و مجری برنامه تلویزیونی مستندها، انگلستان)
کریسی هایند (موسیقی دان از گروه پریتندرز، انگلستان)
برني گرانت (نماینده مجلس عوام انگلستان)
لوئیجي کورتزي (مورخ، ایتالیا)
دکتر امیر حسن پور (استادیار ایرانی، دانشگاه ویندسور کانادا)
دکتر علي صادقي (دکتر فیزیك اتمی ـ از چهره های جنبش سیاسی

ایران)
فردیناندو دوبلا (مورخ، ایتالیا)
کلاودیو گریمالدی (هنرپیشه، ایتالیا)
مشتاق حسین (دبیر کل سازمان ملی جوانان بنگلادش)
شاه احمد رضا (سردبیر نشریه آنوساران، بنگلادش)
شمیم سیکدر (مجسمه ساز، بنگلادش)
رانیرو لاواله (عضو پارلمان ایتالیا)
دکتر درو کوتل (استادیار تاریخ از دانشگاه سیدنی غربی، استرالیا)
جان رید (نایب دبیر موسسه توسعه بومیان، استرالیا)
زنزیل خویسان (تبعیدی آفریقای جنوبی، تهیه کننده «گزارش رادیویی آفریقا»، نیویورك، آمریکا)
جان راتر فورد (دبیر اتحادیه تعمیرکاران آب و برق و گاز در ویکتوریا، استرالیا)
بهروز حقي (زندانی سیاسی سابق و نویسنده، ایران)
نسیم خاکسار (نویسنده، ایران)
عباس سماکار (فیلمساز، ایران)
پائولو روسي (هنرمند، ایتالیا)
جیمز لافرتي (دبیر اجرایی اتحادیه ملی وکلا، شعبه لوس آنجلس، آمریکا)
باربارا کریستین (استاد در مرکز تحقیقات آفرو آمریکن، دانشگاه برکلی، آمریکا)
ران کلارك (رئیس برنامه مطالعات موزه ویت نی در مورد سرخپوستان، آمریکا)
اریك لارسن (سرباز متمرد در جنك خلیج، آمریکا)
رافائل کنستان (وکیل اهل مارتینیك، فرانسه)
فیصل لعیبی (نقاش، عراق)
اوبر ژابو (وکیل دادگستری از گوادولوپ، فرانسه)
پرفسور پل میه (پزشك، فرانسه)
جواني روسو اسپنا (عضو پارلمان ایتالیا)
ریموند لوتا (نویسنده کتاب آمریکا در سراشیب، آمریکا)
ارکان کانار (رئیس سازمان حقوق بشر، استانبول، ترکیه)
کاستوری دوان (روحانی، کرالا، هند)
کشیش پیتر دوکنان (کلیسای سنت جان، وولویچ شمالی، انگلستان)
لاواریس گودین (فعال هائیتی، میامی، آمریکا)
کی کی وین رایت (شاعر اهل هائیتی، میامی، آمریکا)
گوردون پوله (مورخ، ایتالیا)
تام رایان (دبیر اتحادیه کارکنان حفظ مواد غذائی، استرالیا)
دبورا فلتون (استاد مطالعات در مورد مسئله زن، از دانشگاه ملی استرالیا)
شبان ایبا (دبیر کل موسسه ۱۹٦۸،

ترکیه)
فلیچه پینیاتارو (نقاش، ایتالیا)
آ. رحمان (خواننده، بنگلادش)
لئوناردو آلبینو راموس (استاد، مکزیك)
مایکل ری (وکیل، رئیس شعبه اتحادیه سراسری وکلا در فلوریدا، آمریکا)
ر. جیلانی (رئیس بخش مطالعات آسیائی دانشگاه توین بی، انگلستان)
مصباح کمال (دبیر حزب کارگران بنگلادش، شعبه بریتانیا)
تنویر مکمل (کارگردان سینما، بنگلادش)
الیاس سلمان (هنرپیشه، ترکیه)
عزیز نسین (طنز نویس سیاسی، ترکیه)
هریبرتیو اوکازیو (کمیته دفاع از انقلاب پرو، آمریکا)
آ. سیواناند (سردبیر مجله نژاد و طبقه چاپ لندن، انگلستان)
آندره میشل (نویسنده، جامعه شناس، مدیر تحقیقات در مرکز ملی تحقیقات علمی، فرانسه)
کلودین ناهوری (وکیل بازنشسته، فرانسه)
هاگ استیونز (دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات جنگی، انگلستان)
مسعود رحیمی (مسئول موقت هماهنگی کمیته اضطراری بین المللی، لندن، انگلستان)
امداد تالوکدر (مجمع فرهنگی بنگالی، انگلستان)
استانلی کوهن (وکیل دادگستری، آمریکا)
ماری بلوین کاکس (عضو کنفرانس ملی وکلای سیاه، آمریکا)
کارل دیکس (سخنگوی سراسری حزب کمونیست انقلابی آمریکا)

بخشی از گروه های امضاء کننده فراخوان:

انجمن وکلای سیاه (آفریقای جنوبی)
کمیته پشتیبانی آمریکای لاتین (آن آربر، میشیگان، آمریکا)
۹۰ عضو پارلمان نپال
کمیته نجات گونزالو نپال
٦٤ کارگر ماشین سازی فورد در دیترویت، آمریکا
۳۱ بی خانمان که هتل پاسفیك سیاتل را اشغال کرده اند، آمریکا
گروه عملیاتی جلوگیری از ماشین جنگی آمریکا از هاوائی
سربازان سابق جنك ویتنام (ضد جنك و ضد امپریالیست، هونولولو)
٥ عضو انجمن دوستی ارمنی ها و آذری ها
٤٨ شاعر از ترکیه
اخبار مسائل قضائی زندان (ماهنامه زندان مونرو در واشنگتن، آمریکا)
فدراسیون بین المللی شوراهای پناهندگان و مهاجران ایرانی
«پاتریا رادیکال» (نشریه جنبش رهائیبخش ملی، پورتوریکو)
گروه کمونیستی انقلابی، علیه راسیسم و امپریالیسم)
۸ روزنامه نگار از ایتالیا
گروه یوروم (گروه موسیقی ترك)
کمیته حمایت از جنك خلق در پرو (اسپانیا)
کمیته حمایت از جنك خلق در پرو (مکزیك)
کمیته سُل ـ پرو (فرانسه)
جنبش خلقی دومینیکن (م.ل) (جمهوری دومینیکن)
کمیته نجات گونزالو (هند)
جامعه وکلای سیاه (بریکستون، انگلستان)
شورای همبستگی با جنك خلق پرو (بنگلادش)
۱۲ هنرمند از برنامه دانشجویان رشته هنر در موزه ویتنی (نیویورك، آمریکا)
۸۳ عضو انجمن حقوق بشر الازیك (ترکیه)
۱۰ عضو پارلمان ترکیه (از حزب مردمی زحمتکشان)
۹۰ زندانی سیاسی در اعتصاب غذا (زندان بوجا در ترکیه)
۳۰۰ زندانی (الازیك، ترکیه)
۷۵ زندانی (مال تپه، ترکیه)
٤ استاد مطالعات سیاهپوستان و آمریکای لاتینی ها (کالج هانتر، آمریکا)
۹ دانشجوی مدرسه الهیات نیویورك، آمریکا
۱۰ دانشجو (تولوز، فرانسه)
٥ دانشجو، و عضو انجمن دانشجوئی هائیتی (کالج کوئینز نیویورك، آمریکا)
۱۳ دانشجو (دانشگاه الازیك فرات، ترکیه)
۲۰۰ کارگر ترك (پاریس، فرانسه)
دهها هزار نفر از اهالی کشور نپال

●

کمیته های اضطراری برای دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان در کشورهای گوناگون وجود دارد. اگر مایل به تماس با هر یك از این کمیته ها هستید لطفا با دفتر کمیته اضطراری بین المللی در لندن تماس بگیرید.

شماره تلفن یا فاکس: ۰۸۵۳ ـ ٤٨۲ (۷۱) (٤٤)

آدرس: BCM IEC, 27 OLD GLOUCESTER STREET, LONDON WC1N 3XX U.K

صدای اعتراض از سراسر جهان

« فوجیموری اظهار داشت که در سطح بین المللی هیچگونه مخالفتی نسبت به محکوم کردن دکتر گوسمان وجود ندارد.» ـ ال کومرسیو، ۲ اکتبر ۱۹۹۲

کمیته اضطراری بین المللی و «جهانی برای فتح»، بیانیه ها، نامه ها و هائی از سوی نیروهای گوناگونی که علیه حمله به صدر گونزالو و حزب کمونیست پرو لب به اعتراض گشوده اند، دریافت کرده اند. برای آنکه تصویری از گسترش کارزار بدهیم گزیده ای از اینها را نقل میکنیم ـ «جهانی برای فتح»

از سوی ۹۰ عضو پارلمان نپال

«ما خواهان آزادی صدر گونزالو هستیم!»

از سوی دکتر بنی صدر، رئیس جمهور اسبق ایران

(نامه به فوجیموری)

آنچه را که من در رسانه ها مشاهده کردم یعنی محبوس کردن دکتر گوسمان در یك قفس و ارائه این نمایش به جهان دور از رفتاری انسانی است.

اگر شما مایل به خاتمه خشونت هستید به حقوق بشر احترام بگذارید.

از سوی ۷۸ زندانی وابسته به «چپ انقلابی»، «حزب کمونیست متحده ترکیه»، «راه انقلابی» و «ت.ای.کا.ب» که در زندان بوجای ترکیه در اعتصاب غذا بسر می برند

(نامه ای به کمیته اضطراری بین المللی)

۵۸ نفر طی حمله پلیس و

ژاندارمها در تاریخ ۱٤ سپتامبر ۹۲ به سلولهای ما شدیدا مجروح شده بودند. بخاطر این حمله، ۷۸ گروگان سیاسی اعتصاب غذای نامحدودی را آغاز کرده اند. حقوق ما بعنوان گروگان سیاسی (که در معاهدات بین المللی حقوق بشر تضمین شده) توسط مقامات زندان و با آگاهی کامل رژیم ملغی شده است. بدین طریق همه امکانات برای ادامه حیات ما نابود گشته است. زندان به یك سیاهچال قرون وسطائی بدل گشته است...

...در جهان امروز گروگانهای سیاسی در کشورهای فاشیستی و امپریالیستی شکنجه و اعدام میشوند. یك نمونه از این امر، رفتاری غیر انسانی است که با دکتر گوسمان رهبر حزب کمونیست پرو شد. دیکتاتوری فاشیستی فوجیموری هر چه در قدرت دارد برای نابودی دکتر گوسمان بکار میگیرد.

ما گروگانهای انقلابی از ترکیه که امضایمان زیر این پیام قرار دارد، علیه دیکتاتوری فاشیستی فوجیموری اعتراض میکنیم و آرزو داریم که کمیته ای که در دفاع از دکتر گوسمان تشکیل شده موفق شود. درودهای انقلابی ما را به رفیق گوسمان برسانید.

از سوی ۳۰۰ زندانی سیاسی در زندان الازیك ترکیه
(این بیانیه را به وکیل خود دیکته کرده اند)

آنها به دستگیری و اخراج دومین هیئت نمایندگی بین المللی اعتراض داشته و عفو بین الملل را بخاطر بی توجهی نسبت به مسئله آبیمال گوسمان و وکیلش و نیز شرایط زندانیان در ترکیه محکوم میکنند. آنها از افکار عمومی جهان میخواهند که نسبت به این موضوعات هشیار بوده و از کمیته اضطراری بین المللی حمایت کامل بعمل آورند. آنها زندانیان در ترکیه را به پشتیبانی از آبیمال گوسمان فرامی خوانند.

از سوی کمیته حمایت از انقلاب پرو در مکزیك
(بیانیه)

...صدر گونزالو در مقابل این شکنجه ها و در برابر چشم جهانیان استوار ایستاده است. مشت گره کرده اش پیامی بس جسورانه و روشن دارد... و هنگامیکه افراد پلیس شروع به خواندن سرود ملی کردند او جوابشان را با «برخیز ای داغ لعنت خورده، دنیای فقر و بندگی» داد. یك گزارشگر روزنامه مکزیکی «جورنادا» که در محل حاضر بود میگوید: «علیرغم نعره ها، سرود انترناسیونال با قدرت تمام طنین افکن شده بود.»

از سوی مایکل مانسفیلد وکیل مدافع ٦ متهم پرونده بیرمنگام و ٤ متهم پرونده کاردیف، از بریتانیا
(نامه به فوجیموری)

مایلم اعتراض شدید خود نسبت به بازداشت و اخراج دومین هیئت نمایندگی ٦ نفره که جهت اعتراض به مسئله دکتر آبیمال گوسمان وارد پرو شده بودند را اعلام دارم. چنین اعمالی طبیعت واقعی رژیم شما و محاکم قضائیش را برملا میکنند.

از سوی مومیا ابوجمال - زندانی سیاسی در آمریکا که محکوم به مرگ گشته است
(گزیده ای از یك مقاله)

...از سال ۱۹۸۰ یعنی زمانیکه چریکهای مائوئیست راه درخشان جنگ علیه دولت را آغاز کردند، غرب از طریق ماموران و موسساتش در پرو نابودی ارتشی دهقانی که سرخپوستان بطور گسترده در آن شرکت دارند را کانون توجه خود قرار داد. ترس غرب از آتش انقلابی ضد غربی و ضد سرمایه داری بود که میتواند به سایر کشورهای آمریکای جنوبی گسترش یابد. اکثر یا بخش بزرگی از اهالی این کشورها سرخپوست هستند. راه درخشان برخلاف بسیاری از جریانات چریکی که طی دهه ۱۹۶۰ در آمریکای جنوبی سربلند کردند، در میان دهقانان کوچوا زبان ریشه های عمیقی داشت...

دستگیری صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو، آبیمال گوسمان (که در انقلاب او را صدر گونزالو میخوانند) بخاطر جلوگیری از سقوط این حاکمیت جابرانه انجام گرفت. «محاکمه» وی توسط قاضی و دادستانی که نقاب بر چهره داشتند صورت گرفت. او را در قفسی محبوس کرده بودند که حفاظ شیشه ای داشت. سئوالات از وی فقط بر سر ایدئولوژی حزب و ساختار راه درخشان بود.

راه درخشان آنچنان «مرموز» و رهبرش آنقدر «شیطانی» است که با سکوت معنی دار بسیاری از گروه های مدعی دفاع از حقوق بشر در غرب روبرو گشته ایم. ظاهراء گوسمان را انسان نمیدانند و بنابراین برایش حقی قائل نیستند...

از سوی قاضی بازنشسته دیوان عالی هند
(نامه به عفو بین الملل)

وقایعی که در مورد پرو میشنویم بسیار نگران کننده است. بسیار متاسفیم که چنین اقدامات جابرانه ای در شرایطی صورت میگیرد که عفو بین الملل حضور دارد. شما باید فورا علیه نقض قوانین بین المللی و لگد مال کردن عدالت از جانب پرزیدنت فوجیموری که در تلاش وی برای برقراری مجدد مجازات مرگ و نقشه «قتل تدریجی» دکتر آبیمال گوسمان تحت شرایط فوق العاده دشوار زندان تبلور یافته، وارد عمل شوید...

از سوی کمیته اضطراری دانشجویان آفریقای جنوبی برای دفاع از جان گوسمان
(گزارش به کمیته اضطراری بین المللی)

...اعمال فوجیموری برای ما اهالی آفریقای جنوبی بیگانه نیست....توده های آفریقای جنوبی علیه یك رژیم ستمکار و استثمارگر و اعمال جابرانه آن مبارزه کرده اند و در پرتوی همین مسئله است که سازمانهای «اس.آر.جی»، «آزاسکو»، «ووسا» (شاخه دانشجوئی) و «مراقبین انقلابی»، تصمیم گرفتند کمیته ای را برای براه انداختن کارزار نجات جان رفیق گونزالو تشکیل دهند.

ما یك بیانیه مطبوعاتی منتشر کردیم و در پی برگزاری یك نشست با حضور گسترده نیروهای گوناگون هستیم...

...روز ٦ اکتبر ۹۲ میتینگی در دانشگاه دوربان - وست ویل برگزار شد و دیروز هم در برابر کنسولگری آمریکا در دوربان تظاهرات بود.

...میتینگی نیز روز هفتم اکتبر ۹۲ در کیپ تاون برگزار گشت. مردم نامه های اعتراضی خود را به فوجیموری فاکس میکنند.

گروهی از پناهندگان ایرانی در فنلاند
(نامه به فوجیموری)

آقای فوجیموری رئیس جمهور پرو، ما ضدیت خود با محاکمه غیرقانونی رهبر گونزالو را اعلام کرده و می گوییم که عمیقا نگران سلامت وی هستیم، رهبر گونزالو فردی عادی نیست بلکه او رهبر میلیونها کارگر و دهقان سراسر جهان است. ما خواهان عدالت در مورد حقوق قانونی وی و امنیت جانی برای او هستیم، ما از کمیته اضطراری بین المللی برای حفاظت از جان وی پشتیبانی می کنیم.

از سوی گروه سازمانگر زنان لزبین انترناسیونالیست، آلمان
(اعلامیه)

آنها برای کشتن گونزالو در پی تحمیل برخی تغییرات در قانون اساسی پرو هستند زیرا مجازات مرگ طبق قانون اساسی فعلی غیرقانونی است. این نخستین مورد قتل یك زندانی سیاسی در پرو نخواهد بود. دولت پرو در سال ۱۹۸٦ ...صدها تن را در زندان ال فرونتون بقتل رسانده و در سال ۱۹۹۲ نیز ٤۰ زن و مرد اسیر در زندان کانتو گرانده را کشته است...

زنان بخش قدرتمندی از حزب کمونیست پرو هستند و مسئولیتهای مهمی بعهده دارند. از همان ابتدای تاسیس ارتش چریکی خلق، برخی واحدها عمدتا از زنان تشکیل شده و بسیاری از رهبران حزب و

فرماندهان، زن هستند...

ما بعنوان زنان انترناسیونالیست از مبارزه زنان پرو در راه رهائی خویش و کل خلق پرو حمایت میکنیم...

ما با حفظ مواضع خود به کارزار بین المللی علیه قتل آبیمال گوسمان می پیوندیم!

از سوی معاون سابق نخست وزیر استرالیا

(نامه به فوجیموری)

ما در استرالیا از نزدیك مراقب اعمال حکومت شما علیه دکتر گوسمان هستیم و مسئولیت هر صدمه ای که به وی و وکیلش دکتر کرسپو وارد کند را تماما بر عهده شما می بینیم.

شما تهدید کرده اید که از پیمان سن خوزه خارج خواهید شد و پرو از دیوان کشورهای قاره آمریکا بیرون خواهد آمد. این تهدیدات نشان میدهد که شما و حکومتتان برای منافع حقوق بشر و قوانین بین المللی پشیزی ارزش قائل نیست. مابخاطر این مسئله شما را محکوم میکنیم و فقط میتوانیم بشما خاطر نشان کنیم هزاران نفر از مردم استرالیا که از برخورد غیر انسانی و ناعادلانه حکومت شما به دکتر گوسمان و بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی بخشم آمده اند...

از روزنامه پورتوریکوئی «پاتریا رادیکال»

(گزیده یك مقاله)

...این دستگیری در همکاری با دستگاه ضد انقلابی که حکومت آمریکا در پرو پشتگاه آنست، ممکن گشت...

...در مناطق آزاد شده پرو، فقرا و فرودستان از طریق یك اقتصاد برنامه ریزی شده طعم دستاوردهای یك خلق آزاد و مستقل را می چشند.

ممکن است حکومت نظامی پرو که اخیرا با کشتار کانتو گراننده و قتل ده ها انسان بیدفاع، چهره ترور را بنمایش گذاشت بتواند صدر گونزالو را بقتل برساند.

از این طریق میخواهیم تمامی کسانی که دل در گرو صلح و حقوق بشر دارند- را فرابخوانیم که جدا از مواضع ایدئولوژیکشان به دفاع از جان و حقوق انسانی صدر گونزالو برخیزند.

ما خوانندگان خود را تشویق میکنیم که با نامه یا تلفن با سفارت پرو در واشینگتن تماس گرفته و خواهان احترام به حقوق انسانی و حیثیت صدر گونزالو شوند. او منجمله باید از حق ارتباطات آزادانه با خانواده و وکلای مدافعش برخوردار شود و از معاینه و آزمایشات پزشکی مستقل بهره مند گردد.

۴۸ شاعر از ترکیه

(یك شعر)

«فاشیسم نمیتواند کچلی خود را با کلاه گیس بپوشاند»

ما، شاعران امضاء کننده این متن، دستگاه نظامی را بخاطر زندانی کردن آبیمال گوسمان صدر حزب کمونیست پرو سرزنش می کنیم. مایلیم این بیانیه که همچون باد وزیدن گرفته به توفانی بدل شود و کلاه گیس فاشیسم را با خود ببرد.

انجمن فارغ التحصیلان مدرسه روزنامه نگاری وارتباطات مارسی، فرانسه

(نامه به کمیته اضطراری بین المللی)

...آبیمال گوسمان بعنوان یك مخالف سیاسی و رهبر انقلابی اسیر و نیز سایر رفقای همرزمش باید از حق محاکمه عادلانه و مشاوره با وکلای مدافع خود بهره مند باشند. او بهیچوجه نباید اعدام شود. قانون اساسی پرو نیز مجازات مرگ را منع کرده است.

شما باید توجه سفیر پرو را جدا به این نکته جلب کنید که سازمان ما شیوه های خشن و مرگبار سرکوب علیه شخصیتهای سیاسی مخالف را تحمل نخواهد کرد. خاطر نشان میکنیم که یك زن روزنامه نگار در روز ۶ آوریل ۹۲ همراه با دیگر اعضای حزب کمونیست پرو توسط نیروهای مسلح بیرحمانه بقتل رسید...

...ما بشدت نگران کارزار گسترده عوامفریبانه ای هستیم که هدف از آن، باز گذاشتن دست حکومت پرو در انجام این اقدامات سرکوبگرانه است.

خواهشمندیم درودهای برادرانه ما را به روزنامه نگاران اسیر برسانید.

از هند

(طوماری هشدار آمیز خطاب به فوجیموری)

ما هزاران تن از مردم هند اعتراض خود را نسبت به دستگیری آبیمال گوسمان (گونزالو)، صدر حزب کمونیست پرو ابراز میداریم. به مقامات پرو هشدار میدهیم که نیروهای ترقیخواه جهان کاملا گوش به زنگند و خطراتی که سلامت و جان آبیمال گوسمان (گونزالو) را تهدید میکند مدنظر دارند.

از سوی فدراسیون شوراهای مهاجران و پناهندگان ایرانی

(نامه ای به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که نسخه ای از آن برای عفو بین الملل و سایر گروه های حقوق بشری ارسال گشته است)

هر چند من با هیچ معیاری در باورهای آقای گوسمان شریك نیستم... اما نحوه انعکاس این واقعه در رسانه ها و حمایتی که از دستگاه قضائی شرم آور حکومت پرو بعمل آمد، هرکسی را در مورد معیارهای متمدنانه ابراز عقیده سالم و صادقانه دچار نگرانی می سازد.

...آنچنان بیچیزی، فقر و فقدان نیازهای معیشتی در این کشور فراگیر است که شیوع وبا، تشدید بیکاری، گرسنگی، کار کودکان و حتی تجارت نفرت انگیز اندامهای انسانی به یك پدیده عادی بدل گشته است. یك بخش از اهالی در نتیجه این شرایط سخت و وخیم اسلحه برداشتند تا با رژیمی که چنین رنجی را بر آنان اعمال می کند به مقابله برخیزند. آنچه در پرو می گذرد هیچ چیز از یك جنك داخلی با همه خشونت ها و زجرهایش کم ندارد. آقای گوسمان یك چهره شناخته شده این جنك است. درست هماطور که دشمن شماره یك او آقای فوجیموری یعنی کسی که کل این وقایع را جنایت می نامد و بر رهبران دستگیر شده مهر جنایتکار می زند و می کوشد خصومت مشروع و واقعی مردم پرو با نظم موجود را پرده پوشی کند. کل ماجرا، یك موضوع سیاسی است و باید به همین ترتیب مورد برخورد قرار گیرد.

...بر پایه نظرات فوق الذکر است که ما از آژانس شما می خواهیم در محاکمه آقای گوسمان و همکارانش دخالت کرده و رفتاری که به احتمال زیاد متعاقب این دادگاه با آنان خواهد شد را تغییر دهید... بعلاوه زمان آنستکه عملکرد کشورهائیکه علیه مدافعان جنبش توده ای در پرو موضع دارند متوقف گردد...

از سوی ۱۵ جوان از آلمان ـ «گروه ادیت لاگوس سانز»

(نامه به رژیم پرو)

...دستگیری رهبر کبیر این جنبش و طرح اعدامی که توسط سگان شکنجه گر، دزد و قاتل رژیمتان برای وی ریخته شده، اندوه و خشم ما را برانگیخته است.

آبیمال گوسمان شخصیتی است که با عزم و اراده، سهم خویش را جهت دستیابی ستمدیدگان و استثمارشدگان به یك زندگی آزاد و انسانی ادا کرده است.

قتل وی، جنایتی نخواهد بود که فقط علیه چند شخص منفرد انجام شود. بلکه این جنایت، مردم ستمدیده پرو و سراسر جهان را هدف خواهد گرفت. بنابراین ما خواهان آزادی فوری صدر گونزالو هستیم!...

...سرانجام نظام غیر انسانی امپریالیستی در پرو و کل جهان توسط نیروی شکست ناپذیر ستمدیدگان محو خواهد گشت!

(ادیت لاگوس سانز عضو ۱۹ ساله حزب کمونیست پرو بود که اوایل دهه ۱۹۸۰ در یك تهاجم نظامی در آیاکوچو شرکت جست و بعدا توسط رژیم شکنجه شده و بقتل رسید. ۳۰ هزار نفر در مراسم تشییع جنازه وی شرکت کردند.)

از سوی رئیس جامعه وکلای سوسیالیست هالدین

(نامه به فوجیموری)

مفتخرم که به نیابت از سوی جامعه وکلای سوسیالیست

هالدین که ۱۵۰۰ نفر از حقوقدانان، وکلای مشاور و دانشگاهیان بریتانیا عضو آن هستند به شما نامه مینویسم...

...بنظر میرسد که اقدامات انجام شده از سوی دادگاه نظامی برای محاکمه وی، پیرو احکام تحمیلی مقام ریاست جمهوری بوده و خلاف معیارهای بین المللی در مورد محاکمات عادلانه است...

...بتازگی اطلاعات قابل اتکائی از طرف چند وکیل مشهور فرانسوی و آلمانی که جهت نظارت بر محاکمه دکتر گوسمان عازم پرو شده بودند، دریافت کرده ایم. دادستان حکومتی آن را هم تهدید کرده که تحت تعقیب قرار خواهند گرفت. اگر این اطلاعات صحیح باشد، دادستان مرتکب نقض جدی معیارهای بین المللی در این نوع موارد گشته است. ما قویا خواهان آنیم که وکلای بین المللی اجازه داشته باشند ماموریتهایشان را به دور از مداخلات و تهدیدات به پیش برند...

از سوی ٦٤ کارگر کارخانه ماشین سازی فورد در دیترویت، میشیگان ـ آمریکا

(پیامی به فوجیموری)

...این اعمال، بیشرمانه است. این اعمال حکومتی است که بشدت از مردمش هراس دارد و قادر نیست ماهیت حقیقی تروریستی و دیکتاتورمنشانه شما را از چشم جهانیان پنهان کند. همه متوجه شما هستند و مردم جهان، شما را بخاطر جنایات بیشرمانه ای که مرتکب شده اید به محاکمه خواهند کشید....

...بعلاوه ما میگوئیم: صدر گونزالو را اعدام قانونی یا فوق قانونی نکنید. ما میدانیم «اقدام به خودکشی»، «تلاش برای فرار» و «دلایل طبیعی» یعنی چه، اینها همه اشکالی از قتل است.

جنبش ضد راسیسم و مدافع دوستی خلقها «م.ر.ا.پ»، فرانسه

(نامه به سفیر پرو در پاریس)

«م.ر.ا.پ» که با حزب کمونیست پرو اشتراك عقیده ندارد، بنمایش گذاشتن آبیمال گوسمان در قفس را قاطعانه محکوم میکند. این توهینی به وجدان مدافعان حقوق بشر است.

ما خواهان محاکمه ای عادلانه و منطبق بر موازین حقوق بشر و قانون اساسی پرو برای رهبران حزب کمونیست پرو هستیم.

ما علیه اتهامات وارده بر هیئت نمایندگی بین المللی وکلا اعتراض میکنیم.

بهترین طریق خاتمه جنگ داخلی، انجام اصلاحات اجتماعی و سیاسی مورد مطالبه مردم است. ضروری است راه دیگری غیر از خرد کردن کمر اقتصاد ملی طبق فرامین صندوق بین المللی پول، در پیش گرفته شود.

بخشی از بیانیه یك پروئی عضو کالج ملی روزنامه نگاران در اروپا:

...نباید در مورد خوابی که برای این زندانی دیده اند هیچگونه شکی داشته باشیم، اما بگذارید از دوردست صدای خود را بعنوان جنگاوران راه کشوری نوین در دنیائی نوین بلند کنیم و در برابر دنیای متمدن، مضحکه دادگاه فوری که در آن همه کاره خودشان بودند را محکوم کنیم. بگذارید خواهان احترام به جان زندانی شویم. نمایش مسخره ای که برای محاکمه وی براه انداخته اند نباید به اعدامی که مسلما مشغول طراحی آن هستند بینجامد...

فراخوان کمیته اضطراری بین المللی جهت جمع آوری کمك مالی که بر پایه گزارشی از شهر کوچین هند تهیه شده است

در گردهمائی ده ها کارگر که دستمزد روزانه آنها به یك پوند هم نمیرسد، عهد کردند که به فراخوان کمیته اضطراری بین المللی برای اعطای یك روز دستمزد پاسخ مثبت دهند. کسانی که در آلمان، آمریکا یا انگلستان زندگی میکنند چطور میتوانند کاری کمتر از این انجام دهند؟

فراخوان یك روز دستمزد در مکزیك

ای اهالی شهرها، شمائی که از توده هائید، شمائی که در برابر سلطه امپریالیستی مقاومت میکنید... اینك میتوانید برای جلوگیری از جنایت نوین ارتجاع بهم بپیوندید... ما اوضاع اقتصادی متفاوت افراد آگاه در نقاط مختلف جهان را درك میکنیم. بهمین خاطر است که از دریافت کمك از کشورهای فقیر و غنی، هرقدر هم که کوچك باشد، شادمان میشویم... به این تلاش عظیم بپیوندید!

از سوی پناهندگان ایرانی در ترکیه

ما پناهندگان ایرانی در ترکیه، خشم و نگرانی خود نسبت به اعمال جنایتکارانه و دیرینه حکومت پرو و رئیسش فوجیموری جهت کشتار خلق و انقلابیون را اعلام میکنیم. ما قاطعانه به جنبش دفاع از جان صدر گونزالو می پیوندیم و از کار کمیته اضطراری بین المللی قدردانی میکنیم.... امیدواریم که در کارتان کاملا موفق باشید. از آنجا که تحت شرایط دشوار مالی بسر می بریم، فقط میتوانیم ۵۰ مارك آلمان برایتان ارسال داریم.

از سوی کمیته پشتیبانی پرو ـ «کارگر سرخ»، از ایتالیا

(بیانیه)

...همانطور که آنتونی کوئینتون سفیر آمریکا در لیما اظهار نمود، ایالات متحده با دستگاه سرکوبگر پرو همکاری کامل داشته و بدنبال مداخله جوئی های امپریالیستی ماه های اخیر، این کشور را از لحاظ مامور و تجهیزات پیشرفته تامین کرده است. آنها بشدت از پیشرفت جنگ خلق به هراس افتاده اند و آن را خطری جدی علیه «نظم نوین جهانی» خود و «تهدیدی علیه تمدن غرب» میدانند...

از سوی آکین بیردال، رئیس انجمن حقوق بشر ترکیه

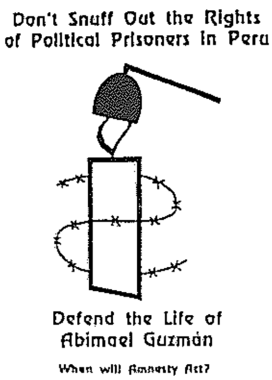
(به عفو بین الملل)

بعنوان مدافعان حقوق بشر در ترکیه، با نفرتی عمیق صدور حکم حبس ابد برای دکتر آبیمال گوسمان صدر حزب کمونیست پرو که بدنبال دستگیری و رفتاری زشت با وی صورت گرفت را محکوم میکنیم.

زمانی که حقوق و آزادیهای اساسی دکتر گوسمان توسط رژیم ستمگر فوجیموری زیر پا نهاده شده نمیتوانیم ساکت بنشینیم. انتظار نداریم که سازمان شما به سکوت خود ادامه دهد.

امیدواریم سازمان شما، صدای قدرتمند افکار عمومی دمکرات و مدافعان حقوق بشر در جهان شود... ●

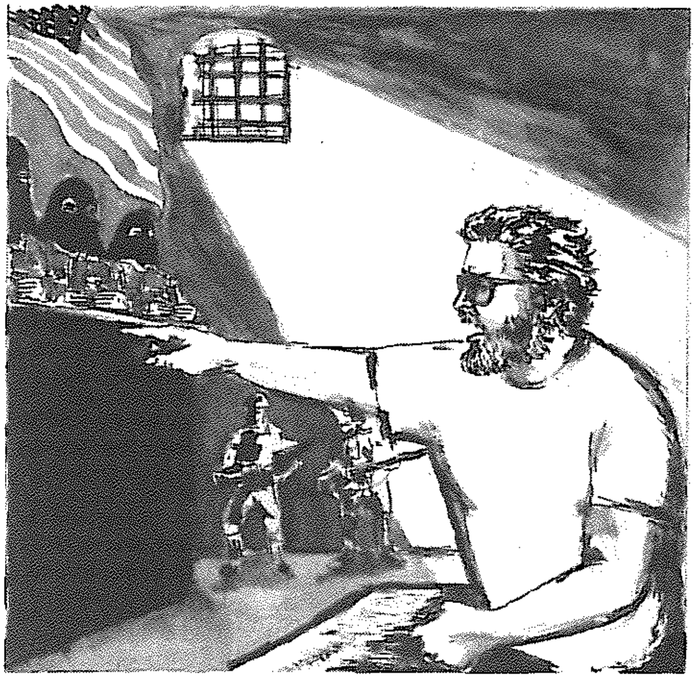
حقوق زندانیان سیاسی در پرو را لگدمال نکنید



از جان آبیمال گوسمان دفاع کنید

عفو بین الملل چه وقت دست بعمل خواهد زد؟

این طرح بر اساس آرم سازمان عفو بین الملل که شمعی در چنگ سیم خاردار است، تهیه گشته و در اختیار کمیته اضطراری بین المللی قرار گرفته است. کمیته این طرح را بعنوان کارت پستال اعتراضی علیه بی عملی عفو بین الملل در برخورد به مسئله دکتر گوسمان منتشر کرد. در پشت این کارت، پیامی در مورد محاکمه دکتر گوسمان و شرایط اسارت وی نوشته شده و بخشی از منشور عفو بین الملل نیز به شرح زیر نقل گشته است: «عفو بین الملل علیه شکنجه، رفتار غیر انسانی و مجازات مرگ در تمامی موارد و بدون استثناء است. این سازمان خواهان محاکمه عادلانه و سریع برای کلیه زندانیان سیاسی است.»



عدالت نقابدار دیکتاتوری فوجیموری

بیانیه کمیته اضطراری بین المللی برای دفاع از جان دکتر آبیمال گوسمان در هفتم اکتبر

«محاکمه» و حکم صادره علیه دکتر آبیمال گوسمان مبین لگدمال کردن معاهدات و قراردادهای محرز بین المللی در مورد نحوه رفتار با زندانیان سیاسی است. «محاکمه» با سرعتی سرسام آور، بدون آنکه فرصتی به احضار شهود یا ارائه دفاع داده شود، برگزار شد. دکتر گوسمان از حق مشاوره با وکیل مدافعش، دکتر آلفردو کرسپو محروم شده بود. همه مطبوعات و ناظران و نیز یك هیئت نمایندگی بین المللی از وکلا از شرکت در دادگاه منع شده بودند. چهره قضات و دادستانها پشت نقابهای سیاه پنهان شده بود. «محاکمه» و حکم صادره بی اعتبار است و باید بی اعتبار اعلام شود!

دیکتاتوری فوجیموری از همان روز دوازدهم سپتامبر که دکتر گوسمان دستگیر شد فقط یك چیز را مدنظر داشت: اینکه هر چه سریعتر رهبر شورش داخلی ۱۲ ساله را به سکوت دائمی بکشاند. فوجیموری در آغاز تهدید کرد که دکتر گوسمان را مشمول مجازات مرگ می کند، هر چند طبق قانون اساسی پرو چنین مجازاتی ممنوع شده است. فوجیموری در مواجهه با مخالفت گسترده در پرو و در سطح جهانی، ایده یك اعدام رسمی را رها ساخته اما کماکان دلائل کاملی برای ترس از یك اعدام فوق قانونی تحت پوشش «اقدام بفرار»، «خودکشی»، یا «مرگ به علل طبیعی» وجود دارد. شرح جزئیات چنین نقشه های پستی را چندی پیش در مطبوعات جهانی مشاهده کردیم (به مجله اکونومیست چاپ لندن، ۱۹ سپتامبر مراجعه کنید.)

سابقه رسوای رژیم پرو در زمینه کشتار زندانیان سیاسی بسیار شناخته شده و به حد کافی مستند است: از کشتار صدها زندانی در ال فرونتون بسال ۱۹۸٦ گرفته تا قتل خونسردانه بیش از ٤٠ زن و مرد در ماه مه امسال در زندان کانتو گرانده. افکار عمومی بین المللی باید کمك کند که رژیم پرو نتواند نام دکتر گوسمان را به فهرست پایان ناپذیر زندانیان سیاسی به قتل رسیده، بیفزاید.

قدرتهای غربی و رسانه های جهان که تحت سلطه آنهاست نقش دون صفتانه ای در کمك به رژیم فوجیموری و رنك و لعاب زدن به آن بازی کردند. آنها از یکطرف دکتر گوسمان را در سراسر جهان بعنوان یك «تروریست» خطرناك و «خطرناك ترین مرد روی زمین» وانمود ساختند و در همانحال عامدانه حمایت از دکتر گوسمان و اینکه میلیونها دهقان، کارگر و دیگر اقشار در پرو به او بمثابه رهبر خود در یك جنك انقلابی می نگرند را نادیده گرفتند. سپس به هنگام سازماندهی «محاکمه» فرمایشی و در زمانیکه تمامی اصول محرز قانونی لگدمال می شد، «پاسداران دمکراسی» خفقان گرفتند.

علیرغم این همنوائی دروغ و هیستری که در سطح جهانی برپا شده، طی سه هفته گذشته جنبشی علیه تهدید به جان دکتر گوسمان، در سراسر جهان شکل گرفته که با سرعتی خیره کننده رشد می یابد. این جنبش صف گسترده ای از حقوقدانان، مدافعان حقوق بشر، فعالان سیاسی، روزنامه نگاران، و دهها هزار تن از مردم عادی کشورهای سراسر جهان را گرد آورده است. یك هیئت نمایندگی بین المللی برای ابراز مخالفت جهانی با این تعرض در لیما بسر می برد و هیئت دوم نیز اکنون در آنجا گرد هم می آید. این جنبش هر روز گسترده تر می شود و تا زمانی که جان، سلامت، رفتار انسانی و حقوق قانونی دکتر گوسمان تضمین نشده باشد، به همین ترتیب ادامه خواهد یافت. این جنبش در پی آنست که دکتر گوسمان باید از حمایت گسترده بین المللی ـ همانگونه که زندانیان مخالف امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی همیشه از آن بهره مند شده اند ـ بهره مند گردد.



افتخار بر قهرمانان کمونیست کانتوگرانده!

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درباره کشتار رفقایمان در زندانهای پرو ۱۳ ماه مه ۱۹۹۲

در میان اخبار نشاط آور و روزافزون درباره پیشرویهای جنگ انقلابی در پرو، از جنایت عظیمی مطلع شدیم که یکسر بزدلانه و عاجزانه است. حکومت فوجی موری در پرو، که از ضربات امواج پی در پی انقلاب بخود می پیچد، مترصد انتقامجوئی بود. اما نوکرانی که بر پرو حکمرانی میکنند و تحت الحمایه حکام آمریکا میباشند از وارد کردن ضربه نظامی به نیروهای مسلح انقلابی که تحت رهبری حزب کمونیست پرو و صدر آن، رفیق گونزالو، میباشند عاجز بودند. از اینرو آنها تصمیم گرفتند قدرتشان را در جائی نشان دهند که فکر میکردند راحت تر از هر جای دیگر برنده شوند ـ یعنی در زندانها، جائی که انقلابیون به اسارت درآمده را نگاهداری میکنند. تعداد بسیار زیادی از رفقای انقلابیمان به قتل رسیده اند. اما مقاومت قهرمانانه و جان بر کف این رفقا دشمن را از بدست آوردن هرگونه پیروزی محروم ساخت.





نمایشی از سوی زندانیان کانتو گرانده قبل از کشتار. تصویر صدر گونزالو بر دیوار ترسیم شده است.

در زندان کانتو گرانده، قریب ۵۰۰ تن زندانی جنگی انقلابی، جدا از دیگر زندانیان، محبوس میباشند. در آنجا، در یك سیاهچال مدرن سیمانی، جائی که زندانیان را می اندازند تا از گرسنگی بمیرند یا از مرض جان دهند، انقلابیون دو عمارت محل اسارت خود را به «سنگر درخشان نبرد» تبدیل کرده بودند. آنها زندگی جمعی داشته و از طرق مختلف مانند آفریدن آثار هنری، کاردستی و غیره به خدمت به انقلاب ادامه

میدادند؛ همچنین آنها به تعلیم و آمادگی سیاسی و ایدئولوژیکی و بدنی خود میپرداختند تا بتوانند در آینده بیشترین کمك ممکن را، در داخل یا بیرون از زندان، به انقلاب بکنند. از سپتامبر گذشته دو عمارتی که محبس انقلابیون زن و مرد بود به محاصره نیروهای مسلح درآمد. زندانیان، از طریق اطلاعیه هائی که قاچاقی به بیرون از زندان فرستادند، اعلام کردند که حکومت تحت لوای «بازیابی کنترل زندانها» و «انتقال انقلابیون به زندانهای دیگر»، در تدارك قتل عام آنان است. فوجی موری که در ماه آوریل گذشته از طریق یك کودتای نظامی حکومت را کاملا در دست خود گرفت، بشدت محتاج بود که علائمی از موفقیت را به حامیان داخلی و خارجی خود نشان دهد تا طلسم سرنوشت محتوم را که مانند شبحی بر سر رژیمش در گردش است، بشکند.

روز چهارشنبه، ششم ماه مه، گله هائی از سربازان تا بدندان مسلح و پلیس ضد شورش، عمارت زنان را محاصره کردند تا ابتدا آنان و سپس مردان را به انقیاد کشند. اما نتوانستند. زندانی که خودشان ساخته اند به ضد خودشان بدل گشت. در جریان تیراندازی و انفجار، زنانی که بر دیوارهای ضخیم سیمانی و پشت بامهای زندان ایستاده بودند و به سختی از میان گاز اشك آور و دود دیده میشدند، با هر چه دم دست بود به حمله بر مهاجمین خود پرداختند. آنان در حالیکه ماسکهای ضد گاز ساختِ خود را بر دهان داشتند، با استفاده از هرآنچه که میتوانستند استفاده کنند جنگیدند و امواج تهاجم را عقب زده و حداقل دو پلیس را کشتند. سپس، این زنان انقلابی عمارت زندانیان جنگی مرد را نیز فتح کردند و آنگاه مشترکا تا شبانگاه شنبه نهم ماه مه به جنك و دفع حملات پلیس ادامه دادند. بالاخره، پس از هشت ساعت نبرد حاد، مرتجعین که طی نبرد از هر گونه سلاح سنگین قابل تصوری استفاده کرده بودند، بر نیروی انقلابیون غلبه نمودند.

ما نمیدانیم که چند تن از رفقایمان در این نبرد نابرابر جان باخته و چند تن دیگر پس از بازیابی زندان توسط مرتجعین، بیرحمانه اعدام شده اند. تاکنون، لیست رسمی رژیم از کشته شدگان بارها مورد تجدید نظر واقع شده و مرتب در حال افزایش است و هنوز رقمی کمتر از تعداد اجسادی که خبرنگاران خارجی در غسالخانه لیما شمارش کرده اند نشان میدهد. شواهد بسیار دال برآن است که کشتار واقعی پس از تمام شدن نبرد آغاز شده است.

ظهر یکشنبه ۱۰ مه، شخص فوجی موری را به حیاط زندان آوردند تا صحنه گردان مراسم کریهی بنام جشن پیروزی باشد. در صحنه پشت او زندانیان دیده میشدند که چهره بر زمین و دست بر پس گردن روی زمین خوابانده شده بودند. شلاقها و باتونها به صدا درآمدند و سگهای افسار گسیخته را بجان زندانیان انداختند. اما صدای آواز خواندن و شعار دادن زندانیان یك لحظه قطع نشد.

این رفقا برای انقلاب در پرو و انقلاب جهانی شکوه و افتخار آفریدند. آنان با رغبت جان خود را در خدمت به حزب و انقلاب بر کف نهادند و با عملکردشان ـ درست در لحظه ای که دشمن مصمم تر از هر زمانی میخواست قدرت سبعانه خود را نشان دهد ـ بر ضعف استراتژیك دشمن و قدرت شکست ناپذیر ایدئولوژی ما، مائوئیسم، نور افکندند.

امپریالیستهای آمریکائی و نوکران گوناگونشان مستمرا در اقصی نقاط جهان دست به جنایات هولناکی میزنند، اما وضع در پرو متفاوت است. توده ها در پرو از طریق جنك خلق در مقابل آنها قد برافراشته اند. ارتش ارتجاعی با قربانیانی عاجز مواجه نیست بلکه با یك ارتش انقلابی رو در رو است. در بخش بزرگ و مداوما گسترش یابنده ای از مناطق روستائی، توده ها قدرت سیاسی خود را برقرار کرده اند و به تعادل استراتژیك با دشمن رسیده و در تدارك کسب قدرت در سراسر کشور میباشند. مهمتر از همه، آنها از رهبری حزب کمونیست پرو و ایدئولوژی مارکس و لنین و مائو برخوردارند ـ همان ایدئولوژی که رفقای زندانی ما را قادر ساخت تا به آخر بجنگند و در حالی که در ابتدا سلاحهائی ناچیز وسپس فقط صدای خود را داشتند ضربه ای کاری به دشمن وارد آورند. توده ها، هر سلاحی را که ندارند از دست دشمن خواهند ربود و هر توانی را که ندارند کم کم بدست خواهند آورد تا اینکه نظام کریه و گندیده وابسته به امپریالیسم را در پرو محو کنند و بدین ترتیب به محو امپریالیسم و ارتجاع از چهره زمین کمك نمایند؛ و بالاخره دست در دست بقیه ستمدیدگان این جهان، به ساختن دنیائی کاملا متفاوت که در آن تمایز طبقاتی نیست و عاری از هرگونه ستم است ـ یعنی جهان کمونیستی ـ بپردازند.

جنایت اخیر، بسیار کوچکتر از اولین قتل عامی است که جنك خلق در پرو متحمل شد. تاکنون مرتجعین دهها هزار تن از مردم را در کارزارهای ترور که علیه روستاها براه انداخته اند بطور دسته جمعی و بدون تمایز به قتل رسانده اند. طی این جنك، این اولین بار نیست که رژیم پرو دست به کشتار جمعی زندانیان جنگی میزند: آلن گارسیا، این سیاستمدار دست پرورده آمریکا که اکنون سعی میکند خود را بمشابه بدیل « دموکراتیك» فوجی موری جا بزند، خودش در ۱۹ ژوئن سال ۱۹۸٦ دستور کشتار سیصد زندانی جنگی انقلابی را داد. ما این روز را به افتخار آن زندانیان «روز قهرمانی» نام نهاده و گرامی میداریم. اکنون یکبار دیگر قهرمانی و جانبازی رفقای زندانی مان الگوئی شایسته بر جای نهاده و به مردمی که مرتجعین میخواستند بترسانند و مایوس کنند، هم در پرو و هم در سراسر جهان، قوت قلب داده است.

هرچه روزهای آخر نظام ارتجاعی در پرو نزدیکتر میشود، امپریالیستهای خارجی و نوکران بومی آنها که دیری است از قِبل توده های پرو چاق و چله شده اند، با دیوانگی بیشتری افسارها را گسیخته و چنك و دندان نشان میدهند. در انقلاب وضع همیشه اینطور است که: مرتجعین سعی میکنند پیشرویهای انقلاب را از طریق قتل عام خنثی کنند، در حالیکه هر جنایت جدیدی که مرتکب میشوند ماهیت آنان و زیربنای نظامشان را آشکارتر میسازد و بر آتش انقلاب علیه آنان میدمد، تا اینکه بالاخره توسط توده های مسلح انقلابی سرنگون میشوند.

بنظر می آید که در پرو چنین روزی دور نیست. بگذار تا خشم و اندوه ما محرکی گردد که در همه جا دامنه های حمایت از جنك خلق در پرو را گسترش دهیم، تا فرارسیدن آن روز را در پرو شتاب بخشیم و طلوع خورشید را در سراسر جهان تسریع کنیم. ●

بیانیه زندانیان کانتو گرانده

زنده باد سرفصل عظیم قهرمانی توده ای!



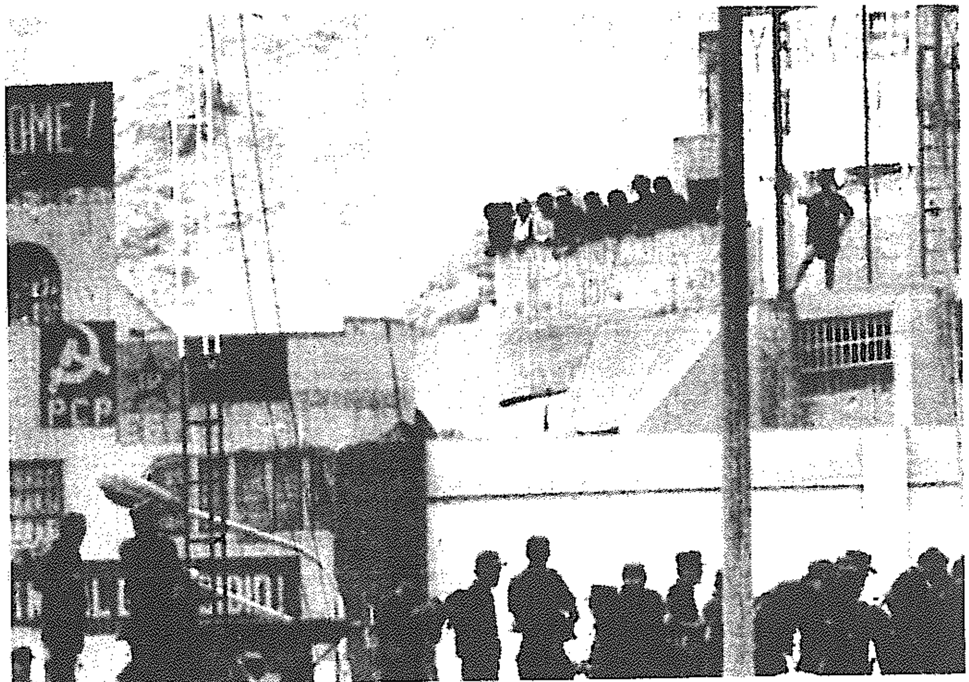
زندانیان انقلابی در کانتو گرانده ـ ۱۹۹۱

بیانیه زیر بتاریخ ۱٤ ماه مه ۱۹۹۲ تحت عنوان «زنده باد سرفصل قهرمانی توده ای که در مبارزه مشترك زندانیان جنگی در روزهای ششم تا نهم ماه مه بنیاد گذاشته شد» منتشر گشته است. این بیانیه امضای زندانیان جنگی بازمانده مرد که هنوز در زندان کانتوگرانده لیما اسیرند را پای خود دارد ـ «جهانی برای فتح»

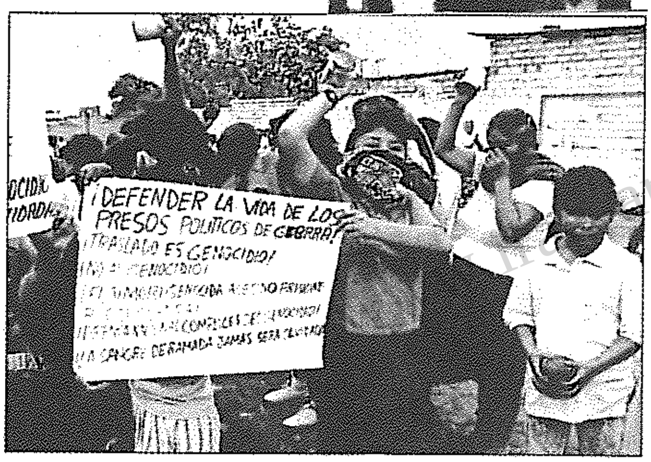
خون انقلاب را خفه نمی کند بلکه
آنرا بارور می سازد.
-صدر گونزالو-

به پرولتاریا و خلق پرو، به پرولتاریای بین المللی و خلقهای جهان: ما زندانیان جنگی در سنگر درخشان نبرد (بند مردان ـ ب ٤) در اردوگاه فاشیستی کانتوگرانده، با نفرت عمیق طبقاتی خویش کشتار زشت و سبعانه و زبونانه روزهای ششم تا نهم ماه مه را محکوم می کنیم. رژیم ارتجاعی کشتارگر و خائن ملی فوجیموری و ارتش و پلیس جلادش به ۱۳۱ اسیر جنگی زن دربند الف ۱ و ٤۰۳ اسیر جنگی مرد در بند ب ٤ حمله بردند. آنها بیش از ٤۰ تن را بقتل رسانده و نزدیك به ۱۰۰ نفر را مجروح نمودند.

فوجیموری جلاد و خائن ملی طبق فرامین اربابش امپریالیسم یانکی ماهها بود که نقشه می کشید و توطئه می چید. آنها یك کارزار تبلیغاتی ارتجاعی علیه ما براه انداختند. آنها ادعا کردند که ما سلاح داریم و تونل زده ایم و باید به «اصل حاکمیت» آنها احترام بگذاریم. فوجیموری در تلاش برای خلق افکار عمومی جهت کشتار و یك قتل عام نوین، علنا احکام و قوانین فاشیستی صادر نمود و به ارتش دستور حمله به زندان را داد. ما اسرای جنگی این کارزار را محکوم کرده و با



آوریل ۹۲ ـ زندان کانتو گرانده
در محاصره ارتش پرو



اعتراض خانواده
زندانیان انقلابی کانتو گرانده
علیه تدارکات ارتش برای
هجوم به زندان.

تمام قوا افشاء نمودیم. این اقدام قهرمانانه زندانیان و خانواده ها و وکلای آنها، دست جنایتکار فوجیموری را بست. ما آنها را مجبور به امضای یك توافقنامه نمودیم. و مجبورشان کردیم که طی روزهای ۱۳ و ۱٤ آوریل ۹۲ زندان را در حضور نمایندگان صلیب سرخ بین المللی، مقامات حکومتی و رئیس جلاد زندان یعنی کلنل کایاهوانکا و بیست تن از افسران عالیرتبه و جزء مورد بازرسی قرار دهند. این کار نشان داد که موضع و مطالبات ما کاملا محقانه است و بدین ترتیب کارزار ارتجاعی علیه ما خنثی گشت. این واقعیات بدنبال تحقیقی که توسط نمایندگان کمیسیون بین المللی حقوق بشر در سازمان کشورهای قاره آمریکا در اواخر ماه آوریل صورت گرفت، مورد تاکید مجدد واقع شد. ما از آنها دعوت کردیم از بندها و بخشهای محفوظه دیدن کنند. ما سندی که در آن خواست برسمیت شناخته شدن ما بعنوان اسیر جنگی مطرح گشته و نقشه کشتارگرانه جدید فوجیموری جلاد و خائن ملی را نیز افشاء میکرد، به آنها ارائه کردیم.

ساعت ٤ و ۳۰ دقیقه صبح ششم ماه مه ۱۹۹۲، در تناقض فاحش با توافقنامه ای که خود امضاء کرده بودند، ۵۰۰ نفر از افراد واحد «ویژه» ارتش و پلیس با انواع سلاح ها، از مسلسل و نارنجك انداز گرفته تا نارنجك دستی و دینامیت و مواد منفجره پلاستیکی و هلیکوپترهای توپدار به زندان حمله بردند. آنها با آگاهی کامل و اجازه رئیس جلاد زندان یعنی کلنل کایاهوانکا در پی نابودی ساختمان بند و قتل ۱۳۱ اسیر جنگی زن و ۲٤ مرد اسیر بودند که بواسطه تراکم بند ب ٤ به اتاق اول در طبقه اول بند الف ۱ منتقل شده بودند. حمله سبعانه ۲۲ ساعت بطول انجامید. هرچند آنها بخشی از ساختمان را نابود کردند اما اقداماتشان با شکست کامل روبرو شد. این امر مضمون واقعی آنچه ادعا میکردند یعنی صرفا انتقال زندانیان جنگی زن به زندان سانتامونیکا را برملا نمود. این بهانه ای ناشیانه بود که تا مدتها بعد حتی بخود زحمت ندادند با ما مطرح سازند چه رسد به اینکه قبلا ما را از این هدف مطلع ساخته باشند. این بهانه را یکی از مقامات زندان بنام «میرتا کامپوس» برای توجیه کشتار و عکس العملی جلوه دادن آن ارائه داد.

فوجیموری که عطش کشتار چشمانش را بسته و با شکست روز ٦ مه تحقیر شده بود، بعد از نقل مکان اسرای جنگی زن به بند ب ٤، هزار نفر از قوای ارتش و واحد سرکوب ویژه پلیس را بسیج کرد. این سك حقیر از صدور هیچ فرمان تبهکارانه ای اباء نداشت. آنها در «حمله نهائی» به بند ب ٤ از بازوکا، آتشبار و توپخانه سبك، نارنجك و مواد منفجره و هزاران گلوله، تفنگ دوربین دار، تانك، هلیکوپتر و صدها زرهپوش سود

جستند. آنها با آتش گلوله و خونریزی امید به اعمال مجدد «اصل حاکمیت» خود داشتند. آنها در روز هفتم و بویژه در روزهای هشتم و نهم ماه مه، طبقات ساختمان زندان را با استفاده از آتش سلاح های خودکار از بام ها و پنجره های عمارات دیگر در فاصله دور نابود کردند.

نخستین خواسته ما که ایجاد یك کمیسیون با شرکت نمایندگان صلیب سرخ بین المللی، کمیسیون حقوق بشر کشورهای قاره آمریکا و بستگان و وکلای ما جهت نظارت بر انتقال اسرای جنگی زن از بند الف ۱ و نیز تضمین جان اسرای جنگی مرد و خروج فوری افراد زخمی بود، قاطعانه رد شد. ما حتی موافق بودیم که در صورت قبول این خواسته ها، آنها بتوانند بند ب ٤ را قبل از انتقال بازرسی کنند.

آنها دومین خواسته ما که حداقل حضور نمایندگان صلیب سرخ بین المللی بود را هم رد کردند. آنها پیمان امضاء شده در ساعت ٦ بعد از ظهر هشتم مه میان نمایندگان ما و «میرتا کامپوس» و فرماندهان پلیس را بدون کوچکترین توجه نقض کردند. نمایندگان ما در ساعت ۲ بعد از ظهر بعد از گرفتن قول حضور صلیب سرخ بین المللی جلسه را ترك گفتند اما بهنگام بازگشت دستگیر شده و مضروب گشتند. در ساعت ٦ بعد از ظهر، یك گروه ۳۱ نفره از زندانیان بیمار یا شدیدا زخمی (زن و مرد) از بند ب ٤ بیرون آمدند اما ۱۰ متر آنطرفتر به چنگ دشمن افتادند. سومین گروه ده نفره زندانیان جنگی را دستگیر نموده و همراه با زخمیها به گروگان گرفتند. مقامات بروی آنها نفت پاشیدند و آن دسته از زندانیان عادی که می کوشیدند به یاری اسیران جنگی بشتابند را از این کار باز داشته و تهدید کردند که درصورت عدم تسلیم فوری سایر اسرا، گروگانها را فورا تیرباران خواهند کرد. این خشونت لجام گسیخته در قبال افراد زخمی نشان می دهد که آنها نقشه از پیش طراحی شده نابودی ما را تعقیب میکردند. وعده های فریبکارانه «احترام» به حیات ما که از بلندگوها به گوش می رسید با مرگبارترین انفجارات و آتش سلاح علیه بند ب ٤ همراه گشته بود. اما اقدامات پلید آنها برای تسخیر بند و اعمال باصطلاح «تسلیم» به ما بارها و بارها ناکام ماند زیرا با مقاومت شکست ناپذیر، قهرمانانه و فزاینده ما روبرو بود.

در ساعت شش بعدازظهر شنبه ۹ ماه مه زنان و مردان اسیر جنگی جمعبندی کردند که اهداف مقاومت قهرمانانه ما کاملا تحقق یافته است. ما فریاد زدیم که درحال خارج شدن هستیم و سپس بازو در بازو درحالی که سرود انترناسیونال می خواندیم بیرون آمدیم. وحشیان زبون و جلاد برخی از اسرای جنگی را نشان کرده و بعد از خروج از بند آنها را تیرباران کردند. در میان این قهرمانان خلق که بخاطر دفاع از شرافت طبقه ما در برابر آتش مسلسل در صحن زندان بخاك افتادند، «هوگو خوارز کوروسات»، «یووانکا پارداوه»، «تیتو واله تراوزانیو» و «الویا زانبریا پانچه چو» قرار داشتند. «جانت تالاورا» نزدیکی بند الف ۱ بخاك افتاد. سایر زندانیان نزدیك بند ب ۷ و حتی در نزدیکی دروازه منتهی به پاسگاه کشته شدند. وحشیان خون آشام با فهرست اسامی در دست دیوانه وار اینسو و آنسو می دویدند تا رهبران یا فرماندهان را شناسائی کنند. آنها قهرمانان خلق یعنی «نومی رومرو مجیا»، «آندرس آگوئرو گارمندی»، «روبن کنستانتینو چیهوان»، «خولیا مارلن الیووسپنیا»، «ویلفردو گتیرز ولیس» و سایرین را شکنجه کرده و کشتند. برخی نظیر «مارکوس ویلفردو آزانیا» در روز یکشنبه دهم ماه مه نیز زنده دیده شدند، اما بعدا شکنجه و سرانجام اعدام گشتند.

این زنان و مردان اسیر جنگی با قهرمانی، روحیه نبرد و شجاعت خود، بر سر پیمان مقاومت قهرمانانه تا به آخر ایستادند. آنها سرفصل قهرمانی توده ای عظیمی را در مبارزه مشترك گشودند و روحیه نوین و عالیتر و پیروزی نظامی و سیاسی جدیدتری را برای صدر گونزالو و حزب و انقلاب حاصل نمودند. آنها تبارز مشخصی از تعادل استراتژیك که کشور را بیش از پیش بلرزه درآورده، ارائه دادند. حرکت آنها تبلوری از جنگ خلق درحال پیشروی تحت رهبری حزب کمونیست پرو و رهبر درخشانش صدر گونزالو بود. امروز جنگ خلق در دوازدهمین سال خود وقفه ناپذیر به پیش میرود و تحقق هدف فوری ما یعنی کسب سراسری قدرت بر جاده کمونیسم را نزدیکتر می سازد. این زندانیان ضربه روحی، نظامی و سیاسی قدرتمندی بر حکومت ارتجاعی فوجیموری جلاد و خائن ملی و ارتش و پلیس کشتارگر وارد آوردند.

ما زندانیان جنگی در این سنگر درخشان نبرد با سرمشق گرفتن از رفیق عزیز و همیشه بیاد ماندنی «نورا» و سایر قهرمانان خلق، عزم خلل ناپذیر خود به ادامه مقاومت قهرمانانه تحت شرایط جدید را مورد تاکید مجدد قرار داده و پیمان استوار خویش برای بذل جان، امروز و فردا و همیشه، بخاطر صدر گونزالو و حزب و انقلاب و کمونیسم را اعلام میداریم. صدر ما گونزالو، ما را بیش از پیش تربیت و آبدیده کرده تا مرگ را بمصاف بطلبیم و نشان پیروزی را از کام مرگ بیرون کشیده و همیشه جان بر کف باشیم. ما حاضریم هر زمان که انقلاب ایجاب کند جان خود را فدا کنیم. ما زندانیان جنگی بازمانده با احساس عمیق طبقاتی، پیمانی که همگی در روز هشتم ماه مه ۹۲ بستیم را تکرار می کنیم: «بخاطر صدرمان گونزالو، بخاطر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو، بخاطر حزب، طبقه و خلق مان و پرولتاریای بین المللی و خلقهای جهان .... مقاومت قهرمانانه را به پیش خواهیم برد و این نقشه نابود کننده را شکست خواهیم داد. تاریخ این مسئولیت را بر دوش ما قرار خواهد داد. ما به صدر گونزالو، حزب و انقلاب وفاداریم و هیچکس و هیچ چیز نمی تواند مانع ما شود. پیروزی از آن ماست. این امر اجتناب ناپذیر است زیرا صدر گونزالو رهبر ماست و به سلاح شکست ناپذیر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو مسلح هستیم. پیروزی ما اجتناب ناپذیر است و تنها این انتخاب در برابر ما قرار گرفته است: مبارزه یا مرگ، مبارزه خونین یا هیچ چیز.»

زنده باد صدر گونزالو!

زنده باد مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو!

زنده باد حزب کمونیست پرو!

زنده باد دوازدهمین سالگرد جنگ خلقی که پیروزمندانه پیشروی می کند!

زنده باد تعادل استراتژیك!

باشد تا تعادل استراتژیك کشور را بیش از پیش بلرزه افکند!

زنده باد سرفصل عظیم قهرمانی توده ای که توسط مبارزه مشترك زندانیان جنگی در روزهای ششم تا نهم ماه مه گشوده شد!

افتخار بر قهرمانان جانباخته، زنده باد انقلاب!

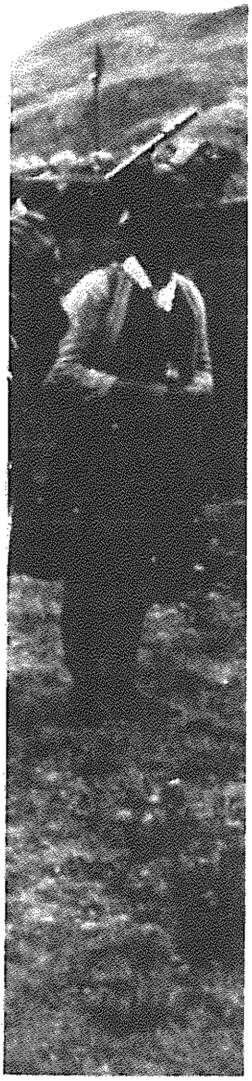
فقط خلق است که قاتلین جلاد را محاکمه و مجازات خواهد کرد!

مقاومت قهرمانانه، تصمیم ماست!

پیمان بسته ایم که جان خویش را فدای حزب و انقلاب کنیم!

سند

از گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو



انقلاب به پیشروی ادامه می دهد

سند زیر چند روز بعد از دستگیری صدر گونزالو مستقیما توسط فاکس از پرو انتشار یافت. این سند بر پایه گزارشی که تحت عنوان «کسب قدرت را در جریان جنگ خلق سازمان دهید» به نشست دومین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در فوریه ۱۹۹۱ ارائه شده، تهیه گشته است ـ «جهانی برای فتح»

هر تکاملی به عدم تعادل پا میدهد. باید طریق حل عدم تعادل را فراگیریم. منظورمان از حل آن چیست؟ شناخت از قوانین آن؛ فهم قوانین حاکم بر پروسه ـ خواه ساده، خواه پیچیده. و بکاربست این قوانین در تغییر جهان بر اساس منافع پرولتاریا و خلق؛ در خدمت به انقلاب.

پروسه سازماندهی انقلاب عدم تعادل عمیق را بهمراه خواهد آورد. دشواریها و توفانها در کار خواهد بود. همه اینها ما را آبدیده خواهد کرد ـ تلاطم و مشکلات. آرامش هرگز.

در مواقع دشوار باید دستاوردهایمان را بخاطر آوریم و شجاعتر باشیم. امروز انقلاب تحت حمله امپریالیسم و نوکرانش قرار دارد. شرایط مقابل پای ما هیچ چیز نیست مگر تبارزی از عدم تعادل. ما همواره باید برای مواجهه با پیچیده ترین مسائل آماده باشیم. ما باید حتی برای شکستها آماده باشیم.

کسی که نمیداند در جنك هم پیروزی هست و هم شکست، هیچ چیز از جنك نمیداند. بعد از چند شکست و چند پیروزی، درك بهتری از قوانین انقلاب بدست می آوریم. اوضاع جاری بخشی از شرایط دشوارتری است که با آن مواجه خواهیم شد. این بخشی از عدم تعادل است و گواهی است روشن از مسئولیت ما.

حزب چگونگی بوجود آوردن رهبران را فهمیده است. ما تربیت شده ایم: ما مرعوب خطرات نمی شویم. خطرات نمی تواند ما را از پیشروی باز دارد. درست همین حالا ما بار دیگر به بوته آزمایش گذاشته شده ایم! این بخشی از پروسه انقلاب است و ما میدانیم چگونه آن را حل کنیم. ما توانایی فائق آمدن بر این مشکلات را داریم زیرا نیرویی نوین هستیم که آینده ای درخشان دارد.

ما بطور جمعی، پشت به پشت هم و با قدرتی که از ایدئولوژیمان نشئت گرفته با این مبارزه مواجه می شویم. ما پیشروترین بخش طبقه ـ پیشاهنك پرولتاریا ـ هستیم. ما به مسئولیت خود جهت دست یابی به اهدافمان آگاهیم و آماده هر نوع فداکاری که انقلاب از ما طلب کند هستیم. ما بواسطه ایدئولوژی خود نه فقط توان حل این مسائل را داریم بلکه حتی قادریم از هر اوضاعی برای تغییر امر بد به امر خوب بیشترین استفاده را بکنیم.

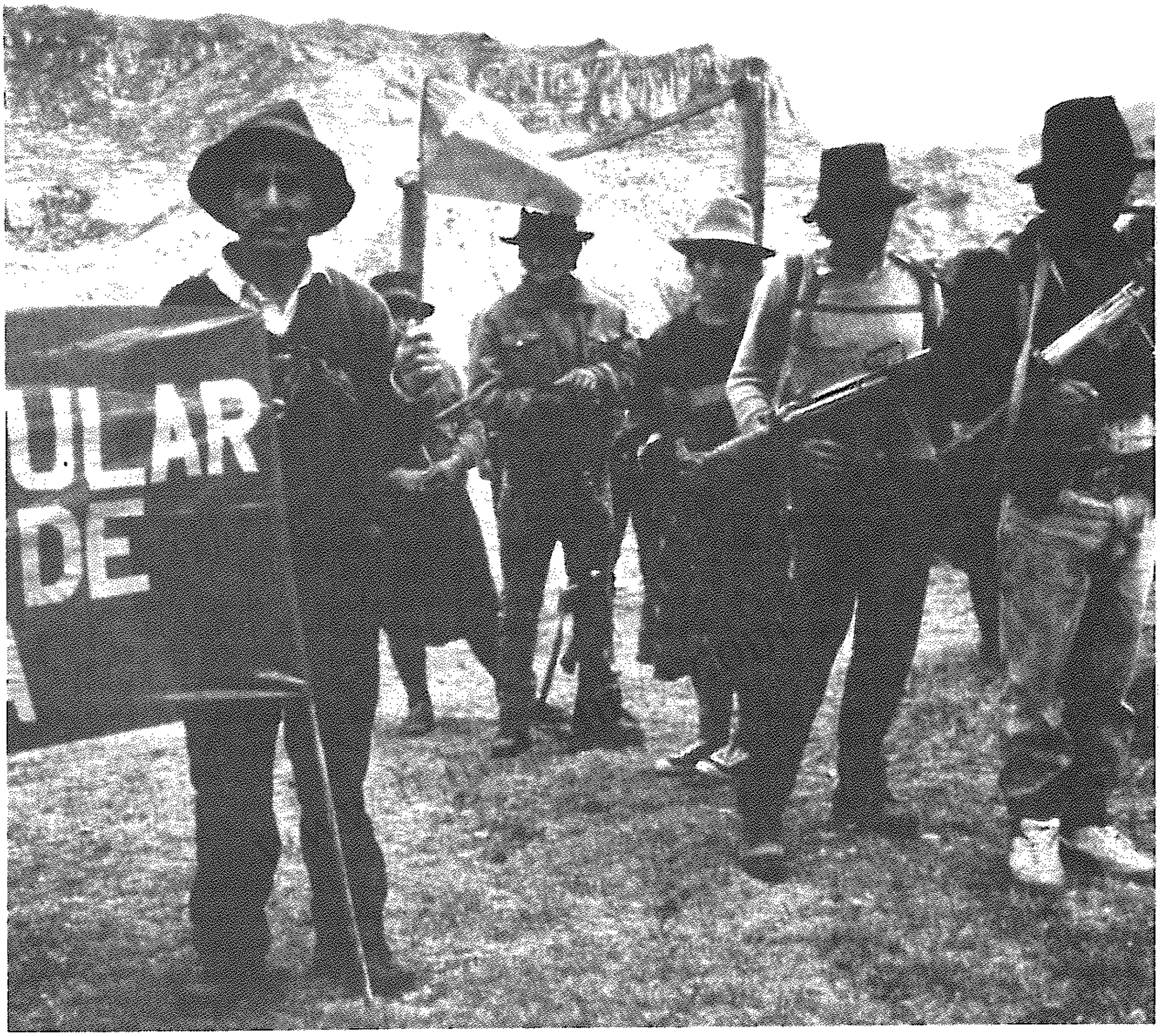
اگر بطور جمعی عمل کنیم قوی تر خواهیم بود. اتحاد ما را شکست ناپذیر می سازد. ما نه فقط در میدانهای عظیم نبرد که در زندگی روزمره آبدیده گشته ایم.

هر آنچه را که حزب احتیاج داشته باشد یا طلب کند می باید به انجام رسد و آن را به انجام می رسانیم. ارتجاع می خواهد برای نابود کردن حزب و داغان کردن انقلاب، رهبری ما را نابود کند. ما باید همواره و تحت هر شرایطی استحکام بیشتری بدست آوریم. با هر خطری با استواری و عزم مقابله می کنیم. مطمئنیم که قادر به حل مسئله و انجام وظایفمان هستیم. زاری و نفرین به درد ما نمی خورد، بلکه باید بواقعیت عینی نگاه کنیم تا علت اصلی وقایع را یافته، راه حل ها را تدوین کرده و مسئولیتهایمان را بدوش کشیم؛ با عزم راسخ جهت دگرگون ساختن اوضاع.

حزب هیچگاه نمی تواند فلج شود زیرا در مورد مسیری که باید دنبال کند روشن است، حزب متحد است. ما بر تمرکز استراتژیك و عدم تمرکز تاکتیکی تاکید می گذاریم. چنین حزبی که بدین شیوه متحد شده است قدرتمند است: انقلاب را نمیتوان متوقف کرد.

صدر مائو به ما می آموزد: «کشته هایمان را بدوش می کشیم، زخمهایمان را می بندیم و به نبرد ادامه میدهیم.»

جنبه مثبت را از یك اوضاع منفی بیرون بکشید ـ همیشه اینگونه است زیرا قانون تضاد، جهانشمول می باشد. باشد تا



شکل های نوین فعالیت را تدوین کنیم و در مورد سوالات اصلی مربوط به تشکیلات سازی به بحث بنشینیم. بگذارید چنان ساختارهای سازماندهی را بوجود آوریم که برتر از ساختارهای دشمن باشد. بگذارید تا بطور گسترده و در مقیاسی عظیم با توده ها در آمیزیم. بدون پشتوانه دریای مسلح توده ها نمیتوانیم قدرت سیاسی را کسب کنیم یا از آن به دفاع برخیزیم. باشد تا اذهان و دستان توده ها را مسلح کنیم. یك میلیون شاخه جدا از هم شکننده است، اما صد هزار نفر که توسط حزب متحد شده اند را نمیتوان در هم شکست. نگذارید آنچه را که تا کنون بدست آورده ایم پس بگیرند. با دشمن و ایده های پوسیده اش بجنگید. در مورد قهر انقلابی، ایدئولوژی پرولتاریا، مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم ـ اندیشه گونزالو آموزش یابید تا قوانین حاکم بر کائنات را فهمیده و آن را در دگرگونی جهان بکار بسته و آینده را به چنك آورید. آموزش خود را از طریق تاکتیك پایه ای مارکسیستی، یعنی آبدیده شدن فرد در جریان قهر انقلابی و نبرد بیرحمانه علیه امپریالیسم و رویزیونیسم، به پیش برید و به خود اجازه کنار کشیدن از راهمان را ندهید.

به علت خصلت توده ای جنك خلق، ارتجاع در پی نابودی این جنك و حزب است. ما در مرحله ای انتقالی بسر می بریم. این دشوارترین دوره بوده و نقطه عطف کل پروسه جنك در آن مشخص خواهد شد. دشمن می کوشد نظام خود را با بازپس گرفتن مواضع از دست رفته اش حفظ کند. ما می کوشیم از طریق سازماندهی برای کسب قدرت، تعرض استراتژیك را تدارك ببینیم.

ارتجاع باید جنك خلق و حزب را نابود سازد و ما باید کسب قدرت سیاسی را سازمان دهیم. این وظیفه هم بر دوش خلق است و هم حزب. جنك ضد خرابکارانه آنها از منطقی پیروی می کند که در قوانینشان ثبت گشته است: هیچ اسیری نگیرید. اگر آنها ما را نابود نکنند، ما نابودشان خواهیم ساخت.

مسئله اصلی این است که بر تلاشهای خودمان متکی باشیم و قدرت سیاسی را در خدمت به پیشرفت انقلاب جهانی کسب کنیم. بگذار تا بذرها را علیه امپریالیسم بیافشانیم. باشد تا اعمال ما در ذهن توده ها پژواك یابد، آنها را بلحاظ سیاسی تربیت کند تا بتوانند آگاهانه سرنوشت خویش را بدست گیرند. توده ها را آموزش دهید، ایده هایی که از طریق فعالیتهایمان افشانده ایم را بدین طریق متحقق سازید.

رفتن به میان توده ها و عمل کردن بهمراه آنها، تعیین کننده است. ما بر

ایدئولوژی خود متکی هستیم و اسلحه، عمده نیست. بگذارید که ایده ها دستها را مسلح کند. ایدئولوژی ما سلاحی است که پیروزی را به ارمغان خواهد آورد. این را از آموزگاران کبیر مارکسیسم آموخته ایم.

باشد که ابتکار عمل را در مواجهه با کارزارهای محاصره و سرکوب حفظ کرده و نقشه های سیاسی و نظامی خود را پیاده کنیم. همه این کارها را چه کسی رهبری خواهد کرد؟ حزب. پشتیبان همه اینها که خواهد بود؟ توده ها. بگذارید از طریق گسترش انقلاب پرولتری با نظامهای پوسیده بورژوازی که افسارشان بدست پول است مقابله کنیم. اینکه ما از لحاظ ایدئولوژیك و سیاسی به حداکثر محکم باشیم و بنابراین در هر سطحی آمادگی داشته باشیم، از اهمیتی فوق العاده برخوردار است.

می دانیم بدنبال چه هستیم و برای چه می جنگیم. ما اهداف حزب را متحقق خواهیم ساخت و به خلق و پرولتاریا و انقلاب جهانی خدمت می کنیم.

هر انقلابی باید از دل موفقیتها و عقبگردها پیشروی کند. همانگونه که انقلاب تکامل می یابد، ضد انقلاب نیز درسهای خود را استخراج می کند. از امپریالیسم هراسی به دل راه ندهید، در هر جبهه ای اعم از ایدئولوژیك تا نظامی آماده باشید. آبدیده تر از قبل، با تجربه تر از پیش آنچه را که از دست داده اید دوباره به کف آورید. این فقط شکستی قسمی و نسبی است باشد تا قاطعانه استراتژی خود را به پیش برده و بطور انعطاف پذیر آنرا بر طبق شرایط مشخص بکار بندیم.

عملیات ضد انقلابی امپریالیسم به عملیات ضد امپریالیستی پرولتاریای جهانی و خلقهای جهان پا میدهد. باشد تا خط ایدئولوژیك و سیاسی صحیح و برحق را تدوین کنیم. نقشه ما مبنی بر گسترش، ساختمان و کسب قدرت سیاسی را عملی سازید! باشد تا تمامی کمیته ها و سازمانها را در بحبوحه نبرد بیرحمانه علیه دشمن گسترش دهیم. باشد تا طرح ها، نقشه ها و سیاستهای ارتجاعی دشمن را در هم شکنیم.

بگذارید کهنه را خراب کنیم و نو را بسازیم ـ انقلاب را علیه ضد انقلاب به پیش بریم. بگذارید تا تعرضات خود را منطبق بر شرایط مشخص انجام دهیم. ما باید در پی انجام کامل آنها باشیم و هرگز خود را با سطحی نگری راضی نکنیم. ما باید آگاهانه و بطور بسیار عمیق تمام عناصر پایه ای خط سیاسی خود را به میان توده ها ببریم. باشد تا هرگز درك ارزانی از مارکسیسم ارائه ندهیم. توده ها با چند حرف جسته و گریخته نمی توانند آموزش یابند. ما باید مراقب ارتقاء مداوم سطح سیاسی حزب همه سازمانهای تحت رهبری حزب، و نیز توده ها باشیم. ما باید برای کسب قدرت سیاسی در افکار عمومی بذرافشانی کنیم! مدارك حزب را در دسترس عامه قرار دهید. کاری کنیم که هر عضو حزب یك نسخه از تمامی این مدارك را داشته باشد ـ برای تکثیر مجدد آنها بی آنکه مجبور به تغییرشان باشیم راههایی وجود دارد. میتوان از آنها فتوکپی گرفت یا حتی نسخه دست نویس تهیه کرد. باید یك نسخه از همه انتشارات خود را به دوستان یا سایر افرادی که ممکن است در مورد این مدارك بحث کنند بدهید. فرستادن اسناد حزب به همه رسانه های خبری بهیچوجه کار بیهوده ای نیست.

مدارس کادرها را تشکیل دهید. فراموش نکنید که کادرها در دل مبارزات طبقاتی و جنگ خلق پرورش یافتند. هیچگاه از آنها جدا نیافتید. یاد بگیرید میان کارزارهای اصلاحی، گزارش دهی به پایین و تربیت سیاسی افراد جدید، و بین بخش میانه و بخش پیشرو فرق بگذارید. یك کارزار اصلاحی (که شکلی از مبارزه تکامل یابنده دو خط است) با مدارس عادی فعالین جدید که تازه با خط حزب آشنا می شوند فرق دارد. هر دوی اینها مهم هستند اما متفاوت بوده و باید بگونه ای منضبط به پیش برده شوند. نقشه هایی را برای مطالعه، کنفرانس و مباحثه در مدارس خلقی برمبنای اصول حزب برای وحدت تدوین کنید.

گزارشات باید روشن و کاملا مستند بوده و بر نکته عمده تاکید داشته باشند. همه نکات باید به بحث گذاشته شوند ـ بگذارید بدنه حزب عقایدش را مطرح کند، به طرح سوالات بپردازد و به مشاجره برخیزد. بدون «برخورد میان گرایشات» نمیتوان یك گروه محکم را گرد هم آورد. ما بر این اصل مائوئیستی اصرار داریم که خط ایدئولوژیك و سیاسی تعیین کننده است. ما این اصل را قاطعانه بکار می بندیم زیرا کسب قدرت سیاسی را پی می ریزیم و همواره باید از این زاویه به امور نگاه کنیم. همواره سیاست را در مقام فرماندهی قرار دهید، بدین ترتیب می توانیم هر مشکلی که با آن مواجه شویم ـ حتی پیچیده ترین مشکلات ـ را حل کنیم.

خودخواهی منبع رویزیونیسم است؛ آنرا ریشه کن کنید. بگذارید ایدئولوژی ما در سیاستهایمان شکل مشخص پیدا کند و از مبارزه طبقاتی جدا نشود بلکه بمشابه خط راهنمای ما در آید. بعلاوه بگذارید ایدئولوژی ما اشکال مشخص تشکیلاتی بخود گرفته و انواع نوین سازمان، خلق گردد.

هدف از یك کارزار اصلاحی، متحد شدن، خط تمایز روشن کشیدن و رهبری کردن است. همواره اصول حزب برای وحدت را بیاد داشته باشید. بر مدارك حزبی احاطه یابید و از تفسیرهای دلبخواه و مطالعه اسناد بیجا پرهیز کنید. در کلیه کارهایمان، تمرکز استراتژیك و عدم تمرکز تاکتیکی را بکار بندید. مبارزه مسلحانه را در تقابل با مطالعه قرار ندهید ـ این خطی راست روانه بوده و زمینه را برای رویزیونیسم مهیا می سازد.

کار مرکزی ما جنگ است و پایه ما پرولتاریا و خلق. راه ما جنگ خلق است. هدف ما ایجاد جمهوری خلق پرو است. ایدئولوژی ما مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم ـ اندیشه گونزالو است. هدف نهائی ما انقلاب پرولتری و کمونیسم است. محور هر چیز حزب کمونیست پرو، رهبری آن و مقرهای فرماندهی حزب است.

ما خواهان یك جهتگیری پیگیر و صحیح سیاسی، یك سبك کار سرزنده و سرسخت، انعطاف پذیری در استراتژی و عمل هستیم، اتحاد، انرژی و تحرك، جدیت و طراوت. علیه بهتانها و تحریفات دشمن مبارزه کنید. ارتجاع و حکومتهایش هرگز نمی توانند بطور واقعی نیازهای خلق را پاسخ گویند زیرا این نیازها علیه منافع و سودهای آنهاست. طرح های صدقه که از سوی چپ رفرمیسم و کلیسای کاتولیك ارائه می شود را بدون «کمك» امپریالیستی نمیتوان پیاده کرد. این طرح ها یك بخش اساسی از جنگ ضد خرابکاری آنهاست. ما در مخالفت با دمکراسی پوسیده بورژوایی که چیزی جز دیکتاتوری طبقاتی بورژوازی نیست به استفاده از قهر انقلابی نیاز داریم تا بتوانیم یك دولت نوین، یك جامعه نوین و یك دمکراسی نوین را خلق کنیم.

راه پرپیچ و خم است اما آینده درخشان. بنابراین ما باید کسب قدرت و حفاظت از آن را جرات کنیم. نکته عمده در جنگ، خلق است. باشد تا سرنوشتمان را بدست گیریم! ساختمان سیاسی و ایدئولوژیك را بمشابه اساس به پیش برید و همزمان تشکیلات را هم بسازید و همه اینها را در بحبوحه مبارزه دو خط و جنگ خلق به انجام رسانید. ما باید دستگاههای تشکیلاتی برتری نسبت به دشمن بسازیم ـ دستگاههایی فعال تر، فوق العاده سیاسی تر و دارای کارکنانی آبدیده. باشد تا هر عضو حزب همانند خود حزب یك سنگر قدرتمند گردد. ساختن از طریق بکاربست اصول مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم ـ اندیشه گونزالو که راهنمای ماست به پیش می رود. اما شکل مشخصی که این کار بخود میگیرد به تکامل انقلاب بستگی دارد. در مورد تبلیغ و ترویج: افکار عمومی را برای کسب قدرت سیاسی در پرو و جهان خلق کنید. کار توده ایمان را گسترش دهید. همه اشکال مبارزاتی را بکار گیرید و به اشکالی نوین دست یابید. عملیات مهم و مسئله سازترین عملیات ها را برای درسگیری مطالعه کنید. برای مطالعه، ابراز و اجرای خط انقلابی حزب تلاش کنید.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی



نمونه بیانیه منتشره توسط حزب کمونیست پرو

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به بیش از ۲۰ زبان منتشر گشته است

عربی، بنگالی، چینی، کرول، دانمارکی، انگلیسی (دو نشر در هند و آمریکا)، فارسی، فرانسوی، آلمانی، گجراتی، هندی، ایتالیائی، ژاپنی، کانادایی، کردی، مالایائی، نپالی، پنجابی، اسپانیائی (چهار نشر در کلمبیا، پرو، اسپانیا و آمریکا)، تامیلی و ترکی.

بیانیه را از آدرس زیر بخواهید:

BCM RIM; WC1N 3XX; LONDON, U.K.

بها معادل یك پوند انگلستان

برای تماس با

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

با این آدرس

مکاتبه کنید:

INFORMATION BUREAU, BCM RIM, LONDON WC1N 3XX, U.K.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

اتحادیه کمونیستی انقلابی (دومینیکن)

حزب پرولتری پوربا بنگلا (بنگلادش)

حزب کمونیست انقلابی آمریکا

حزب کمونیست افغانستان*

حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست ـ لنینیست)

حزب کمونیست سیلان (مائوئیست)**

حزب کمونیست پرو

حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست ـ لنینیست)

حزب کمونیست نپال (مشعل)

سازمان کمونیستی کارگر سرخ (ایتالیا)

سازمان کمونیستی مارکسیست ـ لنینیست تونس

کمیته مرکزی بازسازی، حزب کمونیست هند (مارکسیست ـ لنینیست)

گروه انقلابی انترناسیونالیستی هائیتی

گروه پرچم سرخ نیوزلند

گروه کمونیستی انقلابی کلمبیا

*با تشکیل حزب کمونیست افغانستان در ماه مه ۱۹۹۱، سازمان کمونیستهای انقلابی افغانستان دیگر وجود ندارد.
**در کنگره ۱۹۹۱، حزب کمونیست سیلان تصمیم گرفت (مائوئیست) را به نام خود اضافه کند.

علاوه بر لیست فوق از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که توسط «کمیته» این جنبش اعلام شده، شماری دیگر از سازمانها هستند که برای پیشبرد اهداف مشترکمان و ایجاد و تحکیم تشکلات پیشاهنگ کمونیستی با «جنبش» همکاری نزدیك دارند.

از روزنامه «ال دیاریو» - ۱۹۸۸

مصاحبه با صدر گونزالو

تصمیم گرفتیم مصاحبه با صدر گونزالو را مجددا منتشر نمائیم زیرا او به این «جرم» محکوم شده که ایده های منعکس شده در این مصاحبه را فرموله کرده و از طریق ارائه آنها به توده های خلق پرو، این ایده ها را به یك نیروی مادی تبدیل نموده است. میلیونها نفر این خط را بعنوان کلید رهائی پرو و نوع بشر اتخاذ کرده اند و سلاح بر کف، به نظم کهن هجوم برده و کل جهان را بلرزه افکنده اند.

این مصاحبه پاسخی موجز و انکارناپذیر به بهتانهای بسیاری است که با جار و جنجال علیه صدر گونزالو، حزب کمونیست پرو و بطور کلی مائوئیستها ایراد میشود. صدر گونزالو در این مصاحبه، ایدئولوژی حزب، تاریخچه حزب، سیاستها و استراتژی جنگ خلق، زمینه و دورنماها در سطح داخلی و بین المللی، و برخی نکات درباره نحوه تکامل شخص خودش را توضیح میدهد. مائوئیستها و تمامی کسانی که خواهان فهم جنگ خلق در پرو هستند، این مصاحبه را گنجینه ای پنهان خواهند یافت که شایسته مطالعه عمیق است. هرکس این مصاحبه را با ذهن باز بخواند، علیرغم هر دیدگاهی که داشته باشد، به عظمت این شخص اذعان خواهد کرد.

وقتی این مصاحبه را میخوانید و بنحوی زنده تصویری موجز از برخورد تاریخی و فلسفی او، درك عمیقش از شرایط مشخص، تعهد کاملش به توده های خلق و اعتمادش به قابلیت توده ها در متحقق ساختن کمونیسم جهانی بدست می آورید آنگاه میتوانید بفهمید که چرا حکام جهان با چنین تعصبی کور از وی نفرت دارند و چرا عشق صمیمانه میلیونها نفر در پرو و کشورهای دیگر نسبت به وی در حال افزایش است و مصممند اجازه ندهند هیچ آزاری به صدر گونزالو وارد آید.

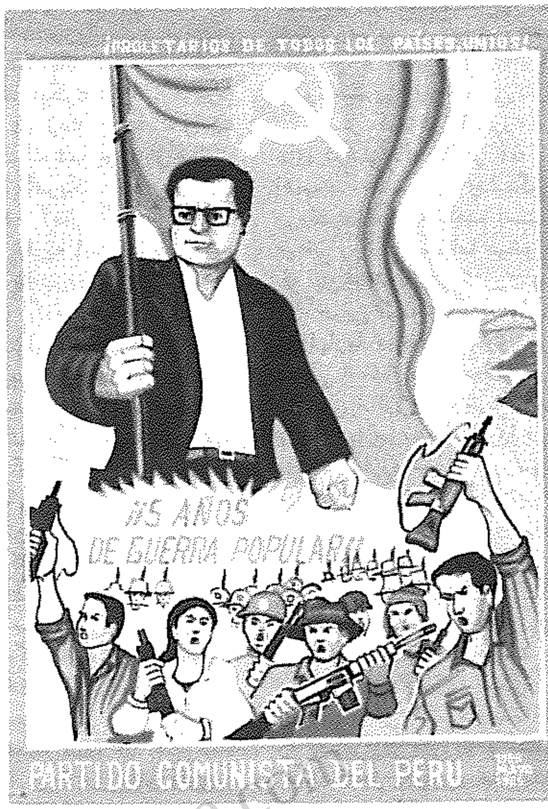
با مطالعه این مصاحبه متوجه میشویم که وی در آینده چه خدمات عظیم دیگری میتواند انجام دهد. ستمدیدگان جهان به هر کار ممکن دست خواهند زد تا تضمین کنند که این رهبر برجسته از ما ربوده نشود.

مصاحبه علاوه بر درکی که از جایگاه این شخصیت ارائه میدهد، برای فهم چگونگی تحلیل از اوضاع کنونی اسارت صدر گونزالو و برخوردی که باید در قبال این اوضاع در پیش گرفت نیز کمك بزرگی است. توضیحات صدر گونزالو درباره «اوضاع دشوار» در بخش پایانی، مشخصا به این امر مربوط میشود.

در کارزار جهانی کنونی برای دفاع از جان صدر گونزالو، صف گسترده ای از نیروها و افراد از اقشار گوناگون بمیدان آمده اند تا دوشادوش مائوئیستها و انقلابیون دیگر برای این هدف نبرد کنند. این اتحاد عالی فقط در صورتی میتواند تقویت شود که همزمان مائوئیستها مستقلانه به ارائه دیدگاه های خود، منجمله دیدگاه های صدر گونزالو و حزبش بپردازند.

امیدواریم توزیع این مصاحبه به گسترده ترین شکل و در بیشترین زبانهای ممکن، بعنوان جزئی از کارزار جهانی دفاع از جان صدر گونزالو، هم از طریق این مجله و هم به اشکال دیگر ادامه یابد.

این تنها مصاحبه ای است که وی تا بحال انجام داده است. این مصاحبه در ماه ژوئیه ۱۹۸۸ توسط «لوئیس آرسه بورخا» و «جانت تالاوه را»، معاونین سردبیر روزنامه «ال دیاریو» چاپ لیما، در خفا صورت گرفت. ۲۰۰ هزار نسخه از آن، پیش از اینکه پلیس امکانات روزنامه را نابود و کارکنانش را اسیر نماید، توزیع گشت. «جانت تالاوه را» زندانی شده و بالاخره به زندان کانتو گرانده فرستاده شد تا منتظر برگزاری دادگاه باشد. روز نهم ماه مه ۱۹۹۲، متعاقب حمله قوای مسلح به زندان، او بهمراه ۴۰ زن و مرد اسیر دیگر نشان شده و تیرباران گشت. «لوئیس آرسه بورخا» از پرو گریخت و در حال حاضر سردبیر نسخه بین المللی «ال دیاریو» در بروکسل (بلژیك) است. اخیرا حکومت فوجیموری خواهان استرداد وی به پرو جهت محاکمه اش شد. تنها اتهامی که متوجه اوست «حمایت از تروریسم»، بخاطر سردبیری «ال دیاریو» و بالاتر از همه، انجام این مصاحبه برجسته است. این نشانه دیگری است از اینکه مصاحبه ذیل چقدر رژیم پرو و حامیانش را آزار داده و میدهد ـ جهانی برای فتح



یکی از آثار هنری که در زندان
بمناسبت پنجمین سالگرد جنگ خلق
در ۱۹۸۵ آفریده شده
و صدر گونزالو را نشان میدهد

و چرا این مصاحبه با ال دیاریو انجام میشود؟ خیلی ساده به این خاطر که ال دیاریو یك سنگر مبارزه بوده و امروز تنها تریبونی است که واقعا به خلق خدمت میکند. با وجود اینکه امکان مصاحبه با سایرین، منجمله خارجیان، موجود بود ما معتقدیم انجام مصاحبه با نشریه ای مانند ال دیاریو که هر روزه تحت شرایط سخت واقعا برای خدمت به خلق و انقلاب مبارزه میکند، بیشتر با اصول ما وفق دارد، دلیلش اینست.

ال دیاریو: صدر گونزالو، آیا حساب نتایج احتمالی انجام این مصاحبه را کرده اید؟ بگذارید اینطور بپرسم، آیا خطری در اینکه در حال حاضر علنا به صحبت بپردازید نمی بینید؟

صدر گونزالو: اگر کمونیست هستیم از هیچ چیز نباید بترسیم. بعلاوه، حزب ما آنقدر مستحکم شده که حتی به مصاف مرگ بشتابد؛ آنقدر که ما جانمان را بر کف می گیریم تا هر زمان که انقلاب طلب کند آن را نثارش سازیم. ما معتقدیم که این مصاحبه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است: در خدمت حزب ماست، در خدمت انقلاب است، در خدمت خلق ما و طبقه ماست، و ـ چرا که نه ـ در خدمت پرولتاریای بین المللی، خلقهای جهان و انقلاب جهانی است. بنابراین هر خطری هم که در میان باشد را هیچ می انگاریم. تکرار می کنم، خصوصا با توجه به استحکامی که حزب ما بدان دست یافته است.

اهـــــــداف

ال دیاریو: صدر گونزالو، چه چیزی باعث شد بعد از سکوتی طولانی این مصاحبه را انجام دهید؟ و چرا ال دیاریو را انتخاب کردید؟

صدر گونزالو: از اینجا شروع کنیم که حزب کمونیست پرو که بیش از هشت سال است جنگ خلق را رهبری میکند، تا بحال در چند سند متفاوت نظراتش را بطور علنی مطرح کرده است. ما همیشه اعلام مواضع از سوی حزب را بسیار مهمتر دانسته ایم زیرا بدین ترتیب کاملا روشن میشود این حزب کمونیست پرو است که جرات کرده جنگ خلق را آغاز کند، آن را رهبری کند و به پیش برد.

ما بمناسبت کنگره حزب از این فرصت استفاده کرده و اقدام به یك مصاحبه شخصی میکنیم؛ و این اولین باری است که فرصت انجام چنین مصاحبه مسرت بخشی، بخصوص با شما، دست داده است. حزب ما با برگزاری کنگره یك وظیفه تاریخی که مدتها انتظارش میرفت را به انجام رساند. ما چند ده سال برای انجام این امر سرسختانه مبارزه کردیم ولی فقط جنگ خلق بود که شرایط انجام آن را مهیا نمود. بهمین دلیل است که میگوئیم اولین کنگره، نوزاد والدینی کبیر است: حزب و جنگ خلق. هماطور که در اسناد رسمی مطرح شده، این کنگره سرفصلی در تاریخ حزب ماست؛ یك پیروزی است که طی آن حزب ما توانسته مسیر طولانی طی شده را جمعبندی کند و سه عامل عمده وحدت حزب را تثبیت نماید: ایدئولوژی حزب که مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو می باشد؛ برنامه؛ و خط سیاسی عمومی. بعلاوه این کنگره مبنای استواری برای پیشروی بسوی کسب قدرت که در انتظار ماست، فراهم کرد. بنابراین کنگره یك پیروزی عظیم و یکی از دلایل اصلی انجام این مصاحبه است. دلایل دیگر مربوط است به بحران عمیقی که کشور ما را فراگرفته، به تکامل قدرتمند و روز افزون مبارزه طبقاتی توده ها، به شرایط بین المللی و اینکه روند عمده در جهان انقلابست.

۱ـ مسـائل ایدئـولوژیـك

ال دیاریو: صدر گونزالو، بگذارید در مورد یکی از مبانی ایدئولوژیك حزب کمونیست پرو، یعنی مائوئیسم صحبت کنیم. چرا مائوئیسم را مرحله سوم مارکسیسم میدانید؟

صدر گونزالو: این نکته ای حیاتی است که نتایجی عظیم در پی دارد. برای ما، مارکسیسم یك پروسه تکاملی است. این پروسه عظیم، ما را به یك مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله رسانده است. چرا از مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله صحبت میکنیم؟ زیرا سنجش سه جزء متشکله مارکسیسم بوضوح آشکار میسازد که صدر مائوتسه دون هر یك از این سه را تکامل داده است. بگذارید یك به یك جلو برویم: در زمینه فلسفه مارکسیستی هیچکس نمیتواند خدمت عظیم وی به تکامل دیالکتیك را نفی کند؛ او کانون توجه را بر قانون تضاد قرار داد و اثبات کرد که تنها قانون اساسی است. در عرصه اقتصاد سیاسی، کافیست بر دو نکته پرتو افکنیم. اولی که برای ما از اهمیت بلافصل

و مشخص برخوردار است، سرمایه داری بوروکراتیك است. و دومی، تکامل اقتصاد سیاسی سوسیالیسم. بطور کلی میتوانیم بگوئیم، این مائو بود که واقعا اقتصاد سیاسی سوسیالیسم را تدوین کرد و تکامل داد. در زمینه سوسیالیسم علمی، کافیست به جنك خلق اشاره کنیم. با صدر مائوتسه دون بود که پرولتاریای بین المللی به یك تئوری کاملا مدون و گسترده نظامی دست یافت و بدین طریق طبقه ما، پرولتاریا، صاحب یك تئوری نظامی شد که در همه جا قابل بکاربستن است. ما معتقدیم این سه مسئله نشانگر یك تکامل با خصلت جهانشمول است. از این دیدگاه، ما با یك مرحله جدید روبروئیم. آن را مرحله سوم می نامیم چون مارکسیسم دو مرحله که با مارکس و لنین مشخص میشود را قبلا پشت سر گذاشته است. بهمین خاطر است که از مارکسیسم - لنینیسم صحبت میکنیم. مائوئیسم عالیترین مرحله است چون ایدئولوژی پرولتاریای جهانی از این طریق به عالیترین تکامل تاکنونی خود، به رفیعترین قله اش، دست یافته است. البته با این درك که مارکسیسم - معذرت میخواهم اگر تکرار میکنم - یك وحدت اضداد دیالکتیکی است که از طریق جهشهای عظیم تکامل می یابد و همین جهش هاست که مراحل را به ظهور میرساند. بنابراین ما، امروز در جهان، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و بویژه مائوئیسم را داریم. بنظر ما امروز برای کمونیست بودن، باید مارکسیست - لنینیست - مائوئیست و بویژه مائوئیست بود. در غیر اینصورت، نمیتوانیم کمونیست راستین باشیم.

و امروز وظیفه ما بطور مشخص چیست؟ اینست که درفش ایدئولوژی خویش را برافرازیم، از آن دفاع کنیم و آن را بکار بندیم، و با جدیت مبارزه کنیم تا این ایدئولوژی فرمانده و رهبر انقلاب جهانی شود.

مایلم بر اوضاعی تاکید کنم که بندرت بدان توجه شده، اما امروز مسلما شایسته بررسی دقیق است. منظورم تکاملی است که مائوتسه دون در تزهای عظیم لنین درباره امپریالیسم داده است. این امر در شرایط کنونی و در مرحله ای تاریخی که در حال شکل گیری است،از اهمیت بزرگی برخوردار است. اگر بخواهیم صرفا فهرست وار به این خدمات اشاره کنیم، باید بگوئیم: مائو با بیان اینکه امپریالیسم تا زمانی که نابودیش فرارسد بارها توطئه می چیند و بارها شکست میخورد، یك قانونمندی را کشف کرده است. بعلاوه مائو دوره ای بیسابقه را در پروسه تکاملی امپریالیسم با عبارت «۵۰ تا ۱۰۰ سال آینده» مشخص کرده که طی آن، برمبنای درك ما، امپریالیسم و ارتجاع را از صحنه گیتی پاك خواهیم کرد. مائوتسه دون به نکته دیگری هم اشاره کرده که امروز بیش از هر زمان باید آن را مد نظر داشت. او گفت که «دوره ای از مبارزه بین امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی آغاز گشته است.» ضمنا، همه ما از نظریه استراتژیك کبیر وی آگاهیم که «امپریالیسم و تمامی مرتجعین، ببرهای کاغذی هستند.» این نظریه از اهمیتی عظیم برخوردار است و باید بخاطر بیاوریم که صدر مائو آن را در مورد امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی بکاربست. و هیچ دلیلی وجود ندارد که ما از این دو هراسی به دل راه دهیم. اما این را هم باید در نظر داشته باشیم که مائو چگونه به تکامل جنك می نگریست و اینکار را با پیروی دقیق از آنچه لنین درباره عصر جنگهای برپاشده در سطح جهان گفته بود، انجام میداد. صدر مائو بما آموخت که یك کشور، یك ملت، یك خلق، هرقدر هم که کوچك باشد، می تواند قویترین استثمارگر و سلطه جوی کره ارض را شکست دهد؛ در صورتیکه جرات کند و سلاح بردارد. بعلاوه، او بما چگونگی فهم پروسه جنك را آموخت و اینکه هیچگاه تسلیم باج گیری هسته ای نشویم. بعقیده من اینها برخی نکات است که برای فهم چگونگی تکامل تزهای کبیر لنین درباره امپریالیسم، توسط مائوتسه دون باید در خاطر داشته باشیم. چرا در این مورد اصرار میکنم؟ زیرا میدانیم، همانطور که خدمات لنین مبتنی بر کار عظیم مارکس بود، تکاملات انجام شده توسط مائوتسه دون نیز بر پایه کار عظیم مارکس و لنین، بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم صورت گرفت. بدون فهم مارکسیسم - لنینیسم، نمیتوان مائوئیسم را فهمید.

بعقیده ما، امروز اینها حائز اهمیت بسیار است. برای ما فهم مائوئیسم در تئوری و پراتیك، بمشابه مرحله سوم، جدید و عالیتر، امری تعیین کننده است.

ال دیاریو: صدر گونزالو، آیا معتقدید که اگر خوزه کارلوس ماریاتگی زنده بود از تئوریها و خدمات صدر مائو دفاع میکرد؟

صدر گونزالو: ماریاتگی بطور کلی یك مارکسیست - لنینیست بود. بعلاوه، نزد ماریاتگی، بنیانگزار حزبمان، تزهایی شبیه تزهایی که صدر مائو آنها را جهانشمول کرد می یابیم. نتیجتا، بنظر من اگر ماریاتگی زنده بود یك مارکسیست - لنینیست - مائوئیست می بود. این صرفا حدس و گمان نیست بلکه نظری است که بر درك از زندگی و کار خوزه کارلوس ماریاتگی استوار است.

ال دیاریو: به مسئله ای دیگر بپردازیم. ایدئولوژی پرولتاریا چیست و در پروسه های اجتماعی جهان امروز چه نقشی بازی میکند؟ کلاسیکها یعنی مارکس و لنین و مائو برای حزب کمونیست پرو چه معنایی دارند؟

صدر گونزالو: امروز، فردا، و در دهه های توفانی که ما در آن بسر می بریم، اهمیت عظیم و چشمگیر ایدئولوژی پرولتری قابل مشاهده است. اولا، هرچند میدانم روشن است اما میخواهم تاکید کنم که این ایدئولوژی، تئوری و پراتیك متعلق به آخرین طبقه در تاریخ است. ایدئولوژی پرولتاریا محصول مبارزه پرولتاریای بین المللی است. بعلاوه مطالعه و درك کل روند تاریخی مبارزه طبقاتی که قبل از پیدایش پرولتاریا جریان داشت را در بر می گیرد؛ بویژه مبارزه دهقانان و نبردهای قهرمانانه بزرگی که به پیش برده اند. این ایدئولوژی بالاترین سطح بررسی و شناختی است که علم بدان دست یافته است. بطور خلاصه، ایدئولوژی پرولتاریا، آفریده کبیر مارکس، بالاترین جهان بینی است که جهان بخود دیده و خواهد دید. یك جهان بینی و ایدئولوژی علمی است که برای اولین بار نوع بشر، عمدتا طبقه ما و خلق را به ابزاری تئوریك و علمی برای تغییر جهان مجهز کرد. و ما دیده ایم که پیش بینی های وی بوقوع پیوسته است. مارکسیسم دائما تکامل یافته و بسطح مارکسیسم - لنینیسم و امروزه به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم رسیده است. و می بینیم که فقط این ایدئولوژی قادر است جهان را تغییر دهد، انقلاب کند و ما را به هدف اجتناب ناپذیر کمونیسم رهنمون شود. این ایدئولوژی از اهمیت بسزائی برخوردار است.

میخواهم روی یك نکته تاکید کنم: مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم یك ایدئولوژی است اما ایدئولوژی علمی است. با این وجود، ما باید خوب درك کنیم که بورژوازی میخواهد سطح ایدئولوژی پرولتاریا را پایین بیاورد و آن را صرفا بعنوان یك روش قلمداد کند؛ گذشت در مقابل این موضع بورژوازی جایز نیست. اینکار بمعنای کم ارزش کردن و انکار این ایدئولوژی است. ولی همانطور که صدر مائو گفت «یکبار گفتن کافی نیست. باید صد بار گفت. به تعداد اندکی گفتن کافی نیست. باید به خیلی ها گفت.» با اتکاء به این گفته، میگوئیم که ایدئولوژی پرولتاریا، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، و امروزه عمدتا مائوئیسم تنها ایدئولوژی قدرتمند است زیرا حقیقت دارد و واقعیات تاریخی گواه این امر است. این ایدئولوژی، بجز آنچه تا اینجا گفته شده، محصول کار خارق العاده شخصیت های فوق العاده تاریخی است که برجسته ترین آنها مارکس، انگلس، لنین، استالین و صدر مائوتسه دون می باشند. ولی از میان آنها ما روی سه نفر تاکید ویژه

میکنیم: مارکس و لنین و صدر مائوتسه دون سه درفشی هستند که در مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، و عمدتا مائوئیسم تجسم می یابند. و امروز وظیفه ما بطور مشخص چیست؟ اینست که درفش ایدئولوژی خویش را برافرازیم، از آن دفاع کنیم و آن را بکار بندیم، و با جدیت مبارزه کنیم تا این ایدئولوژی فرمانده و رهبر انقلاب جهانی شود. بدون ایدئولوژی پرولتری هیچ انقلابی در کار نخواهد بود. بدون ایدئولوژی پرولتری، هیچ امیدی برای طبقه ما و خلق نیست. بدون ایدئولوژی پرولتری، کمونیسمی در کار نیست.

ال دیاریو: حال که صحبت از ایدئولوژی است، چرا اندیشه گونزالو؟

صدر گونزالو: مارکسیسم همواره بما آموخته که مشکل در بکاربستن حقیقت عام نهفته است. صدر مائوتسه دون بشدت بر این نکته اصرار داشت که بدون تلفیق مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم با واقعیات مشخص، رهبری انقلاب امکان پذیر نیست؛ تغییر نظم کهن، نابودی آن و ایجاد نظم نوین امکان پذیر نیست. بکاربستن مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم در انقلاب پرو، اندیشه گونزالو را بوجود آورده است. اندیشه گونزالو در مبارزه طبقاتی خلق ما، عمدتا پرولتاریا، در مبارزات بی وقفه دهقانان و در چارچوب وسیعتر انقلاب جهانی شکل گرفته است؛ در میانه این نبردهای تکان دهنده و با بکاربستن وفادارانه حقایق عام به شرایط مشخص کشورمان شکل گرفته است. ما قبلا آن را اندیشه راهنما میخواندیم. و دلیل اینکه امروزه حزب از طریق کنگره عبارت اندیشه گونزالو را قبول کرده، اینست که با تکامل جنك خلق در اندیشه گونزالو جهشی رخ داده است. خلاصه اینکه، اندیشه گونزالو چیزی نیست جز بکاربستن مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم در واقعیت مشخص ما. و معنای این حرف اینست که اندیشه گونزالو بطور مشخص برای حزب ما، برای جنك خلق و انقلاب کشور ما عمده است. و من میخواهم روی این نکته تاکید کنم. ولی برای ما اگر به ایدئولوژی خود از زاویه ای جهانشمول نگاه کنیم، یکبار دیگر تاکید میکنم، مائوئیسم عمده است.

ال دیاریو: رویزیونیسم چه نقشی بازی میکند و حزب کمونیست پرو چگونه علیه آن مبارزه میکند؟

صدر گونزالو: اولا، باید بخاطر داشته باشیم که هرکدام از پیشرویهای مارکسیسم در دل مبارزه شدید انجام گرفته است. و در پروسه تکاملی مارکسیسم، رویزیونیسم کهن سربلند کرد و در جنك جهانی اول سقوط نمود. اما از آن پس، ما کمونیستها با رویزیونیسم نوینی مواجه شدیم. رویزیونیسم مدرن که با خروشچف و نوکرانش شروع به رشد کرد و اکنون حمله جدیدی علیه مارکسیسم براه انداخته است. مراکز عمده این رویزیونیسم، اتحاد شوروی و چین است.

رویزیونیسم بعنوان نفی کامل مارکسیسم سربلند کرد. رویزیونیسم مدرن نیز همیشه سعی در جایگزین کردن فلسفه بورژوائی بجای فلسفه مارکسیستی دارد، علیه اقتصاد سیاسی مارکسیستی حرکت میکند و بویژه فقر رشد یابنده و اجتناب ناپذیر بودن سقوط امپریالیسم را نفی میکند. رویزیونیسم میکوشد سوسیالیسم علمی را قلب کرده و تحریف کند. همه اینها برای مقابله با مبارزه طبقاتی و انقلاب ، و اشاعه حماقت پارلمانی و مسالمت جوئی است. همه این مواضع را رویزیونیستها توضیح داده اند. هدف آنها احیای سرمایه داری، ممانعت از انقلاب جهانی و تضعیف روحیه رزمنده طبقه ما بوده و خواهد بود. ولی حس میکنم در اینجا تشریح چند نکته برای مشخص شدن مسئله لازمست: رویزیونیسم مثل هر امپریالیسم دیگر عمل میکند. برای مثال، اتحاد شوروی، سوسیال امپریالیسم شوروی، حماقت پارلمانی را موعظه میکند و به اجراء میگذارد. با هدف کسب هژمونی جهانی به عملیات مسلحانه دست میزند. به اعمال تجاوزگرانه دست میزند. خلقی را علیه خلق دیگر علم میکند. توده ها را بجان هم می اندازد و در میان طبقه ما و خلق تفرقه می اندازد. رویزیونیسم شوروی به هزار و یك شکل علیه آنچه واقعا مارکسیستی است، علیه هر آنچه به انقلاب خدمت میکند، میجنگد. در این زمینه ما یکی از نمونه ها هستیم. سوسیال امپریالیستهای شوروی یك نقشه تبهکارانه جهانی کشیده اند تا با توسل به هر آنچه در دسترسشان است به یك ابرقدرت مسلط بدل شوند. از آن جمله است علم کردن احزاب قلابی که فقط در اسم کمونیست هستند. بقول انگلس، «احزاب بورژوائی کارگری». رویزیونیستهای چینی و همه رویزیونیستها همینطور عمل میکنند و تفاوتشان فقط در شرایط مشخصشان است؛ بسته به اینکه سرنخشان دست چه کسی باشد.

بنابراین ما موظفیم با رویزیونیسم مبارزه کنیم، مبارزه ای بی امان. ما باید این درس را بخاطر داشته باشیم که بدون مبارزه با رویزیونیسم نمیتوانیم با امپریالیسم بجنگیم. کنگره ما اعلام کرده که باید بطور بی امان و سازش ناپذیر علیه امپریالیسم، رویزیونیسم و ارتجاع در سطح جهانی مبارزه کنیم.

چنین مبارزه ای را چگونه باید به پیش بریم؟ در تمامی عرصه ها: ایدئولوژیك، اقتصادی و سیاسی. ما باید در هر یك از این عرصه های کلاسیك با آنها بجنگیم. چون اگر از مبارزه با رویزیونیسم کوتاهی کنیم، کمونیست نیستیم. یك کمونیست موظف است بطور خستگی ناپذیر و با سرسختی علیه رویزیونیسم بجنگد.

و ما علیه رویزیونیسم جنگیده ایم. ما ازهمان اوان که رویزیونیسم به صحنه آمد با آن جنگیدیم.دراین کشور، بخت با ما یاری کرد و توانستیم با اخراج آنها از حزب در سال ۱۹٦٤ خدمتی کنیم. این واقعیتی است که همیشه سعی در مخفی کردنش دارند. میخواهم این نکته را خوب روشن کنم که اکثریت وسیع حزب کمونیست حول پرچم مبارزه علیه رویزیونیسم، پرچمی که مائو برافراشته بود، جمع شدند و رویزیونیسم را درون صفوف حزب کمونیست آن زمان نشانه گرفته و به آن ضربه زدند تا اینکه «دل پرادو» و دارودسته اش را اخراج نمودند. از آن زمان تاکنون ما نه تنها اینجا که فرای مرزها، به نبرد علیه رویزیونیسم ادامه داده ایم. ما در سطح بین المللی با رویزیونیسم مقابله میکنیم. ما ضد سوسیال امپریالیسم شوروی گورباچف، رویزیونیسم چینی دن سیائوپین فاسد، رویزیونیسم آلبانیائی رامیزآلیا و دنباله روان خوجه رویزیونیست هستیم و بدین ترتیب ما با همه رویزیونیستها مقابله میکنیم؛ چه دنباله رو سوسیال امپریالیستها باشند، چه دنباله روان رویزیونیستهای چینی و آلبانی و سایرین.

ال دیاریو: صدر، نماینده اصلی رویزیونیسم در پرو کیست؟

صدر گونزالو: باصطلاح «حزب کمونیست پرو»، کسانی که نشریه «اتحاد» را منتشر میکنند یا میکردند، ستون پنجم رویزیونیسم شوروی به رهبری رویزیونیست کهنه کار «خورگه دل پرادو» که برخی او را «انقلابی قدیمی» میخوانند. در ردیف دوم، «وطن سرخ» قرار دارد که نماینده رویزیونیسم چینی است و مزدوران حزبش ستایشگر دن سیائوپین هستند.

ال دیاریو: آیا فکر میکنید نفوذ رویزیونیسم در میان توده های پروئی موقعیت نامطلوبی برای انقلاب ایجاد میکند؟

صدر گونزالو: اگر آنچه لنین بما آموخت و صدر مائو برآن تاکید نهاد و تکاملش داد را بخاطر داشته باشیم، می بینیم که رویزیونیسم مامور بورژوازی در صفوف پرولتاریاست و نتیجتا به انشعاب دامن میزند. رویزیونیسم، جنبش کمونیستی و احزاب کمونیست را منشعب میکند، جنبش تریدیونیونی را تقسیم میکند و جنبش خلق را از هم گسسته و دچار انشعاب می نماید.

روشن است که رویزیونیسم سرطان است؛ سرطانی که باید بیرحمانه نابود شود. والا، نمیتوانیم انقلاب را به پیش بریم.

گفته لنین را بخاطر بیاوریم که خلاصه اش اینست، دو مسئله را پیگیرانه باید دنبال کنیم: مسئله قهر انقلابی و مبارزه بی امان علیه اپورتونیسم، علیه رویزیونیسم.

من معتقدم در کشور ما، با توجه به موقعیت توده ها، فقط دیدن این مسئله کافی نیست. بلکه باید متوجه آنچه انگلس «کوه عظیم آشغال» خواند نیز باشیم. او بما آموخت که وقتی جنبشی چند دهسال طول میکشد، مثل جنبش پرولتاریا، و بخصوص جنبش خلق، در کشور ما، مقدار زیادی آشغال جمع میشود که باید خرد خرد آن را جارو کرد. بنظر ما متوجه این مسئله هم باید بود.

چقدر میتواند بر توده ها تاثیر بگذارد؟ رویزیونیسم، در میان توده ها به رواج تسلیم طلبی در مقابل ارتجاع داخلی، و بطور مشخص بورژوازی بزرگ و ملاکین و دیکتاتوری سرمایه داری بوروکراتیك ـ ملاك که دولت کنونی پرو است، خدمت میکند. در سطح بین المللی، تسلیم امپریالیسم شده و به برتری سوسیال امپریالیسم شوروی یا آرزوهای مشابه قدرتهای دیگری که همین جهت را دارند، نظیر چین، خدمت میکند. ما معتقدیم همراه با رشد انقلاب و جنك خلق، با حاد شدن مبارزه طبقاتی، خلق و پرولتاریا درکشان را مرتبا ارتقاء میدهند. و درعین حال، از آنجا که پرولتاریا و خلق بالاجبار هر روز شاهد خیانت رویزیونیستها و اپورتونیستهای رنگارنك هستند، و از آنجا که در آینده بیش از اینها خواهند دید، مجبور خواهند بود رویزیونیستها از هر گوش و کنار جارو کنند و این رسالت خود را به بهترین وجه بانجام رسانند. متاسفانه همانطور که انگلس بما آموخت، نمیتوان آنها را یکدفعه از بین برد چون بخشی از آن «کوه عظیم آشغال» هستند.

ال دیاریو: آیا معتقدید رویزیونیسم بطور قطعی در این کشور شکست خورده است؟

صدر گونزالو: آنچه بنیانگذاران مارکسیسم بما آموخته اند را تکرار میکنم. هر اندازه رویزیونیسم در هماهنگی با دولت ارتجاعی عمل میکند، توده ها به نقش تنفر انگیز آن بیشتر پی می برند. خلق بطور کلی، و طبقه با دیدن اعمال رویزیونیستها و تا آن درجه که بتوانند عملکردشان را ببینند، بیش از پیش به نقش زیانبار آنان پی خواهند برد و به نقش دلالی و خیانت آنها به کارگران، و به اپورتونیسمشان آگاه خواهند شد. رویزیونیستها در سراشیب سقوطند و مدتهاست در این وضع بسر می برند. این فقط بخاطر جنك خلق نیست بلکه این پروسه از زمانی آغاز شد که رویزیونیسم از صفوف حزب رانده شد و بدان خاطر که در همان موقع دسته ای دیگر از کمونیستهای جدی بمیدان آمدند. اینها همان کسانی هستند که امروز جنك خلق را تحت رهبری حزب کمونیست پرو رهبری میکنند. و ما فکر میکنیم توده ها، با همان غریزه طبقاتی که ماریاتگی مطرح میکند، بیش از پیش این مسئله را درك خواهند کرد و از همین حالا هم دارند درك میکنند.

رویزیونیسم باخته است؛ روشن شدن این موضوع کمی زمان می برد. مسئله دیگر معین گشته، جارو کردن و سوزاندن آشغالها آغاز شده است. همانطور که گفتم فقط زمان می برد. پروسه سقوط آنها سالها پیش آغاز شد. و اگر از آنهم عقبتر برویم و به زمان آغاز برگردیم، باید گفت همان وقتی که رویزیونیست شدند، همان موقع که اصولشان را زیر پا نهادند، «بازی» را باختند. چیزی که روشن نبود این بود که مبارزه طبقاتی چگونه تکامل خواهد یافت، حزبی چون ما چطور نقش خود را عملی خواهد کرد، توده ها چگونه حزب را تغذیه کرده، از آن به دفاع برخاسته و آن را به پیش خواهند برد، چگونه متوجه خواهند شد که این حزب خودشان است و برای منافع آنان میجنگد. و این خود توده ها هستند که حسابها را تسویه خواهند کرد و حق کسانی که ده ها سال منافع اساسی پرولتاریا را فروخته اند و می فروشند کف دستشان خواهند گذاشت. و نیز خیانتکارانی که در صدد اینکار برآمده یا آغاز به اینکار کرده اند را محکوم نموده و تنبیه خواهند کرد.

ال دیاریو: نظر شما راجع به «انجیل گرائی جدید» که توسط پاپ مطرح شده چیست؟

صدر گونزالو: مارکس بما آموخت که «مذهب افیون توده هاست.» این یك تز مارکسیستی است که امروزه کاملا معتبر است و در آینده نیز معتبر خواهد بود. بعلاوه مارکس معتقد بود که مذهب یك پدیده اجتماعی و محصول استثمار است و با از بین رفتن استثمار و ظهور جامعه نوین از بین خواهد رفت. اینها اصولی است که نمیتوانیم نادیده بگیریم و همیشه باید آنها را بخاطر داشته باشیم. در مورد نکته قبل باید بخاطر داشت که مردم مذهبی هستند. این امر هیچوقت جلوی مبارزه آنها برای منافع اساسی طبقاتیشان، و بدین طریق خدمت به انقلاب و بالاخص جنك خلق را نگرفته و نخواهد گرفت. من میخواهم مطلقا روشن کنم که ما به این مذهبی بودن بعنوان مسئله آزادی عقاید مذهبی احترام میگذاریم؛ همانطور که در برنامه مصوبه کنگره ما هم این امر برسمیت شناخته شده است.

بنابراین سئوالی که مطرح کردید بنظر ما بواقع مربوط است به مسئله هرم قدرت روحانیت، به مقام پاپ، این تئوکراسی قدیمی که در رم باستان به ابزاری قدرتمند بدل گشته بود. بعدا خود را با شرایط فئودالیسم تطبیق داد و قدرت وسیعی، حتی بیشتر از قبل، کسب کرد. ولی همیشه کوشید بر مبارزات مردم مهار بزند، منافع ستمکاران و استثمارگران را نمایندگی کند، بعنوان سپر ایدئولوژیك مرتجعین عمل نماید و با ظهور شرایط نوین خود را تغییر و تطبیق دهد.

اگر درباره رابطه بین کلیسا و انقلاب بورژوائی، یعنی انقلاب بورژوائی کهن، منظورم مثلا انقلاب فرانسه است، فکر کنیم میتوانیم بوضوح این مطلب را ببینیم. کلیسا بشدت از فئودالیسم دفاع کرد و بعدا از طریق مبارزات بسیار و بعد از شکست فئودالیسم، تکرار میکنم بعلت مبارزه ای عظیم، خود را با نظم بورژوائی تطبیق داد و بار دیگر ابزاری در خدمت ستمکاران و استثمارگران نوین شد. در شرایط حاضر ما شاهد یك پروسه تاریخی هستیم که توقف ناپذیر است. عصر انقلاب جهانی پرولتری، عصری نوین که از ۱۹۱۷ آغاز شد، پرولتاریا را با این مسئله مواجه میسازد که چگونه انقلابات را برای تغییر نظم فاسد کهن رهبری کرده و جامعه ای واقعا نوین یعنی کمونیسم را خلق کند. کلیسا با این عصر نوین چگونه مواجه شده است؟ مثل سابق؛ برای بقاء خویش تلاش میکند. و شورای واتیکان دوم بر این پایه تشکیل شده است. کلیسا کوشید شرایطی بوجود آورد که به او امکان دهد اولا مثل همیشه از نظم کهن دفاع کند و ثانیا، خود را طوری وفق دهد که بتواند به استثمارگران نوین خدمت کرده و به بقاء خود ادامه دهد. این جوهر واتیکان دوم است؛ بدنبال چنین چیزی است.

همانطور که برای کسب قدرت، جنك خلق ضروری است، تدارك دیدن هم برای کسب قدرت الزام آور می باشد. منظور چیست؟ ما باید آن شکل های تشکیلاتی را ایجاد کنیم که عالیتر از اشکال سازمانی مرتجعین باشد. معتقدیم که اینها درس های مهمی است. درس آخر، انترناسیونالیسم پرولتری است. باید همیشه مبارزه را بعنوان بخشی از پرولتاریای بین المللی به پیش برد؛ همیشه انقلاب را بمنزله بخشی از انقلاب جهانی نگریست و همانطور که حزب ما میگوید جنك خلق را در خدمت به انقلاب جهانی به پیش برد.

مسئله «انجیل گرائی جدید» صراحتا به دیدگاه مراجع روحانی، بویژه پاپ، در مورد نقش آمریکای لاتین مربوط است. همانطور که خودشان میگویند و پاپ فعلی در سال ۱۹۸۴ گفت نیمی از کاتولیك های جهان در آمریکای لاتین زندگی میکنند. نتیجتا میکوشند از پانصدمین سالگرد کشف آمریکا استفاده کرده و جنبش باصطلاح «انجیل گرائی جدید» را توسعه

دهند. بطور خلاصه امیدشان اینست: از آنجا که انجیل گرائی بطور رسمی در سال ۱۴۹۴ بعد از کشف آمریکا شروع شده، با استفاده از این سده جدید میخواهند یك جنبش باصطلاح «انجیل گرائی جدید» در دفاع از پایگاه خود که نیمی از «قلمروشان» محسوب میشود و قدرتشان را حفظ میکند براه اندازند. هدفشان اینست. بدین ترتیب هدف هرم قدرت روحانیت و مقام پاپ عبارتست از دفاع از موقعیتشان در قاره آمریکا و خدمت به امپریالیسم آمریکا؛ یعنی قدرت امپریالیستی مسلط در آمریکای لاتین.

ولی ما باید این طرح را در زمینه یك طرح و کارزار جهانی درك کنیم که مربوط است به رابطه اش با اتحاد شوروی در هزارمین سالگرد سلطه مسیحیت در آنجا، رابطه اش با رویزیونیسم چینی و اعمال کلیسا در لهستان، اوکرائین و غیره. این یك طرح جهانی است و «انجیل گرائی جدید» در این چارچوب عمل میکند. مثل همیشه در صددند از نظم اجتماعی موجود دفاع کنند و سپر ایدئولوژیك آن باشند، زیرا ایدئولوژی ارتجاع، ایدئولوژی امپریالیسم فرتوت گشته است. در آینده باز هم سعی خواهند کرد خود را بمنظور بقاء تطبیق دهند. ولی دورنما متفاوت است و امور مثل سابق نخواهد بود. قانون مارکس عمل خواهد کرد: با نابودی و محو استثمار و ستم، مذهب زوال خواهد یافت. و از آنجائی که مقام پاپ در خدمت طبقات استثمارگر است و در آینده طبقه استثمارگری در کار نخواهد بود، این مقام امکان بقاء را از دست داده و مذهب نیز زوال خواهد یافت. تا آن زمان، باید آزادی اعتقاد مذهبی را برسمیت شناخت. تا بشر با پیشروی از دل شرایط عینی نوین بجائی رسد که به یك آگاهی روشن، علمی و جهانساز دست یابد. پس به «انجیل گرائی نوین» باید در چارچوب طرح کلیسا برای بقاء تحت شرایط جدید و تغییراتی که میدانند باید انجام پذیرد نگاه کرد و آن را در این چارچوب مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

ال دیاریو: صدر، طبق آنچه گفتید آیا میتوان اینطور نتیجه گیری کرد، آیا منظورتان اینست که سفرهای پی در پی پاپ به کشور ما با جنگ خلق و حمایت پاپ از رژیم گارسیا پرز ربط هائی دارد؟

صدر گونزالو: معتقدم که اینطور است. درست است. بطور عام، سفرهای پاپ به آمریکای لاتین با اهمیت این منطقه ربط دارد و سفرهای وی به پرو برای اینست که از ما بخواهد سلاح هایمان را زمین بگذاریم و بر سلاح های جنایتکاران آب تبرك بپاشد. این عین کاری است که پاپ طی دو سفرش به پرو انجام داد.

ال دیاریو: صدر، بعد از آنکه حزب کمونیست پرو به قدرت دولتی دست یافت برخوردش به دستگاه روحانیت چه خواهد بود؟

صدر گونزالو: مارکسیسم بما آموخته که کلیسا را از دولت جدا کنیم. این اولین کار ما خواهد بود. ثانیا، تکرار میکنم که ما به آزادی اعتقادات مذهبی مردم احترام میگذاریم؛ یعنی اصل آزادی اعتقاد و همینطور عدم اعتقاد و بی خدا بودن را بطور کامل بکار خواهیم بست. ما اینطور به مسئله برخورد میکنیم.

۲ ـ درباره حزب

ال دیاریو: به موضوع دیگری که در این مصاحبه از اهمیت زیادی برخوردار است بپردازیم؛ حزب. مهمترین درس هائی که میتوان از تکامل حزب کمونیست پرو آموخت چیست؟

صدر گونزالو: برای درك تکامل حزب و درسهائی که میتوان آموخت باید تاریخ این تکامل را بررسی کنیم و اینکار با تقسیم آن به سه مرحله که بر سه مرحله تاریخ معاصر پرو منطبق است، میسر می باشد. دوره اول، بخش اول، بنیانگذاری حزب است. در این مرحله شانس ما این بود که خوزه کارلوس ماریاتگی را داشتیم. یك مارکسیست ـ لنینیست پیگیر. ولی، بطور اجتناب ناپذیر، با ماریاتگی مخالفت شد، خط او را نفی کردند و کنگره موسس یعنی وظیفه ای که او مطرح نمود اما خود موفق به عملی کردنش نشد، هیچگاه برگزار نشد. همانطور که میدانیم کنگره موسسی که برگزار شد، خط به اصطلاح «وحدت ملی» را مورد تایید قرار داد که کاملا در تضاد با تئوریهای ماریاتگی بود. بدین ترتیب حزب با کله بورطه اپورتونیسم سقوط کرد و تحت تاثیر «براثودریسم» که «دل پرادو» با آن ارتباط داشت قرار گرفت. و سپس به رویزیونیسم مدرن مبتلا گشت. کل این پروسه، ما را به مرحله دوم یعنی مرحله بازسازی حزب میرساند. این مرحله بطور خلاصه مبارزه علیه رویزیونیسم است. ما بوضوح میتوانیم ببینیم که این مرحله از آغاز دهه ۱۹۶۰ با حدت خاصی به جریان افتاد. در این پروسه، اعضای حزب علیه رهبری رویزیونیست متحد شدند و همانطور که قبلا گفتم این رهبری در چهارمین کنفرانس به تاریخ ژانویه ۱۹۶۴ اخراج شد. پروسه بازسازی تا سالهای ۱۹۷۹ ـ ۱۹۷۸ همچنان جریان داشت و در این زمان به پایان رسید. و سپس مرحله سوم آغاز شد؛ مرحله رهبری جنگ خلق. همان مرحله ای که در آن بسر می بریم.

چه درسهائی از این میتوانیم بگیریم؟ درس اول، اهمیت مبنای اتحاد حزب و ارتباط آن با مبارزه دو خط است. بدون این مبنا و سه جزء آن (۱ ـ مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو ۲ ـ برنامه و ۳ ـ خط سیاسی عمومی) هیچ مبنائی برای ساختمان ایدئولوژیك و سیاسی حزب موجود نیست. ولی بدون مبارزه دو خط، هیچ مبنائی برای وحدت حزب موجود نخواهد بود. بدون مبارزه دو خط محکم و پیگیرانه درون حزب هیچ راهی برای درك جدی و عمیق ایدئولوژی نیست، برنامه را نمیتوان تدوین کرد، خط سیاسی عمومی را هم نمیتوان، چه رسد به دفاع از آنها، اِعمال آنها و تکامل آنها. برای ما مبارزه دو خط اساسی است و این برمی گردد به دید ما از حزب بمنزله یك تضاد و تطابق با قانون جهانشمول تضاد. درس دوم، اهمیت جنگ خلق است. وظیفه مرکزی یك حزب کمونیست کسب قدرت برای پرولتاریا و خلق است. حزب وقتی تاسیس شد، بر پایه شرایط مشخص باید در پی عملی کردن کسب قدرت باشد که فقط از طریق جنگ خلق ممکن است. درس مهم سوم، نیاز به ساختن و پرداختن رهبری است. رهبری، کلید است و بطور خودبخودی تکوین نمی یابد؛ بلکه باید از دل یك دوره طولانی مبارزه سخت و شدید بظهور رسد؛ بخصوص برای تامین رهبری جنگ خلق. درس چهارمی که میتوان گرفت نیاز به زمینه چینی برای کسب قدرت است. هماطور که برای کسب قدرت، جنگ خلق ضروری است، تدارك دیدن هم برای کسب قدرت الزام آور می باشد. منظور چیست؟ ما باید آن شکل های تشکیلاتی را ایجاد کنیم که عالیتر از اشکال سازمانی مرتجعین باشد. معتقدیم که اینها درس های مهمی است. درس آخر، انترناسیونالیسم پرولتری است. باید همیشه مبارزه را بعنوان بخشی از پرولتاریای بین المللی به پیش برد؛ همیشه انقلاب را بمنزله بخشی از انقلاب جهانی نگریست و همانطور که حزب ما میگوید جنگ خلق را در خدمت به انقلاب جهانی به پیش برد. چرا؟ زیرا در تحلیل نهائی یك حزب کمونیست، یك هدف نهائی و غیر قابل تعویض دارد: کمونیسم. و همانطور که ثابت شده یا همه به این مقصد می رسیم یا هیچکس نمی رسد. معتقدیم که این مهمترین درس هائی است که باید استخراج شود.

ال دیاریو: صدر، اهمیت خوزه کارلوس ماریاتگی برای حزب کمونیست پرو چیست؟

صدر گونزالو: ماریاتگی بنیانگذار حزب کمونیست است. او حزب را بر یك پایه روشن مارکسیست ـ لنینیستی بنا نهاد و نتیجتا یك موضع ایدئولوژیك روشن نیز برای حزب تامین کرد. برای وی مارکسیسم ـ لنینیسم، مارکسیسم عصر او، زمان او بود. او حزب را به یك خط سیاسی عمومی مجهز کرد. ماریاتگی بزرگترین مارکسیستی است که تا بحال قاره آمریکا خلق کرده است. بزرگترین میراث وی

برای ما، تشکیل حزب کمونیست پرو است. ما کاملا متوجهیم که از دست دادن ماریاتگی چه معنائی برای حزب داشت. ولی این واقعیت باید برای ما روشن باشد که او زندگی خود را وقف انجام این کار بزرگ کرد. بنابراین ماریاتگی فرصت نیافت که حزب را استحکام بخشد و تکامل دهد. فکرش را بکنید، هنوز دو سال از تاسیس حزب نگذشته بود که ماریاتگی درگذشت. حزب برای اینکه تحکیم و تکامل یابد تا وظیفه تاریخیش را عملی کند نیاز به زمان دارد.

اینجا میخواهیم به مسئله ای اشاره کنیم. از همان سال ۱۹۶۶ گفتیم که راه ماریاتگی را هیچگاه نباید رها کرد و وظیفه عبارت است از در پیش گرفتن مجدد این راه و تکامل بیشتر آن. میخواهم بر تکامل بیشتر تاکید بگذارم. چرا؟ زیرا مارکسیسم در سطح جهانی به مرحله نوینی رسیده که امروز مائوئیسم است. در کشور ما، سرمایه داری بوروکراتیك بطور مشخص درست بموازات مبارزه خستگی ناپذیر پرولتاریا و خلق پرو که هیچگاه دچار وقفه نشد، تکامل یافته است. بهمین دلیل بر آن شدیم که راه ماریاتگی را مجددا در پیش گیریم و آن را تکامل بیشتری دهیم. خدمت ما این بود که ماریاتگی و اعتبار او را در مورد قوانین عام دوباره کشف کنیم؛ قوانینی که تغییر نیافته و فقط باید همانطور که توضیح دادم در شرایط جدید ملی و بین المللی بکار بسته شوند. این خدمت ما بوده است.

خیلی چیزها میتوان گفت ولی بنظرم بهتر است روی چند نکته تاکید کنیم. در سال ۱۹۷۵ سند «ماریاتگی را احیاء و حزبش را بازسازی کنید» منتشر شد. در این سند مختصر، برخلاف تمام کسانی که امروز خود را ماریاتگیست می نامند، نشان دادیم که ماریاتگی همانطور که خود بدرستی اذعان داشت یك مارکسیست ـ لنینیست است. ما پنج جزئی که خط سیاسی عمومی وی را تشکیل میداد ذکر کردیم، نشان دادیم که در آثار ماریاتگی تئوریهائی شبیه تئوریهای صدر مائو میتوان یافت. اینجا کافی است به مسائل مربوط به جبهه متحد و مسئله پر اهمیت قهر اشاره کنیم. ماریاتگی گفت «قدرت از طریق قهر کسب میشود و با دیکتاتوری از آن دفاع میشود»، «امروز انقلاب پروسه ای خونین است که از طریق آن پدیده ها خلق میگردند». او در سراسر زندگی پر شکوهش با سماجت از نقش قهر انقلابی و دیکتاتوری طبقاتی دفاع کرد. بعلاوه او گفت اکثریتی که در پارلمان دارید هر قدر هم که زیاد باشد فقط به درد انحلال کابینه میخورد، ولی هیچوقت بکار خلاصی از شر طبقه بورژوا نمی آید. چیزی که کاملا روشن است و به دلیل اینکه کلید تفکر ماریاتگی است باید مورد تاکید قرار گیرد، اینست که ماریاتگی ضد رویزیونیست بود.

بطور خلاصه، ما مبارزه کردیم که راه ماریاتگی را از سر گرفته و تکامل دهیم. ولی اجازه دهید یك نکته دیگر را اضافه کنم: بد نیست از آنهائی که خود را اینك ماریاتگیست میخوانند بپرسیم که قبلا راجع به وی چه فکر میکردند؛ آنها آشکارا و مشخصا وی را رد میکردند. منظورم کسانی هستند که در تشکیلات «حزب متحده ماریاتگیست» هستند. بله، کسانی که از باصطلاح «چپ نو» می آیند. کسانیکه میگفتند ماریاتگی از مد افتاده و متعلق به گذشته است؛ و تنها بحثی که داشتند همین بود. ولی مهمتر اینکه، آیا آنها و سایرین واقعا ماریاتگیست هستند؟ به «بارانتس لینگان» نگاه کنید. او چگونه میتواند ماریاتگیست باشد در حالیکه خود نفی کامل تئوریهای روشن مارکسیست ـ لنینیستی است که ماریاتگی در دوره خود با استواری و قاطعیت از آنها دفاع میکرد. ماریاتگی هیچگاه پارلمانتاریست نبود. او پیشنهاد کرد که از انتخابات بمنظور تبلیغ و ترویج استفاده شود. این رویزیونیستهائی مانند «آکوستا» بودند که در سال ۱۹۴۵ گفتند این ایده ها کهنه شده و وظیفه ما کسب کرسی در پارلمان است. اینکاری است که امروز ماریاتگیست های دروغین، پیروان اصلاح ناپذیر حماقت پارلمانی انجام میدهند.

خلاصه، ما به ماریاتگی اینطور نگاه میکنیم: او بنیانگذار حزب کمونیست است. نقش او در تاریخ ثبت شده و بطوریکه هیچکس قادر به انکار آن نیست و کار وی ضایع نخواهد شد. ولی لازم بود که راه وی را ادامه داده و تکامل دهیم. تنها راه منطقی برای پیشبرد آموزه های بنیانگذار مارکسیست ـ لنینیستی مانند ماریاتگی که باز هم تکرار میکنم تفکر او، تئوریهائی شبیه تئوریهای صدر مائو را در خود داشت، مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست بودن است. همان چیزی که ما اعضای حزب کمونیست پرو هستیم. ما فکر میکنیم که بنیانگذار حزب، سرمشق خوبی است و افتخار میکنیم که این ماریاتگی بود که حزبمان را بنا نهاد.

ال دیاریو: صدر، تاثیر خوزه کارلوس ماریاتگی بر تکامل آگاهی طبقاتی کارگران پرو چه بود؟

صدر گونزالو: ماریاتگی در جریان مبارزه حاد دستاوردهای زیادی کسب کرد. می بخشید اگر در جواب سئوالتان به مسائل دیگر هم می پردازم. او قبل از سفر به اروپا، مارکسیست بود. این اولین نکته ای است که میخواهیم رویش تاکید کنیم چون همیشه گفته شده که او بعد از سفر به اروپا، مارکسیست شد. این مسئله که تکامل وی در اروپا صورت گرفت فرق میکند. روشن است که تجربه اروپا برای وی بسیار مهم بود. ماریاتگی مبارزه بسیار مهمی را در عرصه ایدئولوژیك براه انداخت. این مبارزه در دفاع از آنچه وی سوسیالیسم میخواند انجام گرفت. او از این عبارت استفاده میکرد زیرا طبق توضیح خودش، این عبارت در اینجا برعکس اروپا بی اعتبار نشده بود. ولی آنچه وی از آن دفاع میکرد و به تبلیغش می پرداخت، مارکسیسم ـ لنینیسم بود.

او مبارزه سیاسی بسیار مهمی براه انداخت تا حزب را تشکیل دهد. و این همان بحث بین ماریاتگی و «هایا دلاتوروره» است که امروز راجع به آن بسیار صحبت میشود و بطرز بیشرمانه و مسخره ای تحریف میشود. جوهر مسئله خیلی روشن است: ماریاتگی تشکیل حزب کمونیست را پیشنهاد کرد؛ حزب پرولتاریا. در صورتیکه «هایا دلا توروره» پیشنهاد تشکیل جبهه ای شبیه گومیندان را جلو گذاشت و مدعی بود که پرولتاریای پرو کوچکتر و ناپخته تر از آنست که بتواند حزب کمونیست را بیافریند. این چیزی جز سفسطه گرائی نبود و بخاطر سپردن این مسئله اهمیت دارد. مضافا، حزب آپرا وقتی در پرو تشکیل شد شبیه گومیندان چانکایشك بود؛ یعنی جلاد انقلاب چین که کودتای ضدانقلابی ۱۹۲۷ را پیاده کرد. این موضوع را همیشه باید بخاطر داشت. چرا روی این مسئله تاکید میکنم؟ زیرا امروز آنها دارند صحبت از هایا ـ ماریاتگیسم و حتی هایا ـ لنینیسم میکنند. مسخره است! ماریاتگی واقعا یك مارکسیست ـ لنینیست بود. هایا هیچوقت نه مارکسیست بود و نه لنینیست. هیچوقت! او همیشه با تئوریهای لنین مخالفت میکرد. تاکید روی این نکته ضروری است چرا که نمیتوانیم با سکوت از کنار این تحریفات بیشرمانه بگذریم. در تحلیل نهائی این تحریفات چیزی نیست جز بحث سرهم بندی شده و مغشوشی که برای تبلیغ ائتلاف بین آپرا و «چپ متحد» امروزی از آن استفاده میشود. اصل قضیه اینست؛ باقی چیزها حقه های پیش پا افتاده ای بیش نیست.

خوب، ولی حالا جواب سئوال شما. ماریاتگی همه کارها را در ارتباط با توده ها، با پرولتاریا، با دهقانان انجام داد. او از لحاظ تئوریك و عملی در تشکیل «کنفدراسیون عمومی کارگران پرو» شرکت جست. این تشکیلات عمدتا محصول کار اوست. ولی کنفدراسیونی که او در اواخر دهه ۱۹۲۰ بنیان گذاشت با کنفدراسیون موجود که نفی کامل آنچه ماریاتگی ایجاد نمود می باشد، یکی نیست. بعلاوه او در کار با دهقانان هم پیشروی کرد. وی مسئله دهقانی را مسئله ای مرکزی می دید. اوبه مسئله، بعنوان مسئله ارضی و اساسا مسئله سرخپوستها که خود بخوبی آن را توضیح داده، نگاه

میکرد. ماریاتگی کار خود را در ارتباط با توده ها تکامل داد، راه را نشانشان داد، اشکال مشخص سازمانی بوجود آورد و برای تکامل بیشتر تشکیلات پرولتاریا و خلق پرو، قاطعانه عمل کرد.

ال دیاریو: بحث را در همین زمینه ادامه بدهیم. چرا حزب کمونیست پرو تا این اندازه به نقش فراکسیون در بازسازی حزب اهمیت میدهد؟

صدر گونزالو: این موضوع مهمی است که خارج از صفوف حزب بخوبی درك نشده است. بگذارید از اینجا شروع کنیم: لنین مسئله فراکسیون را مطرح کرد به این ترتیب که فراکسیون یك گروه از افراد هم فکر است که از اتحاد عملی محکمی به حول اصول، در خالص ترین شکل خود برخوردارند. یك فراکسیون باید بطور علنی مواضع سیاسی خود را جهت پیشبرد مبارزه و تکامل حزب اعلام دارد. این مفهومی لنینیستی است که ما برای ایجاد فراکسیون درون حزبمان بکار بستیم. فراکسیون در اوایل دهه ۱۹۶۰ شروع به شکل گیری کرد و شکل گیری آن مربوط بود به مبارزه جهانی میان مارکسیسم و رویزیونیسم که آشکارا در کشور ما بازتاب یافته بود. فراکسیون به طرح این مسئله پرداخت که انقلاب را در پرو چگونه باید بظهور رساند. فراکسیون موضوعات مربوط به این مسئله را در آثار صدر مائوتسه دون که تازه وارد کشور ما شده بود، یافت. چه مسائلی را کانون توجه خود قرار دادیم؟ ما این مسئله را طرح کردیم که انقلاب در پرو محتاج حزبی است که مبانی ایدئولوژیك و سیاسی محکمی داشته باشد؛ دهقانان نیروی عمده در کشور ما هستند و در عین حال پرولتاریا نیروی رهبری کننده است؛ راهی که باید در پیش گرفته شود از روستا به شهر است. ما بدینگونه امور را به پیش بردیم. فراکسیون به مبارزه علیه رویزیونیسم «دل پرادو» خدمت کرد. ما بخشی از کسانی بودیم که برای کنار زدن و اخراج باند «دل پرادو» از صفوف حزب متحد شدند.

چند فراکسیون مختلف درون حزب موجود بودند و فراکسیون ما در چنین چارچوبی رشد می یافت. یکی از فراکسیونها تحت رهبری «پارادس» بود و دو فراکسیون دیگر عملکردی علنی نداشتند و بجای رعایت معیار لنینیستی در مورد فراکسیون، همچون حزبی درون حزب عمل میکردند. منظور من «وطن سرخ» است و گروه باصطلاح «جین گان» آن و گروهی که خود را «گروه بلشویك» میخواند. فراکسیون ما هم بود که مرکزش منطقه آیاکوچو بود. نقطه تمرکز فراکسیون ما که خطش قبلا در کنفرانس پنجم بسال ۱۹۶۵ تعیین شده بود، جلب توجه به مسئله ۳ ابزار انقلاب بود. این امر به یك مبارزه درونی پا داد که خوب رهبری نشد. بعلت فقدان انسجام، حزب از هم پاشید. بدین ترتیب که اول «وطن سرخ» بخاطر پیگیری یك خط اپورتونیستی راست و نفی صدر مائو و ماریاتگی و نفی وجود اوضاع انقلابی در پرو، اخراج شد و از حزب رفت. ۳ فراکسیون دیگر باقی ماند.

بعدا در کنفرانس ششم که بسال ۱۹۶۹ برگزار شد ما بروی دو موضوع که فراکسیون مطرح کرده بود یعنی مبانی اتحاد حزبی و بازسازی حزب بتوافق رسیدیم. همانند سال ۱۹۶۷، فراکسیون این مسائل پایه ای را در یك جلسه گسترده کمیسیون سیاسی وقت مطرح کرد. «پارادس» و گروه او نه با بازسازی حزب موافق بودند و نه با مبانی اتحاد حزبی. و از آنجا که نمی توانستند حزب را کنترل کنند، طرحی برای نابودی آن ریختند. این نقشه تبهکارانه آنها بود. مبارزه ای حاد علیه این انحلال طلبی راست براه افتاد. و در نتیجه دو فراکسیون باقی ماند: فراکسیون ما و گروهی که خود را «بلشویك» میخواند و میرفت که انحلال طلب چپ شود. بطور مثال آنها معتقد بودند که در جامعه ثبات وجود دارد و بنابراین اوضاع انقلابی موجود نیست. آنها میگفتند فاشیسم ما را نابود خواهد کرد، کار توده ای امکان ناپذیر است، باید تربیت کادرها از طریق گروه های مطالعاتی را مرکز کار خود قرار دهیم و امثالهم.

در نتیجه این مبارزه، فراکسیون ما مجبور شد وظیفه بازسازی حزب را به تنهائی به دوش بگیرد. لنین گفت زمانهائی میرسد که یك فراکسیون انقلابی راستین ملزم به بازسازی حزب است. این وظیفه ای بود که فراکسیون به دوش گرفت. اینجا ممکن است بپرسند چرا چنین شد؟ چرا فراکسیون برخلاف آنچه رایج بود و هست یك حزب دیگر نساخت؟ اولین دلیل اینست که حزب در سال ۱۹۲۸ بر یك مبنای مارکسیست ـ لنینیستی روشن تاسیس شد و میزان زیادی تجربه انباشت؛ تجاربی که از درسهای مثبت و منفی حاصل شده بود. بعلاوه بقول لنین زمانیکه کسی درون حزبی است که منحرف گشته، به خطا رفته یا دارد با سر بورطه اپورتونیسم سقوط میکند، وظیفه دارد که آن حزب را به راه صحیح باز گرداند. چنین کاری را نکردن یك جنایت سیاسی است. بنابراین اهمیت فراکسیون این بود که چنین نقشی بازی کرد، به بازسازی حزب خدمت نمود، و اینکار را با اتکاء به مبانی ایدئولوژیك و سیاسی آغاز کرد. ما خود را به مائوئیسم که در آن زمان اندیشه مائوتسه دون خوانده میشد متکی کردیم و در پی تثبیت خط سیاسی عمومی برآمدیم. وجه مشخصه مهم فراکسیون بازسازی حزب بود و زمانیکه اینکار انجام شد ابزار موجودیت یافت: «رزمنده قهرمان»، حزب کمونیست تراز نوین، حزب مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست، پیشاهنگ سازمان یافته سیاسی. این یك «سازمان سیاسی ـ نظامی» که اغلب به نادرستی طرح میشود نبود. بلکه حزبی بود که برای آغاز مبارزه جهت کسب قدرت، سلاح بر کف و از طریق جنگ خلق، ضرورت داشت.

ال دیاریو: حزب چگونه در جریان جنگ خلق تغییر کرده است؟

صدر گونزالو: اولین و مهمترین تغییر آن است که فعالیتی که به جنگ خلق منجر شد بما کمك کرد که مائوئیسم را بعنوان مرحله نوین و عالیتر و سومین مرحله مارکسیسم درك کنیم. بما کمك کرد که نظامی کردن حزب و ساختمان متحدالمرکز آن را تدوین کنیم. از دل جنگ خلق، یك ارتش چریکی خلق ساخته و پرداخته شد. از تشکیل این ارتش در سال ۱۹۸۳ زمان زیادی نمیگذرد.

«ارتش چریکی خلق» مهم است. در انطباق با جنگ خلق که شکل عمده مبارزه است، این ارتش شکل عمده تشکیلات است. ارتش چریکی خلقی که ما بنیان نهاده ایم و با شدت در حال گسترش است، بر پایه تئوریهای صدر مائوتسه دون و تز بسیار مهم لنین درباره میلیشیای خلق ایجاد گشته است. لنین با توجه به این امر که ارتش میتواند غصب گردد و برای احیاء (نظم کهن ـ مترجم) مورد استفاده قرار گیرد، معتقد بود که میلیشیای خلق باید عملکرد ارتش، پلیس و دستگاه اداری را عهده دار شود. این نظریه ای مهم است و این واقعیت که لنین بعلت شرایط تاریخی نتوانست آنرا به اجراء بگذارد چیزی از اهمیت و اعتبارش کم نمیکند. این هم بسیار مهم است که صدر مائو توجه زیادی به وظیفه ایجاد میلیشیای خلق معطوف داشت. بنابراین ارتش ما چنین جوانبی دارد و با توجه به چنین تجاربی تشکیل گشته است. اما همزمان، جوانب خاص خود را هم دارد. ما ساختاری متشکل از سه نیرو داریم: یك نیروی عمده، یك نیروی محلی و یك نیروی پایه ای. ما میلیشیای مستقل نداریم زیرا میلیشیا در صفوف خود ارتش که بر مبنای این معیار تشکیل شده، متشکل است. اصول راهنمای ما همانهاست که ذکر شد، اما درست است بگوئیم که با توجه به شرایط مشخص ما، «ارتش چریکی خلق» را طور دیگری نمیشد ایجاد نمود. این ارتش توانسته است تحت هر اوضاعی دست بعمل بزند و اگر در آینده ضروری شد میتوان آن را دوباره با شرایط وفق داده و تجدید سازماندهی نمود.

پدیده دیگری که محصول جنگ خلق و دستاورد عمده آن است، «قدرت نوین» می باشد. ما مسئله «قدرت نوین» را بر مبنای آنچه صدر مائو در اثر «درباره دمکراسی نوین» مطرح کرده، با مسئله جبهه متحد مرتبط می بینیم. بعلاوه تجربه طولانی و

تنفرانگیز جبهه گرائی در پرو را هم از نظر دور نداشته ایم. مقوله جبهه متحد دیروز توسط باصطلاح «جبهه رهائیبخش ملی» و امروز عمدتا توسط کسانی که خود را «چپ متحد» میخوانند و سایر هیولاهای در حال شکل گیری نظیر «همگرائی سوسیالیستی» که خیلی درباره اش تبلیغ میشود، لوث شده و میشود. بعبارت دیگر، ما همواره اصول و نیز شرایط مشخص واقعیات خود را مد نظر داریم. (بهمین خاطر است که نمی فهمیم چرا ما را دگماتیست میخوانند. بالاخره، کاغذ هر چه رویش نوشته شود را قبول میکند.) این امر ما را به تشکیل «جبهه انقلابی جهت دفاع از خلق» رسانده است. اینجا نکته ای دیگر مطرح میشود. ما کسانی بودیم که نخستین جبهه دفاع از خلق را در آیاکوچو ایجاد کردیم. «وطن سرخ» بر این نمونه قهرمانانه چنك انداخت اما آن را از شکل انداخت و جبهه خودش «ف. ا. د. ی. پ» را ساخت. حتی عنوانش هم غلط است. اگر این جبهه دفاع از خلق است، پس چرا از منافع خلق دفاع نمیکند؟ ما «جبهه انقلابی برای دفاع از خلق» را در مناطق روستائی میسازیم که در شکل «کمیته های خلق» به اساس «قدرت» تبدیل میشوند. کمیته های خلق موجود در یك ناحیه، منطقه پایگاهی رابوجود می آورند و تمامی مناطق پایگاهی را بروی هم «جمهوری دمکراتیك نوین خلق» در حال شکل گیری میخوانیم. در شهرها ما «جنبش انقلابی دفاع از خلق» را تاسیس کرده ایم که آنهم در خدمت به پیشبرد جنك خلق در شهر، جمع آوری نیرو، تضعیف نظم ارتجاعی و گسترش اتحاد نیروهای طبقاتی در تدارك برای قیام آتی است.

ارتش چریکی خلق مهم است. در انطباق با جنك خلق که شکل عمده مبارزه است، این ارتش شکل عمده تشکیلات است.

تغییرات دیگر به مسئله کادرسازی مربوط میشود. جنك بروشنی این کار را بطریقی متفاوت به انجام میرساند. جنك افراد را آبدیده میکند و بما اجازه میدهد هر چه عمیقتر با ایدئولوژی خود درآمیزیم و کادرهای آهنینی ایجاد کنیم که جرات مصاف با مرگ و بیرون کشیدن نشان پیروزی از کام مرگ را داشته باشند. تغییر دیگری در حزب صورت گرفته که البته در سطح متفاوتی است ولی باید بدان اشاره شود. این تغییر به مسئله انقلاب جهانی مربوط میشود. جنك خلق، حزب را قادر ساخت که بوضوح نشان دهد چگونه با درك مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، ما بدون تبعیت از هیچ قدرتی (ابرقدرتها و غیر ابرقدرتها) توانستیم جنك خلق را گسترش دهیم و برای پیشبرد جنك خلق به نیروی خود اتکاء کنیم. همه اینها اعتبار بیسابقه ای را برای حزب در سطح بین المللی فراهم آورده و این چیزی بیهوده نیست. برعکس، این تنها یك واقعیت ساده است. و ما را قادر نموده بطرز بیسابقه به انقلاب جهانی خدمت کنیم. حزب بدین شکل از طریق جنك خلق، رسالت خویش بعنوان حزب کمونیست پرو را به انجام میرساند.

ال دیاریو: کارگران و دهقانان چگونه در ارتش چریکی خلق شرکت میکنند؟

صدرگونزالو: دهقانان، بویژه دهقانان فقیر، در سطوح گوناگون بعنوان جنگجو و فرمانده، شرکت کنندگان عمده ارتش چریکی خلق هستند. کارگران نیز بهمین ترتیب، هرچند که درصد کارگران در حال حاضر ناکافیست.

ال دیاریو: صدر گونزالو، بیشترین جائی که قدرت نوین رشد کرده کجاست؟ روستا یا شهر؟

صدر گونزالو: ما قدرت نوین را فقط در مناطق روستائی ایجاد کرده ایم. در شهرها این قدرت طی مرحله نهائی انقلاب ایجاد خواهد شد. این مسئله بستگی به پروسه جنك خلق دارد. فکر میکنم بهنگام تجزیه و تحلیل جنك خلق میتوانیم به این مسئله کمی بیشتر بپردازیم.

ال دیاریو: بگذارید موضوع را کمی عوض کنیم. اسناد حزب کمونیست پرو شما را بعنوان رهبر حزب و انقلاب معین نموده است. معنای عملی این امر چیست و چرا با تئوری رویزیونیستی کیش شخصیت فرق میکند؟

صدر گونزالو: در این زمینه باید چگونگی نگرش لنین به توده ها، طبقات، حزب و رهبران را بخاطر آوریم. بعقیده ما، انقلاب، حزب و طبقه ما، رهبران ـ گروهی از رهبران ـ را می آفرینند. در هر انقلابی چنین است. مثلا انقلاب اکتبر را در نظر بگیرید. در آن انقلاب، لنین و استالین و سوردلف و چند تن دیگر ـ یك گروه کوچك ـ را داشتیم. بهمین ترتیب در انقلاب چین نیز با یك گروه کوچك از رهبران روبروئیم، صدر مائوتسه دون و رفقایش کان شن، چیان چین، چان چون چیائو و دیگران. در همه انقلابات، منجمله انقلاب ما، اینگونه است. نمیتوانیم مستثنی باشیم. اینجا نمیتوان این بحث را پیش کشید که هر قاعده ای را استثنائی است، چون داریم در مورد قوانین معینی که در کار است صحبت میکنیم. همه این پروسه ها را رهبرانی بوده، اما در همه آنها ما یك رهبر را می یابیم که بر طبق شرایط، بالاتر از سایرین قرار گرفته و آنها را رهبری کرده است. همه رهبران را نمیتوان دقیقا عین هم در نظر گرفت. مارکس، مارکس است. لنین، لنین. و صدر مائو، صدر مائو است. هر یك از اینها منحصر بفرد است و سایرین هم صرفا تکرار اینها نخواهند بود.

در حزب و انقلاب و جنك خلق ما، پرولتاریا بواسطه آمیخته ای از ضرورت و تصادف تاریخی، یك گروه رهبری را به ظهور رساند. بعقیده انگلس، ضرورت است که رهبران و یك رهبر اصلی را می آفریند. اما اینکه اینها چه کسانی باشند را تصادف تعیین میکند که این امر بواسطه مجموعه ای از شرایط که در یك زمان و مکان خاص بهم پیوسته اند، صورت می گیرد. بدین سبب، در مورد ما نیز، یك رهبری شکل گرفت. این امر نخستین بار در کنفرانس سراسری وسیع حزب بسال ۱۹۷۹ برسمیت شناخته شد. اما این مسئله حاوی مسئله پایه ای دیگری است که نباید نادیده گرفته شود و محتاج تاکید است: هیچ رهبریتی ـ مهم نیست در چه سطحی از تکامل باشد ـ نیست که بر یك ساختار منسجم اندیشه متکی نباشد. همانطور که در قطعنامه ها آمده، دلیل اینکه یك فرد معین به عنوان رهبر حزب و انقلاب مشخص میشود با ضرورت و تصادف تاریخی بستگی دارد و در مورد ما خیلی روشن مربوط است به اندیشه گونزالو. هیچکدام از ما از قبل به نقشی که انقلاب و حزب بعهده مان می گذارد آگاه نیستیم؛ و هنگامیکه وظیفه ای مشخص در برابرمان قرار گرفت فقط باید این مسئولیت را تقبل کنیم.

ما طبق دیدگاه لنین عمل کرده ایم که دیدگاه صحیحی است. کیش شخصیت یك فرمولبندی رویزیونیستی است. لنین علیه نفی رهبری بما هشدار داد و گفت طبقه ما و حزب و انقلاب نیاز دارند رهبرانی برای خود پرورش دهند. بعلاوه لنین بر ضرورت ایجاد یك گروه از رهبران اصلی و یك رهبریت تاکید گذاشت. اینجا تفاوتی وجود دارد که شایسته تاکید است. یك رهبر کسی است که مقام معینی را اشغال میکند؛ در حالیکه یك رهبر طراز اول و رهبریت، بنا به درك ما، نشانه شناسائی رسمی حزب و آتوریته انقلابی است که در جریان مبارزه دشوار حاصل شده و محك خورده است. اینها کسانی هستند که درتئوری و پراتیك قابلیت خود در رهبری و هدایت ما بسوی پیروزی و دستیابی به آرمانهای طبقه ما را به اثبات رسانده اند.

خروشچف برای ضدیت با رفیق استالین بحث کیش شخصیت را پیش کشید. ولی همانطور که میدانیم این بهانه ای برای حمله به دیکتاتوری پرولتاریا بود. امروز گورباچف بار دیگر این موضوع را بمیان آورده؛ یعنی همان کاری که زمانی رویزیونیستهای چینی ـ لیوشائوچی و دن سیائوپین ـ کردند. پس این یك تز رویزیونیستی است که در جوهر خود علیه دیکتاتوری پرولتاریا و رهبری و رهبران روند انقلابی موضع گرفته تا بتواند سر انقلاب را از تنش جدا کند. در



مورد مشخص ما هدف اینست که جنك خلق را از رهبریش محروم سازند. ما هنوز دیکتاتوری پرولتاریا نداریم ولی قدرت نوین را داریم که طبق معیارهای دمکراسی نوین، یعنی دیکتاتوری مشترك کارگران، دهقانان و ترقیخواهان، تکامل می یابد. آنها میخواهند این روند را بی رهبر کنند. مرتجعین و خادمان آنها خیلی خوب به کار خود واقفند. آنها میدانند که بوجود آوردن رهبران انقلابی و رهبری انقلابی کار ساده ای نیست. جنك خلق، نظیر جنگی که در کشور ما جریان دارد، به رهبران و رهبریت انقلابی نیاز دارد، به کسی نیاز دارد که انقلاب را نمایندگی کرده و در راس آن قرار بگیرد، به گروهی که قادر باشند با سازش ناپذیری انقلاب را هدایت کنند. خلاصه آنکه، کیش شخصیت یك فرمولبندی پلید رویزیونیستی است که هیچ قرابتی با درك ما از رهبری انقلابی ـ درکی که مطابق با لنینیسم است ـ ندارد.

ال دیاریو: برگزاری اولین کنگره حزب کمونیست پرو برای شما و حزبتان حائز چه اهمیتی است؟

صدر گونزالو: اکنون که به این نکته بازگشته ایم، بد نیست به چند نکته اشاره کنیم. مایلم تکرار کنم که این یك پیروزی تعیین کننده است. این اجرای وظیفه ای بود که خود بنیانگذار حزب جلو گذاشته بود. ما اولین کنگره حزب کمونیست پرو را برگزار کردیم. این به چه معنی است؟ ما دوباره تاکید میکنیم که هیچکدام از چهار کنگره ای که تا سال ۱۹۶۲، در طول دوره ای که ما درون حزب موجود رشد میکردیم، برگزار شد، هیچکدام کنگره مارکسیستی نبوده است. هیچکدام کاملا از دیدگاه پرولتاریا پیروی نکرد. باز هم بر آنچه الان گفتم تاکید میکنم، کنگره ما یك کنگره مارکسیستی بود، و چون در این لحظه از تاریخ برگزار شد، یك کنگره مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیستی بود. و چون مائوئیسم مرحله سوم و نوین و عالیترین مرحله است، در تحلیل نهائی در میان این سه، عمده می باشد. ولی اینجا اندیشه گونزالو هم مطرح است، چرا که کنگره بر پایه این اندیشه قرار داشت؛ چیزی که محصول بکار بستن حقیقت جهانشمول مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم به شرایط مشخص پرو است. به تمام این دلایل این یك «کنگره مارکسیستی، کنگره مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو» بود.

این کنگره بما امکان داد کل پروسه تکاملی خود را جمعبندی کرده و درسهای مثبت و منفی آن را بیرون بکشیم. این کنگره بما امکان داد بر مبنای وحدت حزب تاکید بگذاریم؛ این مبنا از سه جزء تشکیل شده است: ۱ ـ ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه گونزالو ۲ ـ برنامه و ۳ ـ خط سیاسی عمومی و در مرکز آن خط نظامی. دستاورد دیگر این کنگره اینست که شالوده محکمی برای کسب قدرت سیاسی که در چشم انداز است، ریخت. تکرار میکنم، در چشم انداز است.

چیزی که ما را قادر به عملی کردن کنگره نمود این بود که در بحبوحه جنك خلق بودیم. این را میگوئیم چون در همان سال ۱۹۶۷ ما برگزاری کنگره پنجم را پیشنهاد کردیم. و در سال ۱۹۷۶ پیشنهاد کنگره بازسازی را جلو گذاشتیم. بمدت چند سال تلاش میکردیم ولی نمیتوانستیم آن را متحقق کنیم. چرا؟ این امر توضیحی است برای آنچه بر بسیاری احزاب گذشته است؛ احزابی که دارند آماده میشوند دست به سلاح ببرند و مبارزه مسلحانه را آغاز کنند. آنها گرفتار مبارزات داخلی بزرگ و تکان دهنده ای میشوند که به انشعاب منجر میشود و پروسه رشد مبارزه برای کسب قدرت از طریق قهر فلج میشود. این امر ما را واداشت که کنگره سال ۱۹۷۸ را به تعویق بیندازیم و صبر کنیم تا آن را در بحبوحه جنك خلق برگزار کنیم. دلیل ما صرفا این بود که وقتی در جنك هستیم، کیست که بتواند با جنك خلق مخالفت کند؟ کنگره و حزبی مسلح، جنك خلق قدرتمندی را به پیش می برد؛ کیست که بتواند با رشد جنك خلق مخالفت کند؟ در چنین شرایطی قادر نخواهند بود به ما آسیب جدی برسانند.

کنگره، تکامل ما را در جوانب مختلف تسریع کرد. ما را قادر ساخت با دید عمیقتر به پروسه جنك خلق، و بخصوص آمادگی برای کسب قدرت نگاه کرده و آن را به عمیقتر درك کنیم. کنگره جهشی را در مبارزه موجب شده و این امر خوبی است. باید این مسئله را بوضوح خاطر نشان کرد، هر چند ممکن است عده ای بخواهند آن را سوء تعبیر کنند. ولی بطور خلاصه، ما دیگر از سوء تعبیرات یا از سوی عوامل بیگانه و غیر انقلابی به دردسر نمی افتیم. کنگره روشن کرد که در ارتباط با مبارزه دو خط در حزب، رویزیونیسم خطر عمده است.

این امر احتیاج به قدری توضیح دارد. در حال حاضر خط اپورتونیستی راست در حزب موجود نیست، صرفا برخوردها، ایده ها و رفتارهای منفرد راست روانه و حتی برخی مواضع منفرد راست روانه وجود دارد. ولی دقیقا با کاوش در این مسئله، کنگره نتیجه گرفت که آماج قرار دادن رویزیونیسم بعنوان خطر عمده، بهترین راهی است که حزب را قادر به مصونیت در مقابل خط اپورتونیستی راست و ممانعت از بوجود آمدن چنین خطی که همان خط رویزیونیستی است، خواهد کرد.

صدر مائو تاکید کرد که ما همیشه باید نگران رویزیونیسم باشیم زیرا خطر عمده رویاروی انقلاب جهانی است. بنابراین ما اوضاع خارج از صفوف خود را هم در نظر میگیریم، زیرا هر گرایش راست روانه ای در حزب که بشکل رفتار، ایده ها، برخوردها و مواضعی با ماهیت راست متبلور میشوند با پروسه های ایدئولوژیك، با بازتاب های مبارزه طبقاتی، و کارزارهای دولت ارتجاعی، با اعمال رویزیونیسم در کشور ما، با فعالیت های ضدانقلابی امپریالیسم بخصوص رقابت دو ابرقدرت و نقش منحوس رویزیونیسم در سطح جهانی ربط دارد. بنابراین حزب ما را آماده میکند و ما بر هشیاری خود می افزائیم. و نتیجتا با دامن زدن به یك مبارزه دو خط محکم و دوراندیشانه در میان خلق، تکرار میکنم چون یك خط اپورتونیستی راست موجود نیست، میتوانیم از بروز یك خط رویزیونیستی جلوگیری کنیم. آنچه گفتیم ممکن است سوء تعبیر شود، ولی لازم است مسائل صراحتا مطرح گردد و افراد آموزش بیابند. کنگره ما را مسلح کرده و از ما خواسته: مواظب رویزیونیسم باشید! و بطور خستگی ناپذیر با آن بجنگید! با رویزیونیسم هر جا که خود را بروز دهد مبارزه کنید و اینکار را با ممانعت از رویزیونیسم و مبارزه با هرشکلی از رویزیونیسم که خود را درون حزب بروز دهد شروع کنید. و به این ترتیب ما برای نبرد با رویزیونیسم خارج از صفوف خود و در سطح جهانی مجهزتر خواهیم بود. این یکی از مهمترین نکات کنگره است.

کنگره به ما توافق نظر عظیمی داده است. بله، توافق نظر. ما کاملا از نظریه لنین پیروی میکنیم که گفت، برای اینکه یك حزب بتواند با شرایط مشکل و پیچیده ای نظیر آنچه بطور روزمره مقابل ما قرار دارد مواجه گردد (و در لحظات تعیین کننده ای که در پیش است بیشتر با چنین شرایطی روبرو خواهیم بود) باید توافق نظر داشته باشد. برای دست یافتن به یك خط معین و روشن، یك درك مشترك، برای برخورداری از وحدتی فولادین و ایراد ضربات قدرتمند باید مبارزه کنیم. بنابراین کنگره ما را از توافق نظر نیز برخوردار کرده است؛ اما تاکید میکنم این توافق نظر از طریق مبارزه دو خط بدست آمده است. ما بدین شکل عمل میکنیم. چرا چنین است؟ باز هم تکرار میکنم، حزب یك تضاد است و هر تضاد شامل دو وجه متنازع است. این چیزی است که کسی نمیتواند از آن فرار کند.

بنابراین حزب ما امروز از همیشه متحدتر است، و بخاطر وظیفه والایی که باید با استواری و استحکام بر دوش گیرد متحدتر است. در یك سطح دیگر، روشن است که حزب یك کمیته مرکزی انتخاب کرد و از آنجائی که این اولین کنگره

است، این اولین کمیته مرکزی ما می باشد. ما همه اینها را از کنگره داریم و بالاخره همانطور که خوب میدانیم، از آنجا که کنگره بالاترین سطح حزب است، هر چه در کنگره مورد قبول واقع شده، به تصویب بالاترین سطح تشکیلاتی رسیده است. امروز همه اینها ما را قویتر، متحدتر، مصممتر و راسختر میکند. ولی یك نکته هست که ارزش تاکید مجدد دارد. کنگره فرزند حزب و جنك است. بدون جنك خلق انجام این وظیفه تاریخی که نزدیك به ۶۰ سال یعنی از زمان تاسیس حزب در سال ۱۹۲۸ معوق مانده بود، ممکن نمیشد. ولی مهم اینست که کنگره باعث توسعه بیشتر جنك خلق میشود. سهمی که جنك خلق در تحقق کنگره اداء کرد را کنگره صد برابر بیشتر به جنك خلق باز گرداند. اینك جنك خلق قدرتمندتر است و در آینده نیز صاحب نیروئی بسیار عظیمتر، بسیار بیشتر از گذشته، خواهد شد.

به تمام این دلایل، برای ما اعضای حزب کمونیست پرو، کنگره یك سرفصل جاودانه پیروزی است و مطمئنیم که برای همیشه در تاریخ حزب ما ثبت خواهد شد. ما انتظار داریم که پیامد کنگره، خدمات عظیم به پرولتاریای پرو، به خلق پرو، به پرولتاریای بین المللی، و به ملل تحت ستم و خلقهای جهان باشد.

ال دیاریو: برخی میگویند برگزاری اولین کنگره حزب کمونیست پرو ضربه بزرگی به نیروهای ارتجاعی بود زیرا تحت شرایط یك جنك خلق حاد برگزار شد. نظر شما چیست؟

صدر گونزالو: بنظر میرسد این ارزیابی درستی است و نشان میدهد که طبقه و خلقی در این کشور هست که کار ما را، کاری که حزب میکند را درك میکنند. برای ما این تبلور مهمی از برسمیت شناختن ماست که وادارمان میکند سختتر بکوشیم تا لیاقت چنین اعتمادی، چنین امیدی را داشته باشیم.

ال دیاریو: آیا قبل از برگزاری کنگره نیاز به مبارزه برای تصفیه حزب موجود بود؟

صدر گونزالو: نه. در مورد ما مبارزه همه جانبه در پلنوم نهم در سال ۱۹۷۹ برای شروع جنك خلق در گرفت. در آنموقع ما یك مبارزه بی امان علیه خط اپورتونیستی راست که مخالف شروع جنك خلق بود براه انداختیم. در آن زمان بود که اخراج ها و تصفیه های حزبی صورت گرفت. ولی همانطور که ثابت شده چنین تصفیه هائی حزب را تقویت میکند؛ و در مورد ما نیز چنین بود. اینکه ما جنك خلق را شروع کردیم و بمدت ۸ سال آن را تداوم بخشیده ایم، گواه این امر است. در کنگره چنین مبارزه ای برای تصفیه حزب صورت نگرفت.

ال دیاریو: خیلی از مردم سئوال میکنند که قدرت و اراده حزب کمونیست پرو از کجا ناشی میشود؟ آیا به تربیت محکم ایدئولوژیك ربط دارد؟ پروسه این کار چگونه است؟

صدر گونزالو: قدرت اعضای حزب بر پایه تربیت ایدئولوژیك و سیاسی است. این قدرت از طریق جذب ایدئولوژی پرولتاریا و بکاربست مشخص آن یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، اندیشه گونزالو، برنامه و خط عمومی سیاسی که وجه مرکزی آن خط نظامی است تحکیم میشود. قدرت کادرها بر این پایه رشد میکند. چیزی که ما بمقدار زیادی در آغاز جنك خلق بدان پرداختیم، کادرها بودند. تدارك جنك خلق مسئله چگونگی آبدیده کردن کادرها را برای ما مطرح کرد و ما معیارهای بسیار بالائی بر خودمان تحمیل کردیم تا از جامعه کهن ببریم، که خود را کاملا و مطلقا وقف انقلاب کنیم و جان خود را بدهیم. اگر پلنوم ۱۹۸۰ کمیته مرکزی و مدرسه نظامی را بخاطر بیاوریم، آنجا این مسئله خوب منعکس شد. در پایان آن جلسات همه کادرها تعهد سپردند، ما همه بعنوان آغازگران جنك خلق مسئولیت گرفتیم. این یك تعهد جدی بود که بعدا همه افراد حزب به آن پیوستند.

این پروسه چطور بوقوع می پیوندد؟ از اینجا شروع میشود که کادرهای آینده قبل از پیوستن به حزب در مبارزه طبقاتی آبدیده میشوند. هر یك از آنها در مبارزه طبقاتی شرکت میکند، رشد میکند و بکار نزدیکتر با ما می پردازد تا زمانی میرسد که شخص، خود این تصمیم پر اهمیت را میگیرد که تقاضای ملحق شدن به حزب را بکند. حزب موقعیت فرد، نقاط قوت و ضعفش را بررسی میکند (چرا که ما همه نقاط قوت و ضعف داریم) و اگر لایق بود، در حزب پذیرفته میشود. بعد از پیوستن به حزب، تربیت ایدئولوژیك منظم آغاز میشود. در حزب است که ما خود را به کمونیست تبدیل میکنیم. این حزب است که ما را کمونیست میکند. یکی از صفات ممیزه اوضاع سالهای اخیر اینست که کادرها در جنك آبدیده شده اند. بعلاوه آنهائی که می پیوندند وارد حزبی میشوند که در حال رهبری جنك خلق است، و نتیجتا اینکار را قبل از هر چیز برای این میکنند که تبدیل به کمونیست، جنگنده ارتش چریکی خلق، یا در برخی موارد گردانندگان یکی از سطوح دولت نوینی که ما در حال سازماندهی آن هستیم، شوند.

بنابراین جنك خلق عامل بسیار مهم دیگری است که به شکل گیری کادرها کمك میکند. خلاصه اینکه هر چند ما ایدئولوژی و سیاست را نقطه شروع قرار میدهیم، این خود جنك است که کادرها را شکل میدهد. ما در کوره آتشین در تطابق با حزب شکل میگیریم. و بدین ترتیب همه رشد میکنیم و خدمت میکنیم. با وجود این، در تفکر ما همواره بین خط انقلابی که جنبه مسلط می باشد و خط مخالف، تضاد موجود است. هر دو خط موجودند، چرا که هیچکس صد در صد کمونیست نیست. در کله ما مبارزه ای بین دو خط در جریان است و این مبارزه نیز در شکل گیری کادرها کلیدی است؛ با این هدف که خط انقلابی را در موضع مسلط نگهداریم. این چیزی است که ما در انجام آن میکوشیم.

کادرهای ما چنین شکل میگیرند، و واقعیات نشان میدهد که آنان، همانند دیگر دختران و پسران خلق، از چه توان قهرمانی انقلابی برخوردارند.

ال دیاریو: فکر میکنید که زندانها در روز ۱۹ ژوئن ۱۹۸۶ شاهد یکی از عالیترین تجلیات قهرمانی اعضای حزب کمونیست پرو بودند؟

صدر گونزالو: بله. این یك تجلی عالی بود. اما بعقیده ما، عالیترین تجلی قهرمانی انقلابی، خروش خشماهنك قهرمانی، در مواجهه با قتل عامهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۳ پدید آمد. یعنی زمانی که تازه جنك ما با ارتش آغاز شد. این گسترده ترین قتل عامی است که تا بحال صورت گرفته است. و در آن شاهد نمونه های عظیمی از تجلی روحیه جنگاوری خلق بودیم که باید گفت جنبه عمده و حیاتی بود. بعلاوه، تجلی قهرمانی، ایثار و فداکاری در سطح توده ای را شاهد بودیم - و نه فقط از جانب کمونیستها، بلکه از جانب دهقانان، کارگران، روشنفکران، دختران و پسران خلق. این عظیمترین نمایش قهرمانی انقلابی توده تا بحال بوده و بیش از هر تجربه دیگر ما را آبدیده ساخته است.

پس چرا ۱۹ ژوئن را بعنوان «روز قهرمانی» بزرگ میداریم؟ ۱۹ ژوئن روزی است که به مردم ما و به جهان نشان داد که کمونیستهای استوار و انقلابیون پیگیر چه قابلیتی دارند. از انقلابیون پیگیر گفتم چون در آن روز فقط کمونیستها نبودند که جان باختند. اکثریت جانباختگان از انقلابیون بودند. و بخاطر اینکه در یك روز و تاریخ مشخص بود به یك مظهر تبدیل شد در حالیکه، کشتار عمومی بمدت دو سال ادامه داشت و دربرگیرنده وقایع پراکنده بسیار بود. ۱۹ ژوئن یك تك واقعه بود، نمونه ای که تاثیرات عظیمش سراسر پرو و جهان را تکان داد. بهمین دلیل ما روز ۱۹ ژوئن را بعنوان «روز قهرمانی» بزرگ می داریم.

ال دیاریو: صدر گونزالو، حزب چگونه دستگاه دولتی و منجمله ارتش چریکی خلق را تامین میکند؟

صدر گونزالو: فکر میکنم که این سئوال احتیاج به توضیح مفصل دارد. در ارتباط با مقوله حزب، صدر مائو همانگونه که مارکس و لنین و همه مارکسیستهای کبیر بما آموختند، گفت که حزب یك حزب توده ای نیست؛ اگر چه حزب دارای

خصلت توده ای می باشد. وقتی میگوئیم دارای خصلت توده ای، یعنی چه؟ حزب یك سازمان برگزیده است، یعنی همانطور که استالین گفت برگزیده ای از بهترین ها و افراد امتحان پس داده که واجد شرایطند. این برگزیدگان در مقایسه با توده های وسیع از لحاظ تعداد قلیلند. حزب از منافع پرولتاریا دفاع میکند و با تقبل مسئولیت رهائی پرولتاریا، مسئولیت منافع این طبقه را بدوش میگیرد. این رهائی تنها با فرارسیدن کمونیسم متحقق میشود. اما از آنجا که طبقات دیگر تشکیل دهنده صف خلق نیز در انقلاب شرکت دارند، حزب از منافع آنان نیز دفاع میکند. زیرا این واقعیتی است که پرولتاریا تنها هنگامی میتواند خود را رها سازد که ستمدیدگان دیگر را رها کند. راه دیگری برای رها ساختنش وجود ندارد.

بدین خاطر، حزب دارای خصلت توده ای است اما یك حزب توده ای نیست. حزب توده ای که اینروزها درباره اش صحبت میشود چیزی نیست مگر بیان مجدد مواضع گندیده رویزیونیستی. اینگونه احزاب، احزاب دنباله روان و مقامات بوده و ماشین های تشکیلاتی هستند. حزب ما، حزب جنگندگان، رهبران و ابزار جنك است یعنی همان چیزی که لنین میخواست. بعقیده من، ما میتوانیم این را عمیقتر درك کنیم اگر تعداد بلشویك ها بهنگام پیروزی انقلاب اکتبر را بخاطر آوریم: ۸۰ هزار نفر در یك کشور ۱۵۰ میلیونی.

ما موجودیت خود را به توده های خلقمان، به طبقه مان یعنی پرولتاریا، مدیونیم و خادم آنها هستیم؛ دهقانان ما، عمدتا دهقانان فقیر؛ روشنفکران؛ خرده بورژوازی؛ پیشروان؛ انقلابیون، آنهائی که خواهان دگرگونی قطعی و به یك کلام انقلاب می باشند ـ بله اینها کسانی هستند که حزب را تامین میکنند. عمدتا پرولتاریا و دهقانان هستند که آن را تامین میکنند، و مشخص تر کنیم، بخصوص دهقانان فقیر هستند که از سفره خود زده و ما را تغذیه میکنند، روانداز خود را با ما تقسیم میکنند و در کلبه شان جای کوچکی برای ما باز میکنند. آنها هستند که ما را تامین میکنند، از ما حمایت میکنند و همانند پرولتاریا و روشنفکران حتی خونشان را به ما میدهند.

حزب، نظامی از تشکلات است که طبیعتا ضروریات خود را دارد. تشکیل یك ارتش که بلحاظ نفرات خیلی بزرگتر و وسیعتر است نیز ضروریات خود را دارد. مارکسیسم و بخصوص صدر مائو بما چگونگی حل این مسئله را هم آموخته اند. حزب کمونیست چنین بر پایه آموزه های صدر مائوتسه دون به این نتیجه رسید که کمك اقتصادی کردن به احزاب، فاسد کننده بوده و سیاستی رویزیونیستی است. زیرا یك حزب باید خودکفا باشد. این جهت گیری ما بوده است ـ یعنی اتکاء بخود. اتکاء بخود با ضروریات اقتصادی مرتبط است اما بعقیده ما، عمدتا با جهت گیری سیاسی و ایدئولوژیك ارتباط دارد. زمانیکه از این اصل بیاغازیم میتوانیم ببینیم که ما چگونه ضروریات اقتصادی که همیشه وجود دارد ـ و غلط است که بگوئیم موجود نیست ـ را حل می کنیم.

با اتکاء به این معیارها ما از طریق اتکاء به توده ها این مشکل را حل کرده و خواهیم کرد. ما موجودیت خود را به توده های خلقمان، به طبقه مان یعنی پرولتاریا، مدیونیم و خادم آنها هستیم؛ دهقانان ما، عمدتا دهقانان فقیر؛ روشنفکران؛ خرده بورژوازی؛ پیشروان؛ انقلابیون، آنهائی که خواهان دگرگونی قطعی و به یك کلام انقلاب می باشند ـ بله اینها کسانی هستند که حزب را تامین میکنند. عمدتا پرولتاریا و دهقانان هستند که آن را تامین میکنند، و مشخص تر کنیم، بخصوص دهقانان فقیر هستند که از سفره خود زده و ما را تغذیه میکنند، روانداز خود را با ما تقسیم میکنند و در کلبه شان جای کوچکی برای ما باز میکنند. آنها هستند که ما را تامین میکنند، از ما حمایت میکنند و همانند پرولتاریا و روشنفکران حتی خونشان را به ما میدهند. بله ما بدین ترتیب رشد میکنیم. تکیه گاه ما اینجاست.

این مسئله ما را به سئوالات زیر رهنمون میشود. از آنجا که نقطه آغاز خود را بر این پایه میگذاریم، این مسئله ما را قادر میسازد که مستقل باشیم و تحت فرماندهی کس دیگری قرار نگیریم. چرا که در جنبش بین المللی کمونیستی اطاعت از فرامین عادت شده بود. خروشچف قهرمان فرمان دادن بود همانطور که امروز گورباچف چنین میکند. و یا آن شخصیت پلید، دن سیائوپین. استقلال بدان خاطر است که هر حزب کمونیستی برای خودش تصمیم بگیرد. زیرا مسئول انقلاب خودش است. نه بدین خاطر که خود را از انقلاب جهانی جدا کند بلکه دقیقا بخاطر خدمت به انقلاب جهانی. این امر ما را قادر میسازد که تصمیمات خودمان را بگیریم؛ برای خود تصمیم بگیریم. صدر مائو این امر را چنین مطرح کرد: بما نصایح بسیاری کردند، برخی خوب و برخی بد. ما نصایح خوب را پذیرفتیم و بدها را رد کردیم. اما اگر اصول غلطی را پذیرفته بودیم، مسئولیتش از آن کسانی که آن توصیه ها را کرده بودند، نبود. بلکه از آن ما بود. چرا؟ زیرا ما تصمیمات خودمان را خودمان میگیریم. اینکار مستقلانه صورت میگیرد و ما را به خودکفائی، اتکاء بخود رهنمون میسازد.

آیا این بدین معناست که ما انترناسیونالیسم پرولتری را برسمیت نمی شناسیم؟ نه. بالعکس، ما مجریان پر شور و پیگیر انترناسیونالیسم پرولتری هستیم و اطمینان داریم که پرولتاریای بین المللی، ملل ستمدیده، خلقهای جهان، احزاب و سازمانهائی که به مارکسیسم وفادار مانده اند علیرغم درجه تکاملشان، از ما حمایت میکنند. و ما میدانیم اولین چیزی که بما میدهند حمایت درجه اول آنها یعنی مبارزه خودشان می باشد. تبلیغات یا برگزاری مراسم برای ما یکی از اشکال حمایتی آنهاست که افکار عمومی مساعدی را بسود ما آفریده و نشانه ای از انترناسیونالیسم پرولتری است. همچنین نصایح و پیشنهاداتی که بما میدهند بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری است. اما تاکید میکنم این ما هستیم که باید تصمیم بگیریم آیا اینها را بپذیریم یا خیر. اگر صحیح باشند مسلما بدان خوشامد میگوئیم، زیرا ما احزاب موظفیم به یکدیگر بالاخص در شرایط سخت و پیچیده کمك کنیم.

دوباره تکرار میکنم، تمام مبارزات پرولتاریا، ملل ستمدیده، خلقهای جهان، احزاب و سازمانهای پابرجا و متعهد به مارکسیسم ـ تمامی این مبارزات ـ شکل کنکرت درجه اول از کمك انترناسیونالیستی پرولتری می باشد. معذالك، بزرگترین کمکی که دریافت داشته ایم مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم فناناپذیر، یعنی ایدئولوژی پرولتاریای بین المللی می باشد که توسط طبقه کارگر طی سالیان دراز و از دل هزاران مبارزه در سراسر جهان شکل گرفته و رشد کرده است. این عظیمترین کمکی است که ما دریافت کرده ایم زیرا نوری است که چشمان ما بی آن هیچ چیز را نمی بینند. اما با این نور چشمان ما می تواند ببینند و دستهایمان میتواند عمل کند. ما مسئله را بدینگونه می بینیم و بدین نحو پیشروی میکنیم.

ال دیاریو: صدر، شاید جواب این سئوال روشن باشد ولی میخواهیم بدانیم نظر شما راجع به احزاب رویزیونیست که توسط بنیادهای بین المللی و قدرتهای بزرگ امپریالیستی و سوسیال امپریالیسم تامین میشوند، چیست؟

صدر گونزالو: آنها به انقلاب جهانی خیانت کرده اند؛ به انقلاب در همه کشورها خیانت میکنند، به خلق و طبقه ما خیانت میکنند، چرا که خدمت به ابرقدرتها و قدرتهای امپریالیستی، خدمت به رویزیونیسم بخصوص سوسیال امپریالیسم، رقصیدن به ساز آنها و تبدیل شدن به مهره های آنها در بازی تسلط بر جهان، خیانت به انقلاب است.

۳ - جنگ خلق

ال دیاریو: صدر، بگذارید حالا درباره جنگ خلق صحبت کنیم. قهر از دید شما چه معنائی دارد؟

صدر گونزالو: در مورد قهر، ما از اصلی که صدر مائوتسه دون تثبیت نموده شروع میکنیم: قهر، ضرورت قهر انقلابی، یك قانون جهانشمول و بدون استثناء است. قهر انقلابی ما را قادر میسازد تضادهای اساسی را بوسیله یك ارتش از طریق جنگ خلق حل کنیم. چرا تز صدر مائو نقطه شروع ماست؟ زیرا معتقدیم مائو در این مورد مارکسیسم را مورد تاکید مجدد قرار داد و اثبات نمود که این قانون بهیچ ترتیب استثناء پذیر نیست. این گفته مارکس که قهر مامای تاریخ است کماکان گفته ای کاملا معتبر و عظیم می باشد. لنین به تشریح قهر پرداخت و از ستایش نامه قهر انقلابی نوشته انگلس، سخن گفت. اما این صدر مائو بود که جهانشمول بودن و استثناء ناپذیر بودن قهر را بما آموخت. بهمین دلیل است که ما این تز مائو را نقطه شروع خود قرار میدهیم. این یك مسئله اساسی مارکسیسم است زیرا بدون قهر انقلابی هیچ طبقه ای نمیتواند جایگزین طبقه ای دیگر شود و نمیتوان نظم کهن را برای ایجاد نظمی نوین (که امروز بمعنای نظمی نوین تحت رهبری پرولتاریا از طریق احزاب کمونیست است) سرنگون نمود.

مسئله قهر انقلابی، موضوعی است که بارها مورد مجادله قرار گرفته و بنابراین ما کمونیستها و انقلابیون باید اصول خویش را مورد تاکیدی مجدد قرار دهیم. مسئله این است که قهر انقلابی را فی الواقع چگونه باید توسط جنگ خلق عملی کرد. ما به این سئوال اینطور می نگریم که وقتی صدر مائو تئوری جنگ خلق را تدوین کرد و آن را به پراتیك گذاشت پرولتاریا را به خط نظامیش، به تئوری و پراتیکی که اعتبار جهانشمول داشته و بنابراین در هر کجا بر حسب شرایط مشخص بکار بردنی است، مجهز نمود.

ما به مسئله جنگ اینگونه می نگریم. جنگ دو جنبه دارد: نابود کننده و سازنده. ساختن، جنبه عمده جنگ است. اگر به مسئله اینطور نگاه نشود انقلاب تحلیل میرود؛ تضعیف میشود. از سوی دیگر، از همان موقعی که خلق برای سرنگونی نظم کهن سلاح بر میدارد، ارتجاع در صدد درهم شکستن، نابودی و محو مبارزه برمی آید و در این راه از همه وسایلی که در دسترس دارد منجمله کشتار جمعی استفاده میکند. این را در کشور خود دیده ایم. در حال حاضر نیز شاهدش هستیم و تا زمانیکه بالاخره دولت کهنه پرو نابود گردد شاهد این امر خواهیم بود.

این گفته مارکس که قهر مامای تاریخ است کماکان گفته ای کاملا معتبر و عظیم می باشد. لنین به تشریح قهر پرداخت و از ستایش نامه انگلس در مورد قهر انقلابی سخن گفت. اما این صدر مائو بود که جهانشمول بودن و استثناء ناپذیر بودن قهر را بما آموخت. بهمین دلیل است که ما این تز مائو را نقطه شروع خود قرار میدهیم.

تا آنجائی که به باصطلاح «جنگ کثیف» مربوط میشود مایلم صرفا خاطر نشان سازم که به ادعای آنها ارتش ارتجاعی این جنگ کثیف را از ما آموخته است. این اتهام بروشنی نشانگر عدم فهم انقلاب و مفهوم جنگ خلق است. ارتجاع از طریق ارتش و دیگر نیروهای سرکوبگر در صدد دستیابی به هدف نابودی و محو ماست. چرا؟ زیرا ما نیز میخواهیم همینکار را بکنیم یعنی آنها را بمنزله یك طبقه محو و نابود نمائیم. ماریاتگی گفت که فقط با نابودی و محو نظم کهنه است که یك نظم اجتماعی نوین میتواند متولد شود. در تحلیل نهائی ما این مسائل را در پرتو اصل پایه ای جنگ که توسط صدر مائو تدوین شده مورد قضاوت قرار میدهیم: اصل نابودی نیروهای دشمن و حفظ نیروهای خودی. ما خیلی خوب میدانیم که ارتجاع کشتار جمعی را پیاده کرده، میکند و خواهد کرد. ما در این مورد کاملا روشن هستیم، و نتیجتا مسئله بهائی که باید بپردازیم مطرح میشود: برای نابودی دشمن و حفظ خود، و علاوه بر آن برای گسترش نیروهای خود، باید در جنگ بهائی بپردازیم، بهائی با خون؛ نیاز است که برای پیروزی جنگ خلق بخشی فدا شود.

اما در مورد تروریسم، آنها مدعیند که ما تروریست هستیم. من به این مسئله جواب میدهم و هرکس میتواند در موردش فکر کند: آیا این امپریالیسم یانکی بویژه ریگان نبود که بر همه جنبش های انقلابی مارك تروریست چسباند؟ اینطور بود یا نبود؟ آنها بدین طریق میخواهند ما را بی اعتبار و منفرد کنند تا نابودمان نمایند. این رویای آنهاست. و فقط امپریالیسم یانکی و سایر قدرتهای امپریالیستی نیستند که با باصطلاح تروریسم سر جنگ دارند. سوسیال امپریالیسم و رویزیونیسم و امروز شخص گورباچف هم پیشنهاد اتحاد علیه تروریسم را میدهند. اتفاقی نیست که در هشتمین کنگره حزب کار آلبانی، رامیز آلیا نیز خود را وقف مبارزه با تروریسم کرده است.

بسیار مفید خواهد بود که نوشته لنین را بخاطر آوریم: «زنده باد پیشگامان ارتش انقلابی خلق! این دیگر توطئه ای علیه مشتی شخصیتهای تنفر انگیز نیست؛ این دیگر عملی انتقامجویانه و از سر استیصال نیست؛ این صرفا «ارعاب» نیست. نه. این آغاز حساب شده و تدارك یافته عملیات یك رسته از ارتش انقلابی است.» «خوشبختانه دوره ای که بعلت انقلابی نبودن خلق، انقلاب توسط تروریستهای منفرد «انجام میشد»، بسر آمده است. بمب دیگر سلاح «بمب انداز» منفرد نیست و بطور اساسی به سلاح خلق بدل گشته است.»

اما جنگ خلق آنچنان تکان دهنده است که اینها مجبورند به ابعاد سراسری آن اعتراف کرده و اذعان دارند که به مسئله عمده مقابل پای دولت پرو تبدیل گشته است. چه تروریسمی قادر به انجام چنین کاری است؟ هیچیك.

لنین بما آموخت که دوره عوض شد و بمب به سلاح رزمی طبقه ما، سلاح خلق بدل گشت و آنچه مد نظر ماست دیگر یك توطئه، یك عمل مجرد انفرادی نبوده بلکه عملیات یك حزب، بر پایه یك نقشه، یك سیستم و توسط یك ارتش است. بنابراین، تروریسمی که بما نسبت میدهند چیست؟ یك بهتان خالص.

آخرین نکته اینست که ما همیشه باید بخاطر داشته باشیم، بویژه در جنگ کنونی، این دقیقا مرتجعین هستند که از تروریسم بمنزله یکی از وسایل مبارزاتی شان استفاده میکنند و مکررا اثبات شده که قوای مسلح دولت پرو بطور روزمره این شکل را بکار میگیرند. با توجه به این مسائل، باید نتیجه گیری کنیم کسانی که استدلال آنها بدلیل به لرزه درآمدن زمین زیر پایشان، حاکی از درماندگی است، مایلند بر ما اتهام تروریسم بزنند تا جنگ خلق را از دیده ها پنهان دارند. اما جنگ خلق آنچنان تکان دهنده است که اینها مجبورند به ابعاد سراسری آن اعتراف کرده و اذعان دارند که به مسئله عمده مقابل پای دولت پرو تبدیل گشته است. چه تروریسمی قادر به انجام چنین کاری است؟ هیچیك. بعلاوه آنها دیگر نمیتوانند نافی نقش رهبری کننده حزب کمونیست در جنگ خلق باشند. و در حال حاضر برخی از آنها شروع به بازبینی قضایا کرده اند؛ ما نباید بطور شتابزده در پی حذف کسی باشیم. کسانی هستند که میتوانند به پیش گام بردارند. اما بقیه، یعنی کسانی از قماش «دل پرادو»، هرگز.

ال دیاریو: برخی از صفات مشخصه جنگ خلق پرو چیست و چگونه میتوان آن را از سایر مبارزاتی که در جهان، در آمریکای لاتین جاری است، یا از مبارزه «جنبش انقلابی توپاك آمارو» تمیز داد؟

صدر گونزالو: سئوال خوبی است. متشکرم که آن را مطرح کردید زیرا

فرصتی است که بتوانیم در مورد به اصطلاح «دگماتیسم» حزب بیشتر صحبت کنیم. حتی بعضی ها هستند که میگویند ما به غلط در دوره ای بدنبال بکاربست صدر مائو هستیم که تئوریهای او دیگر بکاربستنی نیست. خلاصه، آنها آنقدر یاوه سرائی میکنند که ما خود را کاملا محق میدانیم از ایشان بپرسیم اصلا میدانند در مورد چه دارند حرف میزنند. این شامل سناتور عالیمقامی که تخصصش بررسی قهر است هم میشود.

جنك خلق را بر حسب خصلت انقلاب و منطبق بر شرایط مشخص هر کشور، بطور جهانشمول میتوان بکار بست. وإلا، آن را نمیتوان انجام داد. در مورد ما، صفات مشخصه کاملا روشن است. این مبارزه ای است که در روستا و شهر به پیش میرود؛ همانطور که در نقشه سال ۱۹۶۸ جنك خلق مطرح شده بود. اینجا ما يك تفاوت، يك صفت مشخصه داریم: پیشبرد جنك در روستا و شهر. ما معتقدیم که این به شرایط مشخص ما برمیگردد. مثلا آمریکای لاتین شهرهائی دارد که نسبت به شهرهای سایر قاره ها بزرگتر است. این در آمریکای لاتین واقعیتی است که نمیتوان نادیده گرفت. مثلا به پایتخت پرو نگاه کنید که درصد عظیمی از اهالی کشور را در خود جای داده است. بنابراین ما نمیتوانیم شهر را نادیده بگیریم و باید جنك را در آنجا نیز گسترش داد. اما مبارزه در مناطق روستائی عمده است و مبارزه در شهر، يك مکمل ضروری است. این يك صفت مشخصه است. صفت مشخصه دیگری نیز وجود دارد.

در آغاز جنك خلق، ما با پلیس رو در رو بودیم. این واقعیتی است زیرا تنها از دسامبر ۱۹۸۲ بود که ارتش وارد جنك شد. این حرف بدان معنا نیست که ارتش قبل از این تاریخ نقش حمایتی بازی نمیکرد. ارتش علاوه بر اینکه پروسه رشد ما را بررسی مینمود، نقش حمایتی هم بازی میکرد. این يك صفت مشخصه بود زیرا ما بدون آنکه مجبور باشیم نیروهای مسلح گسترده تری را مغلوب کنیم (چون وارد جنك نشده بودند) در روستا خلاء قدرتی بوجود آوردیم و باید قدرت نوین را برقرار میکردیم. آنها تا آن موقع وارد جنك نشده بودند و وقتی وارد شدند بدان دلیل بود که ما قدرت خلق را ایجاد نموده بودیم. این اوضاع سیاسی خاص کشور ما بود. اگر بجای روح تئوریهای مائو سعی میکردیم خط به خط نوشته هایش را پیاده کنیم باید بجای برقرار کردن قدرت نوین می نشستیم و انتظار نیروهای مسلح را می کشیدیم. در اینصورت در گل گیر میکردیم بدون راه پس و پیش. مشخصه دیگر، ساختار ارتش بود که قبلا درباره اش صحبت کرده ام.

همه اینها ویژگی هستند. ما تا بحال از روستا و شهر، از چگونگی پیشبرد جنك، از ارتش، از چگونگی ظهور قدرت نوین صحبت کردیم؛ نظامی کردن حزب نیز يك ویژگی دیگر است. اینها چیزهای خاصی است که بر واقعیات ما، بر بکاربست مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، بر تئوری صدر مائو درباره جنك خلق، بر شرایط کشور ما منطبق است. آیا این امر ما را از سایر مبارزات متفاوت میکند؟ بله.

مناطق پایگاهی جوهر جنك خلق است... با ایجاد خلاء قدرت در مناطق روستائی، این سئوال برای ما مطرح شد که اکنون چه باید کرد؟ و ما تصمیم به ایجاد کمیته های خلق گرفتیم که عبارتند از دیکتاتوری مشترك و قدرت نوین. در آغاز این کمیته ها را بطور مخفی ایجاد کردیم زیرا میدانستیم ارتش بزودی با ما وارد جنك خواهد شد. شمار این کمیته ها صد چندان افزایش یافت. کمیته های مربوط به يك ناحیه، يك منطقه پایگاهی را تشکیل میدهند و مجموعه این مناطق پایگاهی، جمهوری دمکراتیك نوین خلق که در حال شکل گیری است را تشکیل میدهند.

چرا ما با سایرین فرق داریم؟ زیرا ما جنك خلق را به پیش می بریم و این با سایر مبارزات آمریکای لاتین فرق دارد. در کوبا، جنك خلق به پیش برده نشد، اما آنها هم ویژگیهای خود را داشتند که عمدتا بفراموشی سپرده اند. قبلا میگفتند که کوبا يك مورد استثنائی است (چه گوارا این را میگفت) زیرا امپریالیسم آمریکا درگیر نشد. بعدا این حرف را فراموش کردند. بغیر از این، در کوبا حزب کمونیستی وجود نداشت که رهبری را بدست گیرد. مسائل و صفات مشخصه خط و مشی کوبائی عبارتند از: تجزیه طبقاتی نا کافی الزام آور میسازد که ناجیان ستمدیدگان را نجات دهند؛ ارائه انقلاب سوسیالیستی و در واقع کاریکاتوری از انقلاب؛ جبهه متحد اما بدون بورژوازی ملی؛ عدم نیاز به مناطق پایگاهی؛ و همانطور که اشاره شد، عدم نیاز به حزب. آنچه امروز در آمریکای لاتین شاهد هستیم صرفا تکامل همین مواضع است که فقط بیش از پیش در خدمت سوسیال امپریالیسم و رقابتش با امپریالیسم یانکی بر سر هژمونی جهانی قرار میگیرد. این را بوضوح در آمریکای لاتین می بینیم. «جنبش انقلابی توپاك آمارو» هم بر حسب شناخت اندکی که از آن داریم در همین دسته بندی میگنجد.

آخرین موضوع افتراق ما از سایرین (ببخشید اگر پافشاری میکنم) به استقلال، اتکاء بخود و تصمیم گیری های مستقلانه مربوط میشود. دیگران چون چنین ویژگیهائی ندارند بعنوان مهره مورد استفاده قرار میگیرند، اما ما اینطور نیستیم. و يك تفاوت عمیق اینست که ما مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را راهنمای خویش قرار داده ایم و سایرین خیر. خلاصه آنکه، بزرگترین اختلاف، اختلاف اساسی در نقطه عزیمت ماست. نقطه عزیمت ما مارکسیسم - لنینیسم ـ مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم است که با توجه به شرایط مشخص کشور ما بکار بسته شده است. و ما باز هم تاکید میکنیم، این ویژگیهای مشخص نشانگر قلابی بودن اتهام باصطلاح دگماتیسم است که بما می بندند. آنها اینکار را به نیابت اربابانشان انجام میدهند.

ال دیاریو: صدر، آیا «جنبش انقلابی توپاك آمارو» بنظر شما يك نقش ضدانقلابی در این کشور بازی میکند؟

صدر گونزالو: «جنبش انقلابی توپاك آمارو» مواضعی دارد که می باید ما را بفکر بیندازد. مثلا، آنها بقول خودشان آتش بس به آپرا را رعایت کردند تا اینکه آپرا به خلق حمله کرد. اما همانطور که همه میدانیم گارسیا پرز درست همانروزی که رئیس جمهور شد، توده ها را در پایتخت جمهوری سرکوب کرد. در اکتبر ۱۹۸۵ کشتار زندان لوریگانچو اتفاق افتاد. آیا خلق مورد حمله قرار گرفته بود یا نه؟ و چقدر طول کشید تا آنها از آتش بس دست بکشند؟ برخی مسائل باید آدم را بفکر بیندازد.

ال دیاریو: شما برای مناطق پایگاهی اهمیت زیادی قائل هستید. ممکن است بگوئید این مناطق چگونه ساخته میشوند؟ نظرتان در مورد قیام چیست و چگونه به تدارك آن مشغولید؟

صدر گونزالو: مناطق پایگاهی جوهر جنك خلق است. بدون آن جنك خلق نمیتواند توسعه یابد. پیش از این در مورد شرایط خاصی که در نیمه دوم سال ۱۹۸۲ در مقابلمان قرار گرفت، صحبت کردم. ما در حال توسعه مرحله نهائی کارزار گسترش جنك چریکی بودیم که هدفش عبارت بود از نابود کردن مناسبات استثماری نیمه فئودالی. ما حملات خود را متوجه گامونالیسم [اشاره دارد به مناسبات نیمه فئودالی در روستای پرو ـ مترجم] که پایگاه قدرت دولتی است و تا زمانیکه نابودش نکنیم پایگاه آن باقی خواهد ماند، نمودیم. ما به ایراد ضربات ادامه دادیم و شکستهای نابود کننده و حقارت باری بر نیروهای پلیس وارد آوردیم. این را فقط ما نمی گوئیم. مثلا خبرنگاران مجله «اکسپرسو» نیز در این باره گزارش داده اند و مسلما قضاوت آنان از احساسات انقلابی سرچشمه نمی گیرد. با ایجاد خلاء قدرت در مناطق روستائی، این سئوال برای ما مطرح شد که اکنون چه باید کرد؟ و ما تصمیم به ایجاد کمیته های خلق گرفتیم

که عبارتند از دیکتاتوری مشترك و قدرت نوین. در آغاز این کمیته ها را بطور مخفی ایجاد کردیم زیرا میدانستیم ارتش بزودی با ما وارد جنك خواهد شد. شمار این کمیته ها صد چندان افزایش یافت. کمیته های مربوط به یك ناحیه، یك منطقه پایگاهی را تشکیل میدهند و مجموعه این مناطق پایگاهی، جمهوری دمکراتیك نوین خلق که در حال شکل گیری است را تشکیل میدهند. کمیته ها، مناطق پایگاهی و جمهوری دمکراتیك نوین خلق بدین ترتیب زاده شدند.

زمانیکه ارتش وارد جنك شد ما ملزم به مبارزه ای دشوار شدیم. آنها برای احیای نظم کهن می جنگیدند و ما برای ممانعت از احیاء؛ تا اینکه بتوانیم قدرت نوین را برقرار سازیم.

آنها قتل عامی بشدت خونین و مطلقا بیرحمانه براه انداختند. ما با چنك و دندان جنگیدیم. در سال ۱۹۸٤ ارتجاع و بالاخص ارتش چنین انگاشتند که ما شکست خورده ایم. در اینجا شما را رجوع میدهم به اسنادی که معرف حضور ایشان است (زیرا اسناد خودشان می باشد). در این اسناد گفته اند که ما دیگر خطری برایشان محسوب نمی شویم و MRTA خطرناك است. اما نتیجه چه شد؟ کمیته های خلق و مناطق پایگاهی چند برابر شدند و پایه ای ایجاد شد که بعدا مناطق پایگاهی را توسعه دهیم. ما امروز مشغول اینکار هستیم.

در مورد قیام، من معتقدم این مسئله ای بسیار مهم است. در شرایطی که ما حزب را بازسازی کرده و ایدئولوژی روشنی اتخاذ کرده بودیم، اوضاع انقلابی رشد یابنده در کشوری مانند کشور ما آغاز جنك خلق را میسر ساخت. ایجاد مناطق پایگاهی، رشد ارتش چریکی خلق و جنك خلق به توسعه فزونتر اوضاع انقلابی یاری می رساند.

بنابراین، با در نظر گرفتن آنچه صدر مائو گفته است، کلیت این اوضاع بوضعیتی منتهی میشود که او آن را اوج مبارزه خواند یا لنین آن را بحران انقلابی نامید. زمانیکه به آن نقطه برسیم، قیام رخ میدهد. این تئوری جنك خلق است و چیزی است که ما هم اکنون در حال انجامش هستیم و بر پایه آن پیشروی میکنیم. بنابراین، از آنجا که روند جنك خلق الزاما ما را به نقطه اوج مبارزه خواهد رساند باید قیام را که در نهایت بمعنای فتح شهرهاست، تدارك ببینیم. از آنجائی که قیام یك ضرورت است، ما درباره آن می اندیشیم و برایش آماده میشویم. بدون آن نمی توانیم به پیروزی سراسری دست یابیم.

مسئله شهرها برای ما چگونه مطرح است؟ سالهاست که ما کارمان را در شهرها و مناطق روستائی توسعه بخشیده ایم. حقیقت آن است که با اینکار جابجائی و تغییری در جنك خلق حاصل شده است. اکنون اوضاع ما بگونه ای است که باید به این سئوال پاسخ دهیم: شهر، یا عامتر بگوئیم شهرها، را چگونه باید آماده کرد. این امر مرتبط است با توسعه بخشیدن بکار توده ای، اما در چارچوب جنك خلق و در خدمت به آن. ما اینکار را کرده ایم و ادامه میدهیم. نکته اینجاست که ما دست به گسترش بیشتر آن زده ایم. بنظر ما فعالیت در شهرها لازم الاجراء است و باید آن را هر چه بیشتر شدت بخشید چرا که پرولتاریا در اینجا متمرکز است و ما نمی توانیم او را در دست رویزیونیسم یا اپورتونیسم بحال خود رها کنیم.

حلبی آبادها در شهرها بوده و دربر گیرنده جمعیتی عظیم هستند. ما از سال ۱۹۷٦ برای کار در شهرها خطوط راهنما داشتیم که عبارت بود از اینکه حلبی آبادها و حاشیه نشین ها اساس و پرولتاریا نیروی رهبری کننده است. این سیاست ماست و ما آنرا در حال حاضر نیز تحت شرایط جنك خلق بکار می بندیم.

کدام بخش از توده ها هدف کار و فعالیت ما هستند؟ این را خودتان میتوانید ببینید. از آنچه تاکنون گفته شد روشن است که توده های وسیع حلبی آبادها و حاشیه نشینها مانند کمربندی آهنین دشمن را محاصره کرده و نیروهای ارتجاع را مهار خواهند زد.

ما باید بطور فزاینده ای به جلب طبقه کارگر بپردازیم تا اینکه آنها و خلق رهبری ما را برسمیت بشناسند. ما کاملا واقفیم که این امر زمان و تجربه مکرر خواهد برد تا اینکه طبقه ما ببیند، بفهمد و تاکید کند که این حزب پیشاهنك اوست؛ و توده های خلق ببینند که دارای مرکزی هستند که رهبریشان میکند. با توجه به اینکه مکررا کلاه سرشان گذاشته اند ما این حق را به آنها میدهیم! چقدر به امیدهای آنان ـ به پرولتاریا، به توده های حلبی آبادها، به خرده بورژوازی و به روشنفکران ـ خیانت شده است! ما باید چنین خواستی از جانب آنان را درك کنیم و روشن است که چنین حقی دارند. ما موظفیم که فعالیت کنیم تا به آنان ثابت نمائیم، به آنان نشان دهیم که واقعا پیشاهنك آنان هستیم و اینکه آنها باید ما را به صورت پیشاهنك برسمیت بشناسند.

ما بین پیشاهنك بودن و یك پیشاهنك برسمیت شناخته شدن بودن، فرق میگذاریم. طبقه ما این حق را دارد و هیچ کس نمیتواند این حق را از او سلب کند. توده های خلق نیز بهمین ترتیب. ما اینطور فکر می کنیم. ما فکر نمی کنیم که پرولتاریا و خلق ما را یکشبه بصورت پیشاهنك و تنها مرکزیت خود برسمیت خواهند شناخت. ما باید به چنین موقعیتی دست یابیم تا بتوانیم انقلاب را به نحوی درخور بسرانجام برسانیم. پس باید پشتکار بخرج دهیم، و اشکال مختلف بعنوان بخشی لاینفك از کار توده ای خود بوجود آوریم تا اینکه توده ها از خود جنك خلق بیاموزند؛ تا اینکه به ارزش سلاح، به اهمیت تفنك پی ببرند. صدر مائو میگوید دهقانان باید به اهمیت تفنك آگاه گردند، این واقعیتی است. از اینرو ما کارمان را بدین نحو پیش میبریم. ما اشکال نوین می آفرینیم و بدین ترتیب کار توده ای خود را در چارچوب جنك خلق و در خدمت بدان توسعه میبخشیم.

این مرتبط است به یك چیز دیگر ـ یعنی با «جنبش انقلابی در دفاع از خلق» MRDP که محور آن «مرکز مقاومت» میباشد. ما این را به صراحت میگوئیم. اینها دیگر اشکال سازمانی، دیگر اشکال مبارزاتی هستند که با جنك خلق متناسبند. اینها نمیتوانند همان اشکال عادی باشند. اینها خصلتی متفاوت دارند؛ این واقعیت کنکرت است. در نتیجه ما علاوه بر حزب، ارتش چریکی خلق، جنبش انقلابی در دفاع از خلق، تشکلات دیگری را هم که برای حیطه های مختلف فعالیت بوجود آمده، رشد میدهیم.

ما باید روحیه مبارزه جوئی توده ها را تحریك کنیم تا توان نهفته در آنها و در طبقه ما به فعل درآید. نگاهی به برخی مثالها بیندازیم. امروز ما شاهد افزایش هنگفت قیمتها هستیم. چرا هیچ اعتراض توده ای علیه آن نیست؟ چه کسی توده ها را عقب نگاه داشته؟ لنین میگوید که اعتراض لرزه بر اندام ارتجاع میندازد؛ زمانی که طبقه ما در خیابانها رژه میرود ارتجاع بخود میلرزد. این چیزی است که ما میخواهیم بکار بندیم ؛ مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم به ما چنین میاموزد. طبقه ما از بطن مبارزه بوجود آمده و رشد میکند؛ خلق نیز بهمچنین. ما باید تجارب توده ها، تجارب خود خلق را سنتز کرده و به آنها در ایجاد اشکال سازمانی و اشکال مبارزاتی خودشان کمك کنیم تا اشکال هرچه پیشرفته تر سازمانی و مبارزاتی را در شهرها اتخاذ کنند و بدین نحو تعلیم ببینند.

نظر ما چیست؟ روشن است که مرکز کار در روستا است، اما برای قیام مرکز عوض میشود و به شهر گذر میکند. این حتی بدان معناست که همانگونه که در آغاز ما جنگجویان و کمونیستها را از شهر به روستا بردیم، بعدا باید آنها را از روستا به شهر ببریم. مسیر این خواهد بود و ما بدین نحو در تدارك قیام وزنه خود را منتقل میکنیم. باید بدنبال شرایطی باشیم که درآمیختن عملیات «ارتش چریکی خلق» با عملیات قیامی در شهرها ـ در یك یا چند شهر ـ را امکانپذیر سازد. این چیزی است که برای ما ضرورت دارد.

هدف از قیام، فتح شهرها جهت کسب پیروزی سراسری برای جنك خلق است. اما ما باید تلاش کنیم که وسائل تولید را

حفظ نمائیم(ارتجاع در صدد نابودی آن خواهد بود) و زندانیان جنگی انقلابی یا انقلابیون شناخته شده را حفظ کنیم(که ارتجاع در پی محو کردن آنها خواهد بود) و نیز به تعقیب دشمنان خود پرداخته آنان را برجایشان بنشانیم بطوریکه نتوانند لطمه ای به ما وارد کنند. اینها درسهائی است که در مورد قیام بما آموخته شده است. و قیام همین است. لنین بما آموخت که چگونه برای قیام زمینه چینی کنیم و صدر مائو بما نقش قیام در جنگ خلق را نشان داد. ما قیام را اینگونه میبینیم و بدین ترتیب برایش تدارك میبینیم . این راهی است که باید طی کنیم و داریم طی میکنیم.

باید در مورد یك نکته بسیار روشن باشیم. قیام یك انفجار ساده و خودبخودی نیست. خیر، چنین چیزی خطرناك است؛ معهذا میتواند اتفاق بیفتد. و بهمین دلیل است که قیام باید از هم اکنون مشغله ما باشد. بنظر ما برخیها ممکنست بخواهند از جنك خلق به نفع خود استفاده کنند. چندی پیش، در یکی از جلسات کمیته مرکزی احتمالات را بررسی کردیم. و یکی از آنها اینست که رویزیونیستها یا دیگران بخواهند «قیامهائی» براه اندازند برای اینکه در پروسه رشد جنك خلق اخلال بوجود آورند؛ یا برای اینکه موقعیتهائی را بدست آورده و به اربابان سوسیال امپریالیست خود ـ یا هر قدرتی که آنان را هدایت میکند ـ خدمت کنند زیرا نیروهای بسیاری بدین نحو بدنبال بهره جوئی از ما خواهند بود.

ال دیاریو: صدر، حزب تحت چنین شرایطی چه خواهد کرد؟

صدر گونزالو: تحت چنین شرایطی، ما همانکاری را خواهیم کرد که لنین کرد: به توده ها خواهیم گفت که الان وقتش نیست. اما اگر توده ها دست به قیام زدند دوشادوش آنان خواهیم جنگید و بدین طریق میتوانیم همراه هم به یك عقب نشینی منظم دست بزنیم و لطمات وارد بر توده ها را به حداقل ممکن برسانیم. و اگر همراه آنان کشته شدیم خون ما بیش از پیش با خونشان درهم خواهد آمیخت. این چیزی است که لنین در مبارزات مشهور ژوئیه ۱۹۱۷ بما آموخت. زیرا ما نمیتوانیم فقط به توده ها بگوئیم که اشتباه میکنند و بگذاریم که وقایع این را به آنها بفهماند. نه، نمیتوانیم چنین کنیم. توده ها، توده ها هستند؛ طبقه ما، طبقه ماست و اگر آنها جهت صحیح را در پیش نگیرند و شرایط آنها را درمانده ساخته و بسوی چنین اوضاعی سوق دهد، یا حتی اگر کسانی عمدا آنها را به این سو و آن سو بکشانند، ما باید با آنها باشیم و در کنارشان باشیم تا بتوانیم به آنها کمك کنیم که اوضاع نامساعد را درك کنند، دوش بدوششان نبرد کنیم تا بتوانیم به آنها کمك کنیم به بهترین نحو ممکن دست به عقب نشینی بزنند. و سپس خواهند دید که ما در لحظات دشوار و تا به آخر با آنها هستیم. این بهترین راه آگاه کردن و قانع کردنشان نسبت به این نکته است که ما حزب آنها هستیم. ما چنین کاری خواهیم کرد.

ال دیاریو: صدر، یك سئوال دیگر دارم. در صحبت از اشکال مبارزاتی در شهر، نقش اتحادیه ها را چگونه ارزیابی میکنید؟

صدر گونزالو: همان ارزیابی که مارکس از آنها در اثر «گذشته، حال و آینده اتحادیه های کارگری» ارائه کرده است. مارکس صد سال پیش گفت که اتحادیه های کارگری نخست انجمن های ساده ای برای دفاع از کارگران در زمینه اقتصادی بودند. این گذشته آنهاست. و حال آنها برای متشکل تر شدن و برای رشد سیاسی است. و آینده آنها، خدمت به کسب قدرت است. مارکس قبلا اینها را بما گفته است. پس مشکل چیست؟ چگونگی ادغام این دو مبارزه. همانطور که مارکس گفت مبارزه اقتصادی یك جنك چریکی است. مبارزه ای که طبقه ما، پرولتاریا و خلق بر سر دستمزد، ساعات کار، شرایط کار و سایر حقوق به پیش میبرد. وقتی اعتصاب آغاز میشود، این یك جنك چریکی است که در آن توده ها نه فقط به دور یك موضوع اقتصادی و یا سیاسی، که منافع عموم در آنست میجنگند بلکه برای لحظات بزرگ آینده آماده میشوند. بنابراین مسئله برای ما اینست که مبارزه اقتصادی را چگونه با مبارزه برای کسب قدرت ربط دهیم. ما اسم این کار را کار توده ای در جریان جنك خلق و در خدمت به جنك خلق گذاشته ایم.

ال دیاریو: صدر، شما از بحران انقلابی حرف زدید. آیا به اعتقاد شما در کوتاه مدت چنین چیزی مشهود است؟

صدر گونزالو: مسئله، پیروزی جنك خلق است و این عمدتا توسط اینکه چقدر بیشتر و چقدر بهتر بجنگیم تعیین میشود. و همانطور که قبلا گفتم، قیام ضربه مهلك است که ما باید آماده ایراد آن شویم و با جدیت در حال تدارکش هستیم. ما باید این احتمال را در نظر بگیریم که دیگران ممکن است بخواهند از آن بنفع خود استفاده کنند. اما مسئله عمده تعیین زمان قیام، لحظه مساعد است.

ال دیاریو: چرا حزب کمونیست پرو جنك خلق را در سال ۱۹۸۰ آغاز کرد؟ توضیح نظامی و تاریخی این امر چیست؟ حزب کمونیست پرو برای آغاز جنك، کدامین تحلیل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را انجام داد؟

صدر گونزالو: ما کشور خود را خصوصا از جنك جهانی دوم به بعد، مورد مطالعه قرار دادیم و دیدیم که جامعه پرو در پروسه تکاملیش به اوضاعی پیچیده وارد شده است. تحلیل خود حکومت نشان میداد که در دهه ۱۹۸۰ مسائل وخیمی پیش خواهد آمد. در پرو میتوان شاهد بحرانهائی بود که هر ده سال یکبار در نیمه دوم هر دهه رخ میدهد و هر بار حادتر از پیش است. بعلاوه ما ازسرمایه داری بوروکراتیك تحلیل کردیم که اوضاع را برای انقلاب مهیاتر میسازد. در سال ۱۹۸۰ قرار بود حکومت از طریق انتخابات دست بدست شود. معنایش این بود که حکومت جدید برای روی غلتك انداختن امور دولتش به یکسال و نیم تا دو سال وقت نیاز خواهد داشت. بنابراین نتیجه گرفتیم که سرمایه داری بوروکراتیك شرایط را برای انقلاب پخته تر کرده و دهه دشوار ۱۹۸۰ نیز با بحران، حکومت منتخب و غیره نزدیك است. همه اینها گرهگاه بسیار مساعدی برای جنك خلق فراهم آورد و این موضع را که در شرایط سر کار آمدن یك حکومت جدید، مبارزه مسلحانه (و در مورد ما جنك خلق) نمیتوان آغاز نمود، رد کرد.

وقایع، نادرستی این موضع را نشان داده است. ارزیابی ما این بود. وقتیکه حکومت جدید سر کار آمد اوضاع چنین بود؛ یعنی ارتش که پس از ۱۲ سال حاکمیت از حکومت بیرون رفته بود نه براحتی میتوانست فی الفور وارد مبارزه با ما شود و نه اینکه فی الفور دوباره سکان دولت را در دست گیرد. چرا که فرسوده و بی اعتبار شده بود. داده های مشخص و واقعیات اینها بودند.

قبل از این دوره، ما مطرح کرده بودیم که شرکت در مجلس موسسان غلط است و فقط باید آن را تحریم کرد. زیرا شرکت در آن، صرفا خدمت به بازسازی دولت پرو و تدوین یك قانون اساسی شبیه آنچه وجود داشت، می بود. همه اینها پیش بینی شده بود. و در این مورد، مسئله غیر قابل پیش بینی وجود نداشت. بنابراین مدتی بود که ما نقشه ریخته بودیم پایه های آغاز جنك خلق را بگذاریم و قبل از تشکیل حکومت جدید حرکت خود را بکنیم که کردیم. ما در روز ۱۷ ماه مه، یك روز قبل از انتخابات مبارزه مسلحانه را آغاز کردیم.

نقطه شروع ما اینست: هر طبقه ای شکل خاص جنك خود، و بنابراین استراتژی خود را دارد. پرولتاریا استراتژی خویش یعنی جنك خلق را بوجود آورده است، و این یك استراتژی برتر است... برخی تحلیلگران نظامی موضوع را چنین طرح میکنند: کمونیستها هنگامیکه اصول خویش را بکار بسته اند هرگز در جنگی شکست نخورده اند. آنها فقط جنگهائی را باخته اند که در آنها اصول خود را بکار نبسته اند.

ما فکر کردیم تحت چنین شرایطی میتوانیم عملیات خود را آغاز کرده و حتی آن را گسترش دهیم و بحداکثر ممکن

پیشروی کنیم. و این دقیقا همانکاری بود که انجام دادیم. بعلاوه فکرش را هم میکردیم که در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، بحرانی جدی تر از قبل رخ خواهد داد و بنابراین شرایط بهتری برای پیشروی وجود خواهد داشت. آغاز جنك خلق بر پایه این ملاحظات طراحی شد. ولی گفته شده که ما بدون فکر، و صرفا دگماتیستی دست به عمل زدیم. به چه صورت؟ بعضی ها درباره تفکر جزمی موعظه میکنند در حالیکه خود هر چه می شنوند را بدون فکر قبول میکنند.

به این دلایل، ما آن لحظه را برگزیدیم و تحولات صحت تصمیم گیری ما را اثبات کرده است. روشن بود که «بلونده» از کودتا می ترسد و بنابراین ارتش را محدود خواهد کرد. و این چیزی بود که ما علنا بحث کردیم. آیا پیش بینی این مسئله کار دشواری بود؟ نه. زیرا او تجربه سال ۱۹۶۸ را داشت. این چیزها را میشد محاسبه کرد و ما یاد گرفته بودیم مسائل را ارزیابی و تجزیه و تحلیل کنیم و بسنجیم. ما را اینگونه آموزش دادند. صدر در ارتباط با این مسائل بویژه مسئله تدارك بسیار سخت گیر بود. ما معتقدیم که وقایع بر تحلیل ما مهر تایید نهاده است. ارتش تا دو سال نتوانست وارد عمل شود. درست است یا نه؟ حالا آنها میگویند اطلاعات امنیتی را که در اختیار داشتند سوزانده بودند. خلاصه، حکومت جدید برای استقرار دستگاه اداری خود مشکلاتی داشت و واقعیات این را نشان داد. سپس بحران فرا رسید. ارتش با واحدهای بسیار بزرگ وارد نبرد شد و ما بعد از چند سال جنك با آنها قدرتمندتر شده و همچنان به شکوفائی و رشد ادامه میدهیم. اینها دلایل شروع جنك خلق در سال ۱۹۸۰ بود و واقعیات نشان میدهد که اشتباه نمیکردیم، حداقل در خطوط کلی، یعنی جائی که آدم نباید خطا کند، به خطا نرفتیم.

ال دیاریو: با توجه به اینکه در این جنك، دو استراتژی در نبردند میتوانید پروسه تکاملی نقشه های نظامی خودتان، پیشرفتهای نظامی و مشکلاتی که داشتید را توضیح دهید؟

صدر گونزالو: نقطه شروع ما اینست: هر طبقه ای شکل خاص جنك خود، و بنابراین استراتژی خود را دارد. پرولتاریا استراتژی خویش یعنی جنك خلق را بوجود آورده است، و این یك استراتژی برتر است. بورژوازی هرگز نمیتواند استراتژی برتری نسبت به جنك خلق ارائه دهد. بعلاوه، یك استراتژی پیشرفته تر از استراتژی پرولتاریا نمیتواند بوجود آید. این مسئله ای مربوط به پروسه های نظامی در جهان است. هر طبقه ای همیشه شکل جنك مختص بخود و استراتژی خویش را بوجود می آورد. و همیشه، استراتژی عالیتر بر استراتژی فروتر پیروز شده است. و همواره طبقه نوین صاحب استراتژی برتر می باشد و جنك خلق چنین است. برای اثبات این مسئله شواهدی موجود است. برخی تحلیلگران نظامی موضوع را چنین طرح میکنند: کمونیستها هنگامیکه اصول خویش را بکار بسته اند هرگز در جنگی شکست نخورده اند. آنها فقط جنگهائی را باخته اند که در آنها اصول خود را بکار نبسته اند.

بنابراین نقطه شروع ما این بود که ما استراتژی برتری دراختیار داریم و تئوری ای داریم که در مقیاسی جهانی به اثبات رسیده است. و مشکل اینست که این استراتژی را برای انجام انقلاب خودمان بخوبی بکار ببریم. مشکل همینجاست و امکان اشتباه کردن هم در اینجا نهفته است. اولین چیزی که تعیین کردیم این بود که باید از بکاربست مکانیکی جنك خلق اجتناب کرد؛ زیرا صدر مائو بما هشدار داده که چنین کاری منجر به اپورتونیسم و شکست میشود. در سال ۱۹۸۰، یعنی همان زمانیکه تصمیم به شروع جنك خلق گرفتیم در کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفتیم به چگونگی اعمال مشخص و نه دگماتیك و مکانیکی این امر توجه جدی مبذول داریم. ما مسئله را اینطور فرموله کردیم. نقطه عزیمت ما این بود. خوب، اینجا میتوانیم به اولین مشکلی که با آن مواجه شدیم اشاره کنیم. اولین مشکلی که داشتیم مبارزه خصمانه علیه خط اپورتونیستی راست بود که با شروع جنك خلق مخالفت میکرد. این اولین مشکل ما بود. این مسئله بطور اساسی در پلنوم نهم حل شد و بقایای آن بطور کامل در پلنوم فوریه ۱۹۸۰ بدور ریخته شد. این اولین مشکل ما بود، و از این مقطع باید برای تصفیه حزب مبارزه میکردیم که قبلا در این مورد توضیح دادم. ما باید بشدت مبارزه میکردیم که علفهای هرز را از خود کمیته مرکزی ریشه کن کنیم. اما همینطور بود که خود را تقویت کرده و قادر شدیم به پروسه شروع جنك خلق پا گذاریم. ما دیگر نقشه آغاز جنك خلق در شهر و روستا را داشتیم.

اولین نقشه ای که پیشنهاد دادیم، نقشه آغاز بود. از دفتر سیاسی خواسته شد چگونگی تکامل عملیات مسلحانه را تعیین کند و همین نهاد بود که نقشه و شکل نظامیش را که بر پایه رسته بود، به پیش گذاشت. این نقشه در سال ۱۹۸۰ به نتیجه رسانده شد. مهم است اشاره کنیم که دو هفته بعد از شروع مبارزه مسلحانه، نشست گسترده دفتر سیاسی برگزار شد تا چگونگی اجرای نقشه را تحلیل کند و نتیجه گرفته شد که پدیده نوینی تولد یافته است. این پدیده نوین، جنك خلق، عملیات مسلحانه، رسته ها بود. سپس ما نقشه گسترش را ریختیم. این نقشه ای طولانی تر بود که دو سال را شامل میشد اما از طریق انجام چندین کارزار تحقق یافت. در پایان این نقشه بود که اشکال نوین قدرت متبلور شد و کمیته های خلق سربلند کرد.

در پایان سال ۱۹۸۲، نیروهای ارتش وارد عمل شدند. کمیته مرکزی بیش از یکسال بود که این مسئله را پیش بینی میکرد. شرکت نیروهای ارتش را مطالعه کرده و نتیجه گرفته بود که این شرکت افزایش می یابد تا وقتیکه ارتش جای پلیس را بگیرد و پلیس نقش درجه دوم بیابد. همینطور هم شد و با توجه به شرایط جز این نمی توانست بشود. ما خودمان را آماده کرده بودیم ولی علیرغم این، مشکل دیگری داشتیم. وارد عمل شدن ارتش، عواقب خود را داشت. آنها از همان ابتدا با سیاست کشتار جمعی وارد عمل شدند. گروه های مسلحی بنام «مسنادا» تشکیل دادند که توده ها را به زور وارد آنها کرده، در صف اول قرارشان میدادند و بعنوان سپر از آنها استفاده میکردند. این باید بروشنی گفته شود که: اینجا ما نه تنها با سیاست استفاده از توده ها علیه توده ها، سیاست ارتجاعی کهنه ای که مارکس هم شاهدش بود، مواجهیم بلکه شاهد استفاده جبونانه از توده ها بعنوان گوشت دم توپ هستیم. نیروهای مسلح هیچ چیز ندارند که به آن بنازند؛ آنها متخصص شکست خوردن و استاد حمله به توده های غیر مسلحند. نیروهای مسلح پرو از این قماشند. در مواجهه با این مسئله، نشست گسترده کمیته مرکزی برگزار شد. نشست بزرگی بود و مدت زیادی بطول انجامید. یکی از طولانی ترین جلساتی بود که ما تا بحال داشته ایم. اینجا بود که ما نقشه کسب مناطق پایگاهی را پیش گذاشتیم و این نقشه تصویب شد. ارتش چریکی خلق برای مقابله با نیروئی که آشکارا در سطح بالاتری از پلیس قرار داشت، ایجاد گشت. همانجا بود که ما به مسائل دیگری پرداختیم که از آن جمله بود مسئله جبهه ـ دولت.

> **اوضاع هماتطور که صدر گفته بود جلو رفت: ارتجاع وقتی سعی میکند انقلاب را در خون غرق کند خیالبافی میکند. آنها باید بدانند که با این کار انقلاب را بارور میسازند. این یك قانون تخطی ناپذیر است.**

بدین ترتیب بود که مشکل دوم سر بلند کرد؛ مشکل مواجهه با کشتار جمعی، کشتار جمعی ۸٤ ـ ۱۹۸۳. اینها را در اسناد حزب میتوانید پیدا کنید. لازم نیست خیلی وارد مطلب بشویم. ولی مصرانه میخواهیم بر این واقعیت تاکید کنیم که قتل عام بیرحمانه و سبعانه ای بود. آنها فکر میکردند با این قتل عام میتوانند ما را «محو و نابود کنند.» اینکه چقدر مسئله فوق واقعی است را از این واقعیت میتوان

دریافت که در پایان سال ۱۹۸٤، بین افسرانشان شروع به پخش اسنادی در مورد نابودی ما کردند. مبارزه، حاد و دشوار بود. آن دوران، دوران پیچیده و سختی بود.

عملیات ارتجاعی ارتش و «مسنادا» را با عملیات نابود کننده پاسخ گفتیم: «لوکانامارکا». مطمئن باشید که این را نه آنها فراموش کرده اند و نه ما. چون جوابی گرفتند که به خواب هم نمی دیدند. حقیقت آنست که بیش از ۸۰ نفر از آنها نابود شدند. ما علنا می گوئیم که زیاده روی هائی شد. این را در سال ۱۹۸۳ تحلیل کردیم. ولی در زندگی همه چیز دو جنبه دارد. وظیفه ما این بود که ضربه داغان کننده ای ایراد کنیم که حساب کارشان را بکنند؛ که به آنها بفهمانیم که اینقدرها هم آسان نخواهد بود. در برخی مواقع، مثل این یکی، رهبری مرکزی بود که نقشه عملیات را کشید و دستورالعمل ها را صادر کرد. اینطور بود. در این مورد، وجه عمده اینست که ما ضربه داغان کننده ای بر آنها وارد کردیم و حساب کار را بدستشان دادیم و متوجه شدند که با نوع متفاوتی از جنگجویان خلق روبرویند و ما مثل کسانی که قبلا با آنها جنگیده بودند، نیستیم. این را متوجه شدند. زیاده روی ها وجه منفی است. بر پایه درك از جنك و بر مبنای گفته های لنین و با توجه به نظرات کلاوس ویتس میتوان دید که در جنك، توده های درگیر نبرد امکان دارد دست به زیاده روی هائی بزنند و همه نفرت، احساسات عمیق تنفر طبقاتی شان، انزجار و خشم خود را با تمام وجود بروز دهند. ریشه مسئله اینجاست، لنین بوضوح این را تشریح کرده است. امکان زیاده روی موجود است، مسئله اینجاست که باید تا حد معینی جلو رفت ولی نه بیش از آن؛ چون رد شدن از آن حد باعث انحراف از مسیر میشود. مثل یك زاویه است که تا حد معینی میتوان آن را باز کرد و نه بیشتر. اگر بیش از اندازه با قید و شرطها، حد و حدود و مقررات دست و پای توده ها را می بستیم بمعنای این بود که عمیقا خواهان سرریز شدن آبها نیستیم. و چیزی که ما بدان نیاز داشتیم سرریز شدن آبها بود تا سیلی خروشان براه افتد؛ چون میدانیم وقتی آب رودخانه بالا می آید سواحلش را میگیرد و ویرانی ببار می آورد، اما دوباره بجای خود باز میگردد. تکرار میکنم، لنین این مسئله را بروشنی توضیح داده و ما به این زیاده روی ها چنین می نگریم. ولی تاکید میکنم نکته اصلی فهماندن این مطلب به آنهابود که ما «بیدی نیستیم که به این بادها بلرزیم.» و ما برای هر چیزی آماده ایم، هر چیز.

مارکس بما آموخت: با قیام نمیشود بازی کرد؛ با انقلاب نمیشود بازی کرد. ولی وقتی کسی پرچم قیام را بلند میکند، وقتی سلاح برمیدارد، دیگر پایین آوردن پرچم مطرح نیست. باید تا کسب پیروزی آن را بالا نگهداشت و هیچوقت آن را پایین نیاورد. این چیزی است که او بما آموخت و مهم نیست که چه بهائی باید برای آن بپردازیم! بنابراین مارکس ما را مسلح کرده همانطور که لنین و عمدتا صدر مائو در مورد بهائی که باید بپردازیم ما را آموزش داده اند؛ معنای نابود کردن دشمن جهت حفظ خود، معنی برافراشته نگهداشتن پرچم تحت هر شرایطی را بما آموخته است. و ما میگوئیم که بدین طریق و با چنین عزمی بود که بر کشتار جمعی وحشیانه، بزدلانه، منحوس و شرم آور آنها پیروز شدیم. این را میگوئیم برای آنکه یك نفر (کسی که خود را رئیس جمهور میخواند) وقیحانه ما را بربر لقب میدهد. در صورتیکه خودش آتیلای جاه طلبی است که خون مردم را در شیشه کرده است.

آیا روزهای دشواری داشته ایم؟ بله. اما واقعیات چه چیزی را نشانمان داده است؟ اینکه اگر پایداری به خرج دهیم، سیاست را در مقام فرماندهی نهیم، از استراتژی سیاسی خود پیروی کنیم، استراتژی نظامی خود را دنبال کنیم، اگر یك نقشه روشن و حساب شده داشته باشیم، آنوقت پیشروی خواهیم کرد و قادر خواهیم بود با هر حمام خونی مقابله کنیم. (در سال ۱۹۸۱ به آماده کردن خود برای مواجهه با یك حمام خون پرداختیم، چون میدانستیم با چنین چیزی مواجه خواهیم شد. بنابراین از لحاظ ایدئولوژیك آماده بودیم که عمده هم همین است.) تمام این مسائل، نیروهای ما را افزایش داد و چند برابر کرد. نتیجه این بود. اوضاع همانطور که صدر گفته بود جلو رفت: ارتجاع وقتی سعی میکند انقلاب را در خون غرق کند خیالبافی میکند. آنها باید بدانند که با این کار انقلاب را بارور میسازند. این یك قانون تخطی ناپذیر است. این تاکیدی است بر اینکه ما باید فداکارتر و محکمتر بوده و استوارتر از همیشه بر اصول خود تکیه کنیم، و همیشه به توده ها اعتمادی تزلزل ناپذیر داشته باشیم.

بنابراین ما از این جریان قویتر و با ارتش بزرگتر، کمیته های خلق و مناطق پایگاهی بیشتر و حزبی بزرگتر سر بر آوردیم. درست برخلاف چیزی که آنها تصور میکردند. فکر میکنم قبلا در مورد خیالات پلید ارتجاع صحبت کردیم و اینها دقیقا هیچ نیست مگر خیالات پلیدی که در تحلیل نهائی به کابوس تبدیل میشود. ولی تکرار میکنم با پایداری بر اصولمان و نبرد با اتکاء به حمایت توده ها، عمدتا دهقانان فقیر، توانستیم با این وضعیت مقابله کنیم. در اینجا، آن قهرمانی که صحبتش را کردم، یعنی قهرمانی توده ها بروز یافت.

سپس، ما نقشه نوینی تدوین کردیم؛ نقشه گسترش مناطق پایگاهی که در حال حاضر به پیش میرود. در این مورد چه میتوان گفت؟ به جنبه دیگری از این مسئله نگاه کنیم. بنظر من باید یك درس را بخاطر بسپاریم: همه نقشه ها در جریان مبارزه دو خط تصویب شدند، به اجراء گذاشته شدند و جمعبندی شدند. این واقعیتی است. این درسی است که ما ملکه ذهن خود کرده ایم. این برای ما خیلی آموزنده بوده و چیزهای زیادی بما آموخت. مسئله اینطور است. در نهایت جنك خلق سطح بالائی از اتحاد را بوجود می آورد. و این از دل مبارزه شدید بوقوع می پیوندد. بله، چون علیرغم مشکلات و شرایط سخت و پیچیده ای که با آن مواجه هستیم، علیرغم تاثیرات خارجی، قوه محرکه ایدئولوژیك اینست که افراد درگیر جنك خلق زندگی خود را وقف انقلاب کرده اند. یك کمونیست زندگی خود را وقف کمونیسم میکند، هرچند آن را نخواهد دید. چون واقعا آن را نخواهیم دید. حداقل من نخواهم دید. ولی مسئله این نیست. ندیدن هدفی که ما برایش مبارزه میکنیم فقط ما را مجبور به فکر میکند تا نمونه های عظیمی که مارکسیسم بما داده را درك کنیم. مارکس در زمان خود میدانست که پیروزی انقلاب را نخواهد دید، و این مسئله او را به چه نتیجه ای رساند؟ به اینکه فعالیت خود را برای پیشبرد انقلاب، مضاعف کند. این درسهائی است که ما آموخته ایم و ما توسط این نمونه های کبیر هدایت شده ایم. اجازه دهید یکبار دیگر تاکید کنم غرض مقایسه نیست، بلکه مقصود آن است که بعنوان راهنما، ستاره قطبی و مسیر را مشخص کنیم.

خوب، اگر به مبارزه مسلحانه و جنك خلق فکر کنیم میتوانیم بگوئیم که آغاز آن بما اجازه داد جنك چریکی را گسترش دهیم. چون در این دوره ما از رسته به جوخه گذر کردیم و بدین ترتیب جنك چریکی را گسترش دادیم. نقشه گسترش، «کمیته های خلق» را برای ما به ارمغان آورد. نقشه کسب مناطق پایگاهی، «مناطق پایگاهی» و منطقه وسیع عملیاتی را بما داد. باید بخاطر داشته باشیم که ما مناطق کوهستانی رابعنوان ستون فقرات گسترش جنك و تسخیر سراسری قدرت در نظر گرفتیم. بله، سلسله کوه های کشور ما. و ما منطقه ای که از یك مرز به مرز دیگر میرسد یعنی از اکوادور به بولیوی و شیلی را پوشانده ایم. ولی ما فعالیتمان را در کمان جنگلی (منطقه تلاقی کوهستان با جنگل در پرو به این نام مشهور است ـ مترجم)، در مناطق کوهستانی که به ساحل میرسد و نیز در شهرها گسترش داده ایم. امروز میتوانیم صدها «کمیته خلق» و «مناطق پایگاهی» متعددی را شاهد باشیم. البته یك منطقه عمده وجود دارد و در هر منطقه نیز یك قسمت عمده است.

بالاخره، در مورد نقشه ها این را

میتوانیم بگوئیم که ما یاد گرفته ایم از طریق بکار بستن اصل استراتژی متمرکز و تاکتیکهای غیر متمرکز، جنگ را بر پایه یك نقشه استراتژیك واحد پیش ببریم. ما جنگ را بوسیله یك نقشه واحد که قسمتهای مختلف دارد، و از طریق کارزارها، با نقشه های عملیاتی، نقشه های تاکتیکی و نقشه های مشخص برای هر عملیات هدایت میکنیم. ولی کلید تمام اینها یك نقشه واحد استراتژیك است که از طریق آن میتوانیم جنگ را به شکلی متحد جلو ببریم و این کلید رهبری جنگ خلق است. فکر میکنم در این مورد حرفم را زدم.

ال دیاریو: صدر، در این ۸ سال جنگ خلق، استراتژی ضد چریکی (دشمن ـ م) به کجا رسیده و در حال حاضر چه مشکلاتی دارد؟

صدر گونزالو: این سئوالی است که ترجیح میدهم به آن اینطور جواب بدهم: مرتجعین خود میگویند شکست خورده اند و همچنان شکست میخورند. این را خیلی خوب میدانند. بقول وکلا «وقتی کسی اعتراف کرد دیگر احتیاجی به مدرك نیست.»

صدر مائو در مورد سلاح میگوید که دشمن سلاح ها را در اختیار دارد پس مسئله آنست که آنها را از چنگ دشمن درآوریم و این عمده است. سلاح های مدرن مورد نیاز است اما کارآئی آنها به ایدئولوژی فردی که آن را بکار میگیرد مربوط میشود.

ال دیاریو: فکر میکنید چه موقع شرایطی ایجاد خواهد شد که «ارتش چریکی خلق» به جنگ منظم گذر کند؟ از استحکامات خود دفاع کند و وارد جنگ موضعی با نیروهای مسلح شود؟ آیا این نوع مبارزه در نقشه های حزب کمونیست پرو منظور گشته است؟

صدر گونزالو: ما این مشکلات را سنجیده ایم، در موردشان بحث کرده ایم و سیاست حزب را تعیین کرده ایم. ما این مسئله را در سال ۱۹۸۱ بررسی کردیم و در موقعیتهای دیگر هم به آن پرداخته ایم. ما از اینجا شروع کردیم که ببینیم صدر مائوتسه دون چگونه به جنگ خلق نگاه کرد. او از تضادها شروع کرد. در تقابل، دو وجه موجود است؛ یکی ضعیف و دیگری موقتا قوی است. باید از یك مرحله دفاع استراتژیك و سپس مرحله تعادل استراتژیك و سرانجام تعرض استراتژیك عبور کرد. ما کماکان در مرحله دفاع استراتژیك بسر می بریم. و در این شرایط جنگ چریکی کماکان شکل عمده مبارزه ماست، یك جنگ چریکی عمومیت یافته که بطور وسیع هم در روستا و هم در شهر جریان دارد؛ که روستا عمده و شهر مکمل است. و ما تقریبا در سراسر کشور در حال جنگیم. این در مورد مرحله ای است که در آن بسر میبریم.

ما میرویم که گسترش جنگ متحرك را آنطور که صدر مائو تصویرش کرده، آغاز کنیم. و آن را در تطابق با این واقعیت که ارتجاع الزاما مجبور خواهد شد دست به جنگ ضد چریکی تکامل یافته تری بزند، توسعه خواهیم داد. ولی حتی در چنین صورتی، ما باید کماکان جنگ چریکی را بعنوان عمده و جنگ متحرك را بعنوان مکمل پیش ببریم، و در چنین چارچوبی دست به برخی از انواع مشخص جنگ موضعی، آنطور که در مقاله «درباره جنگ درازمدت» از آن بحث شده، بزنیم. ما فکر میکنیم تشدید جنگ خلق الزاما جنگ ضد چریکی را که با اتکاء به قتل عام پیش خواهد رفت، حدت خواهد بخشید. دورنمای وضع حاضر، رسیدن ما به تعادل استراتژیك است؛ البته به شرطی که روی یك خط ایدئولوژیك و سیاسی صحیح پابرجا بمانیم و بنابراین یك خط نظامی صحیح را حفظ کنیم؛ که باید چنین کنیم. پس تعادل استراتژیك از پایداری ما بر تمام اینها حاصل خواهد شد و همراه خواهد بود با نقشه های پلیدی که آنها در سر می پرورانند؛ نقشه هائی که به قتل عام خواهد انجامید؛ قتل عامی که از سر درماندگی میخواهند به خلق پرو تحمیل کنند. اما مردم نمیتوانند از پی آنها روان شوند، زیرا نمیتوانند برخلاف منافع طبقاتی خود حرکت کنند. اجازه بدهید تکرار کنم که این اوضاع به تعادل استراتژیك منجر خواهد شد به شرط آنکه ما در ایدئولوژی، سیاست، خط نظامی و تمامی مسائل مربوطه روی مسیر صحیح بمانیم. در آن زمان است که باید به مشکل چگونگی توسعه جنگ خلق برای فتح شهرها، پاسخ دهیم و بخش مربوط به تعرض استراتژیك را تهیه ببینیم. فعلا همین قدر میتوانیم بگوئیم.

ال دیاریو: آیا برای تقویت جنگ خلق، آنطور که گفتید، تقویت سلاح های «ارتش چریکی خلق» نیز ضروری خواهد بود؟ این مسئله را چگونه میخواهید حل کنید؟

صدر گونزالو: بله، این یك جنبه است. بگذارید از اصول شروع کنیم. ما عادت داریم و اصرار داریم از اصول شروع کنیم. چنین است که تحت هدایت اصولمان میتوانیم مشکلات مشخص را حل کنیم. صدر مائو بما گفته که انسان عمده است. سلاح مفید است. پس وظیفه ما اینست که بطور خاص خلق و تقویت ایدئولوژیك و سیاسی آنها را مورد توجه قرار دهیم. و در این مورد مشخص به تقویت ایدئولوژیك و سیاسی ارتش بطور خاص توجه کنیم و آن را بلحاظ نظامی نیز تقویت نمائیم. این نقطه شروع ماست.

هرچند امپریالیسم یانکی هم اکنون هم مداخله را آغاز کرده اما پاسخ مشخص من چنین است. ایالات متحده ممکن است کشورهای همسایه ما را بسیج کند. تاکید میکنم، نباید فراموش کنیم که ادعاهای ارضی و دعاوی مرزی مطلقی در بین است، هرچند امروز در موردش سکوت کرده اند. و همگی از نقشی که برزیل برای خود قائل است باخبریم. آنها ممکن است با ارتش خود مستقیما وارد خاك پرو شوند. تعلیم افراد در برزیل پیشاپیش آغاز گشته است... تحت چنان شرایطی تضاد عوض خواهد شد. یعنی تضاد میان ملت ستمدیده با امپریالیسم به تضاد عمده بدل شده و این امر زمینه اتحاد گسترده تر خلق را برای ما فراهم خواهد ساخت.

صدر مائو در مورد سلاح میگوید که دشمن سلاح ها را در اختیار دارد پس مسئله آنست که آنها را از چنگ دشمن درآوریم و این عمده است. سلاح های مدرن مورد نیاز است اما کارآئی آنها به ایدئولوژی فردی که آن را بکار میگیرد مربوط میشود. این را لنین بما آموخت. میتوانیم بگوئیم که عملیات کمین گذاری را به پیش می بریم و نیروهای مسلح میدانند که این کار چگونه در حال توسعه است و چه ضربات قدرتمندی بر آنها وارد آمده است. فقط میخواهم به موردی مربوط به کایارا، یعنی کمین گذاری «اوروسکو» اشاره کنم. ۲۵ سرباز کشته شدند. فقط یکنفر نجات یافت که او هم زخمی شده بود. بهمین جهت، پاسخ ما را با قتل عام سبعانه گفتند. واقعیات آنطور که آنها تصویر میکنند نیست. حقیقت این بود که آنها نیروهای وسیعی را وارد میدان کردند و نتوانستند ما را شکار کنند و روشن باشد که ما سلاح هایشان را مصادره کردیم. آنها خوب این را میدانند. و نه یك بلکه دو ماشین را منفجر کردیم چون یك کیلومتر از جاده مین گذاری شده بود و هیچ راه فراری نداشتند. حرفهای کسی که خود را رئیس جمهور می نامد و آنهائی که از سوی باصطلاح «کمیسیون» به کایارا رفتند و آنچه در تلویزیون و روزنامه ها منعکس شد نشان میداد که آرزوهایشان نقش بر آب شده است. بنابراین مدتی است که انتقال اسلحه از دست آنها به دست ما آغاز شده است. و آنها مجبور به این کارند. مجبورند که اسلحه ها را درست جائی بیاورند که ما هستیم. باید قبول کنیم که اینکار را شروع کرده اند. چرا مسئله را اینطور مطرح میکنیم؟ زیرا مجبورشان کرده ایم که نیروهایشان را پخش کنند، جبهه های مختلفی باز کنند، ما آنها را مجبور به استقرار و انتظار غیر فعال کرده ایم. آنها مثل فیلی هستند که در گل گیر

کرده و بنابراین راحتتر میشود به آن حمله برد. این مشکلی است که ارتش و قوای مسلح در مجموع، باید بطور جدی درباره اش فکر کنند.

این حرف من فقط بکاربست آموخته صدر مائوتسه دون است. او درباره چانکایشك گفت که در خاتمه جنك باید به وی مدال داد؛ زیرا برای ما بعنوان یك سررشته دار خوب و یك تامیناتچی خوب اسلحه عمل کرده است. بنابراین اینکار آغاز شده و قوای مسلح خودشان هم خوب میدانند. نقشه ای که طرح میکنند، همه طرحهایشان، تعرض بزرگی که میخواهند به پیش ببرند را تماما استقبال میکنیم. اینکارها مسئله انتقال اسلحه را دچار وقفه نخواهد کرد و آنها شکست خواهند خورد زیرا نخواهند توانست خلق پرو را مجبور کنند علیه منافع خود حرکت کند. اینها پلیدترین و فاسدترین مرتجعیننند که امروز توسط حکومت فاشیستی-کورپوراتیویستی آپرا بسرکردگی یك قاتل رذل و درمانده توده ها، هدایت میشوند. تاریخ نشان داده که خلق پرو از فاشیسم پیروی نمیکند و اجازه نخواهد داد که در چرخاندن این نظام بکارش گیرند. این مسئله دیگر اثبات گشته و فقط به امروز هم محدود نمیشود. چند دهسال است که چنین است. بنابراین اسلحه دشمن که ما از چنگش بیرون می آوریم، منبع عمده ماست.

بعلاوه، دینامیت ساده همچنان نقشی مهم بازی خواهد کرد و مین یك سلاح خلق است. برای ما این اصل است که در پی ساده ترین سلاح ها باشیم که هرکس از توده ها بتواند آن را بکار گیرد. زیرا جنك ما، جنك توده هاست. والا، جنك خلق نبود. در حالیکه جنك ما جنك خلق است. این مسئله ما را به نکته بعدی میرساند؛ یعنی تولید سلاح. ما برای پیشرفت در کار تولید سلاح تلاش میکنیم. طرف مقابل هم از حالا این موضوع را خوب فهمیده است. این خبر را خمپاره اندازهائی که ما با دست خود، با دستان خلق، ساخته ایم مستقیما به کاخ ریاست جمهوری رساندند. خودشان نمیگویند ولی ما خبر داریم.

شیوه رایج دیگر، خرید اسلحه است. یعنی سه راه تهیه سلاح وجود دارد. راه عمده، مصادره سلاح های دشمن است. راه بعدی، تولید آنهاست، و سومین راه خرید آنهاست. این سومی، راه مشکلی است چون اسلحه قیمت بسیار سنگینی دارد و ما کم خرج ترین جنك جهان را به پیش می بریم. علت این امر قلت منابع مالی ماست و آنچه هم که داریم توسط توده ها تامین میشود. یکبار دیگر تکرار میکنم، مشکل چگونه حل شده است؟ لنین گفت تعداد زیادی اسلحه را به هر قیمتی که شده باید مصادره کرد. و من آموزش صدر مائو را هم برایتان تشریح کردم. ما این آموزه ها را بکار می بندیم.

ال دیاریو: آیا پیش بینی میکنید که پیروزی و پیشرفت انقلاب تحت رهبری شما باعث مداخله نظامی آمریکا بشود؟ در این صورت حزب کمونیست پرو چه خواهد کرد؟

صدر گونزالو: هرچند امپریالیسم یانکی هم اکنون هم مداخله را آغاز کرده اما پاسخ مشخص من چنین است. ایالات متحده ممکن است کشورهای همسایه ما را بسیج کند. تاکید میکنم، نباید فراموش کنیم که ادعاهای ارضی و دعاوی مرزی معلقی در بین است، هر چند امروز در موردش سکوت کرده اند. و همگی از نقشی که برزیل برای خود قائل است باخبریم. آنها ممکن است با ارتش خود مستقیما وارد خاك پرو شوند. تعلیم افراد در برزیل پیشاپیش آغاز گشته است.

چندی پیش در کمیته مرکزی تصمیم گرفتیم که با هر دشمنی بر این خاك پا گذارد مقابله کنیم و شکستش دهیم. تحت چنان شرایطی، تضاد عوض خواهد شد. یعنی تضاد میان ملت ستمدیده با امپریالیسم به تضاد عمده بدل شده و این امر زمینه اتحاد گسترده تر خلق را برای ما فراهم خواهد ساخت.

ال دیاریو: مرتجعین، رویزیونیستها و اپورتونیستهای «چپ متحد» همگی میگویند که شما از توده ها منزوی هستید. در این مورد چه میگوئید؟

صدر گونزالو: معتقدم همه بحثهای ما بر حمایت توده ای از ما دلالت دارد. باید به افرادی که این چیزها را میگویند یعنی به رویزیونیستها و اپورتونیستها بگوئیم: وجود جنبشی که به برپائی یك جنك خلق ۸ ساله بدون کمك بین المللی انجامیده را بدون عامل حمایت توده ها چگونه توضیح میدهید؟

ال دیاریو: ۸ سال است که گروهها و احزاب راست، رویزیونیستها، اپورتونیستها و تمام مرتجعین گفته اند - و حتی فریاد کشیده اند - که حزب کمونیست پرو یك سازمان «دیوانه»، «منجی - منتقم»، «خونخوار»، «پول پوتی»، «دگماتیك»، «سکتاریست» و «تروریست کوکائین فروش» است. «حزب متحده ماریاتگیست»PUM بر این فهرست، اتهام دیگری افزوده ومیگوید، دهقانان بین آتش طرفین گیر افتاده اند. [بین جنك خلق و نیروهای مسلح دولت - مترجم] آنها، حزب را میلیتاریست می خوانند. اخیرا «ویلانواوا»[یك مقام حزب آپرا - مترجم] شما را «تروریستهای کشتارگر» و چیزهائی از این قبیل خوانده است. در مورد اینهمه اتهام چه میگوئید؟ پشت آنها چه نهفته است؟

صدر گونزالو: از نظر من، این حرفها یکسره دروغ بوده و نشان میدهد که اینها جنك خلق را نمیفهمند. برای من روشن است که دشمنان انقلاب هرگز قادر به درك جنك خلق نخواهند بود. درباره این اتهام که دهقانان میان آتش طرفین گیر کرده اند باید بگویم، اختراع حساب شده ای است؛ زیرا اکثریت عظیم ارتش چریکی خلق، همانا از دهقانان هستند. باید این را درك کرد که دولت پرو توسط ارتش و دستگاه سرکوبگرش میخواهد انقلاب را در خون غرق کند. این درك ماست و به این حضرات توصیه می کنیم کمی در مورد جنك بطور عام، جنك انقلابی، و عمدتا جنك خلق و مائوئیسم مطالعه کنند. هرچند شك داریم که موضوع را بفهمند؛ زیرا فهم این مسئله نیازمند یك موضع طبقاتی معین است.

وجود جنبشی که به برپائی یك جنك خلق ۸ ساله بدون کمك بین المللی انجامیده را بدون عامل حمایت توده ها چگونه توضیح میدهید؟

حرف آقای «ولانو اوا» مبنی بر «تروریستهای کشتارگر» بنظر من هجو و تقلید بیشرمانه ای است تا صفت «کشتارگری» که همزاد خودشان است را به ما نسبت دهند. برای پروئی ها و جهانیان روشن است که چه کسی کشتار میکند. این حکومت آپرا [قبل از فوجیموری، آپرا در راس دولت بود - مترجم] بمثابه رهبر دولت ارتجاعی، ارتش و قوای سرکوبگرند که کشتار میکنند - اینها هستند کشتارگران پست و فرومایه توده ها. تحریفات نمیتوانند حقایق را وارونه کنند. دیروز تاریخ نوشته شده و فردا بر آن مهر تائید خواهد خورد. بعلاوه «ولانو اوا» چقدر باقی خواهد ماند؟ آینده اش چگونه خواهد بود؟ بهتر است کمی در این باره فکر کنند.

ال دیاریو: بنظر شما در نتیجه ۸ سال جنك، چه تغییراتی در سیاست پرو ، در زیر بنای اقتصادی جامعه و در بین توده ها صورت گرفته است؟

صدر گونزالو: اولین تغییر، رشد جنك خلق است که بطور مهار نشدنی پیشروی میکند. این بدان معناست که برای اولین بار در کشور ما انقلاب دموکراتیك دارد عملی میشود. این امر تمام مختصات سیاسی پرو را تغییر داده است. از اینرو ارتجاع و همدستانش - پیش از همه رویزیونیستها و دیگر ملتزمین رکاب رنگارنك آنها - به این نتیجه رسیده اند که مشکل اول و عمده دولت پرو، جنك خلق است. بدین ترتیب ما در حال دگرگون کردن جهان در این کشور هستیم. از درون این جریان، مهمترین دستاورد ما - دستاورد عمده ما - حاصل شده که عبارتست از شکل گیری یك قدرت نوین - قدرتی که به پیش میتازد و سرانجام به سراسر کشور

تعمیم خواهد یافت.

در زیربنای اقتصادی، تحت قدرت نوین، در حال برقراری مناسبات نوین تولیدی هستیم. یك نمونه کنکرت این کار عبارتست از عملی ساختن سیاست ارضی خودمان، با استفاده از کار جمعی، سازماندهی زندگی اجتماعی بر طبق واقعیت نوین، و دیکتاتوری مشترك. این دیکتاتوری برای اولین بار حاکمیت کارگران، دهقانان و ترقیخواهان(یعنی کسانی که میخواهند این کشور را توسط تنها طریق ممکن که همانا جنك خلق است دگرگون سازند) را متحقق ساخته است.

در رابطه با مرتجعین؛ گذشته از آنکه جنك خلق، یك بار سنگین اقتصادی بر دوش آنها نهاده، ما در حال نابود کردن سرمایه داری بوروکراتیك هستیم. مدتی است که پایه «گامونال» یا مناسبات نیمه فئودالی که حافظ کل این ساختار است را تضعیف کرده ایم و همزمان به امپریالیسم ضربه زده ایم.

و اما در مورد توده های خلق، توده های قهرمان، و عمدتا در مورد پرولتاریا یعنی طبقه رهبری کننده همیشگی باید بگوئیم که برای اولین بار است که دارند قدرت می گیرند و مزه عسل را بر لبان خود احساس میکنند. آنها در اینجا متوقف نخواهند شد؛ همه قدرت را خواهند خواست و بدست خواهند آورد.

ال دیاریو: اوضاع کنونی و دورنمای جنك خلق در پرو را چگونه می بینید؟ اگر انقلابی که شما بیش از ۸ سال است رهبری میکنید در کوتاه مدت پیروز نشود چه سرنوشتی در انتظار خلق پرو است؟ آیا معتقدید این حکومت یا حکومتی دیگر میتواند راه خروج از این بحران را بیابد؟ حزب کمونیست پرو در سند «مبانی بحث» اشاره میکند که ما داریم وارد سالهای تعیین کننده ای میشویم که طی آن آپرا کماکان برنامه استراتژیك نخواهد داشت. آیا میشود که ما در آستانه پیروزی انقلاب و کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست پرو باشیم؟

صدر گونزالو: خلق پرو بطور روز افزون خود را بسیج میکند و مبارزه طبقاتی در حال حدت یابی است. این مستقیما با جنك خلق که چیزی نیست جز ادامه مبارزه طبقاتی بطور مسلحانه مرتبط است. چه سرنوشتی در انتظار خلق پرو است؟ من معتقدم که سرنوشت قهرمانانه نابود کردن دولت کهن و سرنوشت پر شکوه آغاز ساختمان جامعه نوین، تلاش عظیمی خواهد بود. دوره، دوره فداکاری و مشکلات خواهد بود ولی خلق پیروز بدر خواهد آمد. در آخر کافیست در این مسئله تعمق کنیم: امروز در پرو ۶۰ هزار کودك قبل از یکسالگی می میرند؛ آیا بدون جنك خلق میتوان چنین وضعیتی را خاتمه بخشید؟ خیر. بنابراین خلق کماکان از هیچ کوششی فروگذار نکرده و مشکلات را از سر میگذراند؛ ولی هر روز آگاهانه تر از پیش. خلق با علم به پیروزی، بهای لازم را خواهد پرداخت.

راه خروج؟ ما معتقدیم که آنها هیچ راه خروجی ندارند. درك ما از پروسه جامعه معاصر پرو اینست که از سال ۱۹۸۰ سرمایه بوروکراتیك در مسیر نابودی گام گذاشته است. و نتیجتا کل نظام دارد از هم می پاشد و آنها هیچ راه خروجی ندارند. و اگر نگاه کنیم می بینیم که یك بحران جدی در کار است ولی علاوه بر این، دو دهه پی در پی ۸۰ و ۹۰ فرارسیده که هر دو وخیم بوده اند. آنها بهیچوجه راه خروجی ندارند.

در مورد سالهای تعیین کننده. درك ما از سالهای تعیین کننده، درگیری توفان آسای قدرتمندتری بین جنك خلق و جنك ضد انقلابی است. و ما باز هم معتقدیم که از این میان، مرحله تعادل استراتژیك سربلند خواهد کرد.

در مورد مدت. صدر مائو گفت هرچه بیشتر و بهتر بجنگید زمان کمتری لازم است. در مورد ما، وظیفه حکم میکند که چنین کنیم. ما اینکار را میکنیم و خواهیم کرد؛ از طرف دیگر ما شرایط عینی خارق العاده ای داریم. شرایط بحران عمومی که نظام فرتوت جامعه پرو بدان پا نهاده بر ما آشکار میکند که امور در این سالهای تعیین کننده میتواند شتاب یابد و در واقع این سالهای تعیین کننده با قدرت شرایط را شتاب می بخشد و به تکامل اوضاع انقلابی می انجامد.

وظایف کنونی ما چیست؟ بطور خلاصه، جنك خلق بیشتر، قدرت نوین بیشتر، ارتش بیشتر، درگیری بیشتر توده ها و ما معتقدیم که پیروزی بدین شکل فرا خواهد رسید.

ال دیاریو: بالاخره آیا میتوانید موضع خود را در مورد جنك خلق جهانی تشریح کنید. در مورد جنك جهانی بین ابرقدرتها؛ نتیجه برای بشریت چه خواهد بود؟

من معتقدم که سرنوشت قهرمانانه نابود کردن دولت کهن و سرنوشت پر شکوه آغاز ساختمان جامعه نوین، تلاش عظیمی خواهد بود. دوره، دوره فداکاری و مشکلات خواهد بود ولی خلق پیروز بدر خواهد آمد.

صدر گونزالو: آیا امکان وقوع جنك جهانی هست؟ بله، امکان دارد. شرایط برای چنین چیزی تا وقتیکه ما ریشه هایش را از بین نبریم وجود خواهد داشت. ابرقدرتها مسلما در تدارك جنگند و نقشه های بزرگی میکشند. ولی ما معتقدیم که کمونیستها و انقلابیون، توده ها، خلق، آنهائی که دیگر نمیتوانند اینهمه بیعدالتی رادر جهان تحمل کنند نباید توجه خود را بر جنك بین ابرقدرتها متمرکز کنند زیرا رهائی ما از این امر ناشی نمیشود؛ یعنی این جنك غارت خواهد بود؛ جنگی برای تقسیم مجدد جهان. جنك جهانی بین قدرتهای بزرگ بر سر هژمونی است نه چیز دیگر. ما از آنها چه انتظاری میتوانیم داشته باشیم؟ کشتار عظیم، قتل عام در سطح وسیع، صدها هزار کشته. ولی مسلم است که اکثریت عظیم بشریت باقی خواهد ماند. ما نمی توانیم ایده های منحوس رایج که ستایشگر سلاح های اتمی و سلاح های پیچیده ای که آنها تکامل میدهند است را قبول کنیم. و نمیتوانیم اجازه دهیم که از آنها برای حق السکوت گرفتن از ما و فلج کردن ما استفاده کنند. مرتجعین جهان بارها در مورد سلاح های تعیین کننده و قطعی و نابودی نوع بشر سخن گفته اند. ولی این حرفها همیشه برای جلوگیری از حرکت و خفه کردن خلق، و برای حفظ سلطه کهنه شان بوده است. بهمین دلیل است که ما معتقدیم باید توجه، کوشش، شور، اراده خویش را بروی پیشبرد جنك خلق متمرکز کنیم. چرا که رهائی خلق و پرولتاریا مسلما از اینجا ناشی میشود. رهائی واقعی و حقیقی. ما فکر میکنیم که جنك خلق جهانی پاسخ جنك جهانی امپریالیستی است. ما فکر میکنیم که وظیفه، تدارك آن است و ما آن را به این شکل می بینیم: آنها که اکنون درگیر جنك خلقند باید آن را توسعه دهند؛ آنها که هنوز جنك خلق را شروع نکردند باید آن را آغاز کنند و در این پروسه است که ما سلطه امپریالیسم و ارتجاع را درهم می شکنیم. و ما آنها را از چهره گیتی پاك خواهیم کرد.

دید ما از جنك خلق جهانی، یك عملیات همزمان در یك روز و یك ساعت نیست. تصور ما این است که جنك خلق جهانی در آتیه شکوفا خواهد شد؛ در ارتباط با ۵۰ تا ۱۰۰ سالی که صدر مائوتسه دون پیش بینی کرده است. ما آن را بشکل موج های جنك خلق می بینیم که همه نهایتا، بقول لنین، مثل لشکرهای فولادین یك ارتش سرخ عظیم جهانی بهم می آمیزند. ما اینطور می بینیم. فکر میکنیم این تنها راهی است که باید در پیش گرفت. پافشاری میکنم، اشکال اینجاست که خطر جنك جهانی وجود دارد و کشتار عظیمی در پیش خواهد بود که از آن فقط فلاکت، بیعدالتی، رنج و مرگ بر خواهد خاست. و این خود دلیلی دیگر برای پایان بخشیدن به آن است. بنابراین تنها راه حل جنك خلق است و اگر بصورت موج وار در نظر گرفته شود به جنك خلق جهانی و بهم پیوستن لشکرهای فولادین پرولتاریای بین المللی و خلق منجر خواهد که نهایتا رسالت تاریخی خود را به انجام خواهیم

رساند. ما شانس عظیمی داریم که در دهه هائی زندگی میکنیم که امپریالیسم و ارتجاع محو خواهند شد؛ زیرا آنچه صدر مائو پیش بینی کرده تحقق خواهد یافت. اگر خودمان آن را نبینیم، کسانی که بعد از ما می آیند خواهند دید. چرا که لشکرها مرتبا در حال افزایشند.

مشکل چیست؟ کلید کجاست؟ باید مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را در فرماندهی قرار داد و عمدتا با مائوئیسم، جنگ خلق را که امری جهانشمول است بر حسب خصلت هر انقلاب و شرایط مشخص هر کشور در پیش گرفت.

۴ ـ درباره اوضاع سیاسی داخلی

ال دیاریو: صدر، تحلیل حزب کمونیست پرو از دولت پرو چیست و کار دولت به کجا می انجامد؟

صدر گونزالو: ما یك درك از کارکرد جامعه معاصر پرو داریم و منظورمان جامعه ای است که از سال ۱۸۹۵ ظهور کرد. ما معتقدیم پروسه ای که در آن زندگی میکنیم آن زمان شروع شد و سه مرحله را بخود دیده است. مرحله اول پایه تکامل سرمایه داری بورورکراتیك را گذاشت. مرحله دوم که تکامل سرمایه داری بوروکراتیك را تعمیق کرد بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد؛ چرا که مرحله اول تا آن موقع طول کشید. این تکامل عمیقتر سرمایه داری بورورکراتیك شرایط را برای انقلاب پخته کرد. با شروع جنگ خلق در سال ۱۹۸۰ ما وارد مرحله سوم شدیم؛ مرحله بحران عمومی سرمایه داری بوروکراتیك. نابودی جامعه معاصر پرو آغاز شده چرا که عمر این جامعه از لحاظ تاریخی بسر آمده است. بنابراین ما شاهد پایان پذیرفتن آن هستیم و تنها راه صحیح اینست که بجنگیم، نبرد کنیم و مبارزه کنیم که دفنش کنیم.

ال دیاریو: چرا بنظر شما تز سرمایه داری بوروکراتیك اساسی است؟

صدر گونزالو: ما این تز صدر مائوتسه دون را کلیدی ارزیابی میکنیم زیرا بدون فهم آن و بکاربستن آن نمیتوان یك انقلاب دمکراتیك را به انجام رساند چه رسد به تداوم بی وقفه آن بسوی انقلاب سوسیالیستی. نادیده گرفتن این تز صدر مائو واقعا اشتباه بزرگی است. برخی ها صحبت از رشد سرمایه داری در کشورهای عقب مانده یا سرمایه داری وابسته میکنند و بدین ترتیب رك و راست تحلیل او را بهم می ریزند؛ چنین تلاشی به تغییر خصلت انقلاب می انجامد. به اعتقاد ما با نقطه عزیمت قرار دادن صدر مائو است که میتوان جامعه پرو و سایر جوامعی که به آنها عقب مانده میگویند را درك کرد.

ما معتقدیم که سرمایه داری بوروکراتیك از سال ۱۸۹۵ در پرو ظهور یافته و ۳ مرحله را از سر گذرانده که قبلا آنها را برشمردم. تصویری که ما داریم چنین است: این سرمایه داری بروی یك شالوده نیمه فئودالی و تحت سلطه امپریالیستی رشد کرد. این نوع سرمایه داری، دیر پا به جهان نهاد؛ گره خورده به فئودالیسم و تابع سلطه امپریالیستی زاده شد. این ها هستند شرایط بوجود آمدن سرمایه داری بوروکراتیك (نامی که صدر مائوتسه دون بر آن نهاده است.). بنابراین تکرار میکنم، سرمایه داری بوروکراتیك وابسته به سرمایه بزرگ انحصاری است که اقتصاد کشور را در دست دارد. همانطور که صدر مائو گفت این سرمایه از سرمایه عظیم مالکان ارضی بزرگ، بورژوازی کمپرادور و بانکداران بزرگ تشکیل یافته است. بنابراین تکرار میکنم، سرمایه داری بوروکراتیك در پیوند با فئودالیسم و تابع امپریالیسم بظهور میرسد و انحصاری می باشد. باید بخاطر داشته باشیم که سرمایه انحصاری است. این سرمایه در مقطع معینی از توسعه خود با قدرت دولتی درآمیخته و ابزار اقتصادی دولت را بکار میگیرد. این سرمایه از دولت بعنوان یك اهرم اقتصادی سود میجوید و این پروسه به پیدایش بخش دیگری از بورژوازی بزرگ یعنی بورژوازی بوروکرات می انجامد. این امر موجب رشد بیشتر سرمایه داری بوروکراتیك که از قبل هم انحصاری بود میشود و در چرخشی دیگر، خود به مالکیت دولت در می آید. اما کل این پروسه، شرایط را برای انقلاب پخته میکند. این، بلحاظ سیاسی نکته مهم دیگری در مورد سرمایه داری بوروکراتیك است که صدر توضیح داد.

اگر سرمایه داری بوروکراتیك را بفهمیم میتوانیم خیلی خوب وجود شرایط نیمه فئودالی، سرمایه داری بوروکراتیك، سلطه امپریالیستی بویژه امپریالیسم یانکی در پرو و چگونگی آن را درك کنیم. این چیزی است که ما باید بفهمیم و این همان چیزی است که ما را قادر میسازد انقلاب دمکراتیك را درك کرده و رهبری نمائیم.

خب، سرمایه داری بوروکراتیك چه اهمیت دیگری دارد؟ صدر می گوید انقلاب دمکراتیك برخی پیشرفتهای سوسیالیستی را متحقق می سازد که، بنا به گفته او، مثلا در وجود تیم های تعاون متقابل در مناطق پایگاهی روستائی (در چین ـ م) تبلور یافته بودند. مصادره کل سرمایه بوروکراتیك، به لحاظ اقتصادی، برای گذر از انقلاب دمکراتیك به انقلاب سوسیالیستی کلیدی است. چرا که دولت نوین را قادر می کند اداره اقتصاد را بدست گیرد، جهت آن را تعیین کند و بدین طریق، به رشد انقلاب سوسیالیستی خدمت کند. ما می دانیم که این تز اساسی از اهمیت عظیمی برخوردار است و تکرار می کنم، متاسفانه این تز نادیده گرفته شده و تا وقتی که چنین باشد نمی توان درك صحیحی از یك انقلاب دمکراتیك تحت شرایطی که ما در آن مبارزه می کنیم بدست آورد.

این فکر اشتباه است که سرمایه داری بوروکراتیك را آن سرمایه داری بدانیم که دولت با ابزار اقتصادی تولیدی که مستقیما تحت کنترل دارد، ایجاد می کند. این اشتباه است و با تز صدر مائو خوانائی ندارد. اینطور فکر کنید: اگر سرمایه بوروکراتیك فقط سرمایه داری دولتی باشد و شما سرمایه دولتی را مصادره کنید آنوقت سرمایه انحصاری غیر دولتی در دست چه کسانی باقی خواهد ماند؟ در دست ارتجاع، بورژوازی بزرگ. دیدگاهی که سرمایه داری بوروکراتیك را با سرمایه داری انحصاری دولتی معنا می کند، درکی رویزیونیستی است که در حزب ما انحلال طلبان چپ از آن دفاع می کردند. بنابراین می فهمیم که این مسئله ای بسیار مهم است.

بعلاوه، از لحاظ سیاسی این تحلیل ما را قادر می سازد خط تمایز بسیار روشنی بین بورژوازی بزرگ و بورژوازی ملی یا متوسط بکشیم و این وسیله ای در اختیار ما می نهد که (پدیده ها) را بفهمیم و لذا دنبالچه هیچ بخشی از بورژوازی بزرگ، چه بورژوازی بوروکرات و چه کمپرادور نشویم. این کاری است که همواره رویزیونیسم و اپورتونیسم در پرو کرده و میکنند. ده ها سال این سیاست متعفن رواج داشته که بخشی از بورژوازی بزرگ را بورژوازی ملی و بطریق اولی مترقی بخوانند و از آن حمایت کنند. تکرار میکنم، فهم سرمایه داری بوروکراتیك ما را قادر ساخت درك روشنتری از تمایز بین بورژوازی ملی و بورژوازی بزرگ بدست آوریم و تاکتیك های صحیح ضروری را درك کنیم و دوباره دقیقا راه ماریاتگی را در پیش بگیریم. به همین علت ما تز سرمایه داری بوروکراتیك را حائز اهمیتی عظیم می دانیم.

ال دیاریو: تحلیل سیاسی و اقتصادی خود از گرهگاه کنونی و دورنمای آنرا چگونه جمعبندی می کنید؟ آیا این اوضاع مساعد حال حزب کمونیست پرو است؟ این اوضاع چه مسائلی را در برابر ارتجاع، رویزیونیسم و اپورتونیسم قرار می دهد؟

صدر گونزالو: بنظر ما سرمایه داری بوروکراتیك وارد یك بحران عمومی شده است. بعلاوه معتقدیم که سرمایه داری بوروکراتیك ذاتا بیمار است زیرا از امپریالیسم و نیمه فئودالیسم برخاسته (یا با آن بند دارد). واضح است که عصر نیمه فئودالیسم سرآمده و امپریالیسم در حال احتضار است. از والدین محکوم به مرگ،

چه نوع کودکی بدنیا می آید؟ یك هیولای بیمار بازمانده از رشد که پا به مرحله نابودی گذاشته است. ما فکر می کنیم که بحران ها حادتر و حادتر خواهند شد و حتی بنا به گفته برخی از اقتصاددانان، قریب به ۳ سال است که این کشور در بحران است که از آن بیرون نیامده و در این مدت فقط شاهد ظهور چند موج ضعیف از بهبودی (اقتصادی) بودیم. یا همانطور که «آپرا» در اسناد درونی خود می گوید این بحران از اواسط دهه ۱۹۷۰ وجود داشته است.

می توانیم ببینیم که هر بحران جدیدی از قبلی بدتر است. و اگر به این مسئله، دو دهه وخیم و پی درپی ۸۰ و ۹۰ را اضافه کنیم، اوضاع روشنتر می شود. خودشان چه می گویند؟ می گویند این حکومت یك اوضاع فوق العاده وخیم برجای خواهد گذارد و حکومت آینده (با این فرض که از طریق خانه تکانی انتخاباتی آینده شان کسان دیگری جانشین ایشان شوند) باید در جستجوی راهی برای غلبه بر مشکلات بجا مانده باشد و نتیجه می گیرند که تا سال ۱۹۹۵ حتی فکر هیچ شکل از توسعه (اقتصادی) را هم نمی توان در سر پروراند – و این در کشوری گفته میشود که پیشاپیش ۲۰ سال عقب است. به این دلایل ما فکر می کنیم که دورنما برای آنها فوق العاده تاریك است. آیا این وضعیت مساعد حال انقلاب، جنك خلق و حزب است؟ بله، هست. اول از همه و مهمتر از همه برای طبقه ما و خلق مساعد است زیرا همه فعالیت ما برای آنهاست تا طبقه ما بتواند حاکم شود، رهبری کند و خلق بتواند آزادی خود را به کف آورد و گرسنگی صدها ساله اش را فروبنشاند. ما برای رویزیونیسم و ارتجاع هیچ دورنمائی نمی بینیم. معتقدیم که آنها متحدند، مثل دوقلوهای سیامی هستند و با هم بسوی قبر روان خواهند شد. این اعتقاد ماست.

<u>ال دیاریو</u>: چرا حکومت آپرا را بعنوان فاشیست و کورپوراتیویست مشخص می کنید؟ مبنای این تحلیل چیست؟ نظر شما درباره سخنرانی آلن گارسیا پرز در کنگره جوانان آپرا در آیاکوچو و در پائیتا چیست؟ نظر شما درباره تدابیر اقتصادی کابینه جدید چیست؟

<u>صدر گونزالو</u>: اما درباره صفات مشخصه حکومت آپرا. بدون آنکه بخواهیم آپرا را از جنبه تاریخیش بررسی کنیم (کاری که مسائل دیگری را پیش می کشد که امروز نیازی به بررسی آن ها نداریم) باید بگوئیم بعد از آنکه بر سر سپردن نقش رهبری دولت پرو به این حزب توافق حاصل شد، آپرا با اوضاعی مملو از بلاتکلیفی مواجه شد. درون آپرا دو گرایش وجود داشت. یکی فاشیستی و دیگری لیبرال ـ دمکرات. اوضاع آپرا اینگونه بود و منظور ما از موضع لیبرال ـ دمکرات درین مورد مشخص حفظ نظم مشروطه ارتجاعی است که در سالهای ۱۹۲۰، ۱۹۳۳ و ۱۹۷۹ برقرار شد. منظور ما از نظم لیبرال ـ دمکرات این است.

آپرا یك مشکل داشت و آن نیاز به جلب سرمایه گذاری بود تا بتواند اقتصاد را به حرکت درآورد یا دقیق تر بگویم بتواند چند موفقیت نمایشی بدست آورد. و این کاری بود که کردند؛ هر آنچه مانده بود را بکار گرفتند تا چند نمایش پوشالی از موفقیت را بما ارائه دهند. امروز صحت این حرف را بچشم می بینیم. بنابراین بهیچوجه نمی توان گفت که برنامه اقتصادی آپرا خوب بود. اگر خوب بود چرا نتایجی اینقدر بد ببار آورد؟ این بیمعنی است. پس آپرا باید به جلب سرمایه بورژوازی کمپرادور دست می یازید و واضح است که آنها شرایط معینی را طلب می کردند. در اسناد خود آپرا آمده که از پایان سال ۱۹۸۵، وضع بورژوازی بزرگ و بویژه بورژوازی کمپرادور رو به بهبود گذارد و شروع به بهره برداری کرد. سال ۱۹۸٦ برای آنها مثل بهشت بود. آنها میلیاردها دلار سود بدست آوردند و بقول خودشان فکر می کردند که بعدا به سرمایه گذاری مجدد می پردازند. اما این نقشه کار نکرد؛ اقتصاد محکوم بود که به بحران و ورشکستگی بیفتد و بنابراین آنها قادر به سرمایه گذاری مجدد نشدند. بعد از این دوره، درگیري در صفوف خودشان حادتر شد که این بمعنای مبارزه میان دو فراکسیون بورژوازی بزرگ بود.

از یکسو آنجا که به خلق مربوط می شود، آپرا با خواستهای عظیم و ارضا نشده توده ها روبرو گشت. آنها مثل همیشه عوامفریبانه به همه وعده و وعید می دادند. می گویم عوامفریبان زیرا آنچه آپرا بدنبالش بود صرفا تلاش به توسعه و رشد روند اقتصاد ارتجاعی بود. اینکار بدون محدود کردن درآمد خلق امکان نداشت؛ چون سود از ارزش اضافه بدست می آید. مگر جز این است؟ بنابراین آنها با توده ها مشکلی داشتند و خودشان هم می دانستند؛ از این رو سیاستهای سرکوبگران ضد خلقی، ضد اتحادیه ای و ضد کارگری لازم آمد. این را از همان اول می شد دید. اما رخدادهای دیگری نیز درکار بود: جنك خلق. آپرا هرچند خواهانش نبود اما می باید با جنك خلق که دیگر به مسئله ای مرکزی تبدیل شده بود، مقابله کند.

کلیه این شرایط تغییراتی در صفوف آپرا را با هدف حل بلاتکلیفی مقابل پای این حزب، ایجاب کرد. اما چه وقت آن را حل کردند؟ بلاتکلیفی با کشتار جمعی سال ۱۹۸٦ حل شد. مبارزه طبقاتی توده ها، بویژه جنك خلق و عملیات قتل عامگرانه (ارتش) آپرا را واداشت که فاشیسم را برگزیند و پیروزی فراکسیون فاشیست را متحقق کند. ما معتقدیم بعد از این واقعه بود که فراکسیون فاشیستی پیروز شد و هماطور که اینك همگان قبول دارند، این واقعه نه فقط در پرو که در کل جهان مایه بی اعتباری و شکست آپرا گشت.

چرا این فراکسیون را فاشیست می خوانیم؟ فراکسیون فاشیستی که از قبل هم درون آپرا موجود بود دست به اقدامات سیاسی برای پیشبرد سیاست کورپوراتیویستی زد، هر چند این سیاست در نخستین سخنرانی گارسیا پرز در ژوئیه ۱۹۸۵ نیز نهفته بود. درك ما از فاشیست و کورپوراتیویست چیست؟ برای ما فاشیسم بمعنای نفی اصول لیبرال ـ دمکراتیك، نفی اصول بورژوا ـ دمکراتیکی است که در قرن هیجدهم در فرانسه زاده شد و تکامل یافت. این اصول توسط مرتجعین، بورژوازی در سطح جهانی دارد کنار گذاشته میشود. جنك جهانی اول بحران نظم بورژوا ـ دمکراتیك را بما نشان داد و بهمین علت بود که بعدا فاشیسم بظهور رسید. بنابراین آنچه در آپرا می گذرد نفی اصول نظم بورژوا ـ دمکراتیك است و بطور روزمره شاهد نفی تمامی حقوق و آزادیهائی که قانونا برقرار شده می باشیم. اگر از زاویه ایدئولوژیك به فاشیسم نگاه کنیم می بینیم، یك سیستم التقاطی است که فاقد یك فلسفه تعریف شده می باشد. موضع فلسفی آن، از بهم وصل کردن قطعاتی که بر حسب مفید بودنشان از اینجا و آنجا اخذ گشته اند، تشکیل می شود. این مسئله را بروشنی در گارسیا پرز مشاهده می کنیم. وقتی به هراره در آفریقا می رود آفریقائی است و به آفریقائی ها، به «که نت کااوندا» درود می فرستد. وقتی به هند می رود به گاندی درود می فرستد و یك پیرو گاندی می شود. وقتی که به مکزیك می رود زاپاتا را می ستاید و یك زاپاتائیست است. و اگر به اتحاد شوروی برود خود را قهرمان پرسترویکا معرفی خواهد نمود: او اینچنین است زیرا تربیت ایدئولوژیك و فلسفی فاشیسم همین است. هیچ موضع معینی ندارد. التقاطی است و به هر چه دم دست باشد چنك می اندازد.

در مورد کورپوراتیویسم. به نظر ما کورپوراتیویسم دایر کردن دستگاه دولتی بر پایه کورپوراسیون ها (اتحادیه های اصناف ـ م) است که به معنای نفی پارلمانتاریسم (اداره دولت از طریق مجلسین ـ م) می باشد. این نکته مهمی است که ماریاتگی در کتاب «تاریخ بحران جهانی» بر آن تاکید گذاشته است. او گفت که بحران بورژوا دمکراسی بروشنی خود را در بحران پارلمانتاریسم بروز می دهد. به پارلمان در پرو نگاه کنیم. هر چند حقیقتی است که طی چند دهه اخیر شاخه اجرائی مهمترین قوانین کشور را وضع نموده اما بخصوص طی حکومت آپرا قوه مجریه وضع کلیه قوانین اساسی را در

خدمت به خود، قبضه کرد بطوری که طی این مدت هیچ قانون مهمی دستپخت پارلمان نبوده است. این واقعیتی است و همه امور در جهت دادن کلیه قدرتها به قوه مجریه حرکت کرده تا هر طور که مایل است ببرد و بدوزد. تمامی این ها نفی پارلمانتاریسم است.

کورپوراتیویسم در کشور ما مشکل تازه ای نیست. قبلا در سال ۱۹۳۳ طی دومین دوره بازسازی دولت پرو در این قرن، هنگامی که مناظره بر سر قانون اساسی جریان داشت ویکتور آندرس بلونده مسئله کورپوریتیویستی کردن جامعه پرو را مطرح کرد. ویلارن که رئیس کمیته گزارش دهنده درباره قانون اساسی بود با طرح این سوال با پیشنهاد بلونده به مخالفت برخاست: وقتی کورپوراسیونی وجود ندارد چطور می توانیم دست به کورپوراتیویزه کردن بزنیم؟ این راهی برای طفره رفتن از قضیه بود. اینها سوابق هستند. حالا که آنها خیلی درباره آقای بلونده و آثارش که اخیرا چاپ شده صحبت می کنند مفید است موضعش را بخاطر آوریم: او گفت در مقابل لیبرالیسم که پول را مرکز توجه قرار می دهد و کمونیسم که فردیت را نفی می کند، ما به سیستمهای کورپوراتیویستی که از روی کورپوراسیون های دوران قرون وسطی اقتباس شده نیاز داریم. خوب است این نکته را بخاطر داشته باشیم تا بتوانیم اقارب و ریشه های کورپوراتیویسم را کشف کنیم و نیز در خاطر حك کنیم که کورپوراتیویسم با مواضعی که دستگاه پاپ در آغاز قرن نوزدهم مطرح نمود، بطور تنگاتنگی مرتبط است.

ولاسکو نیز کوشید کشور را کورپوراتیویزه کند. مثلا علت اینکه او دست بکار تشکیل کورپوراسیون های (اتحادیه های ـ م) تولید کنندگان کشاورزی شد همین بود. هدف سیاسی قانون ارضی شماره ۱۷۷۱۶ ولاسکو برقراری پایگاههای کورپوراتیویستی بود. قانون صنایع نیز چنین هدفی داشت. چگونه؟ از طریق صاحبان صنایع. سازمان سیاسی مشهور وی که هیچوقت سرو سامان نگرفت نیز مواضعی آشکارا فاشیستی و کورپوراتیویستی مطرح می کرد. اما آنها نتوانستند اینکار را در پرو به پیش ببرند. دنبال چه کاری هستند؟ چه می خواهند؟ آنها می خواهند دست به سازماندهی کورپوراسیونها بزنند؛ یعنی تولید کنندگان و تمامی اعضای جامعه را روی خط کورپوراتیویستی سازمان دهند. اینطور تصور کنید که تولید کنندگان کارگاههای کوچك، تولید کنندگان کشاورزی، تجار، متخصصان، دانشجویان، کلیسا، قوای نظامی و قوای پلیس همگی نمایندگان خود را معرفی کنند و بدین ترتیب یك نظام کورپوراتیو بسازند. این چیزی است که دنبالش هستند و آپرا نیز همینکار را می کند. اهمیت تقسیم بندی کشور بر پایه مناطق و مناطق بسیار کوچك چیست؟ امروز نقشه کلی برقراری مناطق در خدمت کورپوراتیزه کردن کشور ماست و بهمین خاطر است که ما آشکارا با آن مخالفیم؛ نه فقط برای اینکه بخشی از مانورهای سیاسی آپراست تا در مبارزه انتخاباتی دست بالا را پیدا کند بلکه برای اینکه یك نظام کورپوراتیویستی است و علاوه بر آن کشوری را که حتی دارای یك انسجام ملی محکم نیست بخطر می افکند. اینها مسائلی فوق العاده جدی هستند. به همین دلایل است که ما می گوئیم حکومت فاشیستی و کورپوراتیویست است. راهی که تبلیغ می کنند نشانگر اهمیتی است که به مناطق می دهند و می خواهند بهرترتیب شده این طرح را تحمیل کنند. این چیزی است که مقابل چشممان می گذرد و تشکیل تمامی نشستهای فوق العاده مجلس برای متحقق کردن فراخوان گارسیا است، که در آن شکست خورده اند. سال پیش بود که گارسیا اظهار داشت یا مناطق تا سال دیگر ایجاد خواهد شد یا من اسم را عوض می کنم. یك سال سپری شده و نمی دانم اکنون خود را چه می نامد، چون مناطق ایجاد نشده اند. حالا می گویند تا آخر سال ایجاد خواهد شد. خواهیم دید.

ما فکر می کنیم اشتباه است اگر فاشیسم با ترور و سرکوب معنا شود. قضیه چیست؟ اگر مارکسیسم را بخاطر داشته باشیم، طبق تعریف کلاسیك، دولت قهر سازمان یافته است. همه دولتها قهر بکار می گیرند چون همگی دیکتاتوری هستند. والا چطور می توانند به ستم و استثمار بپردازند؟ بدون آن نمی توانند. نتیجتا فاشیسم یك قهر گسترده تر، دقیق تر و پلیدتر را بوجود می آورد. اما فاشیسم را معادل با قهر قرار دادن یك خطای کامل است. چنین پندارهائی از زمان جنك جهانی دوم در پرو توسعه یافت و دل پرادو اغلب مبلغ و مروج آن بوده است. عین همین ایده ها را «دامرت» هم جلو گذاشت.

معادل قرار دادن فاشیسم با ترور بمعنای نفهمیدن ماریاتگی است. او در کتاب «چهره ها و جوانب زندگی جهان» بهنگام صحبت درباره "اچ.جی.ولتر" بما می گوید که دولت بورژوائی یك روند تکاملی را طی می کند و همین روند است که به یك نظام فاشیستی و کورپوراتیویستی می انجامد. این را با مطالعه دقیق آثار ماریاتگی منجمله کتاب «تاریخ بحران جهانی» یا «صحنه معاصر» می توان دریافت. فراموش نکنید که او در همان شرایط بسر برد، آنرا مورد مطالعه قرار داد و مستقیما به شناخت از آن دست یافت.

در این کشور باید فاشیسم را از جوانب مختلفش بررسی کنیم. از ایدئولوژی، سیاست و شکل سازمانی اش تا چگونگی بکارگیری قهر و ترور. امروز می بینیم که چگونه با مهارت قهر را متکامل تر، گسترده تر، سبعانه تر و جنایتکارانه تر بکار می گیرد. اما از اینها گذشته، ترور سفید همیشه اعمال شده است؛ اینطور نیست؟ مرتجعین وقتی که با دشواری ها مواجه می شوند همواره ترور سفید اعمال می کنند. بهمین خاطر است که ما هرگز نباید کل فاشیسم را صرفا معادل با ترور قرار دهیم یا به آن سطح تقلیل دهیم. باید بفهمیم که فاشیسم بمعنای قهر دقیقتر و تکامل تروریسم است. اما این کل فاشیسم نیست بلکه جزئی از آن است. این ابزار فاشیسم برای گسترش قهر ارتجاعی است.

از سخنرانی گارسیا پرز در کنگره جوانان آپرا معلوم است که بطور خلاصه در این حزب مبارزه حادی وجود دارد که به کنگره بعدی آنها مربوط می شود. و مسئله این است که آیا گارسیا پرز در حالیکه در اتحاد با قوای مسلح خود را در قدرت نگاه داشته، می تواند سلطه خود را بر حزب حفظ کند یا خیر. تا مدتی ظاهرا جوانان آپرا کار حکومت را زیر سوال برده بودند و این خود را بنحوی برجسته در کنگره آیاکوچو نشان داد. گارسیا پرز با درماندگی مجبور شد سفری به آنجا بکند، نظرات خود را تشریح نماید و خود را بعنوان ناجی قلمداد کند. این هدف گارسیا بود چون در راه «پیشوا» شدنش اهمیت زیادی به جلب جوانان می داد. معتقدم اصل قضیه این بود. بر سر آنچه گارسیا در مورد حزب ما و حس به اصطلاح تحسینی که نسبت به آن دارد باید گفت که این صرفا مبارزه درونی آپرا را منعکس می کند. زیرا آدمکشی که توده ها را قتل عام می کند و هر روز خلق، رزمندگان و کمونیستها را بقتل می رساند نمی تواند ما را تحسین کند. این ژست های عوامفریبانه و تمناهای غیرقابل کنترلی است که به کنگره آپرا مربوط بود، و به دورنماهای سیاسی گارسیا بر می گردد زیرا او هنوز ورقهای زیادی برای بازی در دست دارد. او هنوز جوان است.

در مورد پائیتا، «سخنرانی پائیتا»، باید بگوئیم که اساسا فاشیستی بود؛ آشکارا فاشیستی بود. برخلاف گفته بعضی ها اینطور نبود که بخواهد به نمایندگان آشوبگر مجلس تودهنی بزنند. این چیزها در میانشان رایج است و چیز فوق العاده ای نیست. اما سخنرانی پائیتا در این مایه نبود. دلیل دارد که او را «هادی» می خوانند. خیلی وقتها «روکا» که نماینده پارلمان است او را «هادی» خوانده است. آیا «هادی» همان پیشوا نیست؟ در زبان آلمانی یك معنا دارند. بنابراین بنظر من از این حرف که گارسیا «پیشوای کارآموز» است صحیح می باشد. اما فی

الواقع تصویری که وی از خود به نمایش می گذارد، صرفا یك عوافریب حقیر است که آرزوهای بزرگ و مهار نشدنی در سر می پرواند و برای تحقق آنها حاضر به انجام هر کاری است. فکر می کنم خود پرستی یکی از صفات مشخصه گارسیا است.

اما در مورد اقدامات اقتصادی کابینه جدید؛ همه با آن مخالفند و این اجتناب ناپذیر بود. و البته از میان همه، توده های خلق از همه مخالف ترند و این چیزی است که مورد نظر ماست. از اینرو آپرا با تضادی مضاعف روبروست. اولا تضاد با بورژوازی کمپرادور بعلت ناکافی بودن تدابیر اقتصادی. آنها از حکومت آپرا طلب اقدامات بیشتری دارند و خواهان توضیح در مورد برنامه هستند. زیرا این برنامه ۱۸ ماهه است اما فقط خطوط کلی را در برمی گیرد و در آن به هیچیك از مشکلات مهم بطور مشخص پرداخته نشده است. (آپرا طی ٥ سال حاکمیتش اینطور عمل کرده است. یعنی از یك برنامه اضطراری به یك برنامه اضطراری دیگر پریده. از اضطرار، به اضطرار. که در مجموع منجر میشود به پنبه شدن کامل رشته تمام برنامه هائی که تصمیم داشت در طول حکومت خود به اجرا گذارد. این را با رجوع به اسناد خودشان می گویم.) و تضاد دوم، به ناگزیر با خلق است که دارند شیره اش را برای تولید سرمایه جدید می کشند. سرمایه چگونه و از کجا می تواند تامین شود؟ با کاهش دستمزدها. این خلاصه ای از تدابیر اقتصادی است و بهمین خاطر است که مشکلات آپرا را باز هم بیشتر کرده است. در عین حال عوامفریبانه اجرای الزامات دیکته شده توسط نظم حاکم، نظمی که چارچوبه حکومت آنان است، را به عقب می اندازند، و الزاماتی که با دست خودشان بخاطر نوکر بودن بوجود آورده اند - آنها دیر زمانی است که با ایالات متحده، با امپریالیسم، در تبانی اند. پیوستگی آنها با بانك جهانی و بانك توسعه بین المللی کاملا آشکار است و این ها ابزاری است که امپریالیستها بدلیل بی اعتبار شدن صندوق بین المللی پول مورد استفاده قرار می دهند - البته دورنمای بازگشت آپرا به دامان «صندوق بین المللی پول» قابل مشاهده است. پس این تدابیر اقتصادی اوضاع را بهتر نکرده بلکه آنرا وخیم تر می سازد. اوضاع اقتصادی فوق العاده وخیم و بدی در انتظار ماست که از این هم بدتر خواهد شد و به بار عظیمی بر دوش توده ها تبدیل خواهد گشت.

ال دیاریو: صدر، نحوه پیشرفت و نتیجه انتخابات آتی را چگونه می بینید؟ نظرتان در مورد احتمال کودتا یا کودتائی که خود حکومت در آن دست داشته باشد چیست؟

صدر گونزالو: اگر اجازه بدهید، مایلم بگویم که نکته عمده در مورد انتخابات ضرورت تحریم آن است و در صورت امکان، جلوگیری از برگزاری آن. چرا؟ چه چیزی نصیب خلق می شود؟ هیچ چیز. خانه تکانی انتخاباتی هیچ چیز نصیب خلق نمی کند. فکر می کنم تاریخ پرو بروشنی مبین این واقعیت است. در سند «جنگ خلق را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید»، ما این مسئله را خاطرنشان کردیم و نشان دادیم و هیچکس منکر نشد. ما نشان دادیم که چطور درصد آراء داده شده به «چپ متحد» مانع از آن شد که اکثریت بتواند مخالفت خود را با انتخابات ابراز کند. معتقدم که این موضوع نشان داده شده است. بنابراین ما اینرا مطرح کردیم و فاکت ها آن را ثابت کرده اند که در پرو گرایش عمومی آن است که از انتخابات یا یك حکومت جدید هیچ انتظاری نباید داشت. گرایش به سوی رد انتخابات است. مشکل در کجا نهفته است؟ در تبلیغ مستمر انتخابات توسط رویزیونیسم و اپورتونیسم، مشکل اینجاست. خب، نکته کلیدی در این مورد چیست؟ ضربه زدن به روند انتخاباتی و افشای معنای واقعی آن، نشان دادن اینکه انتخابات هیچ نیست مگر تعویض مقامات همین نظم کهنه و پوسیده و هیچ معنای دیگری ندارد. و آنها نخواهند توانست بما بگویند که انتخابات برای حفاظت از فضای دمکراتیك است. این داستانی کهنه است که دیگر هیچکس آن را باور نمی کند. این همان قصه ای است که در دوران مجلس موسسان، افرادی که امروز با PUM «حزب متحده ماریاتگیست» هستند برای ما تعریف می کردند. و بعدها در سال ۱۹۸۰ گفتند که یك فضای دمکراتیك بوجود آمده و اوضاع یك اوضاع ماقبل انقلابی است که با استفاده از تریبون پارلمانی می توان از این مرحله به مرحله اوضاع انقلابی گذر کرد؛ و کمی بعدتر بما گفتند که فعلا باید به دفاع از وضع موجود بپردازیم. بنظر من کار عمده برای توده های مردم آنست که اکثریت ضدیت خود را با انتخابات ابراز کنند، حتی صرفا با انداختن رای سفید به صندوق. حتی اگر فقط همین کار را می توانند بکنند مهم است که انجام دهند. این اهمیت دارد زیرا اراده توده های خلق، اکثریت عظیمی که دیگر فهمیده اند جاده انتخابات به هیچ راه حلی نمی انجامد، بدین ترتیب بروز می یابد.

فکر می کنم می خواستند از انتخابات استفاده کنند، کارزار انتخاباتی براه بیندازد تا انتخابات به کانون توجه خلق تبدیل شود. اما می بینیم که این نقشه به دو دلیل شکست خورده است. اولا بعلت مشکلاتی که گریبانگیر خلق است وهم اینکه روحیه مبارزاتی توده ها روزمره رشد می کند و جنگ خلق بر این روحیه می دمد. ثانیا، همان تضادهائی که کل نهادهای سیاسی موجود را بورطه یك آشوب عظیم پرتاب کرده است. «چپ متحد» ملغمه ای از تضادهاست و همینطور، باصطلاح «جبهه دمکراتیك». آپرا نیز دیك لبریز از اعضا حزبی مزدبگیر است. واقعا اینطور است. و اگر نقشه های فعال آنها برای منحرف کردن توجه خلق شکست خورده، و اگر افق جنگ خلق تابناك است، که هست، پس تمامی انقلابیونی که خواهان دگرگونی کشور هستند می باید فعالیت کنند تا خلق این انتخابات را رد کند. بگذار آنها مسئله تعویض مقامات دولتشان را خود حل کنند. این مسئله آنهاست؛ به ما چه؟ ما اینطور به قضیه نگاه می کنیم.

اما درباره یك کودتای احتمالی. در این کشور احتمال کودتا همواره وجود دارد. می دانیم که ارتش همیشه در حال آماده باش است و خاطر نشان کرده که هیچیك از نیروهای سیاسی را قادر به مقابله با جنگ خلق نمی داند. اگر ارتش چنین چیزی گفته یعنی هر لحظه احتمال کودتا می رود. اما اینکار می تواند بطرق گوناگون صورت بگیرد و این مسئله دیگری است. می تواند چیزی شبیه به اوروگوئه رخ دهد و «گارسیا پرز» به سرنوشت «بوردابری» دچار شود. یا گارسیا خودش می تواند کودتائی را طراحی کند. این هم ورق دیگری است که گارسیا در آستین دارد. زیرا کودتا او را همچون یك قربانی از کار برکنار خواهد کرد و نه چون یك ورشکسته سیاسی - که هست. و چون هنوز جوان است بعد از مدتی می تواند بعنوان یك شهید و مدافع دمکراسی بصحنه بازگردد. پس این ورق دیگری است که این استاد فریبکاری ممکنست رو کند. اگر عمیقتر به اوضاع نگاه کنیم، می بینیم که قوای نظامی برای تقویت قدرت خود مجبور است هرچه بیشتر به مبارزه ضد انقلابی تکامل یافته تری، دست یازد. وضع بدین قرار است. و ما فکر میکنیم جهت حرکت تضاد آنچنان است که الزاما به رویاروئی ما خواهد انجامید. از یکسو، نیروهای انقلابی، حزب کمونیست پرو که جنگ خلق را رهبری میکند. و از سوی دیگر، ارتجاع و قوای مسلح که جنگ ضد انقلابی را در پرو رهبری میکنند.

ال دیاریو: صدر، آیا ممکن است مذاکره با آلن گارسیا پرز را قبول کنید؟

صدر گونزالو: درباره ایده مذاکره زمزمه زیاد میشود و این جزئی از بازی ابرقدرتها بویژه سوسیال امپریالیستها هم هست. اوضاع را اینطور می بینیم: در تکامل جنگ خلق زمانی میرسد که مناسبات و برخوردهای دیپلماتیك ضروری میشود و بوقوع هم میپیوندد. مثلا، نشست میان مائوتسه دون و چانکایشك. این چیزی است که مردم با آن آشنایند. مورد ویتنام را هم دیده ایم. این جنبه ای از تکامل جنگ انقلابی و بطور مشخصتر، جنگ خلق است.

اما نقطه شروع ما باید درك این نکته باشد که توافقاتی که در نشستهای دیپلماتیك حاصل میشود فقط بازتاب وضعیتی است که در میدان نبرد تثبیت شده است. چون هیچکس، دست از چیزی که بوضوح آنرا نباخته است، نمیکشد. لازم به گفتن نیست. خوب، آیا چنین موقعیتی در پرو فرا رسیده است؟ آن موقعیت هنوز نرسیده است. پس چرا موضوع مذاکرات به میان کشیده میشود؟ چنین مذاکراتی فقط با هدف توقف یا تخفیف جنك خلق مطرح میشود. هدفشان فقط و فقط اینست. بنابراین تکرار میکنم، حقیقت آنست که زمان برگزاری نشستها و مناسبات دیپلماتیك فرانرسیده است و چنین کاری بی معناست.

جدا از اینها، بنظرم این موضوع عوامفریبانه ای است که از زمان حکومت بلونده علم شده است: در آن زمان یکی از افراد «چپ متحد» پیشنهادی به حکومت داده بود که مورد قبول واقع گشت و رئیس جمهور در جواب گفته بود که طرف مذاکره مناسبی پیدا نشد. حرافی! اصل قضیه هیچ چیز نبود مگر عوافریبی بی ارزش و بی معنی. امروز هم همینطور است. ببینیم چه کسانی دارند از مذاکره حرف میزنند. رویزیونیستها، اپورتونیستها، کسانیکه به آپرا امید بسته اند، کسانیکه مدافع این نظم دموکراتیك بورژوائی، این نظم ارتجاعی هستند. اینها هستند. اما آیا همینها نیستند که همزمان منفعل کردن و نابودی ما را درخواست میکنند؟ همینها نیستند که برای بهتر منفعل کردن ما طرح ارائه میدهند؟ و این طرحها معنائی جز نابودی ما دارند؟ آیا جز این است رویای پلیدی که برای ارضای تمنیات خود در سر میپرورانند؟ همینها هستند که صحبت از مذاکره میکنند. چه تصادفی! پس این مذاکرات هیچ نیست مگر خیانتی تبهکارانه. بعلاوه میتوان پرسید: اینها چطور میتوانند از گفتگو حرف بزنند وقتیکه گارسیا پرز حتی به پیمان عفوی که با آنها بسته بود هیچگاه وفا نکرد؟

پس برای من کلیه این زمزمه ها در مورد مذاکرات هیچ و پوچ است. تکرار میکنم، هیچ هدفی جز تضعیف جنك خلق دنبال نمیکنند، زیرا این پیشنهاد با واقعیات خوانائی ندارد. وقتیکه زمانش فرارسد، جنك خلق ضرورتا باید وارد مناسبات دیپلماتیك بشود. اما هدف دیپلماسی ما کسب سراسری قدرت بطور تمام و کامل خواهد بود. ما در پی ویتنام شمالی و جنوبی، کره شمالی و جنوبی نیستیم. ما پروی شمالی و جنوبی نمیخواهیم. ما پروی واحد میخواهیم. شرط ما اینست: تسلیم تمام، کامل و مطلق. آیا آمادگی اینکار را دارند؟ خیر. آنها نقشه نابودی ما را میکشند و بنابراین، علیرغم همه حرافیهای عوامفریبانه و احمقانه آنان، مذاکره هیچ چیز نیست مگر بخشی از همین نقشه.

ال دیاریو: نظر شما درباره «چپ متحد» و خط سیاسی آن چیست؟ سرنوشت این جبهه رویزیونیستی را چگونه می بینید؟ موضع حزب کمونیست پرو در مورد «مجلس ملی خلق»ANP چیست؟

صدر گونزالو: مایلم در اینباره خیلی مختصر صحبت کنم. اولا، بدین خاطر که ما نمیدانیم خط کنونی «چپ متحد» چیست. این جریان در اسناد اولیه اش گفته بود که چپ متحد «یك جبهه توده ای با گرایش سوسیالیستی» است و آنطور که واضح است کانون فعالیت خود را حماقت پارلمانی قرار داده است. قلب مواضع «چپ متحد» چیست؟ یك موضوع خیلی ساده؛ آنها معتقدند که میتوانند حکومت را بدست گیرند و سپس بقول خودشان قدرت را تسخیر کنند. خوب، باید بفهمند که بدون تسخیر یکی، دیگری را به کف نخواهند آورد. بعلاوه، اول باید قدرت را تسخیر کرد و بعد حکومت درست کرد. زیرا سئوال اساسی در رابطه با دولت این است که کدام نظام دولتی؟ اعمال دیکتاتوری کدام طبقه؟ هر نظام حکومتی از اینجا مشتق میشود. مسئله را باید چنین فهمید؛ هر بحث دیگر، ابداعات ارزانقیمت رویزیونیستهای منحط است. اگر به اسنادشان نگاه کنید میبینید که آنها در پی نابودی دولت ارتجاعی نیستند بلکه حکومتی را میخواهند که به آنها اجازه تکامل همین نظم کهنه و پوسیده را بدهد. این است هدف اظهارات آنها درباره چگونگی پیشروی بسوی سوسیالیسم با این حکومت و از طریق اصلاحات. و همه این حرفها صرفا رویزیونیسم لجام گسیخته ای است که قبلا توسط لنین نقد گشته است.

از سوی دیگر، باید به تزهای سیاسی کنگره ایشان نگاهی بیندازیم. این تزها هنوز منتشر نشده است. معتقدم که در «چپ متحد»، که فراموش نکنیم یك جبهه است، شاهد بازسازی یك خط اپورتونیستی کهنه هستیم که بارها در پرو مشاهده شده است ـ یعنی خط جبهه گرائی انتخاباتی. چنین جبهه ای نفی حزب رهبری کننده است. و اگر حزب پرولتری رهبری کننده وجود نداشته باشد، دگرگونی و انقلاب هم موجود نیست. تا بحال از طریق پارلمان انقلاب نشده و بعد از این هم هرگز نخواهد شد. آنها دارند به مشاجرات کهنه دهه ۱۹۶۰ که با آنها تعیین تکلیف شده، رنك و لعاب میزنند. من «چپ متحد» را بطور خلاصه ملغمه ای از تضاد، ساخت و پاخت و دعوا می بینم. چه چیزی آنها را متحد میکند؟ ساخت و پاخت، طمع، پیروی از حماقت پارلمانی، احیای راه های ورشکسته کهنه، یا ارائه این راهها به ارتجاع که همانند ورقی در بازی خود از آن سود جوید، اجرای نقش پلیدی همانند «ابرت» در آلمان، همان قاتل رذل و فاسد انقلاب ۱۹۱۹ در آن کشور. معتقدم که اتحاد آنها بر این پایه است. و چه چیزی باعث افتراقشان میشود؟ دعواهایشان، اعضاء و هوادارانشان، جاه طلبی هایشان، و این واقعیت که اربابانی متفاوت دارند. بنابراین، آنها خود را تابع شرایطی میکنند که اربابانشان تعیین میکنند. زیرا در «چپ متحد» هم رویزیونیستهائی موجودند که در خدمت حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار دارند و هم رویزیونیستهایی‌که به دن سیائو پین خدمت میکنند. و آنها تابع اوامر اربابانشان یا واسطه های اربابانشان هستند. از بندهای آنها با دیگر مراکز قدرت میگذریم.

لب کلام همینجاست. مسائلی هست که باید طالبان واقعی انقلاب را به فکر بیندازد. اگر واقعا خواهان انقلاب هستند، این وظیفه بر دوششان است. باید از این جبهه انتخاباتی بدرد نخور و چاکرمنش که یك مانع است جدا شوند. باید موضع طبقاتی خویش را بر حسب طبقه ای که مدافعش هستند مشخص کنند و به یك جبهه واقعا انقلابی بپیوندند. باشد تا چنین کنند و یکی شوند. کافی نیست که بقیه را سکتاریست خطاب کنید. نخست باید نشان دهید که خودتان سکتاریست نیستید. و برای اینکار اول باید از اپورتونیست بودن دست بکشید و دیگر رویزیونیست نباشید. به باقی هم باید گفت که از تلاش برای کشاندن ما به بن بست سوسیالیسم مسیحی دست بکشند. اگر خواهان انقلابند باید ثابت کنند و آنرا در عمل با رها کردن راه انحرافی که در پیش گرفته اند نشان دهند. باشد تا از دنباله روی رویزیونیسم شوروی و چینی دست بکشند. این اولین کاری است که باید بکنند. جدا از این، تکرار میکنم، آنها نباید با مواضع سوسیالیسم مسیحی نزد ما بیایند. باید واقعا در پی فهم مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم باشند. تا وقتی اینکار را نکنند قادر به پیشرفت نخواهند بود. بگذار بفهمند که انقلاب کردن از طریق جنك خلق یعنی چه. بگذار بفهمند و چشم باز کنند زیرا حقیقت انکار ناپذیر است. آنها نمیتوانند نافی چیزی شوند که همه عالم بغیر از آنها میبینند. باید از قدرت طلبی دست بکشند، محدودیتهای طبقاتی خویش را واقعا قبول کنند، و قبول کنند که پرولتاریا طبقه ای است که از طریق حزب کمونیست، رهبری میکند. و مهم برای ما این است.

و اما در مورد «مجمع ملی خلق». این چیز عجیب و غریبی است. از یك طرف آنها میگویند که این «بذر قدرت است.» بسیار خوب، «بذر قدرت» است. سئوال میکنم، آیا بدنبال تشکیل شوراها هستند؟ آیا در پی تکرار تجربه بولیوی در دوره

خوان حوزه تورس هستند؟ آیا اینطور میتوان قدرت ایجاد کرد؟ پیش کشیدن این باصطلاح «بذر قدرت» صرفا و آشکارا برای ضدیت با قدرت نوین است که ما در عالم واقعیت و فی الواقع در حال بنای آن هستیم. از سوی دیگر، آنها میگویند که «مجمع ملی خلق» یك «جبهه توده ای» است. پس این مجمع رقیب «چپ متحد» است؛ چون آنهم یك «جبهه توده ای» است. قبول، بگذار خودشان تعریف کنند که این چیست. «بذر قدرت» است یا «جبهه توده ای»؟ واقعا چیست؟ بگذار خودشان بگویند قدرت چگونه ایجاد خواهد شد. ما شاهد چه هستیم؟ اینکه مجمع ملی خلق تحت رهبری رویزیونیسم است. بهمین سادگی. شواهد زیادی وجود دارد. اعتصابات آنها همان شکلی را دارد و حتی در همان روزی برگزار میشود که اعتصابات اعلام شده از سوی رویزیونیستها توسط «کنفدراسیون عمومی کارگری پرو» CGTP بنابراین رویزیونیسم رهبری مجمع را بدست دارد و انقلابیون نمیتوانند از رویزیونیستها پیروی کنند. کسانی که واقعا خواهان انقلابند، تکرار میکنم، باید در عمل این را نشان دهند. باشد تا پیش از هر چیز و مهمتر از هر کار، روند اصیل انقلابی جنك خلق را که در این کشور جریان دارد، بفهمند. زیرا تا وقتیکه این را نفهمند نخواهند توانست نقشی را که قادرند، ایفا نمایند. منظورم افرادی است که صرفا نیات حسنه دارند اما علیرغم تصورشان، کاملا فاقد دیدی روشن هستند.

ال دیاریو: صدر گونزالو، شما وضعیت مبارزه طبقاتی توده ها را چگونه می بینید؟ در مورد تشکلات موجود چه فکر می کنید؟

صدر گونزالو: در مورد نکته اول، مایلم از این نکته پایه ای شروع کنم: خلق ما قهرمان است و طبقه ما یعنی پرولتاریا قهرمان تر. بطور کلی، خلق و پرولتاریا همیشه شخصیت اصلی مبارزه طبقاتی اند. آنها هرگز دست از مبارزه نکشیده اند و نخواهند کشید؛ تا اینکه به کمونیسم دست یابیم. فکر میکنم پیش از هر چیز باید عظمت خلق و طبقه خودمان یعنی پرولتاریا را دریابیم. سپس باید این مسئله را برسمیت شناخته، بوضوح دیده و با تاکید اعلام کنیم که بدون حمایت آنها، بدون پایداری آنها، ما هیچ کاری نمیتوانستیم بکنیم! باید قدرشان را بدانیم، زیرا این توده ها هستند که تاریخسازند و ما به این امر اعتقادی آتشین داریم. درست همانگونه که به اصل «شورش بر حق است» معتقدیم. این نیز یکی دیگر از اصول کلیدی توده ها است.

به توده ها چگونه می نگریم؟ با شور عمیق یك کمونیست به سیل خروشان توده های بپاخاسته که شکوه گذشته را باز می جویند و صفحاتی نوین بر دفتر تاریخ می افزایند، درود می فرستم. توده ها در مبارزه طبقاتی شرکت جسته اند و بشرکت خود در یك روند حاد مبارزه طبقاتی ادامه خواهند داد. بدبینی حاکم بر «چپ متحد» ـ همانطور که آقای «مارونو» رهبر حزب «وطن سرخ» اعتراف میکند ـ به میان توده ها راه نخواهد یافت زیرا توده ها بدبین نیستند. همانطور که صدر مائو گفت: فقط رویزیونیستها و اپورتونیستها بدبین هستند. پرولتاریا و کمونیستها همیشه خوش بین هستند زیرا آینده متعلق به آنهاست ـ این امری است که بطور تاریخی تعیین شده و اگر از مسیر خود منحرف نشویم متحقق خواهد شد. توده ها هیچوقت دچار بدبینی نشده و نخواهند شد. این یك تهمت و ادعائی مزخرف است. توده ها میجنگند اما برای اینکه بجنگند نیاز به رهبری دارند، نیاز به یك حزب دارند، زیرا هیچ جنبش توده ای نمیتواند بدون آنکه حزبی رهبریش کند بوجود آید و تداوم خود را حفظ کند؛ چه رسد به آنکه خود را رشد دهد.

زمانی که می بینیم توده ها چگونه می رزمند و از اعمالشان در می یابیم که از توده های درگیر در جنك خلق می آموزند، زمانی که می بینیم چگونه شروع به عملی کردن شعار بزرگ «به نبرد برخیزید و مقاومت کنید!» می نمایند، سراپا غرق وجد و سرور انقلابی میشویم. اکنون زمان آن نیست که فقط گیرنده باشیم بلکه باید سخاوتمندانه دین خود را ادا کنیم. بنظر من توده ها چنین میکنند. آنها نمونه های واقعا برجسته ای ارائه میدهند که ما را قادر میسازد آینده درخشان را ببینیم ـ آینده ای که خود توده ها خواهند دید. زیرا آنها هستند که انقلاب میکنند و حزب فقط آنها را رهبری میکند. بنظر من این اصلی است که همه ما میدانیم، اما تکرار آن مفید است.

در مورد سئوال شما پیرامون تشکلات باید بگویم، ما معتقدیم امروز بیش از همیشه باید با جدیت آنچه که لنین در بخش هشتم مقاله «ورشکستگی انترناسیونال دوم» آموخت را مطالعه کنیم. او میگوید، دولت استثمارگران، دولت بورژوازی، دولت ارتجاعی به تشکلاتی که او را تقویت کرده و در خدمتش قرار دارند اجازه موجودیت میدهد تا بتواند خود را حفظ کرده و بقاء یابد. این تشکلات برای حفظ موجودیت خود چه میکنند؟ انقلاب را بخاطر یك دیك تاس کباب می فروشند. این وصف الحال آنان است. بعلاوه، لنین می آموزد که انقلاب از این تشکلات هیچ انتظاری نمیتواند داشته باشد. انقلاب باید در شرایط جنك و انقلاب، تشکلات خود را بیافریند. ما امروز چنین شرایطی را از سر میگذرانیم و بعد از این نیز چنین خواهد بود. در آینده انقلاب پیروز خواهد شد. بنابراین لنین بما میگوید که باید تشکلات نوینی بسازیم که به انقلاب خدمت کند، حتی اگر لازمه اینکار جهیدن از روی سر کسانی باشد که کارگران را می فروشند و به انقلاب خیانت میکنند. به اعتقاد من به گفته های لنین باید احترامی عظیم گذاشت. این گفته ها باید ما را بطور جدی و عمیق به فکر وادارد. در غیر اینصورت ما به طبقه یا به خلق خدمت نخواهیم کرد. باید بروی ضرورت عاجل کمك به توده ها جهت دست یابی به آگاهی طبقاتی فزاینده تر تاکید بگذاریم تا بتوانند به همان صورتی که هستند یعنی بشکل طبقه کارگر یا خلق با منافعی متضاد و آشتی ناپذیر با منافع استثمارگران، زندگی کنند. هنگامیکه آنها با اعتصاباتشان تولید را می خوابانند باید بوضوح بقدرت خویش پی برند. بگذار آنها اعتصاب را بصورت یك مدرسه جنك، یك مدرسه کمونیسم ببینند؛ آن را احساس کنند و به پیش برند و اعتصاباتشان را بصورت شکل عمده مبارزه در عرصه اقتصادی ـ زیرا اعتصاب یعنی همین ـ استمرار و توسعه بخشند. اما تحت شرایط کنونی این مبارزات باید بطور لاینفك با امر کسب قدرت مرتبط باشد. پس بگذارید مبارزه بر سر خواسته های اقتصادی را با مبارزه برای کسب قدرت ـ با جنك خلق ـ متحد کنیم؛ زیرا این در خدمت منافع طبقاتی پرولتاریا و خلق می باشد. این چیزی است که ما بدان نیاز داریم و توده ها نیز آنرا بطور فزاینده ای به پیش می رانند.

مدت مدیدی است که ما در حزب، قانونی را جمعبندی کرده ایم و آن را قانون توده ها میخوانیم. این قانون متشکل ساختن توده ها در جنك و در روند انقلابی است که در حال توسعه اش هستیم. ما این قانون را بکار بسته ایم. توده ها فوج فوج و هربار بیش از پیش به مبارزه می پیوندند. این مسیری است که ما می پیمائیم و نود درصد خلق پرو را متحد خواهیم کرد. برای چه؟ برای آنکه توده ها بتوانند پیروزی انقلاب و بسرانجام رساندن کاری که هشت سال پیش آغاز کرده و با خون خویش آنرا به پیش رانده اند را متحقق سازند. برای اینکه انقلاب متعلق به آنهاست، از آنها برخاسته و از اعماقشان سرچشمه گرفته است. تکرار میکنم، این توده ها هستند که سازنده تاریخند و حزب فقط آنان را رهبری میکند. بنظر من این حقیقت است.

ال دیاریو: صدر، حزب کمونیست پرو در میان کدامین بخشهای سیاسی و اجتماعی متحدان خود را جستجو میکند؟ آیا هیچگونه نزدیکی با گروه های سیاسی پرو دارید؟ اپورتونیستها شما را سکتاریست میخوانند. سیاست جبهه واحد خود را چگونه تعیین میکنید؟ حزب در مناطق روستائی، در جنبش کارگری و در

میان کل خلق از چه قدرتی برخوردار است؟

صدر گونزالو: اگر اجازه بدهید از نگرشمان به جبهه شروع میکنم. ما قبلا درباره چگونگی اجرای آن صحبت کرده ایم اما اینجا لازم می بینم بوضوح برداشتمان از جبهه واحدی که صدر مائو از آن صحبت کرده را ارائه دهم. حال که صحبت از این موضوع است بگذارید بگویم این مائو بود که قوانین جبهه، ٦ قانون جبهه را تدوین کرد. قبل از مائو چنین قوانینی موجود نبود. منطبق با این معیارهای مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی، هدف ما ایجاد یك جبهه طبقاتی است که در آن پرولتاریا طبقه رهبری کننده، دهقانان نیروی عمده و خرده بورژوازی بعنوان متحدانی که باید به آنها توجه کنیم، و در میان آنان بخصوص به روشنفکران چون همانطور که صدر مائو بما آموخته است وجود آنان برای انقلاب ضروری است. و تحت شرایط و اوضاع مشخص، حتی بورژوازی ملی هم میتواند در این جبهه شرکت جوید و خواهد کرد. این درك ما از جبهه متحد است. شالوده این جبهه، اتحاد کارگران و دهقانان است که در مناطق روستائی شکل میگیرد. ما در حال شکل دادن به چنین اتحادی هستیم و طی هشت سال سلاح بر کف چنین کرده ایم. چرا اتحاد کارگران و دهقانان ضروری است؟ زیرا بدون آن، پرولتاریا قادر به کسب هژمونی نخواهد بود و این جبهه نیازمند حزب کمونیستی است که رهبریش کند. موضع ما اینست. ما مطلقا مخالف تئوری رویزیونیستی جبهه متحد که در آمریکای لاتین پیاده شده و آنها قصد دارند در همه جا اشاعه دهند، میباشیم. طبق این تئوری، «همه انقلابی هستند»، «همه مارکسیست هستند»، «نیازی به رهبری حزب کمونیست نیست»، «کافیست که صرفا همه متحد شوند و برای رهبری انقلاب خود را به یك جبهه متکی کنند.» این نفی مارکسیسم است. این نفی مارکس، لنین و صدر مائو است. هیچ مارکسیستی ضرورت رهبری حزب را نادیده نگرفته است. بدون وجود حزب، رهبری پرولتاریا چگونه میتواند مشخص شود؟ فقط از طریق یك حزب کمونیست راستین یعنی یك حزب مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست که پیگیرانه و استوارانه به منافع طبقه خدمت کند و مدافع منافع خلق باشد، این رهبری میتواند مشخص شود. ما به مسئله اینطور نگاه میکنیم و آنرا اینگونه عملی میکنیم. از نظر ما موضوع جبهه با این تز مرتبط است که حزب برگزیده بهترین عناصر است، حزب رهبری مورد نیاز است؛ اما این حزب نیست که انقلاب میکند؛ بلکه توده ها اینکار را میکنند. بنابراین، برای متحد کردن ٩٠ درصد اهالی یعنی اکثریت عظیم به جبهه ای نیاز است. ما در پی چنین چیزی هستیم، این راه را در پیش گرفته ایم و در حال حاضر مشغول انجام آن هستیم.

در مورد گروه ها باید بگویم که در دوره های متفاوت ما با سازمانها ارتباط داشتیم. و هر زمان که چنین ارتباطاتی داشتیم، آنطور که باید و شاید با آنها رفتار میکردیم، یعنی از جایگاهی برابر؛ تجاربمان را مبادله میکردیم. در مواردی از حزب کمك سیاسی خواسته اند و ما اینکار را انجام داده ایم. موارد متعددی وجود دارد اما بهتر است اکنون نامشان را مشخص نکنیم.

در مورد اینکه آیا ما سکتاریست هستیم یا نه، بگذارید آنچه در جزوه «جنك خلق را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید» آمده، بخوانم. اینها سخنان بنیانگزار ماست و ما دقیقا آنها را نقل کردیم تا کسانی که ادعای پیروی از ماریاتگی را دارند بدانند که معنای واقعی آن چیست. ولی بدون مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست بودن نمیتوان پیرو ماریاتگی بود. ماریاتگی گفت: «ما در دوره جنك ایدئولوژیك کامل بسر می بریم. کسانی که معرف نیروی تغییر هستند حتی بر حسب تصادف و شانس هم نمیتوانند با نمایندگان محافظه کاری و عقب گرائی درهم بیامیزند. بین آنها یك دره عمیق تاریخی وجود دارد. آنها بزبانهای مختلف سخن میگویند و درك متفاوتی از تاریخ دارند.

بعقیده من باید همفکران را متحد کنیم و نه کسانی که افکار متفاوت دارند. باید کسانی را متحد کنیم که تاریخ وحدتشان را طلب میکند. همبستگی باید بین کسانی باشد که تاریخ از آنها طلب همبستگی میکند. بنظر من این تنها اتحاد ممکن است. یك درك مشترك همراه با درکی دقیق و موثر از تاریخ.

من یك انقلابی هستم. اما معتقدم افرادی که فکر روشن و صریحی دارند قادرند یکدیگر را درك کنند و ارزش هم را بدانند؛ حتی زمانیکه میانشان مبارزه موجود است. آن نیروی سیاسی که من هرگز با آن به تفاهم نخواهم رسید اردوی دیگر است: رفرمیسم تفاله، رفرمیسم اهلی شده، رفرمیسم عوامفریب.»

ما موافق گفته های فوق هستیم. ما سکتاریست نیستیم و هیچ بخشی از حزب ما نیز چنین نیست. چیزی که هیچکس نمیتواند از ما بخواهد اینست که با پای خود به باتلاق روان شویم. لنین بما آموخت: اگر کسی میخواهد با سر وارد باتلاق شود، میتوان به او اجازه داد که چنین کند اما حق ندارد از ما بخواهد که او را همراهی کنیم. لنین گفت ما باید جاده دشوار و پر دردسر خویش را تا قله بپیمائیم. یا بعبارت دیگر، باید با آتش دشمن روبرو شویم اما به پیشروی ادامه خواهیم داد. بنابراین ما سکتاریست یا دگماتیست نیستیم. ما صرفا کمونیست هستیم و مدافع این سخنان هوشمندانه ماریاتگی. بعلاوه ما از مدعیان پیروی از ماریاتگی میخواهیم که واقعا از وی پیروی کرده و این را به اثبات برسانند.

در مورد قدرت حزب در مناطق روستائی باید مشخصا بگویم که اکثریت اعضای ما، اکثریت عظیم اعضای ما دهقانانند. و محدودیتی که ما داریم کافی نبودن تعداد کارگران است. این کمبودی جدی است اما ما تلاش میکنیم و به تلاش خود برای رفع این کمبود ادامه میدهیم؛ زیرا ما به کمونیستهای پرولتر نیاز داریم. کارگران باخود آبدیدگی و کیفیت پولادین میاورند زیرا این صفت مشخصه طبقه آنهاست.

بعلاوه، از رشد قدرت و نفوذ خود در میان خلق بطور کلی، آگاهیم. میتوانیم بگوئیم که ارتش چریکی خلق از توده ها، از دهقانان، کارگران، روشنفکران و افرادی از صفوف خرده بورژوازی تشکیل شده است. صحبت از هزاران نفر است. ما در مناطق پایگاهی صدها کمیته خلق داریم. ده ها هزار نفر تحت حاکمیت ما قرار دارند. این واقعیت ماست. نفوذ حزب گسترش می یابد.ما از نفوذی بیش از پیش در میان توده ها برخوردار میشویم. ما ایده های مارکسیسم را بکار می بندیم، توسط عملیات قدرتمند که پیام را بر اذهان حك میکنند، پرولتاریا، خلق، توده ها را آموزش میدهیم. معتقدیم که جهشی بزرگ در رشد توده ای ما آغاز شده است. این چیزی است که میتوانم بشما بگویم. ما میخواهیم، وظیفه ما و بخشی از نقشه ماست، که جهشی بزرگ در کار خویش در میان توده ها ایجاد کنیم. توده های این کشور به رهبری حزب کمونیست نیاز دارند. امیدواریم با تئوری و پراتیك انقلابی بیشتر، با عملیات مسلحانه بیشتر، با جنك خلق بیشتر، با قدرت سیاسی بیشتر بتوانیم قلب طبقه خویش و خلق را فتح کرده و آنها را واقعا بصفوف خود جلب نمائیم. چرا؟ برای اینکه به آنها خدمت کنیم. این خواست ماست.

ال دیاریو: صدر گونزالو، تشکلات دیگر یا انقلاب سوسیالیستی در پرو را تعریف نمی کنند یا اینکه در مورد آن بطور مبهم سخن میگویند. چرا حزب کمونیست پرو می گوید که انقلاب پرو مراحلی دارد؟ انقلاب دموکراتیك چیست؟ انقلاب سوسیالیستی چگونه خواهد بود و انقلاب فرهنگی پرولتری که حزب کمونیست پرو آنرا پس از مغلوب ساختن نیروهای ضد انقلاب رهبری خواهد کرد چیست؟ آیا همانند چیزی خواهد بود که صدر مائو در چین رهبری کرد؟

صدر گونزالو: تعریف خصلت یك انقلاب مسئله ای کلیدی است. برای ما، همانطور که در کنگره حزبمان تصویب

شد، انقلاب يك انقلاب دموكراتيك است. ما با اتكاء به مائوئیسم توانستیم درکی کاملتر از اوضاع کشور بدست آوریم. بنظر ما پرو يك جامعه نیمه فئودالی و نیمه مستعمره است که در آن سرمایه داری بوروکرات رشد یافته است. بنابراین، انقلاب يك انقلاب دموكراتيك می باشد. بنظر ما انقلاب دموكراتيك باید سه کوه را براندازد: امپریالیسم ، و عمدتا امپریالیسم یانکی؛ سرمایه داری بوروکرات و نیمه فئودالیسم. لازمه انقلاب دموكراتيك دست زدن به جنگ خلق است. بهمین جهت ما بر این مسیر پافشاری کرده ایم . جنگ خلق ما را قادر خواهد ساخت این سه کوه را نابود کرده و قدرت سراسری را(در آینده ای نه چندان دور) کسب کنیم. در تحلیل نهائی این امر وابسته است به تلاشهای فزاینده همه ما که درگیر جنگ خلق هستیم و به جلب هرچه بیشتر توده ها به این جنگ. انقلاب سوسیالیستی باید بلافاصله پس از انقلاب دموکراتیك در پیش گرفته شود. میخواهم این مسئله را بشکافم. صدر مائو با دوراندیشی بسیار، با توجه به شرایطی که ممکن است پیش بیاید، بما میاموزد که انقلاب دموكراتيك همان روزی که قدرت در سراسر کشور کسب میشود و جمهوری خلق تاسیس میگردد، پایان می پذیرد. همان روز و همان ساعت، انقلاب سوسیالیستی آغاز میشود. در انقلاب سوسیالیستی ما باید يك دیکتاتوری پرولتاریا بوجود آوریم و دست به دگرگونیهای اساسی بزنیم تا سوسیالیسم تکامل یابد.

بنظر ما انقلاب نوع سومی هم موجود است. با مطالعه صدر مائوتسه دون و حزب کمونیست چین، ما بیش از پیش به اهمیت انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی بعنوان ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا پی برده ایم. این انقلابی است کاملا ضروری که بدون آن، انقلاب نمیتواند بطور مستمر بسوی کمونیسم پیشروی کند. به اعتقاد ما انقلابات فرهنگی پیاپی ضروری خواهد بود اما این انقلابات باید در پراتیك شکل بگیرند. ما در عین حال که باید خود را به تئوری صدر مائو و تجربه عظیم حزب کمونیست چین متکی کنیم، باید آن را با شرایط خودمان تطبیق دهیم ـ در این باره نیز ما ضد دگماتیك هستیم. ما نمی توانیم مکانیکی عمل کنیم. این ضد مائوئیسم است. بعنوان حزب کمونیست ما دارای يك هدف هستیم: کمونیسم. اما برای رسیدن به آن ـ عذر میخواهم که تکرار میکنم ـ یا همه اهالی کره زمین به کمونیسم خواهند رسید، یا هیچ يك از ما به آنجا نخواهیم رسید. ما کاملا ضد تز رویزیونیستی خروشچف هستیم که می گفت تا سال ۱۹۸۰ در اتحاد جماهیر شوروی، کمونیسم برقرار خواهد شد. صدر مائو در ارتباط با ورود به مرحله کمونیسم تاکید کرد که همه یا هیچکس. به همین دلیل انقلاب ما بطور لاینفکی با انقلاب جهانی متصل است. این هدف نهائی و مسلم ماست. هر چیزی دارای مراحل، مقاطع و لحظه هاست. ما معتقدیم که رسیدن به کمونیسم در افق دورتری قرار دارد. بینش صدر مائوتسه دون در این باره صحیح است.

ال دیاریو: می گویند وقتی حزب کمونیست پرو در این کشور قدرت را به کف آورد، هر نوع مایملکی را مصادره خواهد کرد. آیا این حقیقت دارد؟ با قروض خارجی چگونه برخورد خواهید کرد؟

صدر گونزالو: برنامه حزب تمام این مسائل را روشن میکند. يك انقلاب دموکراتیك نظیر انقلاب ما آماج خود را دارد: همان سه کوهی که از آن صحبت کردیم. یعنی اینکه ما در پی گسست از سلطه امپریالیسم و عمدتا امپریالیسم یانکی هستیم. اما همزمان برای ممانعت از سلطه سوسیال ـ امپریالیسم یا هر قدرت امپریالیستی دیگر مبارزه می کنیم. ما در پی نابود کردن نیمه فئودالیسم و عملی کردن شعار بزرگ و کماکان معتبر «زمین از آن کشتگر» هستیم. تاکید بر این مسئله خوبست زیرا در موردش حرفهای زیادی زده شده است. صدر مائو بارها بر این شعار تاکید کرد که معنایش برای ما نابود کردن مالکیت نیمه فئودالی و تقسیم زمین بین دهقانان، عمدتا دهقانان فقیر، و تبدیل زمین به مایملك آنان است. و تکرار میکنم ما سرمایه بوروکراتیك را مصادره خواهیم کرد. این امری بسیار مهم است زیرا به قدرت نوین يك پایه اقتصادی میدهد تا بتواند اقتصاد را هدایت کرده و بسوی سوسیالیسم ببرد. ما ضد آن سه کوه هستیم. سیاست ما در مورد بورژوازی ملی یا متوسط اینست که به حقوقشان احترام میگذاریم. ما به این سیاست عمل میکنیم. بدون عوض کردن خصلت انقلاب نمی توانیم بیش از این جلو برویم. «مصادره کردن هر نوع مایملك» هیچ نیست مگر داستان سرائی و دروغ. همانطور که مارکس استادانه تشریح کرد، آنها همیشه علیه کمونیستها چنین دروغهائی را اشاعه داده اند. برای ضدیت با کمونیسم، ارتجاع و دشمنان انقلاب همواره به دروغپردازی و جعل واقعیات پرداخته اند. از زمان بنیانگذار کبیر مارکسیسم، همه این تهمتها، دروغها و تحریفها علیه آموزشهای داهیانه مارکس رواج داشته است. آنچه علیه حزب ما گفته میشود نیز هیچ نیست مگر ادامه همان مکتب ارتجاعی کهن و تلاشهای دشمنان انقلاب.

ال دیاریو: حزب در مورد قروض خارجی چه خواهد کرد؟

صدر گونزالو: از آنجا که قروض خارجی دارائی امپریالیستی است مصادره خواهد شد. فکر میکنم صحیح است اضافه کنیم که این تنها راه خلاص شدن از شر بار عظیمی است که بر بسیاری از کشورها ستم روا میدارد و ملل و خلقها را به فقر میکشاند. اینکار را فقط از طریق انقلاب میتوان انجام داد و راه دیگری نیست. کلیه راه و روشهای دیگر که آنها مطرح میکنند تنها يك هدف دارد و آنهم نجات امپریالیسم است. بعلاوه ما معتقدیم، تجربه تاریخی نیز همین را نشان میدهد.

ال دیاریو: و حزب کمونیست چگونه مسئله زمین را حل می کند؟ نقشه هائی که «آپرا» و «حزب متحده ماریاتگیست» PUM به اجرا می گذارند چیست؟

صدر گونزالو: مسئله ارضی يك مسئله اساسی است؛ زیرا جدا از سایر مسائلی که تابحال بحثش را کردیم، این بواقع آن مسئله ای است که در جریان انقلاب دمکراتیك حل میشود. آنچه ما به پیش می بریم نابودی مناسبات تولیدی نیمه فئودالی و توزیع زمین بین دهقانان، بویژه دهقانان فقیر و سپس دهقانان میانه حال است. در شرایطی که زمینی باقی مانده باشد یا صحیح تشخیص داده شود، می توان به دهقانان مرفه هم زمین داد. بهمین ترتیب، اگر صحیح یا ضروری باشد، در صورتیکه زمین کافی برای انجام اینکار موجود نباشد می توانیم از دهقانان مرفه بگیریم. همانطور که صدر بما آموخته، حتی ملاکان هم اگر بخواهند کار کنند می توانند بقول معروف با عرق جبین خود نانی بکف آورند و یاد بگیرند که با کار بر روی زمین گذران زندگی کنند نه از راه جمع آوری اجاره. ما از چنین سیاستی پیروی می کنیم.

سیاست حزب در مورد این مسئله تکامل یافته است. یکی از کارهای مهمی که ما انجام داده ایم، تشویق جنبش تهاجم به اراضی بود. مهمترین این جنبش ها در استان «لالیبرتاد» اتفاق افتاد که طی آن بیش از ۳۰۰ هزار هکتار زمین تقسیم شد و ۱۶۰ هزار دهقان بسیج شدند. در میان بسیجی که تا بحال کرده ایم، این مورد بیشترین تعداد توده ها را گرد آورد. این جنبش برای برهم زدن برنامه های آپرا برانگیخته شد و آنرا در استان پونو هم به پیش بردیم. ما بودیم که تهاجم ارضی را در پونو آغاز کردیم، در حالیکه «حزب متحده ماریاتگیست» و آپرا درباره چه باید کرد و چگونه باید کرد مشغول بحث و جدل بودند. حقیقت صاف و ساده همین است. بعدا، حکومت مجبور شد بویژه برای استان پونو احکامی صادر کند؛ اما هیچوقت این ها را به اجرا نگذاشتند. در این جا هم نظیر نقاط دیگر منطقه آند، هدف آپرا اجرای تقسیم مجدد ارضی بنحوی بود که مورالس برمودس در دوره ریاست جمهوریش قول داده بود. دعوا با «حزب متحده خلقی» بر سر چگونگی انجام اینکار بود؛ بر سر اینکه حکومت

بتنهائی باید اینکار را انجام دهد یا اینکه سازمانهای دیگری نیز باید شرکت کنند.

حکومت و «حزب متحده ماریاتگیست» بدنبال چه چیزی بودند؟ می خواستند جلوی طغیان رودخانه را بگیرند. سعی کردند اینکار را بکنند و یکبار دیگر سعی می کنند کار سال ۱۹۷۴ خود را تکرار کنند ـ زمانی که خود را «پیشاهنك انقلابی» می نامیدند و در آپوریماك «زمین مصادره» می کردند و هزاران دهقان هم بسیج شده بود، برای چه هدفی؟ برای انجام مذاکره بر پایه قانون ۱۷۷۱۶ که یك قانون کورپوراتیو متعلق به فاشیسم ولاسکو بود. قراردادهای مشهور توکساما و هوانکاهواچو شاهد این مدعا هستند. کسی باید جوابگوی این مسائل باشد و خوبست به ایشان یادآوری شود. آیا اینها به رژیم کمك کردند یا نه؟ کمك کردند، زیرا آنموقع تحلیلشان این بود که قانون ۱۷۷۱۶ خوب است و تنها کمبودش این است که قانونی سوسیالیستی نیست. این حماقت سیاسی است زیرا حل مسئله ارضی یك خواست ابتدائی دمکراتیك است. و اگر چنین نبود، مارکسیسم را باید بر سر این مسئله اصلاح میکردیم. آنها امروز در ائتلاف با آپرا در پی احیاء همین سیاستها هستند. خب، در مورد برخی مسائل خیلی صحبت می شود. اما خوب است اگر روراست باشند و دستشان را روی قلبشان بگذارند و توبه کنند و به خدماتی که به دشمن کرده اند، حتی اگر جاسوسی کرده و این باعث زیر ضربه رفتن نیروهای ما شده، اعتراف نمایند. خوب است که درباره اش فکر کنند. صرف گرفتن زمین اگر با جنك خلق و مبارزه برای کسب قدرت مرتبط نباشد، جزئی از این نظام شده و به تیرکی برای نظام تبدیل خواهد شد و همان روند راکد نیمه فئودالی ادامه خواهد یافت. این موضوعی ثابت شده است، و ما از دهه ۱۹۶۰ به آن آگاه بودیم و در جریان مطالعات جدیدی که طی دهه ۱۹۷۰ انجام دادیم بیشتر بدان پی بردیم. همه جا شاهد این مسئله هستیم؛ مثلا در بوماکوچا و کاکامارا در استان آیاکوچو، فکر می کنیم باید در مورد این مسائل بیندیشیم. تجارب سال ۱۹۷۴ آپوریماك («مصادره زمین») توسط پیشاهنك به چه اهدافی خدمت کرد؟ به ایجاد یك نظام کورپوراتیو و بوجود آمدن اشکال سهامی. آیا این همان چیزی که ولاسکو می خواست نبود؟ نتیجتا اینکار همچون محکم کردن نظام و تکامل فئودالیسم بود در حالیکه هدف نابود کردن و محو آن است. این چیزیست که PUM («حزب متحده ماریاتگیست») هنوز هم نمی فهمد. چون فهم چنین مطلبی نیازمند تحلیل پدیده ها از یك دیدگاه ایدئولوژیك دیگر، از دیدگاه مارکسیسم است، فقط با چنین دیدگاهی می توان فهمید که چگونه باید زمین را سلاح به دست گرفت و سلاح بدست از آن دفاع کرد. نکته در اینجاست.

بعلاوه، آپرا نقشه های دیگری هم دارد. باید توجه زیادی به این برنامه ها داشت؛ بویژه به برنامه ای که آپرا برای اراضی کشت نشده ساحلی دارد؛ اخیرا احکامی صادر شده و «برنامه های توسعه» برای کسانی که توانائی سرمایه گذاری برای تولید محصولات صادراتی دارند، ریخته شده است. این برنامه ها باعث تقسیم قلابی زمین و رقابت بر سر زمین در لامبایاك، لالیبرتاد، ایکا و کل منطقه ساحلی پرو شده است. طبق احکام اخیر قانون تخصیص ۴۵۰ هکتار زمین به هر نفر را برسمیت می شناسد. آیا تهیدستان این زمین ها را به دست خواهند آورد؟ با کدام پول موفق به حفر چاه شده و به آب دست خواهند یافت؟ غیر ممکن است. این ها برنامه های آزمندانه ای است که نتیجه اش توزیع قلابی زمین است. به چه منظور دیگری میتوانند در استان لالیبرتاد باشند؟ برای منافع آپرا و رهبران و همدستانش کار می کنند، بویژه برای آقای وزیر «رمیجو مورالس برموداس» که شریك موسسات بزرگ انحصاری است و یك نقش مهم اقتصادی ایفاء می کند. این بنفع دهقانان نیست. در منطقه ساحلی نیز دهقانانی هستند که محتاج زمینند و زمین باید به آنها تعلق یابد. بهمین خاطر است که از استان لالیبرتاد غریو اعتراض علیه طرحهای آبیاری بلند شد.

مسائل دیگر: تقسیم ۳۰ هزار هکتار زمین در منطقه جنگلی. چه کسی قادر به اداره این زمین خواهد بود؟ اشخاصی نظیر «دیونیزو رومه رو». یك دهقان فقیر حتی نمی تواند ناظر آن باشد چه رسد به اینکه واقعا دریافتش کند. اما زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند و بویژه از آن دهقان فقیر است. از طرف دیگر، ما شکست سختی به برنامه های ضد انقلابی آپرا در منطقه باصطلاح «ذوزنقه آند» (که استانهای آیاکوچو، هوانکاولیکا، آپوریماك و بخشهائی از کوزکو، پونو و آره کیپا را دربر می گیرد ـ م) وارد آوردیم. ما رك و راست به آنها می گوئیم، دیگران هم به آنها گفته اند، که ما مجبورشان کردیم وجود منطقه آند را در پرو باور کنند. بهمین خاطر است که گارسیا پرز «ذوزنقه آند» ش را دوباره کشف کرده تا از آن ویترین نمایشی برای خود بسازد. اما طرحهای منحط او ورشکسته شده اند، از هم گسیخته و مفلوج گشته اند. اگر این حرف حقیقت ندارد پس چه بر سر برنامه کاچی در آیاکوچو آمد؟ این برنامه را فردی که خود را رئیس جمهور می خواند براه انداخت. او با هلیکوپتر به آن منطقه پرواز کرد، و از ارتفاعات با بوق و کرنا به تشریح چیزی پرداخت که از آن هیچ سر در نمی آورد.

یا مثلا برنامه «راسوویلکا»: ما این برنامه را داغان کردیم چرا که یك طرح ضد چریکی بود و ما اصرار داریم که زمین باید به دهقانانی تعلق یابد که بدان نیاز دارند؛ عمدتا به دهقانان فقیر.

معتقدم در مورد چند نکته دیگر هم باید اظهار نظر کرد. اولا در مورد «رونداها» یا گشتی های دهقانی. آنها چه بر سر این تشکلات که توده ها برای دفاع از خود ایجاد کرده بودند، آورده اند؟ این تشکلات در حال حاضر تحت کنترل دولت، ارتش و پلیس است. این روشن و مشخص است. و این «چپ متحد» بود که دیروز با غرور آن قانون معروف را تایید کرد و امروز از مقرراتی که در همان قانون منظور شده ایراد می گیرد. اما مقررات از قانون بر می خیزد و اگر شما قانون را تایید کرده اید باید به مقرراتش هم گردن بگذارید. در اساس کاری که آپرا کرده است بوضوح برآورده کردن خواست ارتش و قوای مسلح بود یعنی صدور مجوز قانونی برای «مسنادها» یا «کمیته های دفاع» که ساخته دست ارتش است. آنها (قوای مسلح) گله می کردند که برای کاری که انجام می دهند پوشش قانونی ندارند. خوب، چنین قانونی وجود داشت و نامش قانون گشت های شبانه دهقانی بود. آیا این پلیس نیست که از آنها استفاده میکند؟ آیا این ارتش نیست که آنها را بکار میگیرد؟ آیا مستبدان محلی نیستند که از آنها سود میجویند؟ واقعیت اینست. آنها باید در این مورد جوابگو باشند. قوانینشان به کنار، حداقل در این مورد باید بما جواب پس بدهند. اینها چه آدمهائی هستند؟ واقعا مارکسیستند؟ آیا تا بحال شده که در موضع طبقه ما، در موضع خلق قرار بگیرند؟ آیا ایدئولوژی کهنه اینکاها را دنبال نمیکنند؟ آیا معرف شخصیت گرائی مسیحیت نیستند؟ آیا در ارتباط نزدیك با کلیسا قرار ندارند؟ اگر اینطور نیست پس چرا کلیسا اسنادشان را چاپ میکند؟ منظورم از کلیسا، هرم اقتدار روحانیت است. خوبست اگر وقت کردید و کمی احتیاج به تفریح داشتید نگاهی به این مقررات بیندازید. آنها فوق العاده افشاگرند.

ما برنامه های آپرا در هوالاگای علیا را هم محکوم میکنیم. آنجا به بهانه جنك علیه قاچاق مواد مخدر استفاده از حشره کش مرگبار «اسپایك» را مجاز کرده اند. این در حالیست که انحصارات یانکی خودشان میگویند که این سمپاشی ها مثل استفاده از یك رشته بمب اتمی کوچك است.

ال دیاریو: صدر گونزالو، خصائل عمده جمهوری دموکراتیك نوین خلق که شما و حزب پیش گذارده اید، چیست؟

صدر گونزالو: خصائل آن اساسا خصائل یك دیکتاتوری مشترك است. من بر این نکته اصرار می ورزم، زیرا در پرو باید

در باره مسئله دولت فکر کنیم و آنرا از زاویه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم تحلیل کنیم. اولین نکته ای که مسئله دولت در مقابل ما طرح میکند، مسئله نظام دولتی یا نوع دیکتاتوری طبقاتی است که باید اعمال شود. در مورد ما، این یك دیکتاتوری مشترك است. در حال حاضر این دیکتاتوری فقط از آن سه طبقه است: یعنی پرولتاریا، دهقانان و ترقیخواهان (خرده بورژوازی). بورژوازی ملی در آن شرکت ندارد ولی ما حقوقش را رعایت میکنیم. ما این سیاست را عملی میکنیم. نظام حکومتی که از بالا منتج میشود و پایه هایش بر مجامع عمومی خلق استوار است. چگونه این را در عمل پیاده میکنیم؟ بشکل کمیته ها. جمع کمیته های خلق، مناطق پایگاهی را تشکیل میدهند و مجموعه مناطق پایگاهی، جمهوری دمکراتیك نوین خلق را تشکیل میدهند. این چیزی است که در حال ساختنش هستیم و اینکار را تا پایان انقلاب دمکراتیك ادامه خواهیم داد. مایلم بر این نکته تاکید کنم که حزب تصمیم گرفت «بذر قدرت را بیفشاند» تا توده ها شروع به اعمال قدرت کرده و اداره دولت را بیاموزند. زیرا از همان زمانی که اداره دولت را می آموزند، در می یابند که دولت را فقط توسط نیروی سلاح میتوان محافظت کرد. و همانگونه که آن را بدست آورده اند باید از آن به دفاع برخیزند. «افشاندن بذر قدرت» محتاج آن است که خلق از لحاظ ذهنی نیاز به قدرت نوین را دریابد و در عمل ضرورت آنرا ببیند. ما مشغول چنین کاری هستیم. خلق عملکردهای عمومی رهبری، ساختن و برنامه ریزی را بمشابه بخشی از جمهوری دمکراتیك نوین خلق به اجراء درمی آورد. فکر میکنم تا همینجا کافیست چون سایر مسائل مربوط به این مبحث قبلا در اسناد حزب تشریح شده است.

۵ - سیاستهای بین المللی

ال دیاریو: صدر، حالا بگذارید در مورد سیاستهای بین المللی صحبت کنیم. از آنجا که هدف شما کمونیسم است، شرایط برای انقلاب جهانی را چگونه می بینید؟ و کمونیستها چه مسائلی را باید جواب دهند؟

صدر گونزالو: ما از این درك شروع میکنیم که انقلاب روند عمده است و کماکان چنین است. رشد این روند، که توسط مائو مطرح شد، همچنان ادامه دارد. به دیده ما بعد از جنك جهانی دوم هیچگاه ثباتی وجود نداشته است؛ حتی ثبات نسبی. کل جهان توسط توفانهای عظیم انقلابی بلرزه درآمده است. البته این توفانها موج وار فرا میرسند و نمیتواند جز این باشد.

ما معتقدیم دراوضاع کلی سه تضاد اساسی در حال توسعه است. تضاد اول و عمده، تضاد بین ملل ستمدیده از یکسو و ابرقدرتها و دیگر نیروهای امپریالیستی از دیگر سو است. هرچند ممکن است زیادی باشد اما ترجیح میدهیم برای روشن شدن مسئله این تضادها را یك به یك بشماریم. این تضاد از طریق انقلاب دمکراتیك، از طریق جنك خلق حل میشود. تضاد اساسی دوم، تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی است. این تضاد از طریق انقلابات سوسیالیستی و انقلابات فرهنگی پرولتری، و نیز از طریق جنك خلق حل میشود. تکرار کنم، جنك خلقی که با نوع انقلاب و شرایط مشخص هر کشور تلفیق یافته باشد. سومین تضاد، تضاد درون امپریالیستی است. تضاد بین ابرقدرتها، بین ابرقدرتهای امپریالیست و قدرتهای امپریالیستی، و بین خود قدرتهای امپریالیستی. تضادهای میان آنها از طریق تهاجم، و جنگهای امپریالیستی حل شده و به تعیین قدرت سرکرده جهان از طریق یك جنك جهانی سوم منجر میشود.

چرا تضادها را با این ترتیب ذکر میکنیم؟ زیرا فکر میکنیم این رده بندی بر حسب اهمیت هر یك از آنهاست. ما تاکید میکنیم که تضاد بین ملل ستمدیده از یکسو و ابرقدرتهای امپریالیست و قدرتهای امپریالیستی از دیگر سو، عمده است و از اهمیت عظیمی برای انقلاب جهانی برخوردار می باشد. بنظر ما این امر با جایگاه توده ها در تاریخ مربوط است. واضح است که اکثریت عظیم توده های جهان در ملل ستمدیده جای گرفته اند. این نیز مسلم است که سرعت رشد جمعیت آنها ۴ برابر اهالی کشورهای امپریالیستی است. ما این اصل را بکار می بندیم که توده ها سازنده تاریخند و این واقعیت را بحساب می آوریم که جنك جهانی دوم باعث بپاخیزی سیاسی توده ها شد. (این مسئله را حتی تحلیلگران ارتجاعی آمریکا نیز قبول دارند.) ما فکر میکنیم که اگر تضاد درون امپریالیستی باعث یك جنك جهانی شود، این جنگی جدید میان امپریالیستها بر سر هژمونی جهانی و تقسیم مجدد جهان خواهد بود؛ پس برای تقسیم غنائم جنگی خواهد بود و این غنائم، ملل ستمدیده هستند. بنابراین آنها مجبور خواهند بود برای حکومت کردن بر ما دست به اشغال کشورهای ما بزنند. و بنابراین، بار دیگر تضاد بین ملل ستمدیده از یکسو و ابرقدرتهای امپریالیست و قدرتهای امپریالیستی از دیگر سو به تضاد عمده تبدیل خواهد شد.

ما عمیقا به این امر معتقدیم. و علت این اعتقاد شووینیسم یا آنطور که برخی میگویند بخاطر تعلق داشتن ما به کشورها یا ملل ستمدیده نیست. اینطور نیست. این روندی است که در تاریخ میتوان آن را مشاهده کرد. این جایگاه توده ها در تاریخ است. و بعلاوه واقعیات همچنان نشان میدهند که امپریالیسم در آنجا که مبارزات ملل ستمدیده بپاخاسته بیش از پیش به شکست و تزلزل دچار گشته است. اینها واقعیاتی انکارناپذیرند. بنابراین ما این تضاد عمده را حائز اهمیتی عظیم میدانیم و فکر میکنیم که این تضاد در محو امپریالیسم و ارتجاع از چهره گیتی نقش تعیین کننده بازی خواهد کرد به این شرط که مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم در مقام فرماندهی انقلاب جهانی قرار داده شود، احزاب کمونیست بر مبنای این ایدئولوژی تکامل یابند و تکرار میکنم، جنك خلق را بر طبق نوع انقلاب و شرایط مشخص به پیش برند.

ما معتقدیم که تضاد عمده این است و اهمیت عظیم آنرا اینطور میفهمیم. برخی با این نکته توافق ندارند و معتقدند که در واقع ما به انقلاب در کشورهای امپریالیستی باور نداریم. ما معتقدیم انقلاب در این کشورها یك ضرورت تاریخی بوده و تکامل تضاد عمده شرایط مساعدتری برای آنها فراهم میکند و حتی وقوع یك جنك جهانی نیز شرایط مساعدتری برای انجام انقلاب در این کشورها پدید خواهد آورد. و انقلاب انجام خواهد شد زیرا یك ضرورت است. در نهایت دو جریان عظیم، دو انقلاب عظیم، انقلاب دمکراتیك و انقلاب سوسیالیستی باید همراه شوند تا انقلاب در سطح جهانی پیروز گردد. والا، محو امپریالیسم و ارتجاع از سراسر کره ارض ناممکن خواهد بود. ما اینطور فکر میکنیم.

باید به این سئوال جواب داد که نکته کلیدی چیست؟ نکته کلیدی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است. زیرا مسئله عبارت است از داشتن یك خط ایدئولوژیك و سیاسی صحیح و شما بدون داشتن یك خط ایدئولوژیك صحیح نمیتوانید یك خط سیاسی صحیح داشته باشید. بهمین علت، بنظر ما کلید هر چیز، ایدئولوژی است: مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم. و بعد از آن مسئله کلیدی بوجود آوردن احزاب کمونیست است. چرا؟ زیرا توده ها تشنه انقلابند. توده ها آماده اند و طالب انقلابند. بنابراین اشکال از آنان نیست. پرولتاریا خواهان انقلاب است، ملل ستمدیده، خلقهای جهان انقلاب را طلب میکنند. بنابراین باید احزاب کمونیست را بوجود آوریم. تکرار میکنم، باقی را توده ها انجام خواهند داد. آنها سازنده تاریخند و با جنك خلق، امپریالیسم و ارتجاع جهانی را محو خواهند کرد.

ال دیاریو: نقش امپریالیسم آمریکا در جهان چیست؟ درباره «جنك ستارگان» چه فکر میکنید؟ درباره باصطلاح نقشه های خلع سلاح آمریکا - شوروی و دیگر

کشورهای اروپائی چه میگوئید؟

صدر گونزالو: بطور خلاصه، امپریالیسم آمریکا بعد از جنك جهانی دوم بعنوان ژاندارم ارتجاع جهانی سربلند کرد. اما بعد وارد رقابت با سوسیال امپریالیسم بر سر هژمونی جهانی شد. بنابراین، هر دو آنها نقشه های بزرگی برای کسب هژمونی (سرکردگی جهانی - م) در سر میپرورانند. مقوله «جنك ستارگان» که نام رسمی آن «برتری در دفاع استراتژیك» است با این قضیه مرتبط میباشد.

حکومت آمریکا بویژه ریگان شروع به طراحی نقشه های بزرگ استراتژیکی کرده که چند دهه از قرن آتی را هم شامل میشود. آنها با این نقشه ها فکر بقاء خویش، حفظ هژمونی و مغلوب کردن سوسیال امپریالیسم را در سر می پرورانند. در این چارچوب، «جنك ستارگان» هیچ چیز نیست مگر نقشه ای برای استقرار یك چتر دفاعی برای حفاظت شهرهایشان در برابر موشکهای اتمی، و برای اینکه اگر دست به حمله ای اتمی علیه سوسیال امپریالیسم زدند، در موقعیتی باشند که بتوانند در مقابل حمله تلافی جویانه از خود دفاع کنند. اما اینها فقط نقشه و آرزو است زیرا هر فنی، بدل خود را دارد. چندی پیش شوروی ها پاسخ خود را بدینگونه ابراز داشتند که طرقی برای در هم شکستن این چتر دفاعی موجود است و نتیجتا آسیب ناپذیری ادعائی آمریکا واقعیت ندارد.

در مورد نقشه های خلع سلاح مابین ابرقدرتهای آمریکا و شوروی باید آموزه های مارکسیسم و نیز بنیانگذارمان را نقطه شروع قرار دهیم: هر چه بیشتر از صلح حرف میزنند، بیشتر تدارك جنك را می بینند. در ارتباط با توافقات خلع سلاح که در مورد برداشتن موشکهای هسته ای میان برد از اروپا امضاء کرده اند، حرفهای توخالی، دروغهای فریبنده زیادی اظهار میشود. آنها صرفا موشك را که وسیله نقلیه است خلع سلاح میکنند ولی کلاهك هسته ای موشك را نگاه میدارند تا هر طور که بخواهند از آن استفاده کنند. مضمون این نمایش مسخره همین است.

واضح است که قدرتهای اروپائی روی خط آتش هر دو ابرقدرت قرار دارند و مایلند در صورت وقوع جنك جهانی، مانع از آن شوند که اروپا میدان جنك گردد. این خواست آنهاست زیرا آنها همانند ژاپن ته دلشان آرزو دارند که دو ببر با هم بجنگند و بعدا یکی از خودشان بتواند بعنوان یك قدرت بزرگ و حاکم اصلی سربلند کند. این رویای ژاپن، آلمان غربی و غیره است. اما اروپا در یك جنك جهانی به میدان جنك بدل خواهد شد؛ و در ضمن دو ابرقدرت از امیال اروپائی ها آگاهتند. بنابراین اوضاع، تضادهائی را بین قدرتها و ابرقدرت ها ایجاد میکند که همچون روند پیچیده ای که شامل تبانی و رقابت است، جلو میرود. طور دیگری نمیتواند باشد. این هم واضح است که قدرتها چگونه برای تحقق رویاهایشان میجنگند: ژاپن بدنبال سلطه بر آسیا و آمریکای جنوبی است؛ اروپا بدنبال سلطه بر آفریقا و آمریکای لاتین. و آنها خود را به این مناطق محدود نمیکنند؛ از این روست آمد و شدهای پر حرارت و وساطت های آنها، سیاستهای مجزا و متناقض آنها، زیرا هرکس به دنبال منافع خود است.

ما معتقدیم که همه این مناظره ها عوامفریبانه بوده و فقط به پوشاندن نقشه های بزرگتر یعنی نقشه های رقابت بر سر هژمونی جهانی خدمت میکند. ما به این امر معتقدیم زیرا امپریالیسم تا زمانی که ما محو و نابودش نکنیم، به موجودیت ادامه خواهد داد. جوهر امپریالیسم تغییر نخواهد کرد. جوهر امپریالیسم، استثمار و ستم است؛ تبدیل ملل به دولتهای نیمه مستعمره و در صورت امکان به مستعمرات است. حالا که به این بحث رسیدیم باید بگویم امروز درست زمانیست که باید برگردیم از این ترم ها استفاده کنیم؛ زیرا اینها ترم های علمی تدوین شده توسط لنین هستند. نکته اینجاست که در مواجهه با این نقشه ها، کار عمده صرفا افشای آنها نیست بلکه باید آماده مقابله با آنها شد. و فقط به یك طریق میتوان آماده شد و آن بوسیله جنك خلق است. صدر مائو گفت: باید آماده شویم و همین حالا باید علیه یك جنك امپریالیستی بویژه یك جنك هسته ای آماده شویم. ما چگونه پاسخ خواهیم داد؟ فقط با جنك خلق؛ نه هیچ چیز دیگر. این مهمترین نکته است. افشای آنها بخشی از پیشبرد کارزاری تبلیغی است که به جهان نقشه های پلید و زشت کشتار جمعی آنها را نشان میدهد. اما همانطور که استالین بروشنی اظهار کرد اینکار هرگز جلوی جنك را نمیگیرد. این کارزارها هیچگاه از جنك جلوگیری نمیکند؛ بنابراین اگر خواهان جلوگیری از جنگیم تنها راه عبارت است از توسعه انقلاب. همانگونه که صدر مائو بما آموخت: یا انقلاب از جنك جهانی جلوگیری خواهد کرد، یا جنك جهانی به انقلاب پا خواهد داد. به اعتقاد من، به اوضاع باید اینگونه نگاه کنیم.

ال دیاریو: صدر، درباره دولت شوروی چه نظری دارید؟ بتازگی آنها درباره پرسترویکا بسیار صحبت کرده اند. این مسئله را چگونه میبینید؟ نظر شما درباره حملاتی که به استالین میشود چیست؟

صدر گونزالو: این اواخر درباره موضوع پرسترویکا خیلی صحبت میشود؛ پرسترویکا تا آنجائیکه من توانستم ببینم، چون فکر میکنم لازمست با دقت این موضوع مطالعه شود و تمامی کثافات رویزیونیستی نهفته در آن درك شود، بخشی از تعرض جدید رویزیونیسم مدرن است که ما کمونیستها با آن مواجهیم. گورباچف کاملا رویزیونیست است. از سر تا پا رویزیونیست است. او مدعی است که کنگره بیستم «حزب کمونیست اتحاد شوروی» یك واقعه تاریخی با اهمیتی بسزا در آن کشور بوده است. این کنگره ای سرنوشت سازبود، که در آن به دیکتاتوری پرولتاریا تحت پوشش حمله به استالین، حمله شد. گورباچف، خروشچف را تحسین میکند، او را مردی بزرگ، جسور و مصمم تصویر میکند و میگوید اشکال خروشچف آن بود که ذهنیگرائی کرد و نتوانست نقشه های صحیحی طراحی کند و از اینرو نقشه هایش بلند پروازانه و غیر عملی بود. خروشچف معلم گورباچف بود. و گورباچف درسهای زیادی از او آموخت. البته گورباچف از معلم دیگرش یعنی برژنف هم درسهای زیادی گرفته، هرچند ترجیح میدهد از برژنف فاصله بگیرد.

در مورد پرسترویکا ما باید روی یك مسئله کلیدی تمرکز دهیم. خود گورباچف میگوید که پرسترویکا را میتوان به اشکال مختلف توضیح داد ولی اگر خود را بروی «نکته کلیدی که جوهرش را به دقیق ترین شکل بیان میکند متمرکز کنیم میتوانیم بگوئیم پرسترویکا یك انقلاب است.» البته همه مسئله را به این شکل نمی بینند. ما باید به این مسئله توجه بسیار کنیم. این یك انقلاب نیست بلکه تکامل ضد انقلاب است. پیشروی لجام گسیخته تر احیای سرمایه داری است که هدفش نابودی بقایای ناچیزی است که ممکنست به پرولتاریا و خلق در مبارزه با سوسیال امپریالیسم خدمت کند. او میگوید این انقلابست چون شتاب بخشیدن در عرصه اجتماعی - اقتصادی، تغییر ریشه ای، و دست یافتن به یك دولت نوع جدید را مطرح میکند. این دولت نوع جدید چه چیزی میتواند باشد؟ دولت بورژوائی وقیحانه تری که به طریقه جدیدی سازمان یابد. تاکنون قادر به تشریح این طریقه جدید نبوده اند زیرا هنوز حتی در آخرین کنفرانسشان هم تعریفی از آن ارائه نشده است. بنابراین گورباچف کاملا وقیح است. بهمین خاطر عطف توجه به این واژه مفید است؛ زیرا معمولا گفته میشود که «پرسترویکا» یعنی یك دوره «بازسازی» ولی گورباچف میگوید که کلمه «انقلاب» با آن خوانائی کامل دارد. این حرف یك مضحکه، یك طنز و یك شوخی وقیحانه است.

این فرد دیگر چه مطرح میکند؟ او دارد مواضع خروشچف را تکامل میدهد. به مسئله جنك نگاه کنیم. او میگوید که جنك جهانی به نابودی بشریت می انجامد. بگفته خودش، «این جنك نه فاتحی خواهد داشت و نه مغلوبی. نجات یافته ای در کار نخواهد بود»، «اگر جنك هسته ای آغاز شود تمام پدیده های زنده از صحنه گیتی پاك خواهند شد.» و «در یك درگیری هسته ای جهانی

برنده و بازنده وجود نخواهد داشت، تمدن جهانی به ناگزیر نابود خواهد شد.» ولی او چه چیزی بر این حرف ها می افزاید؟ اجازه دهید بخوانم، «سیاست باید بر واقعیات استوار باشد. و امروز ستبرترین واقعیت جهانی، وجود زرادخانه های وسیع نظامی ایالات متحده و اتحاد شوروی مملو از سلاح های غیر هسته ای و هسته ای است. این امر به این دو کشور مسئولیت ویژه ای در قبال کل جهان میدهد.» معنای این حرف چیست؟ او بیشرمانه بما میگوید که قدرتش بر برتری نظامی استوار است و آن را در کنار قدرت نظامی امپریالیسم یانکی قرار میدهد و با سر و صدا زوزه میکشد که این دو قدرت مرکز جهانند و در نتیجه ما وابسته به آنها هستیم. بله این است سیاست او، بیشرمانه ترین و وقیحانه ترین سیاست ابرقدرتانه ای است که ما دیده ایم. ولی طبق گفته او این تنها جنگ هسته ای نیست که بشریت را بخطر می اندازد، بلکه جنگ غیر هسته ای نیز چنین میکند: چرا که با توجه به سلاح های مرگبار و پیچیده ای که امروز موجود است ممکنست نتایج مشابهی ببار آید. بدین ترتیب گورباچف سعی میکند بدترین نوع سیاست انقیاد را بما تحمیل کند. ما در مواجهه با این امر، پرچم صدر مائو را رفیعتر به اهتزاز در می آوریم که «شورش برحق است.»

ابداعات رویزیونیستی این مقام عالیرتبه روس به اینجا می انجامد که وی «تفکر نوین» را ارائه میدهد. خوب گوش کنید! «تفکر نوینی» که «ورای اختلافات و ایدئولوژی ها والاترین منافع بشریت را مد نظر دارد.» بر سر اظهارات رسمی پیرامون دیدگاه طبقاتی چه آمد؟ آیا این احیای موعظات خروشچف در سطح بالاتر نیست؟ روشن است که هست. و بخش اساسی این «تفکر» اینست که جنگ دیگر ادامه سیاست توسط ابزار نظامی نیست. گورباچف میگوید «اصل کلاوس ویتس، که جنگ ادامه سیاست توسط ابزار دیگر است، در زمان خودش یک اصل کلاسیک بود ولی امروزه کهنگی اش بیش از پیش آشکار گشته و جایش در کتابخانه هاست». ولی لنین مدافع این تز بود و صدر مائو هم در قرن حاضر آن را تکرار نمود. این تز در تئوری نظامی پرولتاریا یک تز کلیدی است و راهنمای ما در جنگ خلق است. بنابراین گورباچف هم مثل خروشچف علنا رویاروی لنین قرار میگیرد. و این باصطلاح «شرایط نوین» که به تجدید نظر در اصول مارکسیستی می انجامد داستان کهنه ای است که از قدیم رویزیونیستها مورد استفاده قرار داده اند، پس نباید گذاشت که این رویزیونیست نوین بدعت گذار ما با راحتی خیال از آن سود جوید؛ گورباچف میگوید «چه بهتر که در غرب همانند شرق افکار نوین و مردان نوینی سربلند میکنند؛ مردانی که شروع به درک این مسئله کرده اند که میتوان به توافق دست یافت زیرا همکاری تنها کار ممکن است.» ولی ما میگوئیم این تبانی بین دو ابرقدرت فقط تا زمان بوجود آمدن شرایط دست زدن به یک جنگ جهانی سوم پایدار خواهد ماند ـ البته اگر تا آن زمان ما نابودشان نکرده باشیم. جوهر مطلب اینست. به اعتقاد من باید بوضوح نشان داد که چگونه گورباچف علیرغم مخالفت منحطش با لنین، عوامفریبی میکند و خود را «پیرو لنین» خوانده و میگوید که میخواهد «رجعت به لنین» را باب کند و «از او بسیار آموخته است.» حرف گورباچف اینست و به اعتقاد من اینها حرفهائی متعفن است.

از طرف دیگر، گورباچف بعد از اینکه «مبتنی کردن سیاست بین المللی بر معیارهای معنوی و اخلاقی مشترک تمام نوع بشر» را مورد پشتیبانی قرار میدهد، میگوید «آنها می پرسند بر سر مجتمع های نظامی ـ صنعتی چه خواهد آمد... اولا، هزینه هر شغل در مجتمع نظامی ـ صنعتی دو یا سه برابر هر کدام در صنایع غیر نظامی است. بجای هر شغل میتوانیم سه شغل ایجاد کنیم. ثانیا، اکنون بخشهای نظامی اقتصاد با اقتصاد غیر نظامی مرتبطند و اقتصاد غیر نظامی به آن کمک زیادی میکند. این نقطه شروعی برای استفاده از پتانسیل آنها جهت مقاصد صلح آمیز است. ثالثا، اتحاد شوروی و ایالات متحده میتوانند برنامه های مشترک گسترده ای را به پیش برند، منابع و دانش فکری و علمیشان را یک کاسه کنند که مشکلاتی بس متفاوت را بنفع نوع بشر حل کنند.» بنابراین او مثل خروشچف لاف میزند و با درک لنین از امپریالیسم و روند اقتصادیش، مخالفت میکند. او اینجا نیز مثل سایر موارد و همانند دن سیائو پین، ضد لنینیست است. این مسئله را میتوان بروشنی از مواضعشان پیرامون جدا کردن حزب از دولت و تبلیغ رشد اقتصادی که بیش از پیش در خدمت بورژوازی و امپریالیسم است، فهمید.

گورباچف سوسیال امپریالیست مثل سایر امپریالیستها طرح مبارزه با باصطلاح تروریسم را ارائه میدهد. او خود را به این مسئله و به استفاده از سازمان ملل در این زمینه متعهد میکند.

بالاخره، من فکر میکنم باید توجه وی به آمریکای لاتین و بویژه نیکاراگوئه را هم مورد اشاره قرار داد. در مورد نیکاراگوئه او فکر میکند که چون دیکتاتوری سوموزا توسط یک انقلاب خلقی سرنگون شد پس این بمعنای صحت بینش رهبری کننده انقلاب نیکاراگوئه در گذشته و حال است. این مطلب خیلی چیزها را روشن میکند. در مورد آمریکای لاتین، نظر گورباچف اینست که شوروی ها هیچ منفعتی در بهم ریختن امپراتوری یا بقول خودشان بهم زدن مناسبات بین ایالات متحده و آمریکای لاتین ندارند. این مسئله ای است که مستقیما بما ربط دارد.

سوسیال امپریالیستهای شوروی چه میخواهند؟ آنها در مرحله ای هستند که سعی میکنند راه حل مشکلات عاجل را بیابند. در این هنگام تبانی عمده است و نتیجتا میخواهند تضادهایشان (با آمریکا ـ م) را تحت کنترل در آورده یا از حدت آن بکاهند تا بتوانند خود را وقف توسعه نظام های اقتصادیشان کنند. و این در حالیست که به طراحی نقشه های بزرگ رقابت جویانه بر سر هژمونی جهانی ادامه میدهند. تبانی موقتی است؛ برخورد و مبارزه مطلق است.

نتیجه آنکه پرسترویکا نقشه منحطی است برای ادامه رویزیونیسم مدرنی که خروشچف بنیان گذاشت. این یک تعرض ضدانقلابی نوین توسط رویزیونیسم است.

در مورد حملاتی که به استالین میشود: خروشچف به او حمله کرد و گورباچف هم میکند. ولی حملات گورباچف بیشتر است؛ او به اعاده حیثیت از افرادی پرداخته که استالین محکومشان کرده بود. یکی از چیزهائی که واقعا باید ما را بفکر بیندازد اعاده حیثیت از بوخارین و دیگران است. آنها حتی مقام وی بعنوان عضو حزب را برسمیت شناختند. باید از خود پرسید چه کسی باقی مانده است؟ فقط تروتسکی. فقط او باقی مانده است. حمله به استالین کماکان مثل سابق توجیهی است برای تعمیق احیای سرمایه داری، اجرای نقشه های سیاسی برای نابودی هر آنچه ممکنست باقی مانده باشد و بتواند بنوعی به مردم در انجام انقلابی دوباره خدمت نماید. رویای آنها اینست ولی این فقط رویاست. صاف و ساده، رویاست.

در مورد رفیق استالین. رویزیونیستها درباره اش بسیار میگویند و به او حمله میکنند. متاسفانه کسان دیگری هم همین کار را میکنند و او را به داشتن انواع و اقسام اشتباهات محکوم مینمایند و چهره بدی از وی ارائه میدهند. ما معتقدیم که رفیق استالین مارکسیست ـ لنینیست بزرگی بود. آنچه صدر مائو در مورد وی گفته صحیح است: اشتباهات او ۳۰ در صد بود و ریشه این اشتباهات در محدودیتهای وی در درک دیالکتیک بود. ولی هیچکس نمیتواند منکر شود که او مارکسیست کبیری بود. حملات گورباچف و همدستانش به استالین باید سایرین را بفکر بیندازد؛ یعنی آنها را که مدعی کمونیسم هستند و به رفیق استالین حمله کرده و او را بدنام میکنند. آنها واقعا باید به این تلاقی (مواضع ـ م)، فکر کنند. چیز مهمی در پشت این حملات خوابیده است.

ال دیاریو: نظرتان درباره رهبران کنونی چین چیست؟ آیا آنها در اردوی ضدانقلاب جای دارند؟ راه علاج خلق چین چیست؟

صدر گونزالو: رهبری کنونی چین، رویزیونیست بوده و در واقع توسط یك شخصیت فاسد، یك رویزیونیست پیر و گندیده یعنی دن سیائوپین هدایت میشود. طی انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی او کاملا افشاء شد و جهانیان ماهیت واقعی او را دریافتند که یك رویزیونیست تمام عیار،یك نوکر لیوشائوچی، بود و هست. چین زمانی یك کشور سوسیالیستی بود، اما اکنون دن سیائو پین آنرا بر جاده احیای سریع و تمام و کمال سرمایه داری رهبری میکند. بجاست اشاره کنیم که همان مواضع اعتقادی گورباچف را قبلا دن سیائوپین بر حسب شرایط مشخص خودش تبلیغ میکرد.

چین در کدام سنگر قرار دارد؟ چین مثل یك قدرت جهانی عمل میکند. طریق سیاسی که آنها در پیش گرفته اند، طریق تبانی و مبارزه با قدرتها و ابرقدرتهاست. آنها رویای ابرقدرت شدن در قرن آتی را در سر دارند. رویای آنها اینست. مثل سایر موارد راه خلاصی از این وضع نیز انقلاب کردن است؛ جنك خلق است. بخاطر آوریم که صدر مائو در روزهای آخر زندگی درخشان خود به رفیق چیان چین گفت که او باید درفش انقلاب را تا قله برساند و به او خاطر نشان کرد که اگر نتوانی، سقوط خواهی کرد، بدنت متلاشی و استخوانهایت خرد خواهد شد و آنگاه دست زدن به جنك چریکی دوباره ضروری خواهد بود. این پاسخ ماست. این قطعه ای از یك شعر است. خود متن را خیلی خوب بخاطر ندارم ولی مضمون اساسی آن همین است که گفتم. نکته مرکزی در اینجا، ضرورت برپائی مجدد جنك چریکی است؛ جنك خلق.

ال دیاریو: صدر، آیا فکر میکنید در جهان امروز، کشورهای سوسیالیستی موجودند؟

صدر گونزالو: صراحتا خیر. چنین نظری ندارم. برخی دارند. مثلا آلبانی را کشوری سوسیالیستی میدانند. بنظر من آنها که آلبانی را سوسیالیستی میدانند باید بطور مثال اسناد کنگره هشتم حزب کار آالبانی را دقیقا مطالعه کنند. برای مطالعه چیز خوبی است زیرا در آن آمده که امپریالیسم آمریکا مرکزیت ارتجاع جهانی است. پس سوسیال امپریالیسم چه؟ آن دو دشمنی که باید علیه شان بجنگیم چه شدند؟ قبلا هم فقط حرفش را میزدند. زمان انور خوجه هم فقط حرف بود زیرا او همیشه در مورد مبارزه با امپریالیسم یانکی بیشتر می نوشت تا درباره سوسیال امپریالیسم.

و نیز همان کنگره هشتم گفت که نوع بشر هیچگاه به اندازه امروز به انقراض نزدیك نبوده است. آنها هم درست مثل بقیه این حرف را تکرار میکنند و این تصادفی نیست. اما در قبال این وضع چه راهی ارائه میدهند؟ بطور مشخص، افشای امپریالیسم. این که نشد راه حل. افشای امپریالیسم مانع جنك جهانی نخواهد شد. راه حل، انجام انقلاب از طریق جنك خلق است.

اگر آدم نگاهی به هر آنچه در کنگره هشتم پیرامون مشکلات جدی اقتصادی که گریبانگیرشان است بیندازد بروشنی میفهمد که آلبانی چه راهی در پیش گرفته است. البته این راه توسط رامیز آلیا، یعنی رهبر فعلی، برگزیده نشده بلکه خود انور خوجه بود که بسال ۱۹۷۸ طی سخنرانی ماقبل انتخابات از فقدان طبقات متخاصم در آلبانی دم زد. ما معنای این حرف را خیلی خوب میدانیم زیرا صدر مائوتسه دون این مسئله را بطور همه جانبه توضیح داده است. این اظهارات انور خوجه بعلاوه حملات فریبکارانه اش به صدر مائو و به تکامل مارکسیسم راهی مگر رویزیونیست خواندن او پیش پای ما نمیگذارد. بنابراین آلبانی، سوسیالیستی نیست.

در مورد ویتنام می بینیم راهی را در پیش گرفته است که به ابزاری در دست اتحاد شوروی تبدیل شده و امروز با یك اقتصاد بحرانی و درب و داغان طالب کمك های امپریالیستی است. پس اینهمه خون چه شد؟ بدان خاطر که در آنجا هوشی مین یك سنترسیت بود. این را میشود از وصیتنامه معروفش دید: زمانی که سئوال این بود که در مبارزه میان مارکسیسم و رویزیونیسم کدام طرف را میگیرد، او گفت از دیدن نزاع در جنبش بین المللی کمونیستی متاسف است. در مقابل پای یك کمونیست فقط یك راه است: در کنار مارکسیسم ایستادن. هوشی مین هیچگاه چنین نکرد. سپس «له دوان» آمد که رویزیونیستی گندیده بود. از اینروست که امروز ویتنام با چنین وضعی روبروست.

بدین دلیل است که معتقدم امروزه هیچ کشور سوسیالیستی وجود ندارد. همه اینها انسان را جدا بفکر می اندازد تا مسئله احیاء گری و ضد احیاء گری را درك کند. این مسئله ای نیست که علیرغم تبلیغات بعضیها، نیاز به گریه و زاری داشته باشد. نکته اینست که باید با واقعیت روبرو شد و آن را درك کرد. و اگر ما مسئله احیاء گری و ضد احیاء گری را که خود لنین پیش گذاشت و صدر مائو استادانه تکامل داد، درك کنیم میتوانیم این مسئله را بفهمیم. در تاریخ هیچ طبقه نوینی موفق به استقرار یکباره قدرت خود نگردیده است؛ قدرت بارها دست به دست شد، بدست آمد و از کف رفت تا اینکه بالاخره در بحبوحه مبارزات و درگیریهای عظیم آن طبقه قادر به کسب پیروزی و حفظ قدرت گشت. این امر در مورد پرولتاریا هم صدق میکند. ولی درسهای عظیمی منجمله در مورد ساختمان سوسیالیسم برای ما بجای گذاشته شده و بنابراین تجربه عظیمی پشت سر داریم.

در تحلیل نهائی این یك پروسه تاریخی است و آنچه باید مشغله ما باشد چگونگی جلوگیری از احیای سرمایه داری است. و همانطور که آموخته ایم هر انقلابی که در حال پیشروی است باید درباره سالهائی طولانی که در پیش است، سالهای طولانی آتی بیندیشد و اعتماد داشته باشد که برای پرولتاریا پیشاپیش راه کسب قدرت و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و دفاع از آن و رهبری انقلاب تعریف شده است. و در این راه شاخص های عظیم تاریخی حاصل گشته است. بنابراین چشم انداز اینست که طبقه ما با فراگیری درسهایش قدرت را کسب کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را در سراسر جهان مستقر خواهد نمود؛ و دیگر پرولتاریا سرنگون نشده بلکه در جاده تحول به پیشروی ادامه خواهد داد تا با رسیدن به کمونیسم دولت به پایان عمر خود برسد.

ال دیاریو: صدر گونزالو، بعد از پیروزی انقلاب، دولت نوین چه نوع مناسبات بین المللی با حکومتهای بورژوائی خواهد داشت ـ خاصه با دولت یانکی و سوسیال امپریالیسم؟

صدر گونزالو: وضعیت روشن است. باید به سلطه امپریالیسم یانکی بر کشورمان پایان دهیم. در همانحال باید جلوی سلطه جوئی سوسیال امپریالیستها یا هر قدرت دیگری را بگیریم. این جواب کلی سئوال شماست.

ال دیاریو: آیا خطر انزوای کامل، دولت نوین را در وضعیتی نامطمئن قرار نخواهد داد؟

صدر گونزالو: ما معتقدیم باید راهی را برویم که به رهائی طبقه ما، به کمونیسم می انجامد. این راه از ما طلب میکند که استقلالمان را حفظ کنیم تا بتوانیم منافع پرولتاریا در انقلاب جهانی را برآورده نمائیم. ما معتقدیم و نیز آشکار است که بین امپریالیستها دعواها و تضادهائی وجود دارد. و میشود از این تضادها، مثلا برای تهیه برخی منابع، بهره جست. بواسطه اشباع بیش از پیش بازار، یك جنك تجاری واقعی در کار است. شاید بتوانیم کسانی را پیدا کنیم که طالب فروش بما باشند. البته قیمتهای بسیار بالا طلب خواهند کرد و بقول لنین، ما هم خواهیم پرداخت ولی با نفرین. اما در همانحال، ملل ستمدیده، انقلابات در حال پیشروی، پرولتاریای بین المللی، افرادی در سراسر جهان، و احزاب کمونیست هم خواهند بود ـ آنها بما کمك خواهند کرد و ما باید بیاموزیم. زیرا آنها برمبنای انترناسیونالیسم پرولتری به فراخوان ما پاسخ خواهند داد و پاسخ خوبی خواهند گرفت. در حال حاضر هم شاهد آغاز

ارتباطات و حتی مبادلات میان کشورهای عقب مانده هستیم. ما اشکال مناسب را پیدا خواهیم کرد.

چون مسائل مرتبط با این موضوع در آینده طرح خواهد شد، ما بحد کافی مسئله را مطالعه نکرده ایم. خطوط راهنمای عمومی را داریم، اما با این گفته لنین موافقیم که: اگر میخواهید بفهمید جنك چگونه است، بجنگید. بگذارید به پرولتاریای بین المللی، ملل ستمدیده، خلقهای جهان، و بالاخص به کمونیستها، به احزاب و سازمانها در هر سطحی از تکامل که هستند، اعتمادی خلل ناپذیر داشته باشیم. با محکم چسبیدن به ایدئولوژی خود، مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، پیشروی خواهیم کرد؛ و حتی در ابتدا کورمال کورمال راه خود را یافته و برخی اوقات یا برای دوره هائی کوتاه، راه حلهای موقتی پیدا خواهیم کرد تا اینکه بالاخره راه قطعی را بیابیم. همانطور که لنین بما آموخته، هیچ انقلابی را نمیتوان بطور کامل از قبل طراحی کرد. خیلی اوقات انقلاب باید از مسیرهای نامطمئن بگذرد و به راه حل های موقتی یا سریعا متغیر متوسل شود ـ اما طریق پیشرفتش جز این نیست.این جهت گیری ماست، زیرا سلاح اساسی ما ایدئولوژی ماست. ما گفته مارکس را نقطه عزیمت خویش قرار میدهیم: چقدر آسان بود اگر پیروزی ما در پیشبرد انقلاب مطلقا معلوم بود و کل مسائل برای ما از قبل حل شده بود ـ آری آسان می بود، اما در واقعیت چنین نیست. مسئله اینست که به انقلاب متعهد باشیم و آن را به هر بهائی به پیش بریم. از آنجا که توده ها سازندگان تاریخند، خلق ما بگونه ای شایسته بپاخواهد خاست. آنگاه وظیفه ما مسلح کردن خلق بطور همه جانبه با سلاحی است که مارکس در اختیارمان نهاده است. سپس از دولت خود با نیروی سلاح محافظت خواهیم کرد زیرا هیچ دولت انقلابی نمیتواند خود را با الطاف امپریالیسم و ارتجاع حفظ کند. و بدین طریق، با چنین پایداری، با چنین اراده و با ایمانی که مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم بویژه مائوئیسم نصیبمان ساخته، راه را خواهیم یافت و راه های جدید را پیدا خواهیم کرد.

صدر مائو بما آموخته که باید به راه های جدید بیندیشیم و اشکال جدید را بیافرینیم؛ این مسئله ای اساسی است. او طرح کرد که در امور اقتصادی، مسئله به یك خط روشن سیاسی، به اشکال تشکیلاتی و به تلاش های عظیم خلاصه میشود. در برخورد به تمامی مشکلات، بویژه آنها که مقابل ما قرار گرفته و هنوز حل نشده، ما از این اعتقاد راسخ مائوئیستی می آغازیم که وقتی احزاب کمونیست و توده ها وجود دارند هر معجزه ای امکانپذیر است.

ال دیاریو: حزب کمونیست پرو به امروز و فردای انترناسیونالیسم پرولتری چگونه نگاه میکند؟

صدر گونزالو: اولا، ما این را یك اصل ـ یك اصل بسیار مهم ـ میدانیم. زیرا پرولتاریا یك طبقه بین المللی است و ما کمونیستها انترناسیونالیست هستیم. زیرابه هیچ طریق دیگری جز این نمی توانیم به کمونیسم خدمت کنیم. حزب ما همیشه متوجه تربیت اعضاء، جنگاوران، و توده ها برمبنای انترناسیونالیسم پرولتری بوده است؛ همیشه متوجه آموزش آنها برمبنای مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم هستیم تا به انقلاب جهانی خدمت کنند و بدون خستگی و بدون انحراف بجنگند تا اینکه کمونیسم در جهان بظهور رسد.

برای مدتی ارتباطمان با سایر احزاب قطع شد. بعدا این ارتباطات را مجددا برقرار ساختیم و سهم خود به مبارزه در راه جنبش بین المللی کمونیستی را ادا نمودیم. بهمین خاطر است که عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هستیم و آن را گامی در جهت اتحاد دوباره کمونیستهای راستین میدانیم. فکر میکنیم که این وظیفه ای پیچیده است. اگر تشکیل حزب و ساختمان آن کاری پیچیده و مشکل است، مبارزه برای اتحاد کمونیستهائی که احزاب و سازمانهای مختلف خود را دارند بسیار پیچیده تر است. میدانیم که این وظیفه ای عظیم اما ضروری است. میدانیم که هم نظرانی داریم و کسانی هم هستند که با نظرات ما مبارزه میکنند؛ ما هم با وجود همه محدودیتهایمان مبارزه میکنیم. باشد که انترناسیونالیسم پرولتری، کمونیستهای جهان را در مبارزه متحد برای تحقق هدف نهائی مان گرد هم آورد. می فهمیم که این مسئله ای شدیدا پیچیده و دشوار است اما ما کمونیستها برای بدوش کشیدن چنین وظایفی درست شده ایم.

ال دیاریو: صدر گونزالو، شما چگونه مبارزات متفاوتی که امروزه در بین ملل ستمدیده در جریان است را تحلیل میکنید؟ چگونه عملیات مسلحانه در اروپا و جنبشهای ملی متفاوت را تحلیل میکنید؟

صدر گونزالو: مبارزات متعددی در بین ملل ستمدیده در جریان است. مبارزات در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا یعنی منطقه ای که از اهمیت و وزن زیادی در جهان برخوردار است. بخاطر جایگاهی که توده ها در تاریخ دارند و طبق آنچه که مارکسیسم بما آموخته است، آسیا همیشه سزاوار توجه بسیار ویژه ماست . ما فکر میکنیم که مشکل مبارزات ملل ستمدیده در فقدان یا تکامل ناکافی احزاب کمونیست است. بله، برخی از احزاب واقعا مجبورند خدمات بزرگی بکنند. از طرف دیگر معتقدیم که مشکل آنست که جنك براه انداخته نشده است. نتیجتا ما ضروری میبینیم که در تلاش خود جهت مستقر کردن مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم در مقام فرماندهی انقلاب جهانی پشتکار بخرج دهیم تا بر پایه آن احزاب قدرتمندی تشکیل شوند و جنك خلق هائی را رهبری کنند. ما این را بزرگترین محدودیت می بینیم.

جنبشهای ناسیونالیستی در خاورمیانه و مشخصا فلسطین، در آفریقای جنوبی و غیره وجود دارند. ولی بنظر ما برای اینکه این انقلابات بتوانند واقعا راه عصر جدید آغاز شده توسط انقلاب اکتبر را دنبال کنند، باید احزاب کمونیست ایجاد نمایند؛ زیرا بدون چنین حزبی انقلاب تا به آخر پیش نخواهد رفت. آفریقا مثالهای متعددی در این زمینه بما عرضه میدارد. مثلا در الجزایر یك مبارزه مسلحانه جریان داشت؛ مبارزه ای بس خونین. ولی سوسیالیسم هیچگاه در آنجا ساخته نشد زیرا حزب کمونیستی وجود نداشت که یك مبارزه انقلابی واقعی را رهبری کند. بدون احزاب کمونیست، جنبشهائی ناسیونالیستی رشد می کند که صرفا بدنبال آنند که بعنوان ملت برسمیت شناخته شوند؛ یعنی صرفا از مستعمره به نیمه مستعمره تبدیل شوند، در حالیکه کماکان وابسته به امپریالیسم باقی می مانند یا در مواردی ارباب عوض میکنند. برای مثال ما این را در برخی جنبشهای وابسته به فرانسه و انگلستان دیده ایم. در موارد دیگر، مبارزات مسلحانه ای تکوین یافته که سازمان ملل درباره سرنوشتشان تصمیم میگیرد؛ مثلا در قبرس. بنابراین مسئله صرفا دست زدن به مبارزه مسلحانه نیست. قلب مسئله، جنك خلق، یك حزب کمونیست و مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم است. با این وجود تمام این جنبشها به مبارزه علیه امپریالیسم قوت می بخشند ولی فقط در صورتی به نابودی کامل امپریالیسم خدمت میکنند که توسط یك حزب کمونیست که جنك خلق را به پیش می برد رهبری شوند.

در مورد عملیات مسلحانه در اروپا: ما شاهد مبارزات مسلحانه درازمدتی بوده ایم. آنها تبلور واقعیتی عینی هستند. بنابراین وظیفه ما محکوم کردن آنها نیست بلکه باید آنها را درك و مطالعه کرده و تحلیل کنیم و ببینیم که وجود آنها مبین این واقعیت است که در اروپای کهنه هم اوضاع انقلابی هست. بعلاوه نشان میدهد در اروپا کسانی وجود دارند که سلاح بدست گرفته اند زیرا این راه را تنها طریق کسب قدرت میدانند. این ضربه ای قدرتمند به رویزیونیسم است؛ زیرا در اروپا که یکی از دژهای رویزیونیسم محسوب میشود، این جریان در حال کنار گذاشته شدن است. علیرغم سطح کنونی این مبارزه و مشکلاتی که کماکان لاینحل مانده، نمیتوان منکر شد که این یك پیشروی مهم است.

در برخی موارد مسئله ملی مطرح است؛ مثلا در ایرلند. در موارد دیگر،

مسئله راه انقلاب آنها مطرح است. ما معتقدیم که این مبارزات باید بطور جدی مطالعه شوند. باید بفهمیم که ایدئولوژی آنها چیست، چه سیاستی هدایتشان میکند، به چه طبقه ای خدمت میکنند، و به مسئله ابرقدرتها چگونه برخورد میکنند. ما معتقدیم که آنها سزاوار توجه زیاد هستند؛ بخصوص آنانی که پیشنهاد روی آوردن مجدد به مائوتسه دون را مطرح میکنند و در مورد نیاز به حزب شروع به بحث کرده اند یا اینکه میگویند مبارزه مسلحانه به تنهائی کافی نیست. ما باید به این مسئله بعنوان یك بیداری نوین نگاه کنیم و درك کنیم که آنها ممکنست اشتباهات زیادی بکنند. اگر جدی نگاه کنیم ، مگر کسی هست که اشتباه نکند؟ اما آنها از اشتباهات خود درس خواهند گرفت؛ همانطور که دارند میگیرند و پیشروی خواهند کرد؛ مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را درك خواهند کرد، حزب تشکیل خواهند داد و در تطابق با خصلت سوسیالیستی انقلابشان و شرایط مشخص، جنك خلق را براه خواهند انداخت.

خلاصه اینکه، تکرار میکنم، این ثابت میکند که در اروپا نیز اوضاع انقلابی بطور ناموزون رشد میکند. افرادی هستند که از رویزیونیسم گندیده خسته شده و حالشان بهم خورده و در این شرایط دشوار در دل امپریالیسم که مبارزه ای پیچیده و دشوار را طلب میکند برای تغییر جهان سلاح برمیدارند. و این تنها راه تغییر جهان است. این بما امید بیشتری میدهد و کمك میکند که ببینیم روند عمده انقلابست و چطور اروپا هم به انقلاب روی می آورد. باید قبول کرد غیر از پیشگام بودن در گذشته، آنها در حال گشودن راهی هستند و در نهایت بر امیدها میافزایند؛ اینها سزاوارند که بیشتر درکشان کنیم زیرا در میانشان کسانی پیدا شده اند که راجع به مسئله حزب فکر میکنند و مجدداً به مائوتسه دون روی آور میشوند. یعنی میخواهند به مارکسیسم برگردند و مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم را کاملا درك کنند. این مبارزات که در اروپا جریان دارد، مانند هر مبارزه دیگری محدودیتها و اشتباهات خود را دارد. ولی ما باید آنها را بعنوان تبلور پیشروی غیر قابل سرکوب انقلاب ببینیم و اینکه چگونه کشورها و خلقهای بیشتری پا پیش میگذارند تا برای سرنگونی نظم موجود سلاح بردارند. آنها در حال جمعبندی تجارب هستند و به مسیری می پیوندند که به حزب و ایدئولوژی پرولتاریا، مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم می انجامد.

دیدن اینکه انقلاب دارد در اروپا راه باز میکند برای من مایه شادمانی است. و علیرغم امکان سکندری خوردن و زمین خوردن در طول راه، ما باید به توده ها و خلقها اعتماد داشته باشیم. یعنی اعتماد به اینکه آنها نیز مانند سایر نقاط سلاح بر کف و با پیروی از مارکسیسم، انقلاب خواهند کرد. در آنجا نیز اینکار را خواهند کرد. باید اینطور فکر کنیم. تاکید میکنم که ما باید به این مسئله از زاویه تاریخی نگاه کنیم، دیدی درازمدت داشته باشیم، این جنبشها را بطور جدی مطالعه کنیم و هر چیزی را که گرایش بسمت مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، ایجاد حزب و توسعه جنك خلق دارد تشویق کنیم.

ال دیاریو: نظرتان راجع به نیکاراگوئه و کوبا چیست؟

صدر گونزالو: میخواهم آنچه یکبار به هنگام صحبت درباره این مسائل با برخی دوستان مطرح کردم را بازگو کنم. نیکاراگوئه یك انقلاب نا کامل را به پیش برد و اشکالش این بود که قدرت کل بورژوازی بزرگ را نابود نکرد. نقطه تمرکز کار آنها، ضدیت با سوموزا بود. بنظر من این یکی از اشکالات بود. یك انقلاب دموکراتیك باید سه کوه بزرگ را نابود کند، و اینکار در نیکاراگوئه انجام نشد. اشکال دیگر این بود که انقلاب در چارچوب کوبائی ـ با تغییر و تبدیلاتی که در سالهای اخیر در آن داده شده ـ تکامل یافت. و این راهی است که بوضوح در انتها به وابستگی به شوروی می انجامد. دلیل این مدعا چیست؟ سرنوشت نیکاراگوئه، همانند افغانستان یا خاورمیانه، در مذاکرات بین نمایندگان دو ابرقدرت بحث میشود، به بازی گرفته میشود و مورد معامله قرار میگیرد. حرکات و عکس العمل های انجام شده نشانگر این امرند. اقدامات رهبران نیکاراگوئه در ارتباط با «کنتراها»، با نشستها و قراردادهای میان ابرقدرتها خوانائی نزدیك دارد.

بنظر ما برای اینکه نیکاراگوئه روی جاده صحیحی که مردم قهرمان آن شایسته اش میباشند بیفتد باید انقلاب دموکراتیك را کامل کند و این امر نیاز به یك جنك خلق دارد. آنها باید از وابستگی به اتحاد شوروی گسست کنند، سرنوشت خویش را در دستان خود بگیرند، و به دفاع از منافع طبقاتی مستقل خود برخیزند. البته لازمه این امر ایجاد حزبی است که دیدگاه پرولتاریا را اتخاذ کند. در غیر اینصورت آنها بطرز اسفناکی در موقعیت یك مهره شطرنج خواهند ماند. مردم قهرمان نیکاراگوئه روحیه رزمنده عظیمی از خود به نمایش گذارده اند، و سرنوشت تاریخی آنان هیچ نمیتواند باشد جز رشد انقلاب آنگونه که بایسته است؛ با (در اختیار داشتن ـ م) حزبی متکی بر مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم و جنك خلقی که مستقلانه گسترش می یابد بدون آنکه قیم دور یا نزدیکی داشته باشد.

در مورد کوبا فقط میتوانم یك مطلب را بطور کنکرت بگویم. آنها در خدمت به اتحاد شوروی نه فقط در آمریکای لاتین بلکه در نقاطی مانند آنگولا، نقش بازی میکنند. کوبا بواسطه پروسه ای که خودشان آنرا استثنائی میخوانند، از دست یك ارباب بدست دیگری گذر کرد. باید خیلی روشن پایه ای که آنها برای هدایت مبارزه شان اتخاذ کردند به خاطر بیاوریم و آن این بود: هیچگونه تجزیه طبقاتی روشنی صورت نگرفته و بطور خلاصه، آنچه مورد نیاز میباشد گروهی از ناجیان است که به نجات ستمدیدگان بشتابند. این نکته همراه با چهار نکته زیر در اسنادی که در پرو پخش میکنند، دیده میشود. اشکال اینست که مبارزه طبقاتی را بعنوان نقطه عزیمت نمیگیرند: «انقلاب سوسیالیستی یا کاریکاتوری از یك انقلاب»، یعنی اینکه آنها در کشورهای تحت ستم انقلاب یك مرحله ای را تبلیغ میکنند؛ به جبهه متحدی متشکل از سه طبقه بدون بورژوازی ملی معتقدند؛ نیاز به یك حزب کمونیست را نفی میکنند که این بمعنای نفی ضرورت رهبری پرولتاریا است؛ جنك خلق را نفی میکنند که شروع اینکار، رد ضرورت مناطق پایگاهی است. این اصول بدبختی آفرین توسط کوبائیها تبلیغ میشود.

کوبا مسئولیت بزرگی در آمریکای لاتین به گردن دارد، چرا که امید آفرید. اما باید بوضوح بخاطر بسپاریم که در سال ۱۹۷۰ چه اتفاقی افتاد. فیدل کاسترو گفت که استراتژی مبارزه مسلحانه ورشکسته شده است. و در پی کنار گذاردن آنچه که قبلا تشویق و حمایت کرده بود برآمد. داگلاس براوو به مخالفت با او برخاست و گفت که این استراتژی نیست که ورشکسته شده بلکه تاکتیکهای کاسترو است. اما متاسفانه براوو بعدا تصمیم گرفت مورد عفو قرار بگیرد. بنظر ما کلیه این امور در قاره آمریکا مشکلات زیادی بوجود آورده است. با این وصف امروز همان معیارها، در حالیکه کمی تغییر شکل یافته اند تا بر فرمایشات ارباب سوسیال امپریالیست منطبق شوند، بعنوان یك تکامل انقلابی نوین که بطور کنکرت در نیکاراگوئه به عمل درآمده، تبلیغ میشود. این دروغ است. ما باید تاکید کنیم و میکنیم که آمریکای لاتین برای جنك خلق آماده بوده و هست و غیر از این راه دیگری نیست. آمریکای لاتین نقش مهمی بر دوش دارد که باید بازی کند. بگذارید فراموش نکنیم که بقول امپریالیستهای یانکی متفرعن، اینجا «حیاط خلوت آمریکا» است. آمریکای لاتین برای جهان نیز اهمیت دارد. این قاره در صورتی میتواند نقش مهمش را ایفاء کند که ایدئولوژی پرولتاریا یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، عمدتا مائوئیسم را درك کند، احزاب کمونیست

شکل بگیرد و جنگهای خلق بمنزله بخشی از انقلاب جهانی به پیش برده شود.

ما اهالی آمریکای لاتین در پایان قرن، ۵۰۰ میلیون نفر خواهیم بود. عوامل زیادی موجود است که ما را بهم پیوند میدهد و ما باید بخاطر این نزدیکی با یکدیگر کار کنیم؛ البته این بدان معنا نیست که میتوانیم خود را از انقلاب جهانی مجزا کنیم؛ چرا که ما فقط بعنوان بخشی از انقلاب جهانی میتوانیم وظایفمان را به انجام برسانیم. آمریکای لاتین کافی نیست. کمونیسم یا برای کل جهان است یا برای هیچکس.

ال دیاریو: حزب کمونیست پرو چه خدمتی به انقلاب جهانی کرده است؟

صدر گونزالو: خدمت عمده ما، دفاع از مائوئیسم بمثابه مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله مارکسیسم است. ما متعهد شدیم کمك کنیم تا این ایدئولوژی در راس انقلاب جهانی قرار بگیرد. بعنوان بخشی از این کار، کوشیدیم اعتبار و همه جانبه بودن مائوئیسم را نشان دهیم. بعلاوه، کوشیدیم نشان دهیم که با اتکاء به تلاش های خویش، میتوان و باید خود را تامین کرد، از ابرقدرتها یا هر نیروی امپریالیستی دیگری مستقل ماند و انقلاب را به انجام رساند. ما کوشیدیم قدرت جنك خلق را بنمایش گذاریم؛ قدرتی که علیرغم همه محدودیتهای ما آشکار گشته است. ما حتی الامکان کوشیدیم ـ بقول بعضی ها ـ امید بیافرینیم و اینکار مسئولیت دارد: ما سنگری از انقلاب جهانی هستیم و نمونه ای در خدمت به سایر کمونیستها. ما اینچنین به انقلاب جهانی خدمت میکنیم.

نکات دیگر

ال دیاریو: صدر گونزالو بیش از ۱۲ ساعت این مصاحبه بطول انجامیده است. حالا می خواهم درباره شخص شما، درباره دکتر آبیمال گوسمان رینوزو، صحبت کنیم. آیا هیچیك از افراد خانواده یا دوستانتان در رشد قابلیتها و حرفه ای بودن شما در عرصه سیاست بر شما تاثیر داشته است؟

صدر گونزالو: باید بگویم که من بیش از هر چیز تحت تاثیر مبارزه خلق به سیاست کشیده شدم. من روحیه مبارزه جویانه خلق را طی خیزش ۱۹۵۰ در «آرکیپا» مشاهده کردم. در آن خیزش توده ها با خشمی بیش از حد می جنگیدند و پاسخی درخور به کشتار وحشیانه جوانان میدادند. من دیدم که چگونه با ارتش جنگیدند و آنان را وادار ساختند که به پادگانهایشان عقب نشینی کنند. و دیدم که چگونه مجبور شدند برای درهم شکستن خلق از نقاط دیگر به آنجا نیرو اعزام دارند. این واقعه بخوبی در حافظه من حك گشته است. به همان خاطر بود که بعدا هنگام مطالعه آثار لنین دریافتم که چگونه خلق، چگونه طبقه ما وقتی به خیابان میریزد و مارش خود را آغاز میکند قادر است مرتجعین را علیرغم تمامی نیرویشان بلرزه درآورد. مورد دیگر مبارزات سال ۱۹۵۶ بود که توده ها جنگیدند و بعضی ها به آنها خیانت کردند. خوب! اپورتونیستها و مرتجعین چنین میکنند. اما توده ها جنگیدند و ادامه دادند. جنبشهای قدرتمند توده ای جریان داشت. چنین وقایعی بود که به من کمك کرد تا قدرت توده ها را درك کنم و دریابم که آنها تاریخسازند.

اگر کمی به عقب برگردیم باید بگویم من این بخت را داشتم که قیام ۱۹۴۸ «کالائو» را هم ببینم. شجاعت خلق را بچشم خود دیدم. دیدم که چگونه قهرمانانه به خیابان میریزند و چگونه رهبری به آنها خیانت میکند. و اگر بخواهم باز هم در حافظه ام عقب بروم فکر میکنم که جنك جهانی دوم مرا عمیقا تحت تاثیر قرار داد. بله، بطور مبهم و مثل یك خواب بیاد میآورم که با شروع جنك در سپتامبر ۱۹۳۹، رادیوهای قدیمی پر شد از هیاهو و خبر. خبر بمبارانها و وقایع مهم را بخاطر می آورم. پایان جنك را نیز بخاطر دارم که چگونه با هیاهو، با بوق کشتی ها، با صدای بلندگوها و با شادی بسیار پایان جنك جهانی دوم را جشن میگرفتند.

من توانستم به اصطلاح پنج قدرت بزرگ که رفیق استالین نیز در میانشان بود را بر صفحه روزنامه ها ببینم. این وقایع بر من تاثیر خود را نهاد و بطریقی ابتدائی و مغشوش ایده قدرت، توده ها و توانائی جنك در تحول امور را در ذهن من نشاند. همه این چیزها بر من موثر افتاد. معتقدم که مثل هر کمونیست دیگری، فرزند مبارزه طبقاتی و حزب هستم.

ال دیاریو: در چه سنی با مارکسیسم آشنا شدید؟ دبیرستانی بودید یا دانشگاهی؟

کمی بعد به دلایل شغلی سفری کوتاه به «آیاکوچو» کردم. فکر میکردم که اقامتم کوتاه خواهد بود، اما سالها طول کشید. برای یکسال به آنجا رفته بودم و نقشه های خود را داشتم. اما پرولتاریا هم نقشه های خود را داشت. توده ها و خلق بطرق گوناگون ما را تغییر میدهند. «آیاکوچو» بمن کمك کرد که دهقانان را کشف کنم.

صدر گونزالو: علاقه من به امور سیاسی در پایان دوره متوسطه و بواسطه وقایع سال ۱۹۵۰ شروع شد. بخاطر دارم که طی سالیان بعد با همشاگردی هایم یك گروه مطالعه ایده های سیاسی تشکیل دادیم. ما مشتاق مطالعه همه نوع ایده های سیاسی بودیم. احتمالا می توانید کم و کیف آن دوره را درك کنید. این آغاز کار من بود. بعدا در کالج، طی مبارزات دانشگاهی، اعتصابات بزرگ و مقابله کمونیستها و طرفداران حزب «آپرا» و مباحثات را مستقیما تجربه کردم؛ و بدین طریق علاقه نسبت به مطالعه کتب در من شعله ور شد. شخصی به من کتاب «یك گام به پیش، دو گام به پس» را قرض داد. از آن خوشم آمد و شروع به مطالعه کتب مارکسیستی کردم. سپس شخصیت رفیق استالین تاثیری بزرگ بر من نهاد. در آن زمان افرادی که بسمت کمونیسم کشیده شده بودند و آنها که عضو حزب میشدند بر مبنای «مسائل لنینیسم» پرورش می یافتند. این نقطه اتکای ما بود؛ و من آن را آنگونه که شایسته بود مطالعه کردم ـ با جدیت؛ با توجه به اهمیتی که داشت. به زندگی استالین علاقمند شدم. او برای ما مظهر انقلاب بود. برای پیوستن به حزب کمونیست مشکلاتی داشتم. آنها سیاست مضحکی داشتند. برای عضو حزب شدن باید پسر یا دختر یك کارگر باشی، و من نبودم. اما سایرین معیار متفاوتی داشتند و بدین ترتیب من توانستم به حزب بپیوندم. من به جریان دفاع از استالین پیوستم. در آن دوره جدا ساختن او از ما همانند آن بود که جان از کالبدمان جدا گشته است. در آن روزها آثار استالین بیشتر از آثار لنین تبلیغ میشد. آن روزها اینگونه بود.

کمی بعد به دلایل شغلی سفری کوتاه به «آیاکوچو» کردم. فکر میکردم که اقامتم کوتاه خواهد بود، اما سالها طول کشید. برای یکسال به آنجا رفته بودم و نقشه های خود را داشتم. اما پرولتاریا هم نقشه های خود را داشت. توده ها و خلق بطرق گوناگون ما را تغییر میدهند. «آیاکوچو» بمن کمك کرد که دهقانان را کشف کنم. در آن زمان «آیاکوچو» یك شهر بسیار کوچك عمدتا روستائی بود. حتی اگر امروز شما به بخشهای فقیر نشین شهر بروید در آنجا دهقانان را می یابید؛ و اگر به سمت حومه شهر قدم بزنید بعد از پانزده دقیقه خود را در روستا خواهید یافت. در آنجا بود که شروع به درك صدر مائو کردم. فهم من از مارکسیسم پیشرفت کرد. تقابل میان مارکسیسم و رویزیونیسم در تکامل من نقشی بسیار مهم ایفا کرد.

بخاطر داشته باشید که توده ها قادر هستند، آنها فراستی پایان ناپذیر دارند. آنچه ما به شما آموختیم را توده ها بلدند و دوباره بشما خواهند آموخت.

یك آدم بدشانس، نامه مشهور چینی ها یعنی «پیشنهادیه درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی» را بمن قرض داد. او به این شرط نامه را بمن داد که بعدا آن را پس بدهم. بدون شك دزدی من قابل درك بود. این نامه مرا هدایت کرد که مبارزه عظیم بین مارکسیسم و رویزیونیسم را عمیقتر دریابم.

متعهد شدم که درون حزب فعالیت کنم و رویزیونیسم را بیرون بریزم و فکر میکنم که همراه با سایر رفقا در اینکار موفق شدیم. ما نتوانستیم از پس یکی دو نفر از آنها که دیگر زیادی جلو رفته بودند برآئیم؛ آنها رویزیونیستهای سرسخت بودند. «آیاکوچو» اهمیت بسیاری برای من داشت. این اهمیت به راه انقلابی و آموزه های صدر مائو مربوط میشود. بنابراین از طریق این پروسه کلی بود که یك مارکسیست شدم و حزب مرا پیگیرانه و با حوصله شکل داد. این اعتقاد من است.

ال دیاریو: خیلی ها از سفر شما به چین باخبرند. آیا هیچگاه موفق به دیدار صدر مائو شدید؟

صدر گونزالو: آنقدرها خوش شانس نبودم. فقط توانستم او را از دور ببینم. اما علاقه عمیق و اعلام پشتیبانی خلق نسبت به رهبری کبیر و مارکسیستی فوق العاده که خود یك قله مارکسیسم بود را دیدم. همانطور که گفتم شانس ملاقات با او را نداشتم. هیئتی که من جزء آن بودم خطاهای بسیار داشت و غرور احمقانه ای از خود بنمایش گذاشت. فکر میکنم به همین علت بود که بما امتیاز ملاقات با صدر مائو را ندادند.

بله من در چین بودم. در چین این شانس را داشتم که در مدرسه آموزش امور سیاسی ـ از مسائل بین المللی گرفته تا فلسفه مارکسیستی ـ شرکت کنم؛ و دوست دارم که بسیاری از چنین شانسی برخوردار باشند. درسهای آموزنده این مدرسه را انقلابیون پیگیر و امتحان پس داده که آموزگاران بزرگی بودند، تدریس میکردند. در این میان میتوانم آموزگاری را بیاد بیاورم که بما درباره کار مخفی و علنی درس میداد. او همه زندگی خود را طی سالیان دراز فقط و فقط وقف حزب کرده بود. او نمونه ای زنده و آموزگاری عالی بود. بسیار چیزها از او آموختیم و او می خواست بیش از اینها بما بیاموزد، اما برخی موافقت نکردند؛ چرا که در آن دوره همه جور آدم داشتیم. بعدا بما مسائل نظامی را آموختند. اما این نیز با امور سیاسی همراه بود: جنك خلق، سپس شکل گیری قوای مسلح، استراتژی و تاکتیکها. بعد از آن نوبت به بخش عملی رسید که شامل شبیخون ها، حملات، تحرکات نظامی و نیز کار گذاشتن مواد منفجره بود. زمانی که قرار بود با مواد شیمیائی حساس کار کنیم از ما خواسته میشد که همواره قبل از هر چیز بر ایدئولوژی خود متکی باشیم. بدین طریق بود که از پس هر کاری بخوبی بر می آمدیم. ما ساختن نخستین خرجهای انفجاری را آموختیم. برای من این نمونه و تجربه ای فراموش نشدنی است. این درسی مهم و گامی بزرگ در تکامل من بود ـ آموزش در عالیترین مدرسه مارکسیسم که جهان بخود دیده است.

ترس؟ ترس و بیباکی دو وجه یك تضاد است. مسئله اینست که ایدئولوژی خویش را در دست گیریم و شجاعت را در صفوف خود دامن بزنیم. این ایدئولوژی ماست که ما را شجاع میسازد و بما جرات میدهد. به عقیده من هیچکس شجاع بدنیا نیامده است. این جامعه و مبارزه طبقاتی است که خلق و کمونیستها را شجاع میسازد ـ مبارزه طبقاتی، پرولتاریا، حزب و ایدئولوژی ما. بزرگترین ترس چه میتواند باشد؟ مرگ؟ بعنوان یك ماتریالیست میدانم که زندگی را پایانی است. آنچه برای من مهم است خوشبین بودن است. با اعتقاد به اینکه دیگران راهی که من بدان متصل گشته ام را ادامه میدهند و آنرا تا رسیدن به هدف نهائی یعنی کمونیسم به پیش میبرند. ترس من زمانی میتواند در میان باشد که فکر کنم هیچکس این راه را به پیش نخواهد برد. اما وقتی شما به توده ها ایمان داشته باشید ترس تان زائل میشود.

بگذارید چیزی را برایتان تعریف کنم. زمانی که دوره انفجارات را به پایان می رساندیم بما گفتند که هر چیزی قابلیت انفجار دارد. در پایان دوره ما یك قلم را برداشتیم و آن قلم منفجر شد. صندلی را برداشتیم و آن هم منفجر شد. برای این کار از شگردهای آتش بازی استفاده کرده بودند. اینها نمونه های حساب شده ای بودند که بما نشان دهند هر چیز را میتوانیم در صورتی که بخواهیم منفجر کنیم. ما مداوما می پرسیدیم «چطور اینکار را می کنید؟» و آنها پاسخ میدادند نگران نباشید. دیگر به اندازه کافی یاد گرفته اید. بخاطر داشته باشید که توده ها قادر هستند، آنها فراستی پایان ناپذیر دارند. آنچه ما به شما آموختیم را توده ها بلدند و دوباره بشما خواهند آموخت. این حرفی بود که بما زدند. آن مدرسه به تکامل من کمك عظیمی کرد. به من کمك کرد که قدر صدر مائو را بدانم.

بعدها بیشتر آموختم و کوشیدم آموخته را بکار بندم. فکر میکنم هنوز هم بسیاری چیزهاست که باید از صدر مائو، از مائوئیسم و از پراتیك مائو بیاموزم. بدنبال مقایسه خود با او نیستم. بلکه صرفا میخواهم از رفیعترین قله ها بعنوان نقطه رجوع برای دستیابی به اهدافمان استفاده کنم. اقامت من در چین تجربه ای فراموش نشدنی بود. در فرصتی دیگر نیز بهنگام آغاز انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی در آن کشور بودم. ما از آنها خواستیم که آنچه بعدها اندیشه مائوتسه دون نام گرفت را برایمان تشریح کنند. آنها کمی بیشتر آموزش دادند و این کمی بیشتر به فهم من یاری رساند. چیزی که بنظر طنز میآید اینست که هرچه بیشتر مائوتسه دون را فهمیدم، بیشتر به ارزش «ماریاتگی» پی بردم. از آنجا که مائو از ما خواست که مارکسیسم را خلاقانه بکار بندیم من به گذشته بازگشتم و «ماریاتگی» را مجددا مطالعه کردم و متوجه شدم او یك مارکسیست ـ لنینیست تراز اول بوده که بطور همه جانبه جامعه ما را تجزیه و تحلیل کرده است. بنظر طنز میآید؛ اما حقیقت دارد.

ال دیاریو: چه احساسی دارد تحت تعقیب ترین فرد از جانب قوای سرکوبگر حکومت بودن؟

صدر گونزالو: احساس اینکه داری کارت را انجام میدهی و بشدت مشغولش هستی. آنچه در میان است تقبل مسئولیت هرچه بیشتر در راه انقلاب، حزب، مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، در راه طبقه ما، خلق و توده هاست؛ و اینکه همیشه بدانیم که زندگی خود را در کف گرفته ایم. اگر چنین نباشد دیگر کمونیست محسوب نمیشویم. خوب! دشمن منطق خود را دارد و منطق ما توسط حزب معین گشته است. آرزو دارم که بیش از پیش برای این حزب عنصری مفید و صادق باشم. چرا که زندگی میتواند در هر کجای این راه به پایان رسد و بهرحال آغاز و پایانی دارد ـ گاهی بلند، گاهی کوتاه.

اگر شما در کوره حزب، ایدئولوژی پرولتری و عمدتا مائوئیسم آبدیده شده باشید میدانید که توده ها سازندگان تاریخند؛ میدانید که حزب انقلاب میکند؛ میدانید که پیشرفت تاریخ حتمی است، انقلاب روند عمده است و آنگاه ترستان زائل میشود. آنچه بجای میماند احساس رضایت از خدمتی است که بهمراه سایرین در پی ریزی امر کمونیسم کرده اید ـ پدیده ای که زمانی در سراسر جهان خواهد درخشید و به همه جا روشنائی خواهد بخشید.

ال دیاریو: آیا از چیزی میترسید؟

صدر گونزالو: ترس؟ ترس و بیباکی دو وجه یك تضاد است. مسئله اینست که ایدئولوژی خویش را در دست گیریم و شجاعت را در صفوف خود دامن بزنیم. این ایدئولوژی ماست که ما را شجاع میسازد و بما جرات میدهد. به عقیده من هیچکس

شجاع بدنیا نیامده است. این جامعه و مبارزه طبقاتی است که خلق و کمونیستها را شجاع میسازد ـ مبارزه طبقاتی، پرولتاریا، حزب و ایدئولوژی ما. بزرگترین ترس چه میتواند باشد؟ مرگ؟ بعنوان یك ماتریالیست میدانم که زندگی را پایانی است. آنچه برای من مهم است خوشبین بودن است. با اعتقاد به اینکه دیگران راهی که من بدان متصل گشته ام را ادامه میدهند و آنرا تا رسیدن به هدف نهائی یعنی کمونیسم به پیش میبرند. ترس من زمانی میتواند در میان باشد که فکر کنم هیچکس این راه را به پیش نخواهد برد. اما وقتی شما به توده ها ایمان داشته باشید ترس تان زائل میشود. فکر میکنم که در تحلیل نهائی بدترین ترسها از اینجا برمی خیزد که به توده ها ایمان نداشته باشی، فکر کنی که هیچکس نمیتواند جای ترا پر کند و خود را مرکز عالم بدانی. فکر میکنم که این بدترین ترس است؛ و اگر شما در کوره حزب، ایدئولوژی پرولتری و عمدتا مائوئیسم آبدیده شده باشید میدانید که توده ها سازندگان تاریخند؛ میدانید که حزب انقلاب میکند؛ میدانید که پیشرفت تاریخ حتمی است، انقلاب روند عمده است و آنگاه ترستان زائل میشود. آنچه بجای میماند احساس رضایت از خدمتی است که بهمراه سایرین در پی ریزی امر کمونیسم کرده اید ـ پدیده ای که زمانی در سراسر جهان خواهد درخشید و به همه جا روشنائی خواهد بخشید.

ال دیاریو: زمانی که درگیر امور سیاسی و جنك نیستید چکار میکنید؟ چه جور کتابهائی میخوانید؟

صدر گونزالو: خیلی وقتها پیش می آید که فرصت خواندن آنچه دوست دارم را بدست نمی آورم. اما اینکه دوست دارم چه کتابهائی بخوانم: زندگینامه های متعدد را مطالعه میکنم. فکر میکنم ادبیات، شکل بزرگی از بیان هنری است. بطور مثال، خواندن آثار «شکسپیر» را دوست دارم. بله، خواندن و بررسی این آثار. در جریان خواندن «شکسپیر» با موضوعات سیاسی مواجه میشوید. مثلا، درسهای بسیار روشنی در «ژولیوس سزار» و «مکبث» وجود دارد. ادبیات را دوست دارم، اما امور سیاسی همیشه مرا همراهی میکنند و بدانجا می کشانند که بدنبال اهمیت سیاسی و جوهر آثار ادبی بگردم. در نهایت پشت هر هنرمند بزرگ یك سیاستمدار است؛ کسی که در دوره او درگیر مبارزه طبقاتی است. داستانهای پروئی را هم میخوانم و بعضی شان را چندین بار.

زمانی یك اثر کوتاه «توماس مان» درباره موسی را مطالعه کردم. ما بعدها از این اثر برای تفسیر سیاسی مبارزه ای که درگیرش بودیم، استفاده کردیم. در جائی از آن نوشته چنین آمده، میتوان قانون شکنی کرد اما نمیتوان منکر قانون شد. تفسیر من چه بود؟ شکستن قانون در اینجا خلاف مارکسیسم عمل کردن و به انحراف رفتن و ایده های غلط داشتن است. این امر مجاز است، اما نفی مارکسیسم مجاز نیست. فکر میکنم با مطالعه این آثار خیلی چیزها میشود یاد گرفت. مجموعه «تمامی نژادها» و «جهان گسترده و ناآشنا هستند» را خوانده و آنها را بررسی کرده ام. ادبیات و موسیقی را دوست دارم. قبلا از موسیقی بیشتر خوشم می آمد، اما حالا از آن کمتر لذت میبرم. و اما دیگر امور مورد علاقه من: از علوم و کتب علمی خوشم می آید. اوائل دوره دانشگاه درس حقوق میخواندم چون بفکر پیدا کردن شغل بودم. اما از فلسفه خوشم آمد و تماما به آن چسبیدم. از طریق فلسفه، علم را دریافتم. وقت زیادی صرف آموختن مسائل ریاضی و فیزیك کردم. بعقیده من، فیزیك علمی فوق العاده است. عنوان «ماجراجوئی ذهن» کاملا برازنده اش است. مشکل در عرصه علم اینست: دانشمندانی که نقطه عزیمت آنها ماتریالیستی است فقط تا زمانیکه در قلمرو علوم قرار دارند خوبند، اما بمحض اینکه به فلسفه یا حیطه های دیگر می پردازند، اگر ماتریالیست نباشند، به ایده الیسم درمی غلتند. حتی اینشتین هم به همین درد دچار شد. علم را دوست دارم و آن را فوق العاده میدانم. این گرایش در تز دکترای فلسفه ام مشهود بود. آن تز در مورد تجزیه و تحلیل زمان و فضا از دیدگاه کانت و در مقابلش، از نقطه نظر مارکسیستی بود. در آن تز از ریاضیات و فیزیك استفاده کرده بودم. دوست داشتم مجددا آن را میخواندم، چون در حال حاضر فرصتی برای بازگشت به عقب و مطالعه دوباره همه این موضوعات ندارم. اما حتی یك کپی از آن هم در دسترسم نیست.

هرگاه خود را در شرایطی دشوار می یابم میکوشم که جانب مثبتش را پیدا کنم؛ یا بدنبال آن جنبه بالقوه ای باشم که درون آن شرایط در جهت تکاملی اش وجود دارد؛ چرا که هیچ چیز مطلقا سیاه یا مطلقا سرخ نیست.

ال دیاریو: از شعر هم خوشتان می آید؟

صدر گونزالو: بله. زمانی در یك گلچین ادبی به بررسی شعر در جهان مشغول بودم. پیش از آن نیز مطالعاتی در این زمینه کرده بودم. در کتابخانه دانشگاه به برخی آثار دسترسی یافتم. از شعر خوشم میآید. یك جنبه دیگر از صدر مائو که مرا شیفته اش میسازد اینست که او شاعری فوق العاده بود. از میان شعرای پرو «واله خو» را دوست دارم. بله، او متعلق بماست. فراتر از آن، او یك کمونیست بود.

ال دیاریو: برخی میگویند دو سخنرانی شما یعنی «پرچم» و «مبارزه مسلحانه را در سال ۱۹۸۰ آغاز کنید» اشعار سیاسی زیبائی درباره جنك هستند. در اینمورد نظر شما چیست؟

صدر گونزالو: بنظر من برخی اوقات در امور سیاسی باید ذهن خود را پرواز دهی تا شور و احساسات عمیق، عزم ما را جزمتر کند. در چنین مواقعی است که میگویند قلب سخن میگوید و بعقیده من شور انقلابی که برای پیشبرد جنك ضروری است تجلی می یابد. واقعا نمیدانم آن نوشته ها از لحاظ شعری در چه حدی هستند.

ال دیاریو: تا بحال هیچوقت افسرده شده اید؟

صدر گونزالو: نه. بنظرم می آید که خوشبینی تقریبا بخشی از وجودم شده است. من بیشتر خود را با مسائل مربوط به درك کردن و تعهد درگیر می سازم تا با مشکل احساسات و افسردگی. برعکس، فکر میکنم که به اندازه کافی خوشبین هستم. این مارکسیسم ـ صدر مائو ـ است که بما می آموزد که خلق خصوصا کمونیستها خوشبین هستند. هرگاه خود را در شرایطی دشوار می یابم میکوشم که جانب مثبتش را پیدا کنم؛ یا بدنبال آن جنبه بالقوه ای باشم که درون آن شرایط در جهت تکاملی اش وجود دارد؛ چرا که هیچ چیز مطلقا سیاه یا مطلقا سرخ نیست. حتی اگر شکست بزرگی در کار باشد، هرچند هنوز ما با چنین شکستی روبرو نشده ایم، همیشه جنبه مثبت وجود خواهد داشت. نکته اینست که درسها را استخراج کنیم و کار خود را بر مبنای جنبه مثبت ادامه دهیم. شما همیشه کسی که پشتیبانتان باشد را خواهید یافت که شور و هیجان پیگیر و کمکش به مبارزه را در طبق اخلاص نهد، زیرا کمونیسم خلق را متحد میکند.

ال دیاریو: آیا دوستانی دارید؟

صدر گونزالو: نه، ندارم. رفیقانی دارم که بسیار از داشتن آنها احساس غرور میکنم.

ال دیاریو: صدر گونزالو به پایان مصاحبه رسیده ایم.

صدر گونزالو: ما بسختی کار کردیم و از شما بخاطر تلاشهایتان تشکر میکنیم، از مشکلاتی که برای این ملاقات متحمل شدید تا اولین مصاحبه بتواند انتشار یابد و از طریق «ال دیاریو» بدست خلق برسد، بسیار سپاسگزارم. «ال دیاریو» روزنامه ای است که پیگیرانه در خدمت به خلق نبرد میکند. بسیار سپاسگزارم.

ال دیاریو: صدر گونزالو از شما تشکر میکنم.

پرو، ژوئیه ۱۹۸۸